الله بس

بسم الله الرحمن الرحیم

آغاز میکنم بنام خدای نیک مهربان بخشنده یعنی بالوهیتش ثنا
بکس بخشش عام خاص رحمن است یعنی مهربانست روزی بخشش
عالمیان و رحیم است یعنی به بخشش و نجات یافتن گناهکاران آغاز
کتاب خدای تعالی باین سه اسم بکشم ازانکه بنده را سه حال است
وحال قبر و حال
این جهان گفته اند آن جهان چون معبود وی الله است درین جهان
کارساز وی اوست و رحمان مهربان بروی در گور است و رحیم بخشنده
بنده در آن جهان و آمرزنده گناهان وی اوست نام او را بگو رحمه
بر دیار ازانکه او یار مهربان منست و علما گفته اند مر الله تعالی را سه هزار نام است
هزار نام را فرشتگان میدانند و بس هزار دیگر را پیغمبران میدانند و بس
هزار نام دیگر سیصد نام وی در توریت است و سیصد در زبور و سیصد
در انجیل و نود و نه نام در قرآن و یکی دیگر است که جز حضرت خدای
تعالی کسی آن ندانسته اند و باز گفت معنی این سه هزار نام باین نام هست که
بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که این سه نام خواند باشد و یاد کرده
باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود فاتحه تعلیم است از حق تعالی
بندگان خود چون حمد و ثنا کنید و معنی الحمد اینست که بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله بگوئید که همه سپاس و ستایش یعنی صفت کردن
نیکیها مر خدای تعالی راست عز و جل رب العالمین که پروردگار

جهانیانست

بسم الله الشافي بسم الله الكافي

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيئا في السماء وهو

السميع العليم بحق يا داود يا قهار يا منان يا مقلب القلوب

بحق الكو[illegible] بحق سرخ باد كبود باد آماس باد بليد باد نزل

باد آرغنغ باد سغيه باد شيع باد خلو باد خناق باد قلنج

دغوره باد سنك باد مناده باد دغام باد تر باد گرم باد سرد باد

عشق باد بيهوشي باد ضلو باد خنازير باد بواسير باد اشباه باد

لكد باد لكوه باد شيرين باد سوزان باد فتح باد اكركبي باد درد

ودرد جشمي ودرد دندان ودرد پوستي ودرد كوفتي ودرد استخوان

سنده بيرون شو بحق توريت بحق انجيل بحق زبور بحق فرقان

بحق طيس حم ويا ناصر المغيث مغيث

سي [illegible] اگر فرمان بردار [illegible] خدا

[illegible] شناسي ونام [illegible] باد [illegible] اگر نكردي عاصي [illegible]

ايديهم [illegible] وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن

[illegible] فأغشيناهم فهم لا يبصرون وننزل من

القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين

الا خسارا وبعد ازان [illegible] باد [illegible]

[illegible] تعالى [illegible]

با ابلهه گا

رحمان نست و رحمن الرحیم نیک مهربانست و بخشاینده است و بعضی گفته اند
این اخبار است از حق تعالی بابن که همه حمدها و ثناها مر خدای تعالی راست
عز و جل بدانکه نزول این سوره بقول امیر المؤمنین علی و عبد الله ابن عباس
رضی الله عنهم در مکه بوده است اول سوره که آمد اینست و عبد الله ابن
عباس رضی الله عنهما روایت کند رسول علیه السلام فرمود چون بصحرا بیرون رفتم آوازی
میشنیدم که یا محمد انا جبرائیل وانت رسول الله تعالی وانی نبیی بهذه
الامة شیئاً نورانیا علی سریر من ذهب بین السماء والارض و بیم کردم تا
ورقه ابن نوفل گفت چون آواز بشنوی مگریز و گوش دار تا چه میگوید
همچنین کردم چون آواز آمد یا محمد گفتم لبیک گفت بگوی اشهد ان لا
اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله باز گفت بگوی الحمد لله رب
العالمین تا آخر سوره آواز کننده جبرائیل بود علیه السلام و رسول
الله علیه السلام فرمود که این سوره فاتحة الکتاب سبعین شفاء
من کل داء الا الموت یعنی فاتحه هفتاد درد را شفا است حکایت
دیگر فاتحه شفای همه دردهاست مگر مرگ را و فضیلت این سوره
در توریت بودی قوم موسی علیه السلام گمراه نشدندی و اگر در زبور بودی
قوم داود علیه السلام مسخ نشدی یعنی خوک همه نشدی و اگر در انجیل بودی
در قوم عیسی علیه السلام گمراه نشدی و همه مؤمنان این سوره را است
یافتند و هر مسلمانی که این سوره را یکبار بخواند گویا که همه قرآن را یکبار ختم
کرده باشد و گویا که همه مؤمنین و مؤمنات را صدقه داده باشد الحمد لله یعنی همه

هرگز نبینی تو مراد در دنیا

لن ترانی یعنی هرگز نبینی تو مراد در دنیا و اگر نومید نگردند بنشیند و بگو
بدگدای لغیش این چه بوالفضل است که تو جگنی مالتراب و رب الا
رباب نه اکنه ادعونی استجب لکم فتعینت ازواج المشتاقین بین
الرد والقبول والصرف والوصول بیت گر دست برکاری منهم ز نجیر
بر دستم نهید در رحم حق غیر قسم کند گر قصد هشیاری کنم اهد
نا الصراط المستقیم بنمای ما را راه راست یعنی پایداری ده و مرا براهی که نمو
ده دهند اقول علی ابن ابی طالب و رضی الله عنهما و قال الامام القشیر
ی رحمهم الله اهدنا ای هدنا الیک واجعل اقبالنا علیک وکن
علیک دلیلنا ویسر الیک سبیلنا یعنی راه نمای ما را بنده بجمال
خود و بگردان اقبال ما را بجانب جلال خود باش ما را دلیل و آسان
کن ما را سبیل و قال علماء المعانی والبیان المراد بالصراط المستقیم دین
الاسلام علی طریق الاستعارة المصرحة و قال اهل المعرفة الاستقا
مة علی ثلاثة اقسام استقامة الاقوال والافعال والاحوال و قال
سید الطایفة جنید کن طالب الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة
فان ربک تعالی یطلب منک الاستقامة بقوله تعالی فاستقم کما
امرت والنفس تطلب الکرامة استقامت ظاهر رعایت حدو
د شرعیه است واستقامت باطنه نفی ما سوی الله تعالی است که ان الذ
ین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون شده
عظیم جیست مراحل استقامت را استقیموا و لن تحصوا ای لن تطیقوا

ثنا خدا یرا سزد که هرچه کند حکمتست شکر برا واجب است که از وی بی
شمار نعمت است ثنای او گوی بنده تا شناسا بخی شکر وی گوی تا عطا
یابی راست شو تا دیدار یابی که بخشاینده در دو جهان ویست و مهربا
ن در بهشت جاویدان ویست بر دوستان اوست رب العالمین
الرحمن الرحیم در بالا ذکر کرده شده واینجا در سورت نیست یعنی
که پروردگار جهانیانست مالک یوم الدین پادشاه روز قیامت
اوست که دوستان را نوازد بلطف و دشمنان را گدازد بقهر و در وقت
دادن جزا و سزا ایاک نعبد بگوئید ای بندگان که ترا بندگی میکنیم
بعض اهل معرفت گفته اند که العبادة شغل کل ملک به وهو شغل
القلب بمعرفته وشغل الروح بحبه وشغل النفس بخدمته وشغل
اللسان بمدحته یعنی عارفان گفته اند که معنی عبادت آنست که بنده همه
اعضای خود را مشغول دارد بعبادت حق تعالی و دل را بمعرفت و روح
را بمحبت و نفس را بخدمت و زبان را بمدحت نعبد از عبادت بنده
گی کردن دیدار از عبودیت است یعنی بنده بودن نیز می شاید که یکی یعنی
ترا بنده گی میکنیم و می باشیم بندهٔ بس بدانکه دادن مال برای زکوة و صدقه اشد
و رضا دادن بنده بگرفتن مال بظلم عبودیت است و عبودیت را درجه بسیار
و در حدیث آمده است که یکدرهم مالی کسی را که ظالم بظلم بگیرد ثواب آن
بهتر است از سیصد هزار درهم که بنده برضای خود بصدقه دهد و عبودیت حسن
بنده بودنست واعبد ربک حتی یاتیک الیقین

اکا رصعبت صراط الذین انعمت بدل من قوله تعالی الی الصراط المستقیم
یعنی بنمای مارا راه آنانکه نیکی کرده بر ایشان بدادن ایمان ودعا فان غیر المغضو
ب علیهم نه خشم گرفته شده بر ایشان بعد از یافتن راه راست یعنی
همچون جهودان مکردان مارا که اول راه راست یافتن و آخر غضب کرده
شد بر ایشان چون ایمان نیاوردند بقران مجید و برو پیغامبران و
ولا الضالین و نه گمراهان وی راهان یعنی مارا مگردان همچو ترسایان که اول
راه راست یافتند و باخر گمراه شدند چون ایمان نیاوردند بقران مجید
این فقیر میگوید والله تعالی اعلم که حاصل این دعا اینست که بنمای مارا راهی
که دروی ترس و بیم نباشد واین راه عاشقان ودوستان باری تعالی
است که الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون چون مقصود
شان جز محبوب حقیقی نیست که از عرش تا تحت الثری نثار راه شان
کردالتفات بان نکردند ما زاغ البصر وما طغی اشارت بان است و مولانا جلال الدین
رومی قدس سره در مثنوی خود بیان حال شیخ شیرازی میکند نظم گفت ما
بی خاک تا هفتم طبق ۞ عرض میکردند پیش شیخ حق ۞ یعنی شیخ محمد غزنوی
شیرازی رحمت الله علیه گفت که هفت سال در بیابانها حاجی بودم و برگ علف
میخوردم از خدای تعالی دیدار میجستم و بس نظم شیخ گفتا من نه ز آن عاشقم
ور بجویم غیر تو من فاسقم ۞ هشت جنت گر در آرم در نظر ۞ ور کنم خدمت
من از خوف سقر ۞ مومنی باشم سلامت جوی من ۞ زانک این هر دو بود
حظ تن ۞ عاشقی کز عشق رحمن خورد قوت ۞ صد بدن بخشش نیرزد نیم توت
بنده دایم

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

ولدی ملا ...
ملا
این کتاب یعقوب چرخی ... ملا محمد عظیم ...

بنده دایم خلعت وا در ار جو ست :: خلعت عاشق همه دیدار اوست
حکمت فاتحه واجب بودن وخواندن سورت فاتحه در هر رکعت از
نماز این باشد که دایم بنده طالب وصال بود وراه عاشقان جوید تا از مشتا
ن باشد نظم تا در طلب گوهر کانی کانی :: در زنده بوی وصل جانی جانی
فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو :: هر چیز که در جستن آنی آنی :: الهی ما
را از عاشقان جمال وجلال خود گردان آمین چنین باد آمین وبقول
کوفیان از قرآنست ولیکن در مصحف نوشته اند توفنا مسلمین
والحقنا بالصالحین وصلی الله علیه خیر خلقه محمد وآله اجمعین
الطیبین الطاهرین بسم الله الرحمن الرحیم تبارک
وبزرگست وبرتر است وپاینده است وبا نیکی بسیار است وهر چیز با او
ست الذی آن خدائی که بیده بفرمان وقدرت ویست الملک پادشاهی
یعنی میگویند که مراد از اینجا از ید صفتی است از صفات حق تعالی واز حقیقت بها
نست ایمان آریم بآن بکیفیت آن مشغول نگردیم وبعضی میگویند ید عبارت
از تصرف وقدرت یعنی در تصرف قدرت اوست ملک دنیا وعقبی نصیب درو
ایشان بنست که از غیر او نترسد وجز غیر او را نه [illegible] وارباب
ملک وملک را مقهور داند ودر بلاها باو گریزد وعطاها از وجوید وبنده را فایده
شود تا از شر ملوک مجازی خلاص یابد چنانکه حکیم سنائی غزنوی نیک میفرما
ید بیت بنده خاص ملک باش که با داغ ملک :: روزها ایمنی از شحنه وشبها ز عسس
وهو علی کل شیء قدیر واوست بر همه چیز توانا توکل باو کنی ای
باو کنی

موحد چونکه دانستی که معبود چنین داند زهد و تقوی و فقر با احکام
دنیا معزولش و بتی بحسب ارباب ملک دنیا التفات نمای حق منکر بهر کدا
نی که تو خاص ازان مای ما حزوش خویش الله زان که قریب حجران بها
نی ما حکیم غزنوی گوید بیت مسازید از برای نام دام خویش چون دزدان
جمال نقش آنجم را نقاب نفس شیطانی . باز صفت دیگر ش گفت الذی
خلق الموت والحیوة آن خدای که بیافرید مرگ و زنده کانی را لیبلوکم
تا بیازماید شمارا ایکم کیست از شما احسن عملا نیکوکارتر
بدانکه آفریدن مرگ و زنده کانی دلیل ظاهر است بر هستی قادر حکیم
قاهر علیم دنیا دار بلاهست و گور جای بلاست و قیامت جای جزا
و سزا است بدانکه حضرت عزت جلت قدرته از آفریدن حنره است
بچرا ع نیست که آفرید مرگ و زنده کانی را که بیازماید از شما با حقیقت آنچه
دانسته است بعلم قدیم که عمل نیک که کند و به بهشت رسد و عمل بد که کند
بدوزخ رسد نصیب موحد خاص آنست ازین آیت مرگ را دایم در
نظر دارد و استعداد آن بکند و از مستی غرور نفور کند حضرت شیخ
بن فقیر را میگفتند که بهر روز چهل بار خود را بگوریستان ان حیا برمی و
جب خود میکند قال النبی علیه السلام بئس العبد عبد نسی المقابر
والبلاء بئس العبد عبد نسی الجبار العلی الحدیث نکته در تقدیم موت
بر حیات شاید که بکند والله تعالی اعلم باز صفت دیگر خود را یاد
کرد و گفت جل جلاله وهو العزیز و اوست غالب بر همه چیز که بیسر
نشود و از

نشود ازو بی گردد نصیب درویش آنست که روی بطاعت
آرد و عزت و نصرت از وجوید لغفور دست نیکو پوشنده
غیراز جوید کناه مومن بد کردار اگرچه بود بیشمار بهر که را خواهد نصیب
تو اینست که مترصد که کناه داری از رحمت بی نهایت او نومید شو
ی از عزیز غزنوی یاد دارم که گفت نظم الهی رحمتت دریای عا
م ابست ٭ از انجا قطرهٔ بر ما تمام است ٭ اگر آلایش خلق کنه کار ٭
فرو شوئی بآن دریا بیکبار ٭ نگردد تیره آن دریا زمانی ٭ ولی روشن
شود کار جهانی ٭ غیراز کرمش دگر جدا ایم باز صفت دیگر کفت
جل جلاله الذی خلق سبع سموات طباقا آن خداوندی که بیافرید
هفت آسمان دنیا از موج آب و آسمان دویم از زر سفید و سیم
از آهن و چهارم از سیم و پنجم از سیم ششم از زر و هفتم از
یاقوت سرخ ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت نه بینی توای
محمد هیچ ... در آفرینش خدای تعالی نخست دیده تفاوتی یعنی هیچ عیبی
نه بینی در آسمانها و در هیچ مخلوقی از مخلوقات خدای تعالی خللی نه
یعنی آسمانها لا بحکمت کامله جلاله کی اگرچه بلند و بزرسی نصیب تو اینست
که بتوان هفت آسمان را بالای یکدیگر برداشت بی ستون بقد
رت کامله ترا نیز ضایع نماند از رحمت شامله امام حمزه و کسائی من
تفوت خوانده اند تفاوت الامر و تفاوت دیگر گونه باشند یعنی
نه بینی در مخلوقات حضرت حق تعالی اضطرابی و اختلافی و تنا

غیراز وجو
آسمان
کار

یا جوحن تیا

فصی بر کرا بینی او آفریده یا نبی یا ولی یا کافر یا فقیر یا توانگر یا حسان
یا غیر آن مختلف الالوان صحیح الابدان و معیوب الارکان
همه بموجب حکمت بود همچنین اوضاع عالم بهشت و دوزخ و اهل آن
عارف باید که همه را بحکمت او حواله کند و بچشم انکار نظر نکند در خلقت او
هران نقشی که در عالم نهادیم   تو زیبا بین که ما زیبا نها
دیم   ز زلف تو دو سر حرفی نمودیم   جهان را در همین غوغا نهادیم
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار بخوند
چون خبر کرد که هیچ تفاوت و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود
فارجع پس باز گردان البصر چشم را در آفرینش آسما
نها هل ترى هیچ می بینی من فطور از شکافها جمع فطر
شکافتن ثم ارجع البصر پس باز گردان چشم را
کرتین باری پس از باری یعنی بارها تامل کن در آسمانها
واگر هرچند که تامل کنی و نظر کنی خوب شود و ینقلب باز گردد الیک
بسوی تو البصر چشم خاسئا خوار و دور از یافتن عیب و هو
حسیر آن چشم باز مانده و کند شده باشد از یافتن عیبی که
در آفریدن آسمانها و بعضی میگویند ثم ارجع البصر باز در
زمین و جمله مخلوقات نظر کن تا هیچ عیب می یابی یعنی هرچند نظر کنی
در هیکل علوی و مرکز سفلی هیچ عیبی نیابی بلکه بر همه قضیه حکمت و دلیل بر
بود واجب لیزد و حدانیت و اقدرت و ارادت او باشند پس

عارف شود

[illegible] شنوید بصفاتست بدر ملک و ملکوت و راه یابی بعالم جبروت

باز بشارت باری تعالی بصفت دیگر یاد کرد جل جلاله تعالی فرمود و لقد

زینا السماء الدنیا آسمان نزدیک تر بر زمین بمصابیح بستاره

که همچون چراغها تافته اند وجعلنا و کردانیدیم آن بستارکان

رجوما اندا ختنها جمع رجم بمعنی مرجم باشد آنچه بوی انداز د للشیاطین

مر دیوان را چون خواهند که بآسمان بر آیند تا سخن فرشتکان شنوند بر

[illegible] سورت تا اینجا که صفت یاد کرد یعنی منم ملک بزرکوار و ملک دار

الفرد و قادر قهار و عزیز غفار و خالق هفت آسمان بی عیب

و زمین آسمان دنیا بستارکان بیشمار و کردانندهء آن مرجم بر شیاطین

کفار تا ستر الالی [illegible] اکرام که آسمان نهاد بقدرت برد اشت و بی

هوا بی ستون داشته و چندین هزار کواکب [illegible] نکاه داشته و عجایب

[illegible] مظاهر النور دانسته و چندین ای تابش نور از تو

[illegible] ای درویش زینت و زیب تو اینست تا [illegible]

که زینت دل دوستان بشمس العرفان چون باشد بدانک اهل علم هیئت

[illegible] فلک ثابتات میکنند و در ان هفت آسمان و عرش و کرسی هم

کوکبست و میکویند که کواکب اکبر سیاره هفت است زحل و مشتری

و مریخ و زهره و شمس و عطارد و قمرند و ثابتات میکویند و کمان ایشان

زینت [illegible] بر فلک هشتم است و امام ابو المعین نسفی صاحب کتاب

[illegible] کفته است که [illegible] ظاهر [illegible]

که قوله تعالی ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین
طین وگفته است مذهب اهل سنت و همین تفسیر اینست که همه در
آسمان دنیاست و در بعضی تفاسیر نیز آورده که این آیت دلیل
است بر بطلان قول جغرافیان زیرا از بهر آنکه نجوم رجوم شیاطین اند
در آسمان دنیا نی در فلک هشتم در تفسیر بیان التنزیل آورده است
الفلک چرخ آسمان که ستارگان در وی گردند و این قول حق است قا
ل الله تعالی وکل فی فلک یسبحون فاما این سخن که میگویند
که آسمان می گردد خلاف نص قرآنست و باطل بدانکه بیشتر اهل تفسیر گفتنا
اند که شعله جدا میشود از ستاره و همچنان آتش و بر شیاطین میزنند فاما
ستاره بر جای خود است و امام قتاده گفت آفریدن ستارگان
از برای زینت آسمانست و رجم شیاطین است و شناختن راه ها
و جهت قبله در بیابانست فاما اعتقاد منجم و این که جهت مختاره و جونده
در سعادت و شقاوت اند تکلیف است بی علم بآن و بدانکه علمای
معانی و بیان انتقال کلام از غیبت بخطاب یا بتکلم یا بر عکس صنعت
التفات میگویند چنانکه درین آیت ولقد زینا السماء الدنیا بعد
ما قبلش و ذکر مصابیح آورد که نجوم اند و مانند این را استعاره مصرحه
گویند چون دلیل ازلی عظام یاد کرد بر وجود واجب الوجود طایفه
منکران را از دیوان و آدمیان که اقرار نکنند بآن و اعراض کرده اند
از معرفت ان مخصوص کردشان بعذاب مخصوص کردشان نیز آن
زحق در حق ایشان جل جلاله واعتدنا لهم و آماده کرده ایم مر ایشان را
بعنی دیوان را

یعني دیوان را بدهیم لشیطین آتش سوزان و این آیت دلیل است
برینکه دوزخ حالیا موجود است وَلِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ
جَهَنَّمَ عذاب دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِیرُ وجای بازگشتن
وبرا دوزخ است [illegible] بدیر اول اورا یاد کرد جل ذکره إِذَا أُلْقُوا فِیهَا
چون افکنده شوند کافران بزاوران دوزخ سَمِعُوا لَهَا اینجا بشنو
کافران دوزخ را شَهِیقًا بانگی زشت سهمناک چون بانگ خر یعني
ندا از دوزخیان که بعضی از ایشان در آمده باشند قبل یا از خود دیو قیل از
دوزخ وَهِيَ واین دوزخ تَفُورُ مي جوشد بدین کافران همچون جوشیدن
دیگ مسین که آتش تیز باشد و دانه در وی اندکی و آب بسیار
باشد تَکَادُ نزدیک باشد این دوزخ را تَمَیَّزُ که بتر بسیدن پاره پاره
شود و التمیز که پاره پاره شدن واز یکدیگر جدا شدن مِنَ
الْغَیْظِ از خشم یعني از خشم خدای تعالی بر دشمنان حق کُلَّمَا هر باری
که أُلْقِيَ فِيهَا انداخته شود در دوزخ فَوْجٌ گروهی سَأَلَهُمْ بپر
سیدند ایشان را خَزَنَتُهَا جمع خازن یعني نگاه بانان مالک دوزخ دو
یکرند [illegible] دوزخ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بود شمارا نَذِيرٌ بیم کننده
یعني [illegible] باشد یعني پیغمبر نیامده بود بشما تا شما را ازین روزان
عذاب دوزخ خبر کردی تا شما را ایمان بودی نیک و عمل بودی واز
این دوزخ خلاص بودی این پرسیدن ایشان را سرزنش بود قَالُوا
بگویند دوزخیان در جواب که بَلَى قَدْ جَاءَنَا بلی آمده بود بما نذیر و

بیم کنند و مارا خبر کرده بودند ازین دوزخ و ازین عذاب فَكَذَّبْنَا پس
ما ایشان را دروغگوی داشتیم و با ایشان ایمان نیاوردیم وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ
گفتیم نفرستاده است خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ از هیچ چیز از آنچه شما میگوئید
وگفتیم پیغمبران را اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در گمراهی كَبِيرٍ و بزرگ
از برای آن مبتلا شده اید در آخرت بعذاب بزرگ ای برادر ترا نیز خواهند پرسید
که پیغمبران آمدند و پند دادند و بتو نیامده بود و نگفته بود که حرام کدام است و حلال
کدام و چه باید کرد و چه نباید کرد هر چند که وعظ بیشتر میشنوی عمل نمیکنی کار بتو
دشوارتر میشود و شرمساری بسیار حاصل کردی بی عملی وای بر تو تا چند
که غافل از ... دنیا و اهل دنیا ملازمت کنی وَقَالُوا بگویند دوزخیان لَوْ كُنَّا
اگر بودیمی نَسْمَعُ که بشنیدیمی ما سخن پیغمبران را و فرمان برداری کردیمی
علمای حق را ... ایشان کردیمی اَوْ نَعْقِلُ و یا تعقل و تفکر کردیمی سخن
ایشان را ... بجای داشتیمی مَا كُنَّا نبودیمی فِي اَصْحَابِ السَّعِيرِ
در یاران اهل دوزخ شما یعنی نبودیمی اگر سخن اهل حق را شنیدیمی
و در دین وحدانیت بسمع و عقل نظر کردیمی و ایمان آوردیمی و عمل نیک کر
دیمی ما دوزخی نبودیمی حق تعالی فرمود که فَاعْتَرَفُوا پس اقرار کنند
بِذَنْبِهِمْ بگناهان خود هیچ فایده نکند ایشان را فَسُحْقًا پس
دوری باد از رحمت خدای تعالی لِاَصْحَابِ السَّعِيرِ مر دوزخیان را الام
... فَسُحُقًا بضم ... و حا خوانده است فَاَلْزَمَهُمُ اللّٰهُ سُحُقًا
... مر دوزخیان خدای تعالی دوری از رحمت خود فَاَسْحَقَهُمْ [illegible]
سُحْقًا

سخنانی را ... یعنی تدبر کرد ایشانرا حق تعالی از رحمت خود دور

کردی ای درویش نصیب تو اینست که ایمان آری چنانچه شرط است

وسخن اهل حق را بشنو وقبول کنی در ملک و ملکوت تامل کنی واز

خلق بخالق راه بری ودل را بنور قرآن وذکر حق روشن کنی ودر دنیا

بنشینی توبه واستغفار عذر گناهان بخواهی ... تا از عذاب

آخرت خلاص یابی — گفتند شنیدیم ونگردیدیم به آید گفتیم شنو

دند نکردیم بد ... چون از اول سورت تا اینجا بیان کردن دلایل

عظام بر هستی خود وقدرت خود چنانکه گذشت وطایفهٔ کافران راکه

ایمان نیاوردند بآن عذاب ایشانرا یاد کرده از بدی وحال ایشان

خبر کرد بعد از آن حال مومنانرا وترس کار ... بیان کرد وگفت جل

جلاله ... که بدرستی ... الَّذِينَ آنانیکه يَخْشَوْنَ می

ترسند از خشم پروردگار ایشانرا بِالْغَيْبِ یعنی ... [illegible]

... ندیده می پرستند ومی ترسند لَهُم مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ

آمرزش ... وَأَجْرٌ مزد كَبِيرٌ بزرگ ... بهشت ...

... میگویند می ترسند از خدای تعالی ... [illegible]

... وخلوت ... حق تعالی ... یاد

... یعنی الَّذِينَ يَخْشَوْنَ ... [illegible]

... [illegible] ... از ایمان ترسیدن ... [illegible]

... [illegible] ... من قال ... لا اله الا الله خالصا ...

كفتند شنودیم وبگردیدیم

بنیه

مُخْلِصًا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ قَالُوا وَمَا اِخْلَاصُهَا قَالَ اَنْ تَحْجِزَهُ عَنِ الْمَحَا
رِمِ تا معلوم شود که ایمان آوردن بی اخلاص نتیجه نمیدهد و اخلاص
کلمهٔ طیبه باز ایستادن است از حرامها از ترس خدای تعالی نصیب
تو اینست که ترس خدا را شعار خود سازی از اول قرآن تا آخر قرآن تامل
کنی تا مرتبهٔ خدای ترسان را بدانی و گفته شد هر دانشمند را باشی یا شنیدی
نزا یا بزرگان را مرد بزرگ بلکه گفته شد هر خدای ترس را از حضرت پر
وردگار بعلم خود میکند و می فرماید جل جلاله وَاَسِرُّوا و پنهان
دارید ای مومنان وای کافران قَوْلَكُمْ گفتار خود را اَوِ اجْهَرُوا
بِهٖ یا آشکارا کنید گفتار خود را بهر جائی که باشد و بدانید اِنَّهٗ بدرستی
که خدای تعالی عَلِيْمٌ نیک داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه
در سینها و دلهاست پس اسرار کافران و مومنان و احوال ایشان
نزا بداند و جزای آن بدهد و بعضی میگویند که اَسِرُّوا امر است
لفظا خبر است معنی ای اِنْ اَخْفَيْتُمْ كَلَامَكُمْ وَاَعْلَنْتُمْ
فَاِنَّهٗ عَلِيْمٌ و بعضی میگویند که این آیت در حق کافران قریش
آمده که بزبان و دل و پنهان و آشکارا رسول علیه السلام را دشمن
میداشتند و [illegible] میکردند بوی دشنام و ناسزا میگفتند
آهسته و پنهان تا نشنود خدای محمد ندانند پس این آیت آمد که من که خدایم پنهان
و آشکارا بدانم پس گفت جل جلاله اَلَا يَعْلَمُ آیا نداند هر آن خدا
ئی که خلق بیافرید همه چیز را چون نداند حال ایشان را یا چون نداند حا

ل خلق

خود قوه

حال خالق را وجای آیتست که وَهُوَ اوست اللطیف دانا بکارها

ریزی پنهان ورساننده نیکی به بنده کان وقیل اللطیف دوراندیش

وقیل باریک بین وشیرین کار الخبیر آگاه هست بهمه چیزها وخبر کند

است ازاشارت باید که ظاهر وباطن خود را پاک کند واز التفات

بغیر حضرت الوهیت دور باشد تا باطن او چون ظاهر او باشد

بی مکر وحیله خدیعت بدانکه اول اشارت بدلیل کرد که در آفرینش

آسمانها بود وگفت اَلَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ تا آخر وعذا

ب منکران وجای ایشانرا یاد کرد وحال مومنان را نیز بیان

کرد وشان خود را بیان کرد باز اشارت بدلیل کرد که از زمین باشد

وزود که هُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ یعنی آن خدائیست که گردانید

از برای شما اَلْاَرْضَ ذَلُوْلًا فرمان برداری الحول فرمان بردار

یعنی رام کرد ونرم کرد زمین را که توان رفت بروی چون چنین

است فَامْشُوْا پس بروید مَنَاکِبِهَا در کناهای وی ویا در کوهها

هصای بلندی وی ویا در راههای وی یقال ذالک البعید ذلا

ومحو ذلولا وین رام است المنکب القارب وفیه استعارة

ترشیحیه تخیل شی مالایحی کُلُوْا بخورید مِنْ رِزْقِهٖ از روزی

خدای تعالی که از زمین بیرون می آرد برای شما اِلَیْهِ با آن خدا

است جل جلاله النُّشُوْرُ وزنده کردن شما وپراکنده کردن

مذکور در قیامت از برای جزا یعنی دلیل بر هستی من که خداوندم

دور بینی

آسمان

آنست که شما را بیافریدم تا نظاره کنید در وی و زمین را زیر پای شما
نرم گردانیده تا باشید و زراعت کنید در وی و از بهر تجارت روید بر
وی و بخورید از نعمتهای وی باز جمع کنم شما را چون بمیرید در وی
و پراکنده کنم از وی چون که منم قادر حی و بر بالای شما آسمان
دیست که آن دلیل است و در زیر قدم شما زمین دلیل و بیرون آو
ردن نعمتها از وی دلیل و خوردن آن دلیل زنده کردن شما
را در زمین آنست برین رب جلیل ایمان آورید بفرمان تا نشوی
عزیز و کافر و فاسق مشو تا نشوی ذلیل چون دلایل خود بر قدرت
و حکمت و علم قرآن انعام و اکرام و آنرا قبول نکردند عذاب
دیگر کرد که اگر خواهم بر زمین فرو بردشان یا بلای از آسمان فرستد
و گفت جل جلاله ءَأَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید شما مَنْ فِي السَّمَاءِ از آن
خدای که در آسمانست قدرت و سلطنت او و قیل در آسمانست و
پادشاهی عرش و کرسی او و یا از فرشتگان عذاب و رحمت آن
يَخْسِفَ بِكُمُ که فرو برد شما را الْأَرْضَ بزمین فَإِذَا هِيَ پس
آنگاه زمین تَمُورُ می جنبد و فرو می برد شما را بخود و دیگر دشما چون
آب که کسی را که غرق کند یعنی عذابی کند کافران را چنانکه قارون را
کرد بزیر زمین فرو بردش أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ و از آن خدای که
در آسمان قهر و قدرت اوست أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا یعنی
که فرستد بر شما سنگی و یا بادی که در وی حصباء باشد سنگ ریزه

نعمتها

بلای

خرد شده

بهمواز

بینید ... فستعلمون کیف نذیر پس زود باشد که بدانید که چگونه است
نذیر من ترسانیدن و عذاب من پس یاد کرد حال منکران را چنانچه الله
ولقد کذب بدرستی که دروغ گوی داشتند الذین
کافران را که من قبلهم پیش ازین کافران بودند پیغمبران خود
را چنانکه این کافران ترا یا محمد فکیف کان پس چگونه بود نکیر
عذاب من ایشان را بسبب انکار کردن پیغامبران مرا و قبول ناکر
دن ایشان حکمهای مرا و قیل نکیر یعنی انکار من اعمال ایشان را و گر
دانیدن من احوال ایشان را بعضی را بر زمین فرو بردیم بعضی را بلا از آسمان
آمد چون سنگهای و بادهای بی سنگ بعضی را هم و نه کردانیدیم و بعضی را
غرق کردانیدیم پس شما ای کافران منکر نباشید زود باشد که عذاب مراد
ر دنیا و آخرت بینید باز دلیل قدرت خود را یاد کرد که در میان زمین و آسمان
است و گفت جل جلاله اولم یروا آیا نمی بینید و نمی نگرید یعنی بنگرید الی
الطیر بسوی مرغان فوقهم که می پرند و بر بالای ایشان صافات
یعنی بازکنندگان اجنحتهن یعنی گشایندگان پرهای ایشان را وصف کنند
گان ... را و یقبضن ای قابضات قرار گیرندگان بالهای ایشان را
ایشان را ... عطف علی الفعل الدال ... صافات تقدیره یقبضن
فی الهواء و یقبضهما بعد البسط یعنی گاهی بال را می جنبانند و می پر
ند و بر بال بهم می زنند و در پریدن ما یمسکهن باز نمی دارد این مرغان را
و نگاه نمی دارد از افتادن در هوا ... در حالی پر گشاده بودند در حالی که

جمع کرده بودند پرهای ایشان را در هوا إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای تعالی بنده
انه بر رسی که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ بیناست بهمه چیز
داناست بصلاح هر چیزی چون حق تعالی مرغان را در هوا می دارد
بقدرت خود اگر علت پر بودی بایستی که مرغ خانگی همچنین نبودی
چون پر ندارد پس خدای تعالی قادر است بر همه چیزها خواهند
از عذاب و رحمت و پیرا زنده کردن بعد از مردن اگر عذاب کند
کیست از شما از شما که شما را یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله أَمَّنْ آیا کیست
هَٰذَا الَّذِي آنکه هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ او لشکریست مر شما را یاری
کندش را مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای تعالی إِنِ الْكَافِرُونَ
إِلَّا فِي غُرُورٍ نیستند کافران مگر فریفتن نفس شیطان و دنیا مر ایشان را
باز فرمود أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا کیست آنکه یرزقکم روزی دهد
شما را إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود از
شما یعنی از بتان شما کدام است که بنگرید با شما اگر بلای از
خدای تعالی باید یاری دهند شما را و کدام است از بتان شما که روزی
دهد شما را اگر خدای تعالی روزی را از شما باز دارد چون عاجز شدند از تجاوز
وحق را کردن نهادند حق تعالی فرمود بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ
کرده استهیدند در کردن کشی و دور شدند از حق و اقرار کردند بحق
ای درویش حق را از اهل حق قبول کن و عناد و تمرد را دور کن تا از دو
ستان حق شوی و اگر قبول نکنی از دشمنان شوی چنانکه حق تعالی بیان
بجان کرد

بیان کرد حق و باطل را یعنی بعضی حق را قبول کردن و بعضی فی الحال ایشان بیان کرد و گفت جل جلاله أَفَمَنْ آیا پس کسیست آنکس که یَمْشِي میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بروی افتاده الاکباب بروی افتاده أَهْدَىٰ راه راست افتاد و یافته ست یا راه راست نماینده تر است أَمَّنْ یَمْشِي یا آنکه میرود سَوِيًّا راست ایستاد بر پای بی آفت عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راه راست کافر ابرابری اینست در راه راست یافتن بی آفت بمومن چال مومن چنانست که براه کسی بر راه راست برود بر پای خود نیفتد بروی و چال کافر چنانست که کسی برود بر راه ناهموار بروی افتد و بسیار بلغزد و چال مومن همچو کسی بیناست که می رود براه راست و چال کافر همچون کور است که بر راه ناهموار می رود و می افتد بروی و یا کافر در دنیا ایمان نیارد حق تعالی ویرا در قیامت بروی روان کند بدوزخ و مومن خرامان رود به بهشت و بعضی گویند ازین آیت ابوجهل مراد است و رسول علیه السلام با امیر المومنین حمزه و یا همه کافران و همه مومنات و فی کل تقدیرین التمثیل چال عارف و زاهد و چال اهل هوا و اهل رضا و چال مشروع متشرع و مبتدع و چال عالم و جاهل همین دارد پس سیر عارف هر دمی تا تخت پادشاه سیر زاهد هر ماهی یک روزه راه. چون عارف بمحبت و شوق بندگی میکند و زاهد بخوف و طمع چون گاو آن حیوان را بخوانی دد بینی ما یحبهم هم یحبونه بعد از هیچ طلبی پس محبت وصف حق دان عشق مزخرف بنود

رحمتِ حق کو وصف

وصف یزدان آن عزیز وصف حق شن خاک کو وصف (حادث) کو وصف
پاک کو نصب واعظ آن افتد که خلق را براه راست خواند بر دیگر خود
رحم کند همچون که بینا کند وعصا کش کند مر کور را بعضی بو عقل و نصیحت
وتحمل آن بکند چون در آیت گذشته گفت کیست که لشکر و نصرت
باشد مر شما را وکیست که روزی دهد شما را در این آیت فرمود مر حبیب
خود را علیه السلام تا جواب گوید قل بگو ای محمد هو آن نصرت
دهنده کی هست شما را الذي آن خدای است انشأکم بیا
فریدشما را بقدرت خود انشأ آفریدن و آغاز کردن وپدید آ
وردن وجعل وگردانید لکم از برای شما السمع گوش شنوا والا
بصار وچشمهای بینا را والافئدة ودلهای دانا را دلیل بر هستی
او ونفیس شما است و بعضی را کر وکور وبی عقل آفرید و بعضی را شنوا
وبینا و دانا آفرید تا شکر گویند مر خالق خود را بسیار پس شما را
قلیلا ما تشکرون اندکی که شکر میگوید با وجود هیچ شکر نمیگوید دلالت
بعضی آدم است نصیب تواند است که هستی خود را وهستی همه اعضای خود
را وهمه ایشان را وعلم خود را از حضرت حق عز وجل داند
از کی جویم علم از ترک علم از کی جویم سلم از ترک سلم از کی
هست از ترک هست از کی جویم سر ترک ذات هم تو انی کرد تا نعمت
دیده شده دم تو مست بمن و چون کافر شدند بتان را پرستیدند وخدا
ی تعالی را هیچ شکر نگفتند باز فرمود حبیب خود را علیه السلام تا جواب

رحمه‌هی

اندکی را

دست از

روشن تر

مکتوم

روشن ترکوبید پس گفت جل جلاله قل هو الذی بگوای محمد آن نصرت دهنده
شمارا در جنگها و روزی دهنده شمارا در دنیا شما آن خدائیست که در زمین بیا
فرید شمارا از مقام فی الارض در زمین و آن خدائیست که و الیه باو
تحشرون کرده شوید پس از مرده و زنده شدن بازگشت شما بجهت
ثواب یا عذاب او باشد دوست را وحوصلا ندارد در بهشت جای دهید و کافر
را و دشمنان را در دوزخ نصیب عارف آنست که شنوائی و بینائی ز
زندگی و مردگی را همه از وداند و خلایق را بنظاهر بشناسد چنانکه عارف رومی
میفرماید تو بهر ناییِ حی بی لب حی ناله مکن تا چو چنگت ننوازم زنوا
هیچ مگوی چون زاول سورت تا اینجا از راحت مومنان و عذاب کا
فران و زنده شدن ایشان در روز قیامت خبر کرد که کافران را بطریق
مسخرگی انکار از حجه بیات می پرسیدند از ان نیز خبر کرد و گفت جل جلا
له ویقولون میکوید کافران متی یکون هذا الوعد وعده کردن ر
آمدن قیامت خبر کنید مارا ازین ان کنتم اگر هستید شما صادقین را
ستگویان نصیب عارف آنست که از انکار منکران خسته دل نشود بیک
ازین بیندیشد آنرا باید ترا ازین کرده از آنچه کرده اند و شکر بگوید که از منکران
نیست خطاب شد مر جبرائیل علیه السلام را بگوید جواب ایشان قل انما
العلم عند الله بگو ای محمد بدرستی و راستی که نیست دانستن خبر کننده
از قیامت و انما انا نذیر و جز این نیست که من ترساننده آنکه فرستاده مرا فرماید تا بگوید
من نیم که کی خواهد بود نیستم من مگر بیدار کننده و یا بیدار و رسول

کفت قل ارایتم بکوای محمد باین دشمنان و بیان کن باین آیت
نعمت مارا و دلیل هستی و قدرت مارا ان اکر اصبح کردد ماؤکم آب
رودها و چشمها و جاهای شما غورا ای غایرا فرو رونده بزمین و خشک
کردد فمن یاتیکم پس کیست شمارا که بیارد تا آن بماء معین
بآب روان و پیدا یعنی اکر آب شمارا معبود ما بزمین فرو برد کدا
مست معبود شما بیارد آب از برای شما و آن خدای که شمارا با وجود
کفر و کافری آبهای شیرین از جاهای ما و رودها و چشمها میدهد مارا که
ایمان آورده ایم بوی و توکل کرده ایم بوی کی فرو کذارد و قیل کر آن
چشمهای نابود کیست که بیارد یکی از بی باکان و ناپاکان که چنین
بوده اند و آن چون آیت راخواند کفت ما آب را از زمین به بیلها و میتینها
برآریم و چاهها بکنیم در حال کور شد و آواز شنید که ازین آب سیاه
را از چشمت دور کن آنکاه آب سفید را پیدا کن به بیل و میتین در شرح
کشاف سیدمنی آورده است که این طبیب محمد بن زکریا بود نعوذ بالله
من ذالک نصیب در دو بین آنست که قبول در دل خلق از حق تعالی بنشد (?)
و عزت در طاعت او و انزو خواری منزلت دری فرمانی او شناسید
بدانکه رسول صلی الله علیه وسلم کفت ان سورة فی القرآن ثلثون
آیة شفعت لرجل حتی غفر له وهی تبارک الذی بیده الملک
وقال النبی علیه السلام هی المانعة هی المنجیة تنجیه ای القارئ
من عذاب الله تعالی یعنی فی القبر و ذکر ان انه علیه السلام

طبیب

روان

لا ینام

وبیشکافند و بکنند

اینها همچنین تبیین و دانند تنزیل تبارک الذي بيده الملك هكذا
فی المنهاج والله اعلم بسم الله الرحمن الرحيم
ن هر اگرچه فهمای که در اول سورهای قرآنست در آن
دو مذهب هست یکی آنکه از متشابهات است و سری است از اسرار حق تعالی
و ما ایمان آریم و مشغول نشویم بکیفیت آن و این قول امیر
المؤمنین ابی بکر صدیق است و مذهب دیگر اینست که تاویل این حروف
فهم کرده اند علما و عرفا در کتب نوشته اند ابن عباس رضی الله
عنه گفته است مراد از ان ماهی است که زمین بر پشت وی است
و نام او لوثیا و ضحاک گفت نام او عمیق یهموت و دوات است
و غیر این نیز گفته اند مراد آنکه آسمان هفت است و زمین نیز هفت است
چنانکه حق تعالی الله الذي خلق سبع سموات ومن الارض
مثلهن در کشاف آورده است که میان هر آسمانی پانصد
ساله راه است و سطبری هر آسمانی پانصد ساله راه است و زمینها
نیز همچنین است و ابن عباس گفت رضی الله عنه در زمینها مخلو
قات حق تعالی هستند در تفسیر دیگر آورده است ضحاک گفت در
زمینهای پنج کس نیست مگر درین زمین که ظاهر است در تفسیر آورده
که این هفت زمین بر سر فرشته ایست که یکدست وی بمشرق است
و دست دیگر بمغرب گرانبار زمین بر دو دست وی است و دو
پای این فرشته بر پاره ای زمرد است و پایهای این گاو بر سنگ

و بزرگی آن سنگ ... چون ... آسمانها و زمین ...

در قرآن در قصهٔ لقمان مذکور است یا بُنَیَّ إنَّها إن تَكُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَر

دَلٍ فَتَكُن في صَخرَةٍ أو في السَّمٰوٰتِ أو في الأرضِ يَأتِ بِهَا

اللهُ یعنی ای پسر که من اگر نیکی و بدی باشد اندازهٔ یک سپندانه و آن

در صخره باشد و یا در آسمانها و زمینها باشد بیاورد و حاضر گرداند خدا

ی تعالی و در ازبرای جواب در کشاف و کواشی آورده است که

این صخره سنگ است در زیر زمین هفتم که نام ... و ...

ن سنگ ... و نام وی سجین است و فی الحدیث إنَّ سِجّینًا

مثل سبع أرضین و این سنگ سبزین بزرگ بر بالای گردن ماهی است

و باقی پشت آن ماهی خالی است و زیر آن ماهی دریای بزرگ است

و زیر این دریا باد است و باد به قدرت خود نگاه میدارد تا به زمین

که ... باد است واللهُ أعلم ... آن قلمی که جوی در لوح محفوظ

نوشته شد ... بود ... باشد ... و آن قلم از نور است و ...

... و لوح تخته ایست از یک دانه مروارید سفید و ...

... همچون آسمان و زمین ... و از مشرق تا به مغرب ...

... بجواهر ... و از یاقوت سرخ است ...

... است و پایان او در کنار فرشته ایست که نام او ...

... در کشاف و کواشی آورده است که لوح بر بالای آسمان ...

... قلم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] از خیر و صلاح با همه نویسندگان

خبر [illegible] قرآن و حدیث و علوم شرعیه و فوایدِ دینیه مسرکند بد

[illegible] تنها [illegible] گفت حرمت آن نبی یعنی آن نبی معین و حرمت

آن [illegible] حرمت آن نوشته [illegible] خبر دادن قرآن و حدیث و علوم

نیستی توی محمد [illegible] با نعام [illegible] بسیار

بر [illegible] تو بر تو که پیغامبری [illegible] سروری و مهتری

[illegible] برگزیده [illegible] و برتری که مر تراست

[illegible] بر [illegible] و نه پایان رسیده یعنی نزاشرالی و کمالی است

هیچ کس [illegible] مگر خدای تعالی و انک لعلی خلق عظیم [illegible]

[illegible] خوبی [illegible] و خلق او قرآن بود یعنی عمل کردن بقرآن خلق [illegible]

محمد است علیه السلام و همه خلقهای [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] اخلاق پیغمبران چون صفوت آدم و فهم [illegible]

[illegible] خلیل و صبر ایوب و [illegible] یونس و کلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] محمد تو زیادت بر آن [illegible] چنانکه گفت لقد

[illegible] بشارت [illegible] قلبی [illegible] زیادت [illegible] العدادنی

[illegible] شیوه [illegible] و شکل حرکات و سکنات

[illegible] شیوه [illegible] حرکات و سکنات

[illegible] عشق [illegible] حبیب [illegible]

[illegible] بن [illegible]

و این بود که همت او جز خدای تعالی نبود و ایبود را گفت کرد و
مت هیچ چیز دور نرود حتی عمل بنده گردن تر از خلق بکر باشند و چون
گفت علیه السلام مر رسول علیه السلام را آنچنانکه بمکادیم الا
خلاق ان نزل من قبلك و نعطي من حي بكر و نعبد
من قبلك و نعبد الهنا في امر كثير و نعمد
ابدیت سبب نزول این سوره آن بود که چون نبی
آمد و مصطفی علیه السلام اظهار کردن دین خود را خدیجه و ابو
بکر و علی رضی الله عنهم ایمان آوردند و نماز گذاردند و کافران
گفتند محمد دیوانه شده است حق سبحانه و تعالی این سورت فرستاد و همه سوگند
یاد کرد که محمد دیوانه نیست بلکه برگزیده ماست و خیر امت است و غلام
خود و خلق کرام و احسن نام نصیب درویش هست که همچون وی
خاموش و همچون قلب مکسورة القلب باشد تا منه مرد علوم و گیسو
او مشهور گردد خاموش شود و تن دمانی بی آب جگر تا زود بر خیزد
کو هر شوی با این دیوانه بر رسوم اهل دنیا سر فرو نیارد
چون نداری تفنی خلق پندارد که دیوانه است آنرا با محبوب باشد همیشه
مطلوب او باشد تا مشرف شود و بدان مند که آن فنا هی نیست مگر خلق
الذین آمنوا و عملوا الصالحات فانهم حتی شیء هم منون و نبردند
ان را آنست که همیشه مدام بسبب ملک و دشت داشت محمد را راست
و آنزمان مشغول باشند دیگر نیابی که از بین حضرت بازگرد الله بما
فنا کرده است

ناخشت کرده باشد و از پیر و سلوک محروم باشد و من کان فی
هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا انه هو اعلم من
[illegible] بالمهتدین فستبصر و یبصرون پس ببینی تو و ببینند
که از ما که [illegible] چنانند و بدانند بأیکم المفتون یعنی
دیوانه است [illegible] مفتون یعنی فتون باشد و فتون
جنون است و معنی این [illegible] که زود باشد بود که بدانی تو و ایشان که باید
[illegible] دیوانگی هست یعنی دیوانه ایشانند [illegible] درویشان
نسبت کرده‌اند [illegible] منکران [illegible] تا جزای ایشان حق تعالی بدهد گفته
اند که بوستان عارفان از بوی [illegible] مجموع [illegible] عارفان
[illegible] از جوی [illegible] منکران [illegible] دیگر [illegible] که پروردگار تو [illegible] تعالی
او داناتر است بمن ضل بآنکه گمراه شد [illegible] از
راه راست و از دین حق [illegible] که حق تعالی پیدا کرده است و او داناتر
بالمهتدین یعنی بکسی که راه راست [illegible] راه راست
[illegible] یعنی [illegible] علم قدیم دانسته است که گمراهی را که [illegible] گردد به دوزخ
خواهد رفت و راه راست را که قبول خواهد کرد و بهشت خواهد رفت
سخن بزرگوار است یعنی شیخ عبدالله انصاری رحمة الله علیه
[illegible] عبدالله [illegible] و اول [illegible] از
[illegible] عبدالله [illegible] دیدم و از خود ندیدم فلا
[illegible]

دروغ کنند دانند ما و کافران را برادر بنمایند دیگر چون نگرد کافران

گوشت ... ما دردین مادر ای دبنان ما ... کن تا ترا ما ...

رهبیم دکا ... دکر دانیم و ترا عروسان مناسب ... [illegible]

آیت آمد ... دوست مدارید این کافران لم تتخذ ... کاشکی

که جرب و نزاع کنی و مدارا کنی با ایشان فی ... پس ایشان

جرب و نزاع تمام کنند ... نعمت را از دهن گرفته اند ... [margin: ... کنند ...]

جرب و نزاع کردن ... کفتن و ... آمد سخن کفتن و حق را ... [margin: ...]

نعمت ... منتشر است که بعنی ... و اصحاب ... و نزاع

... جرب و نزاع نکند قال النبي عليه السلام إذا لقيت الفاجر

فالقه بوجه مكفهر يعني ... ترش ... در تفسير ... [margin: ...]

آورده است قال سهل بن عبد الله من ... ايمانه ...

فانه لا ... الى مبتدع ولا يجالسه ولا يواكله ... ومن

... العداوة ... ومن تبسم في وجه مبتدع سلبه الله تعالى حلاوة [margin: ومن]

الايمان ومن يحبب الى مبتدع نزع نور الايمان من قلبه يعني

... بمبتدع انس نکرد و بمبتدع ننشیند و طعام و آب ...

هر که دوستی کند با وی نور ایمان و ... را ... از وی ...

... جعفر ... کرد نقل ... سلطان ...

تا بود ... بنشست ... در ... [illegible]

کر زمانی زندگی ... چون ... کافران ولیکن

بود ... [illegible]

بر وی کار از ایشان برد و تخصیص کرد و بر بعد از تعمیم و گفت ولا تطع و
فرمان بردار مباش ای محمد کل حلاف هر سوگند خورنده را مهین
خوار و حقیر و دروغ گوی و بعضی در دین حق تعالی همّاز عیب
کنندهٔ ایشان مشّاء سخن رونده در میان خلق بنمیم بسخن
چینی یعنی سخن در میان بعضی می برد و مردمان را در هم می اندازد و
و در حدیث آمده است که لا یدخل الجنة نمّام سخن کش نرود در بهشت
در نیاید مناع للخیر سخت باز دارنده نیکی یعنی گفت بخیل و باز
دارنده خلق از ایمان آوردن معتد سخن ظالم از حد در گذرانده
در ظلم ولب تم اثیم بغایت گناه کار عتل سخت بدخوی و ناپاک
بعد ذلک از پس این همه عیب دیگر دارد آن اینست که
زنیم حرام زاده از مادر آمده و بر پدر معین نبود بعد از هژده سال مغیره
دیگر به پسری قبول کرد و گفت که من مادر و هیچ زنا کرده بودم این
ولید از آن زنا متولد شده است حق تعالی دوست محمد را از آن
حال خبر یا این دشمن که عیبهای او بشنوی فرمان بردار مباش مکن
ان کان از برای آن که باشد ذا مال و بنین با مال و پسران
یعنی از برای توانگری وی و قوت و شوکت و پسران بقوت
وی دلیر بود مرد با زمان وی میرو میل مکن که او دشمن ماست
چون کتاب ما را قبول نمیکند اذا تتلی چون خوانده میشود
علیه بر وی آیاتنا آیت های قرآن که فرستاده ایم قال گفت اساطیر الاولین

عتل بعد ذلک زنیم حرامزاده شده و بیشتر بنیاد نسب و دل سخت و [illegible]
و ابوبکر راوی عاصم است که آن را به دو همزه میخواند و باقی قرا به یک
همزه خوانند به تقدیر و علی الاول استفهام ان کان ذا مال و بنین [illegible]
یعنی ان تفعل ذلک و علی الثانی تقدیره لان کان ذا مال و بنین
چون این کافر را یاد کرد و عیبهای بد او را یاد کرد جزای او را
یاد کرد و گفت جل جلاله سنسمه هر آینه زود باشد که داغ نهیم او را
او را داغ نهادن علی الخرطوم بر بینی وی و در قیامت یعنی
بینی وی را سیاه کنیم خرطوم [illegible] همه روی است [illegible]
بر بینند که این کافر ولید بن مغیره است و بعضی میگویند ابو جهل است
و بعضی میگویند مراد همه کافران اند [illegible] در روایت است عیبها که یا
د کرده شد در این آیت دور باشد مومن [illegible] است [illegible] دور
[illegible] نکند و بعضی [illegible] نکند و بخیل نباشد و کینه کار
[illegible] نباشد و بدخوی نباشد و نابکار نباشد و از فرمان خدای
تعالی سرکشی نکند و از حق گوئی باز نایستد باید که مومن [illegible]
چون تعالی دشمنی نکند ملعون ابدی گردد و مومن [illegible] آزرده
شود

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

[illegible] تعالی برکت [illegible] اهل [illegible]
و از جمله [illegible] دانست [illegible]
[illegible] بسیار کرده [illegible]

بی ماند بود و نوه برادر جان بشناسد به چه بود و طبقه بسته شد بر مقبره

با قبله کرده اند [illegible] بود و بعد از آن شاگرد به بیان آن حضرت میرزا

بود در بیان بیت [illegible] که اسم [illegible] تربیت نمود و میرزا و برادر

[illegible] ذات و بی جهت و در میان بی بود و بعد از آن [illegible] بکند

و بسیار [illegible] بود چون [illegible] خبر میدهد و بگوید [illegible]

بر آنکه [illegible] آن مرد به اول مکه و بعد از آن [illegible] کردم

[illegible] دانسته از زبان بعد [illegible] چنانکه آن مرد [illegible]

[illegible] که در ولایت [illegible] بود و مانده [illegible] زبان

[illegible] چونکه [illegible] چنانکه [illegible] آن [illegible] این بود

که هر مرد [illegible] و [illegible] و در ولایت [illegible] گرفت

[illegible] دور بود او را باغی بود که در وی به نوع میوه بود و

زراعت بود و چون وقت خندان آن [illegible] فقیران

را [illegible] وقت [illegible] کردن و [illegible] بردن و آورد کردن

[illegible] بر [illegible] برکت داده بود که سال دیگر بر آن

نعمت [illegible] وفات شد و [illegible] کنند [illegible] و

[illegible] بسیار است [illegible] چنانکه پدر ما میکرد برادر [illegible]

بنا [illegible] چنین [illegible] بنده [illegible]

پدر [illegible] سخن او [illegible] بعد [illegible]

[illegible] که [illegible] کنند [illegible]

و نوه برادر [illegible] بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میوه چیند کنند یعنی بقسم یعنی در بامداد که به فقیران و گدایان ازان چیزی ندهند

ازان چیزی نگفتند ولا یستثنون فطاف پس گرد گشت علیها بر

آن باغ و بوستان درختانی طائف گرد گردنده من ربک از بلاهای خدای

تعالی و بر و آن روز یعنی بلاهای خدای تعالی بوی رسید وهم نائمون

و ایشان در خواب بودند فاصبحت پس گشت آن بوستان و نخلها

کالصریم همچون شب تاریک پس بسوخت از آتش آسمانی و هیچ در

خت و غله و میوه نماند و تا چون خاکستر سیاه شد بقول ابن عباس رضی

عنهما فتنادوا پس آواز دادند یکدیگر را از هم مصبحین ای داخلین

فی الصبح یعنی در وقت صبح دم ان اغدوا که بامداد کنید و بکاه بروید

علی حرثکم بر کشت زاد و به بوستان خود ان کنتم اگر هستید

صارمین جمع برکنندگان میوه ها و زراعتها را یک دو تیره و بینا که

یان و مسکینان خبر یابند چنانکه آموخته شده اند پیشتر از این پیشتر و

قت پدر ایشان بمقدار قوت سالیانه میگرفت و باقی ایشان را میداد

و هرچه بر تاک می ماند همه را بفقیران میداد و فقیران چیز بسیار

جمع میشد فانطلقوا پس همه روان شدند در آخر شب نزدیک صبح بقصد

سوی آن بوستان خود وهم یتخافتون

یتخافتون و ایشان با هم دیگر سخن آهسته و نرم نرم میگفتند ان لا

سخن آهسته کردن و نرم گفتن ان لا یدخلنها

که نه درآیند دران بوستان الیوم امروز علیکم بر شما مسکین

[illegible]

[illegible]

نه یعنی میرفتند و سخن را آهسته میگفتند در شب تا فقیران نشنو
ند و بایستن یکی در آن بوستان نروند و چیزی از آن بر ایشان نگیرند
و با ایشان یعنی فقیران نصیبی در آن بوستان نگذارند و چیز
ی بایشان ندهند وَغَدَوْا و بامداد کردند و رفتند عَلَى حَرْدٍ
بر منع کردن فقیران و از میوهٔ آن بوستان یا بر غضب کردن
فقیران و کینه بر ایشان قادرین توانایان الحرد منع کردن و
غضب کردن و قصد کردن یعنی در بامداد رفتند بسوی بوستان
خود بقصد این که بدیشان را چیزی ندهند از آن میوه و غلها و در گمان
یعنی چونکه ایشان این بود که ما می توانیم که چنین کنیم فَلَمَّا رَأَوْهَا و دیدن آن
بوستان را سوخته شده و سیاه گشته قَالُوا گفتند إِنَّا لَضَالُّونَ سیاه و خود
زیرا که ما دیدیم بدرستی که ما گم کرده ایم راه بوستان را و این بوستان ما نیست خود چون بی شما
خود رفتیم دیروز که دین روز بر میوه بود و سوخته و سیاه شده بود این
بوستان ما نیست چون تفحص کردند نشانهای بوستان خود را
شناختند که این بوستان ماست و ما راه گم نکرده ایم گفتند بَلْ
نَحْنُ مَحْرُومُونَ نیست که ما راه گم کرده باشیم بلکه ما محروم شدیم از
نعمتهای این بوستان بسبب آنکه نیت بد کردیم که بفقیران رحم
نکنیم عمدا آنکه پدر ما میکرد ما نکنیم و بخیلی بکنیم و این برادر نیکوترا
یشان گفته بود که چنین مکنید و سخن وی را نشنودند و پشیمانی
برادر میانه ایشان آمد و قَالَ گفت أَوْسَطُهُمْ بهترین ایشان که برادر میانه بود

ا

بعضی گمان چنین میکنند و بطریق بدعت عمل کنند و بنده کی حق تعالی
کنند این نشان سخن او را قبول نکرده بودند یا دشمنان وا دالله قل
نستغفر یا مکنند بود میر شما را مثل این لولا تستغفرون نه با کی یاد
نمیکنند خدای تعالی را الست و امر تحت یا سبحان . همه میگویند
و کار را بخدای تعالی باز نمیگذارند گر دشمنی دین باکی ولی نمازی این
جور بشمار پیند و بخیلی میکردید و بخاطر فقیر همی آید که شاید معنی
این باشد که چرا گمان میبرید بخدای تعالی که شما را عوض نمیدهد
در کت نهبر و با آنچه گدایان می برند چنانچه پدر مادر میداد و چرا حضرت
او را مزد نمی گردانید ازین گمان زیرا که چون مردان اعتماد بر
امر تعالی میکنند جزائش میدهد یکی را بعضی را زیادت میکند
گر خواهد و بخیلی گمان می برد بحضرت پاک زیرا که این در حدیث
آمده است که البخیل لا یدخل الجنة ولو کان عابدا والسخی لا یدخل النار
ولو کان فاسقا پس چون این سخن برادر شکوه را شنودند قالوا
کنند سبحانک تب یا کرانه بچیها و ازین که چرا مدعی چون مردان
دینا مرید و دیگر امانت انا کنا بر رستی که گناه کار بود یعنی پشت از این
در نیت بگردن ظالمین ظلم دست بسته کنند که ان بودیم بر دن دیگر
و به نیت بگردند و رفتار بیند و خود را که گذشتن و در گردن نوکش
بحق تعالی چون اقرار کردن بر بدی خود فاقبل بعض روی آورده
نکته همه بعضی از ایشان علی بعض بر بعض دیگر یتلاومون فما
همگی دیندیگر

وبا جزا این [illegible]

[illegible]

میکردند یکدیگر را که این چه بدکرداری بود چون که ما کردیم در گفتار
بزرگتر ایشان شنیده سخن حق را نشنیدیم چون پشیمان شدن فی قوله گفتند
یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا طاغین بدرستی که بودیم ما طاغیین در حدود گذ
رندگان و ظالمان و طاغیان و بی فرمان بودیم چون گناه خود را
دانستند و پشیمان شدند امید برحمت خدای تعالی داشتند و گفتند
عسی شاید که طلب وجود و بسیار و قبل مگر که ربنا پروردگار ما امید
میداریم ان یبدلنا که بدل دهد مرا که خیرا بهتر منها از آن بوستان
ازان بوستان و بیرونا انا الی ربنا بدرستی که ما سوی رحمت
پروردگار خود راغبون رغبت کنندگانیم برحمت او و امید
میداریم که ما را ضایع نگذارد و چون توبه کردند امیدوار از رحمت
دانستند که بهتر از آن بوستان بدهد ایشان را بر وقت عبدالله گفت
بمن رسیده است که ایشان چون توبه با خلاص کردند حق تعالی در
عوض آن بوستان دیگر داد که خوشه انگورش بسیار بود چون مردی بود
بر پای ایستاده در تفسیر بصایر آورده است که هم دران شب چون
توبه کردند حق تعالی باز باآن بوستان بهتر از آن که بود ساخت
حق تعالی خبر داد از عذاب خود مر عاصیان را و گفت کذلک
همچون این عذاب یعنی العذاب عذاب هر که شکر نعمت من
نگوید و کفران کرد بمن در دنیا چنین عذابش کنم ولعذاب الا
خرة [illegible] عذاب آخرت گردیم اینها مکر را و آن بوستان را که [illegible]

يعملون يعنى از حقيقت كار را و از گناه باز نپسندد و حق تعالى را بيند
بر درون ايشان و حكمهاى او را قبول كند   در بيان آنكه
قصه اينست كه شكر نعمت ظاهر و باطن حق تعالى بجاى آورد
تا زوال نيابد و نعمت به نقمت بدل نگردد چون عذاب و نكبات و عقاب
جهان را در دنيا و آخرت بيان كرد از حال متقيان نيز خبر كرد و گفت
جل جلاله اِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستى و راستى كه پرهيزكاران خداى ترس
را عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردگارشان در آخرت جَنَّاتِ
النَّعِيمِ بهشتهاى پر نعمت است كه آن را فناى نيست
بر خلاف بهشتهاى دنيا است و آنچه همچنين است در دنيا
مانند آن   در بيان آنست كه تقوى را نشايد خود سازد
و بدانكه قرآن همه وعدها و نيكيهاى هر چه از آن مر دانشمند را
و نه تقصير از او نه شئى را و نه زاهد را ظاهر ... چنان ... نماز
باز او نه ... از حرام دنيا ... و گمراه كنند و نان و ... خلق را
... كنند چون كه قرآن ... كه اگر ... باشد و بهشت
و دوزخ باشد چنانكه محمد ميگويد ... بهشت خواهد بود ... بهشت او
بهتر ... چنانكه حال ما در دنيا بهتر است از ايشان و اگر حال
ما بهتر نباشد بارى برابر باشد حق تعالى اين آيت فرستاد تا ...
پس گردانيم المسلمين ... كافران ... چون
كافران كنند ... جزاى مسلمانان ... بهشت گردانيم ...
كافران را

که او از ملت دنیا دوزخ کرد ایشم هرگز برابر نباشند الا الذین یستغفرون بما لا
بازنشسته و انکار کردند حق تعالی بر کافران برین سخن که ایشان گفتند
بود بود و نخود و نا گفته بود دهست مر شما را ای کافران حکمی نکرده
بجلوی حکم باطل میکنید کرد و بستانرا همچون دشمنان جزای
دهیم هرگز چنین نخواهد بود چون این حکم ایشان باطل بود بطلان
او بیان کرد و گفت جل جلاله ام لکم یا مر شما راست کتاب
نام کتابی منزل از آسمان که من فرستاده باشم فیه و درین کتاب
تدرسون میخوانید التوریة والزبور والفرقان علی قومکم ان لکم
فیه برزنی ای شمارست دران کتاب لما تخیرون
هر اینه چیز که بر میگزینید و اختیار میکنید از برای خود این کتاب هرگز نیز نبا
ده بود مر شما پس از هوای نفس خود حکم باطل میکنند ام لکم
یا مر شمارا هست ایمان سوگندها و وعده ها علینا بر ما که خداوندیم
بالغة به نهایت رسیده هست و این سوگندها و راست و استوا
رست سوگند و باشنده الی یوم القیامة تا روز قیامت
ان لکم لما تحکمون برزنی که مر شمارا هست و دران سوگند
وعده ها که هر چه تحکمون حکم کنید از برای خود این نیز هرگز
این نبوده هست پس حکم شما باطل بگشته و از هوا افترا باشد سلهم
بپرس یا محمد کافرانرا ایهم کدام است ازیشان بذلک
این حکم باطل زعیم کفیل و ضامن و بر برافت از خود ابیعی ان

چکمه ایشان بچه است و هیچ کار امری زیشان نیاید آنرا نمیکنند و نمی تواند شد
دیگر فعل نمی تواند چون میداند که باطل است انه لشیء عجاب هر چیز راست
نشنوی حکایت مشرکان مر خدای تعالی را که خاک و هامان زین نیز
بجمله کمانی می برند مر بتان خود را که شریک اند بخدای تعالی می پرستند
و در کوششی چنین آورده است فلیرتقوا فی الاسباب بر بر شرکا
بتان خود را که شریک خدای تعالی اند بگویند که چگونه ایشان راست
است و قیمت چنین خواهند کرد که ایشان میگویند ای محمد اگر
بشنید صادقین زشت کرد که چنین گفته اند این نیز نو اند
بتان ایشان سنگ و چوبی و جمادی اند که سخن گفته نمیتوانند
ولکنت داود فی میگوید که ابراهیم ... انا لفی ...
دیگر نهمه فی ... نعول بر تقدیر معنی چنین باشد با مرین کافر
نیز از جنس کس و ... عالم مشرکان هستند که موافق ایشان باشند
که این ... ایشان راست است و باطل است بر ... و هیچ کس چنین
نگفته است و ما فی الکتاب ... و نعلم بلکه بدانکه حق تعالی
... که ما در قیامت بهتر باشیم از مو ... با همچون
ایشان باشیم ... کرد ایشان دلیل طلب کرد ...
دلیل نقلی ... دوم عقلی ... سیوم عقلی ... ایشان را
... حبیب خود را وعده کرد که ایشان را در قیامت عذاب
خواهم کرد و گفت جل جلاله یاد کن ای محمد ... آن روز
کشاده سیوم

بمیشند

کشف شود یعنی برهنه کرده شود عن ساق یعنی بار عظیمه ای شدیده
شدیده یعنی یاد کن آن روز را که برهنه کرده شود در وی حالی بزرگ
و کارهای بزرگ که از بیم آن اولین و آخرین حیران مانند و بتن بسته و بر
کردی بیش آید که هرگز آن چنان بیش نیامده باشد در لغت عرب
کشف و ساق و ساق عبارت است از سختی کار گفته می شود که
کشفت الحرب عن ساقیها سخت شد جنگ اگرچه جنگ را ساق
نمی باشد فاما چون کسی را کار سخت و دشوار بیش آید میان
می بندد و جامه را بالا میکند تا ساق پای وی که در کشف آورده است
فاذا حمیت الحرب ان غضبت به الحرب عضها وان
شمرت عن ساق الحرب شمرا یعنی چون کار سخت و بیمناکه
بیش شود و یدعون و خوانده شود و خلق را در عرصات قیامت
الی السجود بسجده کردن فلا یستطیعون پس نتوانند کافران
و منافقان سجده کردن از بهر آنکه پشتهای ایشان
یعنی ایشان همچو صفحه گشته بود خاشعة ترسان باشند
از عذاب و هیبت قیامت و چشمهای ایشان بمغاک
فرو رفته باشند ترهقهم می رسد بایشان ذلة خاری و سیاه
روئی بعد ه بیان کرد حق تعالی که چرا نتوانستند حق تعالی را در قیامت
سجده کردن و گفت جل جلاله وقد کانوا بتحقیق بودند این
کسانی که در قیامت سجده نتوانند کرد با وجود آن در دنیا

يدعون كه خوانده شوند الى السجود بسجده كردن نماز كه در دنيا
بي منت از كعب احبار آمده است كه كافران بسجده نمي كردند در دنيا
زيرا منت نميگزاردند وهم سالمون وحال اين بود كه ايشان
تندرست بودند وپشتهاي ايشان همچنان استخوان پشت يك
لخت شود امروز از براي آنكه بسجده نمي توانند كرد يكي از كبر وغرور
نبود وچون وقت نماز شد دوانيد وبرابر داشتني بسجده بردندي
وگفت ز هيبت قيامت واز اين حال ميترسيد كه سجده فرمود
در قيامت از براي عقوبت كافران ومنافقان وعاصيان باشد
نه از براي تكليف مومنان زيرا آخرت جاي تكليف نيست بدانكه شيخ
ابو الليث وجماعتي از مفسران در تفاسير خود اين آيت را بطريق
ديگر نيز بيان كرده اند وحديث روايت كرده اند يكي از ابو
هريره وديگر از ابو برده از حديث ديگر در كشاف آمده است و
ابن مسعود در نبي عليه السلام روايت كرده است يكشف الرحمن عن ساقه
فاما المؤمنين فيخرون سجدا واما المنافقون
فيكون ظهورهم طبقا كان فيها ... الا ...
... بعض ... ايشان بي ... وديگر
لخت شود همچون ... آهنين كه سجده كردن نتوانند
وحديث باين وجه ميكنند كه مراد از ساق حجاب عزت كه برداشته
شود چنانكه ابو هريره روايت كرد كه چون قيامت شود ... در

عرصات قیامت جمع کنند و عذاب و حساب پیدا شود و داد مظلومان
بستانند چون دوزخ پیدا شود مدار ستوه که هر کسی هر چه بندگی کرده باشند
پیدا آید بعده هر که هر چیز را بندگی کرده باشند آن چیز پیدا شود در پیش
وی می رود تا در دوزخ افکند بت پرستان را بتان و جهودان را
بصورت عزیر پیغمبر فرشته و ترسایان را بصورت عیسی فرشته
پیدا شود ایشان را می برد تا بدوزخ اندازد تا کسی نماند زینان
مگر مومنان فرمان بردار و منافقان در میان ایشان
مانده باشند که شما نیز در عقب معبود تان بروید ایشان گویند ما را
معبودی نبود مگر الله تعالی اگر خود ببیند بشناسید گویند بشناسیم
چون وی هیچگونه که او را در دنیا نه دیده باشند ما بنده گردیم او را پس
ازان قوت بینائی دهد که هرگز نبوده است از نور عظمت و کبریا
آن حضرت پیدا شود ایشان دانند که نور حق است جل جلاله
مومنان فرمان بردارند در سجده افتند و منافقان سجده کردن
نتوانند و پشت ایشان سیاه گردد چون مومنان سر از سجده
بردارند پشتهای ایشان چون منبر جبار داده باشد این حدیث را
ابو داود روایت کرده عمر بن عبد العزیز از پدر خود روایت کرد که
عمر بن عبد العزیز سوگند داد که راست میگوئی بعده عمر گفت کما
سمعت فی کرامة اهل التوحید حدیثا هو احب الی من هذا
الحدیث والله تعالی اعلم و ابن خفیف میگوید این حدیث در منهج

ست ... چیزی زیاد نقصان هست چون حضرت حق تعالی ...

خبر داد که فرزندان با در خواستند و فراخ نگشتند ...

داد گفت جل جلاله فذرني پس بگذار مرا ای محمد و کسی که

... که دروغ گوی میدارد ... بهذا الحدیث باین سخن که

یعنی تکذیب میکند قرآن را و قرآن را افسانه میگوید و [illegible]

... شعر ... بگذار من تا هلاک کنم وی را بعذاب دنیا و آخرت سنستدرجهم

یعنی ... نزدیک ... که درجه بدرجه ... ایشانرا بعذاب

خود نزدیک گردانم ... ایشانرا ... اندک اندک گردانیدن

... بنده را بعقوبت و خشم خود ایشانرا من حیث از انجا

که لا یعلمون ندانند که آنچه بایشان میکنم ...

... ایشان ... ایشان ...

ن توبه را فراموش کنند قال النبي علیه السلام اذا رأیت الله

ینعم علی عبد وهو مقیم علی معصیته فاعلمه انه مستدرج

یعنی چون بنده گناه کند و حق تعالی بروی نیکی کند و نگیرد و برابد

آن استدراج است ... و املي لهم و مهلت

دهیم ایشانرا ... تا گناه کنند و سزاوار عذاب گردند ان

... ان کیدي متین استوار

یعنی عذاب ... بر دشمنان سخت ...

چهار صد سال فرعون را ... دادیم و هیچ درد ... ندادیم

[illegible]

نه بسبب درویشی شارف آنست که هرچند کرامات از وی ظهور کند بر
وی بیشتر میشود یعنی تو حق الیقین مبالغه کن که پنهان شود
کردن و فاش ... و بعد از آن ... قال سید الطائفة جنید
رحمة الله علیه ان مکر تا طلب ... بسیار و مکر ... یشهی
... و کیمیای ... در صورت فقر میکند و در وی
ترس کمتر است و ... در صورت غنا میکند و در وی ترس بیشتر
است ... و مکر ... نعوذ بالله من ذالک خواجه عبد الله انصار
ی رحمه الله میفرماید که اگر در هوا بپری مگسی باشی و اگر بر روی
روی آب باشی ... دل بدست آر تا کسی باشی چون چندین بیان و تنبیه
کرد حق تعالی بطلان کفر ایشان را و ایشان ایمان نیاوردند و در دل
ست آر تا کسی باشی بطریق تعجب و انکار ایشان خبر داد و گفت
ام تسئلهم یا محمد ... تو ای محمد از ایشان کار اجری مزدی را
برسانیدن احکام شریعت فهم پس ایشان من مغرم
از تاوان بسیار و مالی که ازیشان میطلبی مثقلون گران بار شده
اند بسبب تاوان و زیان که بیرون نمیکنند التفاتی گران
بار کردند یعنی اگر حق را قبول کنند ایشان را تاوان و زیان نخواهد
بود پس چرا ایمان نمی آرند نتیجه درویشی نیست که از اصحاب
و احباب خود طمع دنیاوی نکند که طبیعت بشریت از آن گریزان
است و از کار دین فرد ... که غرض ... آفت است

آن پیغمبر نیست از آنکه گر بهی خواهی زکی چیزی متعهد بودن
نخواهی جز کینلم مر ترا جنت المأوی است دیدار خدا خیر و ابقی
نخواهی هم روایت آنچنان خواهش طریق انبیاست بار خود چیست
بر خویش نه سر در پا کم طلب درویش به باز حق تعالی کمان این
نزاکه ما بر حقیم ابطال کرد و گفت جل جلاله أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ
یا نزد ایشان نیست آنچه از خلق پنهانست یعنی لوح محفوظ فَهُمْ
پس ایشان يَكْتُبُونَ می نویسند آنچه حکم میکنند که ما بر حقیم و محمد
باطل است این نیز نیست پس ایشان هیچ دلیلی ندارند و ایشان نی
عقلند و دشمنان ما بر غیر یقین شده اند و ترا می رنجانند
بدلی جهتی فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ از برای حکم پروردگار
خود که ایشان را فرصت داده است در دنیا چند روزی
مهلت داده است بتعجیل مکن در رسیدن عذاب ایشان
وَلَا تَكُن و مباش كَصَاحِبِ الْحُوتِ همچون یاران ماهی یعنی
دشمنان
مباش تو ای محمد در تعجیل کردن در رسیدن عذاب و بلا بایشان
خود ملول مشو از رنجانیدن ایشان و دعای بد مکن بر ایشان چه
نکه یونس پیغامبر علیه السلام بر ایشان نفرین آورده است سبب نزول
این آیت آن بود که در جنگ احد کافران غلبه کردند بر مومنان
و مغایبی بسیار کردن خواست که مصطفی علیه السلام تا دعای بد کند بر
ایشان این آیت آمد که تعجیل مکن و صبر کن و همچون یونس پیغامبر

علیه السلام

القلم

ملامت کنان ای صبر مکن چون اذ نادی ربه یونس خدا از حق تعالی را
در شکم ماهی وهو مکظوم ای مملوء غیظا بر خشم و به غم گردانیده
شده بود یعنی غمناک بود از گمان خشم و فرو بردن چه گمان فرو بردن در شکم
ماهی احبس کرده شده بود و چون که ماهی زیر آب او بود و خواندن او در شکم
ماهی این بود لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین عارف
رومی رحمة الله علیه فرماید یونس است در بطن ماهی انجا تسبیحش
را بست زین تسبیح نیز او زین تسبیح از ماهی بجست جنت تسبیح از روز
الست این جهان دریاست تن ماهی و روح یونس است محجوب از نور
صبح و در حدیث است که هر درمانده و مبتلا شده بخواند این تسبیح را اجابت
خدای تعالی دریابد بعد الاستغفار خشم زد فرو بردن لولا اگر نه آن
بود که ان تدارکه نعمة دریافتی یونس را نعمت نیکی و رحمت من ربه
از پروردگار او لنبذ بالعراء افکنده شدی از شکم ماهی برهنه بالعراء
در صحرای گرد نه کوه بود و نه درخت و نه خانه وهو مذموم
و او نکوهیده شده بود یعنی ملامت کرده شد اما چون رحمت و نعمت
حق بوی رسید انداخته شد در بیابان خالی و مذموم نبود بلکه محترم
بود زیرا توبه کرده فاجتبیه ربه پس برگزیدش پروردگار او فجعله
پس گردانیدش من الصالحین از نیکمردان یعنی از پیغمبران
پس گردانیدش و باز بروی وحی فرستاد و شفاعت داد بر قوم خویش
نبیند عارفی نیست که در بند خبر گشته و با نگار دیگران متغیر شود دعای

برنیامدند ... بر سنت مصطفی علیه السلام عمل کنند گفت ... فتنتم ...
... لا یعلمون ... بیمار شود ... نمی میرد ...
... قصه یونس این بود که چون حق تعالی به پیغامبری فرستاد ...
... یعنی هر چند دل ... فانی ... و باقی ...
... حق تعالی ... توبه ... رحمت خود ... یونس ...
... آیت ... که حق تعالی ... رحمت خود ...
سالها پیغامبری فرستاد در زمین موصل در شهر نینوی و قوم وی بسیار بودند ...
... گفت و نصیحت کرد ایمان ... ایمان نیاوردند و برادر ...
... داشتند و خدای تعالی در غضب شد و از عذاب قوم خود ...
آمد یونس ... که عذاب خدای آید بعد از سه روز تا بعد از ...
روز و از میان ایشان بیرون رفت و عروس ... باد ... رفتند
دیگر ... در دریا رسیدند موج پیدا شد و عروس را با یکی ... برد و در دریا
غرق کرد ... دیگر ... برد تنها مانده در کشتی نشستن چون در میان رسید
دریا موج بر آورد و کشتی با آنان گفتند در میان ما بنده هست که از خواجه
گریخته است ... این کشتی را دانسته ... او را در دریا اندازیم موج
دریا ساکن شود ... یونس علیه السلام ...
... پیغامبر مرسلی ... در دریا نمی توانیم ...
یونس علیه السلام گفت آن بنده که از خواجه گریخته منم خود را خواست
در دریا انداخت ماهی ... دهان گشاد ... فرو رفت ...
... خود را

ندید و خود را در افکند ماهی بفرمان حق تعالی بزبان آمد و گفت که فرو برد ماهی او را
رسید که این بنده بزرگ خود را طعمه تو نساختیم اما در شکم تو بازداشتیم
یک روز و یا هفت روز یا بیست روز یا چهل روز فنادی فی الظلمات
یونس علیه السلام خواند خدای تعالی را در تاریکیهای تاریکی دریا و تاریکی
شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند که آن ماهی را ماهی دیگر بخورد و تاریکی
دریا و تاریکی دو شکم ماهی و در آن شکم ماهی این میخواند که لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین بعد از آنکه این دعا را
بخواند الهام میرسید با آن ماهی که وی را بینداز پس بینداخت بصحرا
وهو سقیم و او بیمار شده بود و ضعیف شده بود همچون جوجه مرغ
و موی او ریخته خدای تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در سایه او بنشیند و با آهو
الهام کرد تا وی را شیر دهد بامداد و شبانگاه تا وی را قوت شد و موی برآمد
در خواب رفت و آفتاب بر وی تافت چون بیدار شد درخت کدو خشک شده
بود غمناک شد وحی آمد که ای پیغامبر خدای برای درخت کدو غمناک
شدی و بر هلاک بیرون صد هزار بنده که آن جماعت را دعای بد کردی و چون سه روز
از آن چهل روز بگذشت بر قوم وی بلای از خدای تعالی آمد ببر بالای
ایشان ایستاده مقدار میلی و روی های ایشان سیاه شد و چون
دیدند بلا را گلیمها پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند و زنان و فرزندان
بیرون همه گرد کردند و بچگان بچه زنان از مادران جدا
کردند و از یکدیگر بحلی خواستند و دستهای یکدیگر را گرفتند

بودند بیزدان دادند وگفتند آنچه ایمان آوردیم بدو نبی بینا مرد یونس
را قبول کرد به وایشان دعا خواندند که یا حی یا قیوم یا حی یا محیی الموتی لا
اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین حضرت باری تعالی
توبهٔ ایشان را قبول کرد و بلاها را باز گردانید و همه مسلمان شدند
و دین حق فرا گذاشتند و یونس علیه السلام را امید آکردند و
عذر خواستند و با وی بودند و وعظ و نصیحت او را قبول کر
دند چون یونس علیه السلام حق تعالی از داشت از مکر ایشان و از
هلاک دریا خبر کرد حبیب خود را از آن حال صبر فرمودش صبر
کرد که ترا نیز از دشمنان نگاه داشتیم و نگاه میداریم تو صبر کن و نیاید
نومانیم وَاِنْ ای و نزدیک است یعنی بدرستی که نشان و کافرانست
که نزدیک آدمی خواهد کای محمد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شده اند
لَيُزْلِقُونَكَ به بینه از جای بلغزند و هلاک کنند ال ذا اقی و
الذایق لغزانیدن بِأَبْصَارِهِمْ بچشمهای ایشان یعنی چشم رسانند
ترا لَمَّا سَمِعُوا چون شنیدن الذِّكْرَ یاد کرد خدای تعالی یعنی
آنرا که در وی ذکر حق است بازی یاد دهند است امام نافع
لَيُزْلِقُونَكَ بفتح یا خوانده است و باقی قرا بضم یا خوانده اند لغزانیدن
بغزانیدن و دور کردانیدن یعنی نظر کنند بتو بخشم زخمی اگر
تواند ترا هلاک کنند بآن امام کلبی گوید سبب نزول این آیت این بود
که چون کافران قریش خواستند که چشم زنند قول الله حق تعالی ادر انکه

دانشمندی

داشت مردی بود در مغرب که نام وی عبد الله بود هر روز چیزی نخوردی
بعد از آن بر چیزی از چشم رسانیدی چنان شدی که از آن زنا گفته هم
از شنیدن رسانیدن تا وی هلاک شود ما از وی باز بینیم آن ملعون آمد گفت
بدین خوبی و خوش تحن که محمد دست بر زندیده بیم فقط چشم رسانیدن
داشت از این سخن حق تعالی رسول را نگاه داشت و چشم آن کافر اثر
نکرد در مدارک شنیدم که بدفعت العین یعنی چشم رسانیدن بار زاد
ست حق سبحانه و تعالی آمرزد و امام حسن بصری گفت دارو چشم
زخم این آیت است که وَاِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ
بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ و بر چه در چشم نیک نماید باید گفت
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ وَيَقُولُونَ و میگویند کافران
اِنَّهُ بدرستی که محمد لَمَجْنُونٌ هر آینه دیوانه است وَمَا هُوَ و نیست
این قرآن اِلَّا ذِكْرٌ مگر یاد دهنده و پند دهنده لِلْعَالَمِينَ مر جهانیان را
در تفسیر آورده است و بخاطر این فقیر می آید که احتمال این دارد که راجع
بر رسول ما بود که کافران او را دیوانه میگفتند اند ذکر یعنی [illegible] و الله
تعالی اعلم تغییر قلب بشر یعنی عاقل و دیوانه نیست ذاکر است و
ناصح و واعظ بر عالمیان است چنانکه میگویند جل شانه ای عاقل [illegible]
تعالی اعلم — بسم الله الرحمن الرحیم
الْحَاقَّةُ روز قیامت مَا الْحَاقَّةُ چیست روز حق [illegible] یعنی بر
[illegible] ایشان کنم از آن بهیبت [illegible] و محنت [illegible]

کیس نه بند سخن او را نه الحاقه سه فاعل است زحق تعالی الامر
اذا وجب و ثبت ای الثابتة یعنی که ساعت که ثابت است و وا
جب آمدن وی مثل الحاقة مبتدا و ما الحاقة خبر وی شیئ ای شیئ
بدانکه حق تعالی درین سوره سه کند بیان کرد یکی عذاب
کافران و منکران قیامت را و ثواب مومنان و ترسنده کان را و گفت
جل جلاله کذبت دروغ گوی داشتند پیغامبران خود را با آمدن
قیامت ثمود و عاد قوم صالح پیغامبر که ایشان اندر بود که ثمود مشتق از
ثمود است یعنی آب اندک و عاد قوم هود پیغامبر یعنی پیغامبران خود را با
القارعة یعنی ساعتی که بکوبد دلها بترس و آسمان را بشکافتن و کوهها را
بکوفتن و ستارکان را بریختن چون روز قیامت را یاد کرد بیان کرد که بقیامت
ایمان نیاوردند عذاب ایشان را نیز در دنیا یاد کرد تا کافران بترسند و
از کافری باز ایستند پس جل جلاله فاما ثمود اما قوم صالح که ثمود نام
بودند فاهلکوا پس نیست کرده شدند بالطاغیة بسبب
بی فرمانی کردن مر پیغامبر خود و قبول ناکردن حکم خدای تعالی را و یک
طاغیه یعنی طغیان بنده و الطغی الطغیان از حد در گذشتن و گفت
امام قتاده مراد از طاغیه صیحه است یعنی آواز سخت عظیم که از حد در
گذشته بود آن آواز اسرافیل بود که همه ایشان بآن آواز هلاک
شدند و بقول دیگر مراد از طاغیه رجفه و رجفه است یعنی زلزله و جنبانید
آنکه همه را بزمین فرو برد و بقول دیگر مراد از طاغیه صاعقه است یعنی

آتش آسمانی

صالح پیغامبر علیه السلام ... نسبش با سام بن نوح
میرسید و مردی سرخ و سفید بود و از بزرگترین مردم
و خویشان ... بسیار داشت و پیغمبران چنین بوده‌اند حق تعالی او را
به پیغامبری فرستاد به قبیلهٔ ثمود که خویشان وی بودند و در میان
شام و حجاز می‌بودند و خانه‌ها در کوهها ساخته بودند از برای تابستان
و زمستان سنگها را بریده بودند و منزلها ساخته بودند و بتان را
می‌پرستیدند صالح علیه السلام ایشان را به ایمان و بندگی حق تعالی خواند ایشان
قبول نکردند و نگفتند که لَا اِلٰهَ اِلَّا الله و صالح رسول الله و از صالح علیه
السلام معجزه طلب کردند و میگفتند که معجزه بیار و ما ایمان بیاریم
به اسلام حق تعالی ... این سخن وی را قبول نکردند ایشان را روز عید
بود که با بتان خود بیرون می‌آمدند و در عیدگاه خود رسیدند و بتان خود را
سجده میکردند صالح پیغامبر علیه السلام را گفتند تو نیز به عیدگاه ما بیا و خدا
ی خود را بخوان و ما خدایان خود را بخوانیم صالح علیه قبول کرد چون به عیدگاه
رسیدند اتفاق کردند که از وی چیزی طلب کنیم که نتواند آورد تا عاجز شود و در
آنجا سنگی بزرگ بود گفتند از این سنگ شتر ماده بیرون آری ... با
... و بال باشد و موی پیشانی سفید و ... سیاه باشد و ده ماهه
آبستن باشد و بزاید. در حال اگر چنین کنی ایمان آریم به تو و خدای تو و بتان را بگذ
اریم و اگر نتوانی آوردن ما دانیم که تو دروغ می‌گویی چون این سخن ایشان صا
لح پیغامبر علیه السلام شنید غمناک شد و از خدای تعالی استدعا ...

بگوید چون حامله بود از ایشان عهد گرفت تا چنانکه همچنین شتر از میان
سنگ بیرون آید شما ایمان آرید چون تعهد کردند صالح علیه السلام از
خدای درخواست کرد دعا و مومنان آمین میگفتند بقدرت خدای
تعالی آن کوه جنبیدن گرفت و آن سنگ بدرد گرفت و شتری ماده از وی
بیرون آمد بقدرت خدای تعالی همچنانکه طلب کرده بودند شتر ماده با سینه
پستان سفید موی بر یال و بر پشت بزرگ که از یک پهلوی وی تا پهلوی
دیگر وی صد و بیست گز بود از آن سنگ بیرون آمد روان شد در میان
مردمان رسید و [illegible] و بچه آورد و [illegible] بزرگ بود به بزرگی نزدیک
مادر چون روی بچه [illegible] نهادند و چون [illegible] گرفتند این همه را دیدند و ایمان
نیاوردند و گفتند صالح علیه السلام جادو گر است اگر قوم ثمود وی بندی
و بر بسیار بسیار گردیدی آنچه [illegible] از انکار منکران نگاه داری و ثمود در
زیر آن ثمود میکردند و قوم وی عرب بودند و چون داشتند [illegible]
و آب بر می آمد و [illegible] وی بر قامت مرد بود بیرون آب
ایشان بخش می کردند میان خود یک روز شتر صالح علیه السلام آب بخورد
دیگر روز ایشان بخوردند و روز که شتر میخورد ایشان از سر که همه آب
آوردندی تا بخوردندی کار بر ایشان دشوار شد و اگر صبر کردندی [illegible]
روزی که کار بر ایشان دشوار شد حق تعالی چشمهای آب روان گردانید و
شتر ایشان را نفع بسیار بود از شیر وی و پشم وی و موی وی [illegible]
ایشان می گرفتند تا توانگر شدند و شتر میان ایشان بود مدتی دراز

بر لب دریا و صحرا و کوه بودی از نعمت و از کسب سیصد او شتران و پیشه
بسیار مینمودند و در پایان کوهها فرود آمدند از پس خراب و ویران شد
و نیز در میان شتر صالح علیه السلام در پایان کوهها رفتند بدی آن
[illegible] از رحمت خدای تعالی بود و [illegible] چون شکر نکنند با شد [illegible]
[illegible] بغایت خوب و خوش صورت و مالی بسیار از هر نوع گوسفندان و شتران
زنان آن بود ایشان یکی را صدوق نام و دیگر را عنیزه و دو مرد بودند
ایشان را عاشق بودند و خواستگاری میکردند و این دو مرد یکی را
قدار نام بود عاشق صدوق بود و دیگر را مصدع نام بود عاشق
عنیزه بود و هر دو زن مال بسیار داشتند هر دو مهمان آمده بودند و این
دو زن دشمنان صالح بودند و سعی بسیار میکردند بکشتن شتر صالح
علیه السلام از برای مال آن صدوق گفت آب نداریم که شما را
مهمان داری کنیم و شراب دهیم از برای آنکه امروز نوبت شتر صالح
پیغمبر است و هیچ کس آب نمیتواند گرفت عنیزه گفت اگر در میان
ما مردی بودی که شتر را بکشتی آب بسیار شدی اما در میان ما مرد
نیست قدار و مصدع گفتند اگر ما شتر را بکشیم ما را چه میدهید هر دو زن
گفتند که ما هر دو [illegible] اما از آن شما [illegible] هر دو زن نقاب از روی برداشتند
هر دو زن خوب بودند که نهایت نداشتند فرمودند تا در خانه دختران
دیگر که با ایشان بودند دختران خود را [illegible] آن هر دو بدبخت را
شراب بسیار دادند تا ایشان مست شدند و رفتند و یاران خود را [illegible]

بود و زنان [illegible] شتر [illegible]
[illegible] بر بالای [illegible]

عنیزه

زبون و نه کس گفتند یاران ایشان هفت کس بودند و نه شدند و قرار نهادند
دند و مست شدند و رفتند در آن راهی که شتر میرفت تا آن آب خورد
و آن راه همچون کوچه بود و مصلحت کردند چون شتر پیدا شد
وابستند و شمشیرها کشیدند و حمله کردند شتر نیز بر ایشان حمله کرد
و کمین کردند و شتر آب خوردن سر فرود کرده بود برخاستند و پای
شتر را پی کردند مصدع تیر انداخت و پای چپ اشتر زخم شد بر روی
افتاد و آمدند شتر را کشتند بچه شتر چون دید که مادر را کشتند
گریخت و بر کوه برآمد بعد گوشت شتر را بخش کردند و بخانها بردند
خبر بصالح پیغمبر علیه السلام رسید و صالح علیه السلام دوید تا
میان آمدند و دیدند که از قربان شده بچه شتر چون صالح پیغامبر علیه السلام
را دید بگریست و سه بار بانگ کرد و گفت دریغ مادر من و بمیان سنگ که از
وی بیرون آمده بود در آمد و ناپدید شد و صالح علیه السلام گفت سه روز
دیگر عذاب بشما برسد و این شب چهارشنبه بود گفت اول روز
روی شما زرد شود و دویم سرخ شود و سیم سیاه شود بعد از آن همه هلاک شوید
چون گفت که از آن قصد کردند که صالح پیغامبر را هلاک کنند چون
شب شد ایشان نه تن در راه هلاک کردند چون روز شد که از آن دیگر
که ایشان نه صالح پیغامبر علیه السلام گفت ما نیز دیدیم
کردند تا صالح پیغمبر علیه السلام را بکشند قوم صالح علیه السلام ایشان را بکشند
کشتند و گفتند چه گوئید اگر سه روز عذاب برابر شود شما هلاک شوید

اگر نیاید

او نیز بعد از آن صالح پیغامبر را جفا کردند باز گشتند به صالح بگفت سه روز
که روی شما اول زرد شود روز آدینه بود که سرخ شد و روز شنبه سیاه
شد روز یکشنبه زمین بجنبید و از آسمان آوازی پیدا شد و آتش آمد و همه
را بسوخت مگر زنی که پای مانده بود و چون آن را دید و پای داد تا رفت
و مردمان را خبر کرد و او نیز هلاک شد و از قوم صالح پیغامبر علیه السلام آنها که
ایمان آورده بودند هیچکس هلاک نشد بعده صالح پیغامبر علیه السلام
گفت قوم خود را که ازین جای باید رفت که اینجا قهر خدای تعالی ظاهر شده
است همه [illegible] بستند و با صالح علیه السلام بمکه رفتند و همه آنجا مقیم
شدند تا وفات کردند این قصه را از تفسیر کواشی نقل کرده شد این تعقیب
و [illegible] این است که از صحبت اهل دنیا پرهیز باید کرد و اهل حق را انکار نباید
و [illegible] داشت متابعت کند و از بدعت و ضلالت دور باشند و [illegible]
بیان که قوم هود بودند و هود پیغامبر علیه السلام پیشتر از صالح پیغامبر
علیه السلام بود و هیبت فأما عاد فأهلكوا پس نیست گردانیده شدند بریح
باد صرصر سخت آواز و قیل باد سرد عاتیة سرکش ولی فرمان برخا
[illegible] باد العقيم و العتي از حد در گذشتن و بغایت [illegible]
در حدیث است که هیچ وزیدن بادی نیست و قطره های باران نیست
بی مقداری که فرشته بر وی موکل است مگر باد عاد باد باران
طوفان نوح پیغامبر علیه السلام که بی اندازه بود بر کافران حجت و دعا
حق تعالی آن باد را فرستاد علیهم بر ایشان النبی فرمان

بر ایشان کرد هفت شب و هشت روز سبع لیال هفت شب و ثمانیة ایام

و هشت روز حسوماً شوم که همه بیخهای ایشان را ببرید و همه را بی

کرد و حسوماً مصدر باشد یعنی بریدن و یا جمع حاسم باشد

قعود حسوماً ای متتابعة قطعاً و جمع حاسم

در ایام متتابعات و ترتیب حسوماً بتیع الحاجب ابن همت روز درد

مستان بود آنرا ایام عجوز خوانند زیرا که آخر چیزی باشد یا آن جهت که زنی

روزها بیرون زنی از عادیان در غاری در آمده بود و کشته بود

هشتم در آمد و آن روز بیرون آورد و

و از بهر آن این روزها را ایام عجوز گویند تنهای درخت خرما است گویا ایشان

انداختگان کأنهم اعجاز نخل تنهای درخت خرما خاویة میان

تهی و بافت یعنی درازی درخت خرما پوسیده باشد و باد ورا از بیخ

برکند منقعر افتادن و تهی شدن فهل ترى لهم یعنی

نوای محمد هل ترى لهم من باقیة از کسی که باقی مانده باشد

بن ایشان یعنی هیچ کس از ایشان باقی نماند و نسل ایشان منقطع شد و جاء

برگمانی شود و خواهد شد عادیان

ایمن بودند در یعنی در تاریکیها می بودند و ایشان را

تعالی پیغامبر علیه السلام دو فرمود این را

بت پرستی بگذارند قبول نکردند و بر پیغامبر

شدند و فساد کردن آغاز کردند در زمین

انعوا

و نماز باران کردند سود نداشت ایشان را قحط و سختی بسیار شد
پس [illegible] بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران خواهند و در مکه آن وقت عمالقه
بودند [illegible] و مهتر ایشان [illegible] بود [illegible]
[illegible] تا دعا کنند و در میان ایشان یکی مسلمان بود نام وی مرثد [illegible] گفت
شما [illegible] پیغامبر خود را قبول کنید [illegible]
ایشان سخن وی را نشنیدند [illegible] دعا کردند [illegible]
ایشان [illegible] تا [illegible] دعا کردند که ای خدای [illegible] دست
[illegible] باران [illegible] آمد [illegible] سه پاره ابر
یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه [illegible] آوازی شنیدند که کدام [illegible] قبول کنید
[illegible] باران [illegible] قبول کردند [illegible] خدای [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] خدای
[illegible] آمد [illegible] باران [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] اکنون خدای تعالی باران [illegible] حق [illegible]
[illegible] که در زمین [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] باد [illegible] گفتند [illegible] روی زمین را هلاک
[illegible] کرد [illegible] که باز گردید [illegible]
[illegible] آمد [illegible] آن [illegible] بشنید [illegible] فرمان
خدای تعالی [illegible] آن باد [illegible]

و دبیزرشی بزدیان بس بلند و با قوت بودند همه ستونها و زنان و فر
زند خود را در دره کرچی در اره مند و بر سر در دوخس زد اند که باد را نکند و همها
درا بوخس تیغا باد را بزنان کماشت تا بشنر زد و همه بسرخی برداشت و بر زمین
می زد و هلاک میکرد تا همه هلاک شدند مگر خلجان که کافران تر ایشان بودند
هود پیش ایشان آمد و گفت ای قبیلان ایمان آرید بخدای تعالی گفت ای
هود آن چه شیر اند که در میان باد می آیند و قوم مرا هلاک میکنند هود
گفت آن شیران نیستند بلکه فرشتگان عذاب اند خلجان گفت آن چه دو با
ی نیست ایمان نمی آریم باد برداشت و بر زمین زد و هلاک کرد همه مالهای
ایشان نیز هلاک شد مرثد که ایمان آورده بود از مکه آمد و خبر آورد مومنان
شاد شدند یقین ایشان زیادت شد نصیب چیز تو است که ایمان دل
و بظاهر و به باطن و احکام اسلام را قبول کنیم تا در امان باشیم ایزد
قصه از تفسیر مرشد آورده است وَجَاءَ فِرْعَوْنُ آن کافران
ملعون که دعوی خدایی کرد وَمَنْ قَبْلَهُ آن کسانیکه پیش از وی
بودند وَمَنْ قِبَلَهُ نیز خوانده اند قرائت حمزه و کسائی است معنی دیگر
اینست که آن کسانیکه با وی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ و دیههای
ایشان را زیر و زبر کرده شد و نگونسار کرده شد یعنی دیههای و شهرهای قوم
لوط الاستفهام برگشتن و زیر و زبر شد بِالْخَاطِئَةِ خطا و گناه و کار
آوردش نعمت پس بی فرمانی کردن رسول ربهم فرستاده شده
پروردگارشان را فَعَصَوْا ... پس گرفت ایشان را حق تعالی أَخْذَةً گرفتن
رابیة بیش از حد

سنه ... الی آن آورد و مصدر
قیل بالانفعال ذات
... و

زاینده نعمت و مناصب و زیادت شوند اگر بدو فرو دست شرف و بزرگی
شده بود زمین کرد چون سخن موسی علیه السلام نشنیدند که پیغمبر خدای تعالی
بود و ایمان نیاوردند و قوم او را زمین فرو برد چون سخن خدای تعالی
نشنیدند و ایمان نیاوردند پس هر که سخن خدای تعالی و رسول وی را نشنود
و قبول نکند کافر باشد و بعذاب دنیا و آخرت مبتلا گردد قصه لوط
بیان آن است تعالی [illegible] فاما قصه لوط را بیان کنیم اینجا در تفسیر آورده
است که امام سدی گفت که لوط پیغمبر علیه السلام بود حق سبحانه و تعالی او را
به پیغامبری فرستاد و به پنج شهر که در زمین شام بود اهل شهرها چهار
صد هزار کس بود همه مسلم و از شهرهای ایشان نعمت پدید شده بود و در شهر
های دیگر قحط بود مردم [illegible] می آمدند و هر کس که پیش لوط آمدی
مرا [illegible] دادی لوط را ازین کار باز داشتند و گفتند مردمان را طعام
میدهد و آن قوم را بکار نخواندند و گفت هر که بشهرهای شما بیاید از شهرهای
این کار با وی مکنید تا بار دیگر نیاید چون این کار بد در میان ایشان
پیدا شد زمین بنالید و آسمان نیز بنالید حق سبحانه و تعالی دوازده
فرشته و بقول دیگر ده فرشته و بقول دیگر سه فرشته فرستاد و یا ایشان
بود جبرئیل علیه السلام و میکائیل صلوات الرحمن اول پیش ابراهیم
پیغامبر علیه السلام آمدند و ابراهیم را علیه السلام با اسحاق پیغا
مبر علیه السلام آمدند و مژده دادند که حق سبحانه و تعالی سوی خود
[illegible] ابراهیم علیه السلام ایشان پرسید که دیگر کجا آمده اید کنند

[illegible] علیه السلام

لعنه الله علیه جودت [illegible] به سبب [illegible] امرد [illegible] بعبوران و بغیر ایشان آمد

ما را فرستاده‌اند تا قوم لوط را هلاک کنیم که ایشان کارهای بد بسیار میکنند و
چنانکه بر زنان ما را نزدیکی نمیکنند و جنگ میکنند و غریبان را از خانه بیرون
باز میدارند و طعام با ایشان نخورند و سخن پیغامبر خود را نمی‌شنوند پس
ابراهیم علیه السلام گفت اگر در میان ایشان مرد بودی که این کار
نکردی بعذاب ایشان نرسیدی گفت اگر پنج کس بودی یا ده
پس با کرکس هیچ بلای نرسیدی فرشتگان گفتند که در میان ایشا
ن لوط و دختران وی مسلمانند پس ما ایشان را نجات دهیم اما زن
او کافر است او را بهلاک خواهیم کرد فرشتگان رفتند چون به نزدیک
لوط علیه السلام رسیدند دختران وی را دیدند که ایشان را دیدند و
آب میبردند فرشتگان خود را بصورتهای جوانان امرد بنمودند
نمودند و از این دختران بپرسیدند هیچ کس باشد که ما را مهمانی کند گفتند بلی
مگر پدر ما مهمانی کند بیا بروید رفتند تا بمنزل رسیدند زن لوط خبر کرد از بیم
مهمانان آن قوم آمدند و صورتها دیدند که هرگز ندیده بودند آن قوم گرد
آمدند و آن خانه را گرفتند و قصد ایشان کردند لوط پیغامبر علیه السلام بیرون آمد
و ایشان را نصیحت کرد و گفت فضیحت مکنید بر مهمانان من این دختران
دختران من را نکاح کنید گفتند ما را بنکاح ایشان رغبت
نیست و تو میدانی که ما چه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی
یا لشکری بودی تا با شما جنگ کنم و نگه دارم تا قصد بد نکنید بمهمانان من
ن لوط را گفتند آب گرم کرد بر سر مهمانان ریخت تا بیرون آیند آن تب

کرده بر سر

زده بر صورتهای خراب تر گشت و همه بر جای بماندند جبرئیل علیه السلام دست بروی ایشان
زد همه کور شدند لوط پیغمبر علیه السلام گفت مهمانی که ما فردا نشان دهیم اکنون ما ایشان
را بسیار گیریم و رها نکنیم چون در راه بگشت دکافران همه کور شدند باز گشتند
و گفتند لوط پیغامبر علیه السلام جادوگران آورده است و ما ویرانی شان
بما گیریم پس جبرائیل علیه السلام لوط پیغمبر علیه السلام را فرمود که باقی
زنان و اهل خود از میان ایشان بیرون شو که صبح دم بر ایشان
عذاب خواهد رسید لوط پیغمبر علیه السلام گفت این زود تر میخواهم
شتابان کنند صبح دم نزدیک است لوط پیغامبر با دختران و مسلمانا
ن بیرون رفتند زن وی با ایشان نرفت جبرائیل علیه السلام چهار
شهر را به پر خود بر داشت و یکی را بگذاشت چون ایشان کار بد کردی
کردند و فرشتگان بر دند بر هوا و چندان که آواز مرغ و سگ را شنو
دند در آسمان بعده بالا را نشیب کردند و نشیب را بالا کردند سر ایشان
بسنگ از سجین یعنی از دوزخ فرود آمد چون زن لوط پیغامبر علیه السلام
آواز کافران بشنید سر بر کرد و گفت دریغ قوم من سنگی بر سرش آمد
و هلاک شد و این عذاب از ظالمان این امت دور است چنانکه خدا
ی تعالی فرمود لوط پیغمبر علیه السلام دو دختران خود را ابن عم پیغ
مبر داد و ابراهیم علیه السلام دختر از ایشان مومن داد و بهم
پیغامبران بنی اسرائیل از ایشان پیدا شدند نصیب من و تو ازین
قصه اینست که از بن گناه ها باز توبه کنیم و از ظلم دور باشیم رسول

عليه السلام گفت لا ينبغي لله تعالى الى جبل عمل الى رجل او فرد
اذا قعد بينها خداى رحمت نكند بر كسي كه ببردي نزديك شده بنايانرا
بس اين حديث در مصابيح مذكور است واين قصه از كشتن ومنبرد
وهست نسائي نيز خبر برد وگفت جل جلاله انا لما طغى ببيني كه لشكر جوشيد
هتي بي زمين كرد اكنار آب در طوفان قصه نوح پيغامبر عليه السلام
و همه روي زمين را آب گرفت حملناكم حمله برداشتيم پدران شما را
در كشتيهاي كه ايشان بود يعني الحمل كشتي را بر ستوران خويش نهند وبر
داشتن في الجارية در كشتي كه ميرفت بر روي آب الجارية كشتي روان
الجواري جماعت در كشتيها وهلاك كردن مر كافرانرا كه بيرون
لنجعلها لكم تذكرة يادگار كنيم
كشتي را يعني نجات مردمانرا
در كشتي
كشتي بودند تذكرة يادگاري يادد بهند و پند دهند و عبرت مر مؤمنانرا
ونرسانيدن مر كافرانرا وتعيها ويادگرد قصه اين كشتي نوح را اذن
واعية در گوشهاي ايشان يادگيرنده بشنوندگان اين نجات
دادن مؤمنان وهلاك كردن كافران اذن واعية نگاه داشتن ويا
زداشتن چون آيت آمد رسول عليه السلام گفت يا علي از خداي تعالى
خواستم تا گوش ترا چنين كرد كه هيچ چيز را فراموش نكني بعد از آن هيچ چيز
را فراموش نكرد   عليه السلام ان شاء الله تعالى
در سورت آيات كشتن چون قيامت را بيان كرد و منكران او را
يادكرد از حال ان خبر كرد و گفت جل جلاله فاذا نفخ پس چون دميده شود
في الصور در صور نفخة واحدة يكبار دميدن و آن دميدن اول
وحملت الارض

و بقول بعضی مفسران دمیدن دویم است زلزلت و چون برداشته
شود قوله تعالی و حملت الارض والجبال و کوههای زمین را و آنچه در وی است
و کوهها را بردارد باد سخت یا فرشتگان بقدرت حق تعالی یعنی برداشته
شود و در قرآن چنین است فَدُكَّتَا پس زده شود زمین و کوهها
را بر یکدیگر دَكَّةً وَاحِدَةً یکبار زدنی و بقول امام حسن بصری
رحمة الله علیه کوهها چون گردی گردد و بر رویها کافران بنشینند نیز
نیز پس در آن روز در این دو دمیدن باشد در عقب دمیدن دویم
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقعه شود واقعه غریب چون قیامت بیاید
فیومئذ یعنی قیامت بیاید بدانکه صور بر شکل شاخیست در وی یکی
هزار ساله راه است هر شاخی هزار ساله راه و گردی دو هزار ساله راه
و در وی هفتاد شاخ است هر شاخی هزار ساله راه و در هر شاخی هزار
سوراخهاست همچون زنبورخانه در شاخ اول جانهای فرشتگان
باشند و دویم جانهای پیغمبران باشند و در سیوم جانهای
صدیقان باشد و در چهارم جانهای شهیدان باشد و در پنجم
جانهای مومنان باشد و در ششم جانهای کافران باشد و در
هفتم جانهای آدمیان و پریان و دیوان و جانهای مخلوقات و
دیگر باشد بدانکه در تنبیه الغافلین آورده است که در یک روایت
از رسول علیه السلام سه دمیدن است و در دیگر روایت دو
دمیدن است اول فزع کردن یعنی ترسیدن قال الله تعالی

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ و بعد ان
باشد که اسرافیل صور در دمد و بگوید اَیَّتُهَا الْغَفَلَةُ یعنی با خود آ
بیدار ای غافلان چون آواز بشنوند بترسند و بیهوش در خلق افتند و همه کس با
سر بگذارند زلزلت در زمین افتد و همه برین حال باشند چندانکه خدای
تعالی خواسته باشد و باز خلق بکارها مشغول گردند و عمارتها کنند تا چهل سال
باشد و یا کمتر برین برآید و همه روی زمین کافر گردند یک مومن نماند آنگه
اسرافیل را فرمان آید در صور بار دیگر دمد و آن دمیدن مردن باشد
قال الله تعالی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَوَاتِ و
مَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ و درین دمیدن گویند اسرافیل
این چنان بیرون آید از قالبها همه بمیرند مگر جبرائیل و میکائیل و
اسرافیل و بردارندگان عرش از جان همه را بگیرد و ملک الموت بماند و
او را نیز حق سبحانه و تعالی بمیراند خطاب رسد لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ
کراست امروز هیچکس نباشد که جواب حق سبحانه و تعالی گوید لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ ملک مر خدایراست که یکی هست و یگانه است در ذات و
صفات خود قهر کننده است خطاب رسد که کجا اند جباران و متکبران
و کافران و فرعون صفتان و فرزندان ایشان پس زمین را کشت
دیگر کند ایشان و همچنانکه دیگر را فنا کند سخت بانی باز کشنده چون
وقت آن شود از بحر الحیوات و آن دریاییست در زیر عرش چهل روز
باران بارد همچون آب منی در قالبها و همه خلق پدید آید و اول کسی که

زنده شود

زمین شود بیرون باشد فردا شود تا صور بدمد و آن دیدن بعث
بعد دیگر بر این قسم اذا کنا عظاما بالیة وابتغینا العروق المتقطعة
و اذا کنا اؤکلا اذا المتفرقة قوم العضل القضاء و وصل المتقطعة
قوم العضل القضاء یعنی استخوانهای پوسیده و ریزیده و پراکنده
شده و زنده شوید از برای حکم خدای تعالی پس جانها نیز از صور بیرون
آیند چنانکه زنبور در میان آسمان و زمین پر شوند و هر جا
نی بقالب خود در آیند و زنده شوند و از گورها بیرون آیند و ل
کسی که زنده شود حقیقی بلکه علیه از نصیب عارف آنست که
همه عالم را ظاهر شناسد یکبار میرند و یکبار دیدن زنده شوند
از اسرافیل است از رب جلیل ست ای فنا پوشیده کان
زیر پوست باز گردید از عدم زاد از دوست مطلق آن آواز خود از
شاه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود بین که اسرافیل وقتند اولیا
مرده را زیشان حیاتست و نما جانهای مرده اندر گور تن بر جهد ز آواز
شان اندر کفن گوید این آواز ز آوازها جداست زنده کردن کار آواز
خداست چون شنید من کان الله له من ترا باشم کان الله له
رو که بی یسمع و بی یبصر توئی سر توئی چه صاحب این سر توئی آن آوا
ز ز فو شاه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود اسجد هین اسرافیل
وقتند اولیای زنده را از ایشان و نما این همه جانها که اندر گور و تن
هل بر جهند آواز ایشان اندر کفن گوید این آواز همه از خدای بهشت ز

نه کردن کار ملک خداست چون کسی من کانت سره ازو الله من ترا
باشم که من کان لله کان الله له رو که بی یسمع و بی یبصر تو باشم سمع تو باشم و صاحب
این سر تو بی وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و چون شکافته شود آسمان
فَهِيَ پس این آسمان بی خبر بحکم يَوْمَئِذٍ دران روز و دران وقت
وَاهِيَةٌ سست بشد پاره پاره شود الوهی سست شدن و
الْمَلَكُ فرشتگان عَلَىٰ أَرْجَائِهَا بر کرانهای زمین ایستاده باشند
منتظر ایستاده باشند و خلایق در میان ایشان باشند وَيَحْمِلُ عَرْشَ
رَبِّكَ بردارند عرش پروردگار ترا فَوْقَهُمْ بر بالای خلایق
يَوْمَئِذٍ دران روز و دران وقت ثَمَانِيَةٌ هشت فرشته را در
کشف آورده است که بردارند عرش الجلال چهار فرشته اند چون
قیامت قایم شود بفرمان خدای تعالی هشت شوند پایهای ایشان
در زمین هفتم باشد بعضی ازیشان بصورت آدمی و بعضی بصورت
شتر و بعضی بصورت گاو و بعضی بصورت کرکس و در روایت
دیگر است که هر هشت بصورت بز کوهی باشند از میان سمهای ایشان
تا زانوی ایشان هفتاد هزار ساله راه باشد چهار دیگر این میگویند سبحانک
اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و آن ... که گفت بردارنده گان
عرش هشت تن باشند که شمار این نزد خدای تعالی است يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ
دران روز عرض کرده شوید بنزدیک خدا از حساب العرض حشر شدن کسی آو
ردن لَا تَخْفَىٰ پوشیده نماند که از شما خَافِيَةٌ هیچ پنهانی غیب در دنیا

از آدمی

اینست که هر که از من مشغول بظاهرش و باطنش همچون در پرستش بکند در
خدمت کرد [illegible] نفت را سه بار بشرطی بکند اعراض نیز ایک شود و عجبت
ذی دولت بکند. دعا [illegible] خواندن نماز هایست لنیت درون نفس
اینست که در وقت [illegible] هر روز توبه کند هر روز از نماز دیگر تا
نماز شام بمحاسبه و استغفار مشغول باشد فاما من پس آنکسی که او را
اوتی کتابه داده شود نامه او بیمینه بدست راست فیقول گوید
او دیگر را هاؤم بگیرید این نامه مرا اقرءوا بخوانید کتابیه نامه مرا بعض از عبادت
شادی گویند از بسیاری شادمانی بپذیرفته و بتوابهایی که در آن نامه باشد
دوستان خود را گوید انی بدرستی که من ظننت دانسته بودم بیقین
انی ملاق بدرستی که من رسیدم حسابیه بشمار خود از برای این
نامه من بدست راست دادند بعیب در وقت اینست که یقین کند
بحساب و دادن کتاب بموجب آن عمل کند پس از حال او خبر دا
ده است جل جلاله فهو پس او فی عیشة در زندگانی باشد راضیة
راضی و خوشنود بود از آن زندگانی فی جنة در بهشت بلند عالیة بلند
یعنی در آسمان بلند بلند درجات آن بلند کوشکها و آن درختان
او درک [illegible] چنین آورده است قطوفها میوه های درختان این
بهشت دانیة نزدیک باشد اگر خواهند ستاده و یا خفته بگیرند آن میوه
والقطف بالکسر میوه والقطف بالفتح گرفتن میوه را از درخت نزدیک
گرفته شود این بهشتیان را گویند کلوا بخورید واشربوا و بیاشامید هنیئا گوارا

زنده بادی زحمت و رنج و بی بول باشد و بی غایط و بی بهای یعنی بیما
استفراغ بسبب آن بیش فرستاده اند تعالی بنکرانه در روزه رنج
و غیر آن الا بتلاف شد فرستاده فی الایام الخالیة در روز
زبان کشتنی یعنی در دنیا محنت و رنج کشیده امروز جزای آن بگیرید
الحلو بشدن و تری کشتن ابن عباس رضی الله عنه گفت این در
حق روزه دارنده باشد در روز قیامت کرم رسول علیه السلام یکی از
درهای بهشت را نام ریان است هر که از ان در در آید هرگز تشنه
نشود از در روزه داران در آیند و پس حق تعالی گوید یا اولیائی
فی قال ما نظرت الیکم فی الدنیا یعنی ای دوستان من بسیار
بنگریستم شما را دیدم در دنیا که لبهای خشک شده از تشنگی و شکمها به
چسپیده از گرسنگی و چشمهای شان بمغاک افتاده از سبب بیداری
بطاعت من امروز در نعمت باشید و بخورید و بیاشامید و گزارنده
و در کشف چنین آورده است و در تفسیر وسیط آورده است که رسول علیه السلام
گفت لا یدخل الجنة احد الا بالجواز بسم الله الرحمن الرحیم هذا
کتاب من الله تعالی لفلان بن فلان ادخلوه جنة عالیة قطوفها
دانیة یعنی وسیله روش اینست که در هر عمل کوشند تا کار جز بی حمد
آن از فضل الهی بهتر از عمل قال الامام القشیری الحقیقة ترک ملاحظة
العمل لا ترک العمل خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه میگوید عمل را دامن
بکش که بر ما مکن چون صفت مومنان کرد صفت یاد کرد آن کسی

بنگر تا چه

بی نیز بمیت حجب زده شود یاد کرد و گفت جل جلاله و اما من
اوتی کتابه بشماله ... عذاب نامهٔ او را بدست چپ
وی فیقول پس بر ... کاشکی بمن ندادندی نامه
مرکب به نامه خود را آگاه بنی ولم ادر ما حسابیه یا لیتها
کاشکی این دمیدن در صور که سبب آن زنده شدم کشتنی بود
وی القاضیه حکم کند بر مرگ یعنی کاشکی من زنده نشده می تا
این بلا را ندیده می رنج و حساب نکشیده می اگرچه در گور عذاب بود
این عذاب زان سخت‌تر است ما اغنی عنی سود نداشت مرا
چه سود نداشت مرا مالیه مال من یا به سود داشت آن مال من هلک
عنی مرا و هلاک شد سلطانیه حجت من و قدرت من و سلطنت من بی
مال مانده ام وی باز دهد لشکر مرا هیچ سود نداشت فقیر و ذلیل گشتم
شیخ درویش عارف گفت که عزت خدای تعالی جوید و مال را و سلطنت
را و سرور برادر ره سروری او در باز د و عشق بر دنیا و عقبی بکشد چون این توجه
کند فرمان آید از رب العزت جل جلاله که این فرشتگان عذاب خذوه
بگیرید او را فغلوه پس شما بنهید دستهای او را با غل در گردن ثم
ره بر نهید الجحیم صلوه پس در دوزخ درآرید وی را و قبل بسوزید وی
ثم فی سلسلة ذرعها پس در زنجیر که درازی آن سبعون ذراعا
هفتاد گز است فاسلکوه پس درکشید او را ...
... گفت اگر یک حلقه از آن زنجیر بر کوه نهند کوه برخیزد

[illegible] بعضی [illegible] یکی زنجیر گفته‌اند بعضی یکی زنجیر [illegible]
[illegible] گفته‌اند دراز [illegible] و نهایت [illegible]
[illegible] داند و گفت هفتاد گز از برای مبالغه باشد و حکمت آنکه
[illegible] این زنجیر این باشد که چون آتش ایشان را بروی اندازد [illegible]
[illegible] عذاب مرایشان را بگیرند و بدوزخ اندازند و کعب [illegible] گفت
[illegible] اگرچه آهنهای دنیا برکشد برابر یک حلقه از آن زنجیر
نشود و این زنجیر در دشمن دوزخ اندازند و از راه دیگر بیرون برند
بگردنش بپیچند نعوذ بالله منها امام فخر الدین رازی در درس نشسته
بود ناگاه دیوانه‌ای در درآمد بشکل عجیب و گفت ای امام خدای
[illegible] این چند [illegible] و این [illegible] دارد [illegible]
[illegible] امام [illegible] بطریق [illegible] آن راه انبیا و اولیای
[illegible] غالب آن درویش شد
و درس را ترک کرد گفتند این درویش بااین شکل شما میطلبید
امام از [illegible] بجانب [illegible] روان شد چون رسید [illegible]
که آن درویش بر بالای منبر این آیت تفسیر میگوید که خذوه فغلوه
ثم الجحیم صلوه [illegible] درویش گفت الهی حلقه [illegible] کرد [illegible]
[illegible] این دیوانه را این چند زنجیر بر زنجیر [illegible]
[illegible] امام [illegible] بالای منبر آمد و [illegible] شیخ توبه کرد و از اصحاب [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] چون بود فرزانه‌ای زین در جهان با دین بود

[illegible] تمثیل تخیلات او [illegible]

در [illegible] با فقیری آید کوشش می دار چون عنایت [illegible]

[illegible] کتاب فرشتگان رحمت این بنده را بگیرید و

غل [illegible] فرشش نهید و [illegible] در آتش [illegible]

در آرید و زنجیرهای نور بر گردنش نهید و دیوانه عاشق ما برید تا در [illegible]

بلند و وی از آن ما باشد [illegible] زمان وی و از رحم او امید [illegible] کرم [illegible]

سعادت بر سر [illegible] غیب [illegible] است که قدم در محبت ذاتیه حتی

یستوی عنده القهر واللطف [illegible] عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد این

عجب من عاشق این هر دو ضد [illegible] شمع بلا افروختند صاحبدلان

جان عشق بسوختند در میان جان ایشان خانه گیر در فلک

خانه کن ای بدر منیر مر ترا دشنام [illegible] پشیمان [illegible]

زهرات [illegible] شهد جهان تا کسی گردد ز اقبال شهان [illegible]

[illegible] است که قدم در محبت ذاتیه زد حتی یستوی عنده القهر واللطف

عاشقم بر قهر و بر لطفش [illegible] این عجب من عاشق این هر دو ضد

سخن [illegible] است چون عذاب کافران را گفت بسبب [illegible]

کرد [illegible] بگو [illegible] که این کافران در دنیا لا یؤمنون که ایمان

[illegible] ای بزرگوار [illegible]

[illegible] است [illegible] خود را و خلق را [illegible] طعام [illegible] خوردنی

ضلالت را بخواب نیز باشند در دنیا و ایشان از نور و فقط محجوب مانند و شاید
یکسی که ما را گر متابع شریعت باشد همه تاریک نور گیرد شیخ ما رحمة الله علیه
فرمایند که مشت بر طریق سنت و عزیمت شده میکنند بر سبب زندگی بر [illegible]
جهالت و ضلالت باشند و آنکه هر کسی که قرآن کند پیرو حدیث باشد یقین
هر چه [illegible] نیز از کفر و شرک و یاد دهنده است عاشقانند چون
بدر که تشریف مکالمه مشرف شوند تلاوت کتاب الله کنند و انا به راستی که ما
لنعلم ان ... میدانیم ان منکم مکذبین آنکه ازشی دروغ گوی دانند
کنند مر خدا را و معشیت را اولیا و علما را هر چند بسو کند یاد کردیم و برا جهل
فاطع [illegible] ایمان نمی آرند بقرآن و با جهل عرفان و انکار ایشان
زیادت میشود و نصیب درویشی نیست که منکران حال اولیاء الله باشند
و اگر کسی انکار کند حال ایشان کند مغرور باشد و اوکه در جمیع [illegible] روح
[illegible] باشد و شکر گوید که وی بر لعنت نیست و اینکه بد بینی
که نا گرویدن بقرآن و عمل نا کردن بوی بحسرة علی الله و زین بازپسین
کافر از ندامت و پشیمانی چون ببیند و عذاب دوزخ را مشاهده
کنند که حسرت اهل قرآن و بینند همانند که از جمله دولت محروم ماندند
و اهل بر روی بنا [illegible] و عالمیان اعتقاد ننموده اند دیده و حسرت
بینند و قرآن نیز حسرت نیز هر که عمل نکند با آنچه اگر باز بکند و ببین
قرآن بگویند که انه لحق الیقین و هر راستی که قرآن برینه راست است و
درست و یقین است که هیچ شکی نیست در وی هر که منکر ازو دور باشد

فی ال[illegible]

و بیانه

وانست فسبح بیاد آی یاد کن خدای تعالی را فسبح باسم ربک العظیم
بیاد کردن نام بزرگ تو قرآن منزه یعنی صفات ناسزا از و دور کن
و صفات سزا ثابت کن و بگوی سبحان الله والحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر و باشد یعنی نماز بگذار و پنج وقت نماز با مر خدای بزرگ
در اوقات بزرگ گفته والله تعالی اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

سأل سائل خواست خواهنده بعذاب واقع شونده آینده و قیل رسید
بنده انشاده فی الکلبی عن نضر بن الحارث بود و مانند وی کافران
دیگر چنانکه خدای تعالی خبر کرد ازو قال اللهم ان کان هذا هو الحق من
عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم للکافرین
بن مر کافران را و ناگرونده گان را لیس له دافع نیست آن عذاب را
چون بیاید بازدارنده و دور کننده الدفع بازداشتن و دور
کردن من الله از خدای تعالی ذی المعارج خداوند آسمانها المعرج
جای بالا برآمدن یعنی خداوندی که آسمانها و عرش را آفریده است که
فرشتگان بر آن آیند و برند بدانجا چه هر و بود جای برآمدن یا معرج
ج بود بدانها تعرج الملائکة بر میشوند فرشتگان والروح
و جبرئیل الیه سوی رحمت او فی یوم در آن عذاب واقع باشد مر کافران
را در روزی که کان مقداره خمسین الف سنة
که چند در درازی آن روز پنجاه هزار سالی بکشد یعنی بر کافران

دراز ... ناما بر ... نمایه که ... در ردین و اکنت ... کنید
در ... با ... در مصابیح آورده است که فی یوم کان مقداره خمسین
الف سنة روز قیامت است در کتاب الزکوة است فکلما ... اینطلق
فی یوم بقوله تعالی واقع ... دیگر جبرئیل و فرشتگان در یک روز
جانند که اگر غیر ایشان برود پنجاه هزار سال باید تا آنجا رسید و این مسافت
از بالای آسمان هفتم است تا زیر زمین هفتم که او را الحد الذی ...
فعلی هذا اینطلق قوله تعالی فی یوم ... والزجر ... ولی ...
... لمبا ... ما بعد هذه الآیه فاصبر صبرا جمیلا پس صبر کن
ای محمد صبر کردن نیک و آن صبر بود در وی جزع نباشد و قیل من ...
... مثنوی ... فقیر را فرزندی بود چند ساله ... بانواع
کمالات آراسته حسن صورت اخلاق معنوی ... دی فوت شد ... فاخر
... بر سر قبر وی ... می بودم ... جانیست او این بیت گذشت
... نتوان رفت ... با رضای دوست باید یا ... خویشتن
با ابیات دیگر بخط ... در ... کتب ... بسیار
... بر در ... الا الله ... بر قبر ... کان ... قربان ...
چون ... دیده ... دست دوست ... خویشتن ...
... داشتن ... چون ز دست دوست ... در همه ...
... داشتن ... این ... حکیم سنائی غزنوی
... رحمة الله علیه ... به رستی

کز ... دادی

لیس له دافع آن عذاب قیامت را دفع کننده نیست و نزدیک است
ببینند آن عذاب را نزدیک چنانکه گویند هرچه بود آینده هر آینه
نزدیک بود یوم تکون السماء کالمهل آن عذاب نزدیک
است و آینده است در روزی که باشد آسمان چون مس گداخته یعنی
گداخته مانند و تکون الجبال کالعهن و باشند کوهها چون پشم
رنگین و پنبه شود و لا یسئل حمیم حمیما و نپرسد دوستی از
دوستی که حال تو چیست هر کسی بحال خود مشغول باشد و اگر لا یسئل خوانده
شود معنی این باشد که پرسیده نشود که [illegible] دوستی از دوستی دیگر
یبصرونهم نموده میشوند خویشان بخویشان یعنی یکدیگر را ببینند اما
نپرسند که حال تو چیست از غم و اندوهی که باشد هر کسی را همه دوستیها که از
برای ریا باشد منقطع گردد فاما دوستیها که از برای خدای تعالی باشد زیاد
شود [illegible] اللهم اجعلنا من [illegible] قال لقوله تعالی الاخلاء یو
مئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین [illegible] درویش [illegible]
را دوست دارد [illegible] آن زنده گزین کو باقی است [illegible]
ما [illegible] عشق آن بگزین که جمله انبیا یافتند از عشق او کار کیا [illegible]
[illegible] با کریمان کارها دشوار نیست [illegible] اثبات کرد عذاب کافران را
[illegible] یود المجرم آرزو برد دوست دارد در روز قیامت گناهکار [illegible]
لو یفتدی [illegible] که خود را از دوزخ باز خرد الا [illegible]
[illegible] باز خریدن من عذاب یومئذ از عذاب آن روز ببنیه بپسران خود

وَصَاحِبَتِهِ وزن وپس را وَأَخِيهِ وبرادران خویش را وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْ
وِيهِ وخویشان خود را که او را یاری میدادند در کارها سختی ودرد
پناه وجای میدادندش میان خود وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وهر کس که باشد
در زمین چیز همه را فدای خود بدهد ثُمَّ يُنجِيهِ پس این فدا دادن او
او را از عذاب قیامت برهاند كَلَّا حقا که از وی قبول نکنند این فدا
واز عذاب دوزخ خلاص نیابد واگر یکبار باخلاص گفته باشد لا اله الا الله محمد
رسول الله از خلاص یابد ودر حدیث آمده است که اگر هفت آسمان وآنچه
در هفت زمین وآنچه در ویست در ترازوی قیامت بنهند وثواب لا اله الا الله
محمد رسول الله در پله دیگر بنهند ثواب کلمه طیبه زیادت آید ای مومن
دایم بگو این کلمه طیبه را تا به درجات عالی برسی وبهمه دوستان تبرا از عذاب
دوزخ خلاص تو کرد پس این را چرا دوست میداری واز ذکر حق تعالی
غافل میشوی صفت دوزخ کرد وگفت جل جلاله إِنَّهَا لَظَىٰ بدرستی که آتش
دوزخ است زبانه زننده نَزَّاعَةً سخت کننده یعنی سخت برنده است
سوی خود لِّلشَّوَىٰ مر پوستهای سر دوزخیان وقیل اندامهای
یعنی دست وپای وقیل سوز دوزخیان را از صد ساله راه دویست
ساله زبانه زنند وبخود کشند چنانکه مغناطیس آهن را بخود در کشد
لقرائة نَزَّاعَةً بالنصب على الاختصاص ای اعنی نزاعةً حفص
وقرائة غیره روایت کرده وبالرفع الباقین خبر مبتدا وحینئذ فی ایها
ذی نزاعة یا از صفت دوزخ کرد وگفت جل جلاله تَدْعُو میخوانند

نفس دوزخ بخواند مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وكسى كه روى گردانيده باشد از حق
و از فرمان حق وَجَمَعَ وگرد كرده باشد مال فَأَوْعَى وپس نهاده وبگشته مال را در جاى
از بيم آنكه بار دهد شهادت ودر كوئيم مال نداد ... شده الخير
رضى الله عنه گفته است كه دوزخ كافران را ومنافقان را بنام بخواند كه بيا
كه جاى شما منم سخت ... آدمى كرد وگفت جل جلاله إِنَّ الْإِنسَانَ
خُلِقَ هَلُوعًا بدرستى كه آدمى آفريده شده است بى صبر وبخيل بيان كرد
وگفت جل جلاله إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد آن را برابرى جَزُوعًا
اى يكون جزع وشكايت يعنى چون بدى رسيده شد سخت بى صبر وَإِذَا مَسَّهُ
الْخَيْرُ وچون رسيد بروى نيكى يعنى مال ونعمت منع كنند يعنى باشد سخت از
دارنده مال از فقيران ومستحقان با بخشش مَنُوعًا اى يكون منوعا
باشد سخت دارنده مال از فقيران ومستحقان إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز گزارنده
كه ايشان جزوع ومنوع نيستند بلكه صبر كنند در بلا ودر نعمت شكر گويند
در نعمتها الَّذِينَ ومگر آن كسانى كه فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ در مالهاى ايشان
حقى واجب است ودانسته شده لِلسَّائِلِ مر خواهنده كان را وَالْمَحْرُومِ
ومر كسانى كه از مال دنيا محروم باشند واز كس سؤال نكنند از شرم
المحروم ... يعنى فقيران خواهنده وناخواهنده را حق باشد در مالها
ديگر زادت وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ومگر كسانيكه ايمان
آورند بروز قيامت كه خواهد بود ايشان ومنوع نباشند بلكه در صبر ... كنند
در نعمتها شكر گويند وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ومگر آن

والذين

کسانیکه از عذاب خدای تعالی ترسنده اند و گناه را ترک کرده نداینند
نیز جزوع و منوع نباشند بلکه صبر کنند در بلاها و عطاها دهند در نعمتها انّ
عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی که نا ایمن است یعنی از عذاب حق
تعالی ایمن نتوان بود هرچند که از رحمت او نیز نومید نتوان بود .. ایمن حسنوکه
ترکیب میزان مرد را .. در هنگام ... دیده جهان بر بریده اند نومید بهم ... کرده اند
تا باده نوشش .. تا که بیکر خروش بمنزل رسیده اند وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ مگر آنکه نیک عضوهای پنهان خود را نگاه دارنده باشند إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا مگر بر کنیزکان حلال خود فَإِ
نَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس بدرستی که ایشان ملامت کرده شده نیستند مگر آنکه ز
ن ایشان و کنیزکان حلال ایشان مباح اند ایشانرا فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که جز ای زنان منکوحه و کنیزکان حلال خود
جز دیگری طلبند تا با او بدکاری نزدیکی کنند پس ایشان آنکه بی پشند که
از شریعت درگذرند مستحق عقوبت و لعنت دنیا و آخرت باشند
یعنی کسیکه عمل قوم لوط کنند به غلام و بچگان و زنان فرد و غیر ایشان
عقوبت کرده شود در دنیا و عقبی وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
رَاعُونَ و عهد ها نگاه دارنده کسانند که امانتها را خیانت نکنند و عهد
را نشکنند وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ مگر آنکه نیک ایشان
بگواهی های خود راست ایستاده کانند یعنی گواهی راست دهند و از
کسی نترسند گواهی دروغ ندهند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَا

فِظُونَ مگر آنکه

مگر آنکه نیک مرد اند با
می خود را

بجا آورند مگر آنکه نگاه دارند بر نماز خود نگاه داشت کنند وقتها
و قیل مراد از اول نمازهای نفل است چون نماز چاشت و نماز اشراق و ما
بنا بر این آیت مراد نمازهای فرض باشد أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آنها
آن گروههای نیکی باشند که یاد کردیم در بهشتها باشند بر نعمت ولی زرو
نیکو کرده شده و برایشان با انواع کرمها الاکرام نیکویی کردن بکسی چون
کافران این وعده را شنیدند که مومنان را بهشت خواهد بود ایمان
نیاوردند فاما در مجلس رسول علیه السلام می آمدند و می نشستند تعالی
قیام بر و مسخرگی با او و با یارانش نظر میکردند حق تعالی از حال
ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا
پس چه بوده است مر آنکسانی را که کافر شده اند قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
حال است از ضمیر کفروا و تقدیره ما للذین یمن النظر بالاسراع بحرکه
یعنی چه بوده است کافران را که در مجلس تو می نشینند و دایم نظر
کنند بسوی تو بمسخرگی عجب کنند از عذاب ما نمی ترسند و بتو
پیشتر می کنند الاهطاع شتافتن عَنِ الْيَمِينِ می نشینند از جانب
دست راست وعن الشمال و از جانب دست چپ تو عِزِينَ
جماعت جماعت و یکی عزه یعنی گروه کرده براکنده گروهی و
همه گروهی یکی دیگر باز جدا می شوند عزین حال المقدار

تقدیره مجلسون عن یمینک و عن شمالک جماعت و خلق خلق متفرقه
عزین جمع عزت اصلها عزة ... من الغیر و نسبت کردن خود را
پس کافران میگفتند محمد و محمدیان ما را کافر میگویند و جای ما را دوزخ
میدارند و خود را درویشان میدانند و جای خود را در بهشت میدانند
اینها ندکه ما ایشان را در مجلس حق بینیم و حال ایشان میدانیم همه فقیر
شدند و ما توانگران اگر چنان باشد که محمد میگوید که قیامت خواهد بود و
ما به بهشت اولیتریم از ایشان نصیب درویشی ازین آیت اینست
که منافق در مجلس اهل حق ننشیند و بر اولیاء الله عیب نگیرد و
بر اقوال و بر احوال و افعال ایشان اعتراض نکنند که هلاک شود
نعوذ بالله من ذالک — گفت پیغامبر که ای طالب حق بیا تا کنی
محبوب خودی چون قبول حق بود خود است دست او در کار با دست
خود است دست ناقص دست شیطانیست دیو زانکه ...
دیو بیزای طالب دلبری مکن محبوب حق و چون کافران میگفتند
که مگر ما به بهشت از محمد و محمدیان اولیتریم از بهر آنکه ما را مال و جاه و چیز
کی داد خدای تعالی در دنیا پس ما را نیز آنجا ازین وعده بار است باشد
ما در آخرت به بهشت بیشتر از ایشان در آییم حق تعالی فرمود ایطمع کل
امرئ منهم یعنی آیا طمع میدارد هر مردی و هر کسی و هر جایی از این
کافران ان یدخل جنة نعیم اینکه در او درآید درمنشود در بهشت
با نعمت و نیکوئی بی طاعت و ... که نه چنین است که ایشان

طمع میدارند

نمی‌بودند از بهر آنکه یا بهشت را حرام کرده ایم بر کافران واعمال
بزرگی بمال هیچ فایده نمیکند مر کافرانرا نصیب درویشان بهشت است
بعذاب نیست وبتسویلات نفس وشیطان مغرور نگردد وبر چه طمع کند از
رحمت حق تعالی طمع کند وطاعت را ترک نه بر طاعت بار نهد لکن و
لیکن کار انرا بهامکن الحقیقت ترک ملاحظت عمل لا ترک العمل کذا قال الشیخ
شیخ حق ابو القاسم القشیری رحمة الله علیه بعد ازین حق تعالی
حقارت کافران را بیان کرد وگفت انا خلقناهم مما یعلمون یعنی بدرستی که
آفریدیم ایشانرا از انچه میدانند یعنی از نطفه گنده پس از کجا بزرگی
حاصل آمد ایشانرا که طمع در آمدن بهشت کنند اول ایشان نطفه
و آخر ایشان خاک پراکنده شرف آدمی بعقل صالح است وایشان ندارند
پس چون طمع بهشت میدارند نصیب درویشان است که بکثرت مال ایشان
ز بعد ازین حضرت ذو الجلال قدرت خود را وعجز ایشان را یاد کرد
وسوگند یاد کرد بذات پاک خود وگفت جل جلاله فلا اقسم برب المشارق
والمغارب پس سوگند میخورم بخداوندم وآفریدگارم بر جای
پیدایی بر آمدن آفتاب وماهتاب وستارگان وبجای پنهانی
وفرو رفتن ماه وآفتاب وستارگان انا لقادرون بدرستی
که ما توانا ایم بر ایشان علی ان نبدل خیرا منهم یعنی بدیریم که
آفریدیم بهتر از ایشان وما نحن بمسبوقین وما عاجز نیستیم از
هر چه خواهیم هر انکه آفتاب بیرون از جایی دیگر بر می آید وبجای دیگر

فرود نمود پس پروردگار ما آفریده است مزینات سموات را که
دلالتست بر همه ظاهر غیب از جلال و کمال و حیران او و در بیست
در عالم کبری ظاهر نیز چه بود و فت بده است و در عالم صغری نیز
قلوب عارفان را از سموات عرفان و اقمار وجدان و کواکب شواقب
مزین کرده است فسبحان من قادرٍ حکیمٍ و قاهرٍ علیمٍ یفعل الله
ما یشاء و یحکم ما یرید چون این منکران ازین امتان اعراض
کردند و در باطل بر بوده و کار فاسد و نیکو دیده و باستهزا و
سخریت روی آوردند حضرت ذو الجلال حبیب خود را تسلی داد
و گفت فذرهم پس بگذار ایشان را چون حق را قبول نمی کنند
و از مال بازیجی بسته یخوضوا تا در باطل خود درآیند و یلعبوا و تا بازی
کنند و یا غافل باشند و تسبیح دوزخ کردند حتی یلاقوا تا بینند
و برسند یومهم الذی کانوا یوعدون آن روزی را که
که وعده کرده شده اند و شده میشوند یا بیم داده میشوند لعنت
والایعاد یعنی روز جنگ بدر را و در دنیا عذاب قیامت در آخرت
و در بین معنی تهدید و تحزین ایشانست و بیان استدراجست
مر ایشان را نعوذ بالله من ذالک تعیب حوض اینست که از باطل و
لعب بحز باشند و از غفلت و تنعم و استهزا با اهل حق دور باشند
یوم یخرجون آن روز که بیرون آیند من الاجداث از گور
ها الاجداث گور سراعا شتابان باشند باجابت کردن داعی

سِراعًا كَأَنَّهُمْ گویی کایشان إِلىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ بسوی علم
بر پا نشانی بر پا کرده تا لشکر بر گرد آیند بسوی علم خود دشتند النُّصُبُ آنچه بپا
دارند چون علم و بت . و نصاب جماعت کذا فی لسان التنزیل
یا غایتی شتافتن کما فی ... معنی بر کسب ... شتابند و یا بت
خدایان بسوی ... شتابند یعنی چون ... قیامت ... همه خلق زنده
شوند و از گورها بیرون آیند بشتاب بسوی جای حاضر شوند قرائت ابن عامر
و حفص بفتح نون و ضاد است جمع نصب یعنی بتان و باقی بفتح
نون و جزم صاد خوانده اند یعنی شتافتن کما فی الکاشف خا
شِعَةً أَبْصَارُهُمْ لغایت فرو شکسته باشد چشمهای ایشان از ترس
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ و در رسیده ایشان را خاری و به پوشیده شدن تا
بمی یعنی رو بها ... ترهق فرو پوشیدن ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي
كَانُوا يُوعَدُونَ این آن روز باشد که وعده کرده شده بت
بر روی ثواب دو ... در حدیث آمده است که هر که این سورت را بخواند
حق تعالی به هر شب ثواب آنکسانی که امانتهای را و عهدها نگاه بر داشته اند
رت نوح علیه السلام در مکه آمده است بیست هشت آیت
آیت است ... بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا بدرستی که ما أَرْسَلْنَا فرستادیم نُوحًا نوح پیغامبر علیه السلام إِلَىٰ قَوْمِهِ
بسوی قوم خویش و بسوی مردمان وی أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ که بیم ده
و بترسان قوم خود را یعنی مردمان خود را ای قلنا له یا آمرنا أَنْذِرْ و

بجوز ان يكون مخبرة لا بالّ لك فيه معني القول فلا محل لها
من العذاب يعني گفتيم كه بترسان قوم خود را مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ پيش از آنكه آيد بايشان عذاب دردناك اگر سخن
ترا قبول نكنند چون فرمان رسيد كه بترسان بايشان عذاب دردناك
ندا كنت نوح عليه السلام يا قوم اي مردمان من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ
بدرستي كه من مر شما را بيم دهنده ام تا شما بترسيد از عذاب خداي تعالى مبين
پيغمبري ام پيش شما و معجزات پيدا كننده ام ... را باطن الا بانه
... پيدا كردن لازم متعدي ميز بايد شما را أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ يعني بپرستيد
... كه نيست خداي تعالى را ... مانند ... وَاتَّقُوهُ و بترسيد
از خداي را عز و جل و أَطِيعُونِ و فرمان بردار باشيد مرا در آنچه ميفرمايم
شما را يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ بيامرزد گناهان شما را ...
و بيامرزد مر شما را از گناهان شما بعضي را مِن للتبعيض وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ
أَجَلٍ مُّسَمًّى و تا مان دهد تا آن وقتي كه نام برده شده كه آن مرگ است
إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ به ... كه وقتي كه خداي تعالى نهاد
از براي مردن چون بيايد پس انداخته نشود ساعتي لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
اگر شما بدانيد كه ... آنكه اجل كيست كه بيشتر و كمتر نشود پس معني
اين آيت اينست كه فرمان بردار باشيد مر خداي تعالى را برخوردار كنيم
... تا آن ... و فرزندان تا وقت مرگ و اگر فرمان بردار
نكنيد ... دهد شما را ... و بلا تا وقت مرگ ...

تعالى اعلم

یعنی چون نوح علیه السلام قوم خود را بطاعت حق تعالی فرمود ایشان
قبول نکردند قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا گفت نوح علیه
السلام پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را در شب و روز بایمان
وطاعت وایشان قبول نکردند فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا پس
زیادت نکرد خواندن من ایشان را مگر گریختن از دین وطاعت وَإِنِّي
كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ و بدرستی که هرگاه که من ایشان را خواندم لِتَغْفِرَ
لَهُمْ تا بیامرزی تو مر ایشان را جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ
کردند ایشان انگشتان خود را در گوشهای ایشان تا سخن حق را
نشنوند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ و جامهای خود را در سر کشیدند
وَأَصَرُّوا و دائم ایشان بر کفر اصرار نمودند یعنی بر کینه
ایستادند وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا گردن کشی کردن بزرگ ودیگر
ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ پس من خواندم ایشان را براه راست جِهَارًا
آشکارا بآواز بلند جهارا یعنی در مجمع ای مجاهرة ثُمَّ إِنِّي
أَعْلَنْتُ لَهُمْ باز بلند گفتم ایشان را وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا و دیگر
دیگر بار نهان گفتم ایشان را بزبان گفتن بزرگ هر یکی را یعنی جهر و بزبان دعوت
کردم یعنی بهمه وقت خواندم گاهی شب وگاهی بروز وگاهی باشکارا
وگاهی بنهان و هیچ تقصیر نکردم در مدت هزار سال کم پنجاه سال ایشان
را بر حق خواندم ازیشان غیر کفر وکافری وگناه هیچ ندیدم چون
سخن مرا قبول نکردند حق تعالی باران باز داشت ازیشان در مدت

چهل سال و بقولی روایت در حدیث ... ده سال و بعضی زنان فرزند نیاوردند و
و بر ... ایشان از زمین فرو رفت و درختهای ایشان خشک شد و ستوران ایشان
هلاک شدند حق تعالی ایشان را از زبان نوح وعده کرد که اگر توبه کنید و ایمان آرید
من اکنون باران بر شما فرستم و فرزندان دهم و ایشان گفتند ما
هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا قبول نکنیم نوح علیه السلام ایشان را گفت
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ پس گفتم ایشان را که آمرزش خواهید از پرور
دگار خود یعنی کفر را بمانید تا بر شما رحمت کنیم و بیامرزیم شما را إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا آنکه
دیگر ... که وی غفار بوده است و هست و خواهد بود غفارست اینک
آمرزیده کنند دیگران اگر ایمان آرید يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ فرستد باران را عَلَيْكُمْ
بر شما مِدْرَارًا پی در پی پیوسته مفعال من الدوام الدور
فرو باریدن درت اللبن یدر درًا و در ... اتاده دم شد شیر
و اگر ایمان آرید وَيُمْدِدْكُمْ و مدد کند شما را بمالها وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ
وَبَنِينَ و پسران وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا
بیافریند آبهای روان چون این نعمتها از شما بازگرفته بسبب
کفر شما چون ایمان آرید باز باران بسیار فرستد و مالهای بسیار دهد
و پسران و باغها و آبهای روان باز دهد چنانکه داده بود بزرگان
دین گفته اند هرکه مبتلا شود و بانواع بلا ناز ... باید که استغفر الله
بسیار گوید چنانکه درین آیت اشارتست قوله تعالی یرسل ...
... [illegible]

... [illegible]

... بودند و از رحمت حق تعالی بردا شته بودند و پایان
نیست ... میرفتن ... فرمود ... بحقیقت ...
... امید نمیدارید که خدای تعالی شمارا بزرگی کرداند ...
... بود و اکر ایمان آرید و شمارا تمام نیکی بزرگی ...
... ترجون لله وقارا ... چنینکه ... نعمت داده
است وقد خلقکم اطوارا یعنی که آفریده شمارا ... گونه
یعنی نطفه بود پس علقه کرد و علقه را مضغه کرد و مضغه را گوشت و پوست و
استخوان کردانید تا آدمی تمام شد طفل بود دیکر جوان کرد پیر کردا
نید شمارا ... وقد خلقکم ... باز نعمت
دیکر را یاد کرد و گفت الم تروا کیف نمی بینید که چگونه خلق الله آفرید
خدای تعالی سبع سموات هفت آسمان را بر زبر یکدیگر طباقا
طبقه طبقه وجعل القمر فیهن نورا در این هفت آسمان
روشن کننده یعنی در آسمان دنیا ماه را آفریده فاما نور او را در هفت
آسمان ظاهر کرد وجعل الشمس سراجا و کردانید آفتاب را یعنی
همچون چراغ ابن عباس گفت رضی الله عنه و ابن عمر و قتاده میگویند
روی آفتاب و ماه بسوی آسمانهاست و پشت ایشان بسوی زمین
است و هفت طبق آسمان از ایشان نور دارد چنانکه زمین را باز نعمت زمین
دیکر را یاد کرد و گفت والله انبتکم و خدای تعالی بر رویانید شمارا
من الارض نباتا ... شمارا از زمین آفرید ابتدا ...

نباتاً یعنی بیرون آورد شما را از زمین پس برسید و رستنی یعنی سبزه شد
برومید اند شما را از زمین پیدا شدنی نباتاً منصوب علی المصدر ثم یعیدکم
فیها پس باز گرداند شما را در زمین یعنی چون بمیرانید شما را در
گور برد و بر کار که خواهد و یخرجکم اخراجاً و بیرون آرد شما را از زمین
بیرون آوردنی بقدرت کامله از بهر جزا دادن در روز قیامت
باز نعمت دیگر را یاد کرد و گفت جل جلاله والله جعل لکم الارض
بساطاً فرشی خدای تعالی گردانید از برای شما زمین را بمنزلت [illegible]
گسترده یعنی بجهت آن کرد زمین را لتسلکوا منها سبلا فجاجاً تا بروید
و میگذرید از زمین سبلا راهها باید کرد در کوهها و دشتها یا بعضا
صعود برسید و از شهر خانه شهرهای دیگر بروید و از انواع نعمتها
بیابید و ببرید و قد ظهر نوح علیه السلام با دعوت الله تعالی الی
[illegible] و لم یلتفت [illegible] النزاد [illegible] معبود و اظهار التعمد
نصیب درویش عارف ازین آیت اینست که بارشاد و نظر صحیح
خلق را براه حق بخواند در اثنای آن از ذکر حق تعالی غافل نشود چنان
چنانکه شیخ المرسلین بیان کرد اول دلیل از وجود ایشان بایشان
نمود ثانیا از آسمان که محل نظر ایشان بود ثالثا از زمین آسمان و
رابعا و نشاء اصل ایشان که آدم بود و خامسا از زمین که ماوای
و ممر و مذهب و مسکن ایشان بود بچنین دلایل قاطعه و براهین ساطعه
دعوت نمود و بعد از آن بر طریق استدلال تضرع کرد بحضرت ذوالجلال

وقال نوح

وگفت قال نوح گفت نوح علیه السلام بطریق تحزن و تحسر و انه و
نجوی و اراه افتقار کانوا رب انهم عصونی ای پروردگار من بدرستی
که این گروهان قوم من بی فرمانی میکنند و گردن کشی نموده اند و از سخن من روی گردا
نیدند و اتبعوا و پی روی کردند من لم یزده ماله و ولده الا خسارا
کسی را که مال وی و فرزندان وی زیادت نکرد وی را مگر زیادت کار
ی یعنی حرمان بعث نکردند و توانگران و کسان ترا شرا که مال دارند و
فرزند و متابعت کرده اند آن مال و فرزند سبب زیان دو جهانی ایشان
است نقلست چنین از خواجه اویس قرنی رحمت الله علیه هر که سه چیز را
دوست دارد هرگز بدیدار خدای تعالی واصل نشود یکی طعام خوش
خوردن و لباس نیکو پوشیدن و با توانگران نشستن [illegible]
تذکرة الاولیا نصیب در دوزخ نیست که میل بتوانگران و ظالمان نکند
و بمتابعت ایشان رود و در قعر جهنم و [illegible] تمام [illegible] دنیا را اسباب
بهشت نیست و دران کوشد که از علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل کند تا بدو
سبب حضرت مولا مشرف شود ۲۲ [illegible]
[illegible] جانان [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible]
مرد [illegible] ومکروا مکرا کبارا و مکر کردن و مکر کردن
بزرگ و مکر ایشان این بود که کلانتران و [illegible] ایشان و قالوا
گفتند مر قوم خود را لا تذرن مگذارید آلهتکم خدایان خود را [illegible]

نوح علیه السلام در زمان نوح بت و دیوانه است بطریقی گفتند باز بجز این
نمی کنند و قالوا لا تذرن آلهتکم و مگذارید این پنج بت را ودا ولا سواعا و
لا یغوث و یعوق و نسرا این نامهای بتان قوم نوح است و قد اضلوا
کثیرا و بدرستی که گمراهی کردند کلانتران قوم نوح بسیاری از مردم
را گمراه کردند این بتان بسیاری از مردمان را و این پنج بت را جمشید
ساخته بود چون جمشید را کشتند این بتان در میان مردم می بودند سبحانه و
و آن پادشاه که جمشید را کشته وی نیز بت پرست بود حق تعالی نوح
پیغمبر را فرستاد و آن قوم سخن نوح را علیه السلام شنیدند پس
دعا کرد نوح پیغامبر علیه السلام و گفت ولا تزد الظالمین یعنی
مفزای زیادت مگردان کافران را الا ضلالا مگر زیان کاری و هلاکت
حق سبحانه و تعالی دعای نوح پیغامبر علیه السلام قبول کرد و گفت
مما خطیئاتهم از خطاها و کافری ایشان بود اغرقوا آنکه غرق شده
ند در آب طوفان فادخلوا نارا پس در آورده شدند با آتش دوزخ
از پس آن بقول امام ضحاک و قوم نوح علیه السلام از یکطرف در
آب غرق میشدند و از یکطرف میسوختند و این آیت دلیل است بر آنکه
کافران را در گور عذاب باشد نعوذ بالله منها فلم یجدوا لهم
من دون الله انصارا پس نیافتند آن قوم نوح مر خدای خود را
یاری کننده که ان بغیر خدای تعالی یعنی هیچکس فریاد رس ایشان را
از عذاب خدای تعالی کلانتران و توانگران خود و آن قوم را که

ایشان

کهتر ایست درویش در نصیب نه رساند سود هیچ نشنیده زبان ان
اهل شریعت و طریقت با بشنود از سخن اهل دنیا دور باشند ناچار کر بسنزد
من بسکر من ب که هم بر در مردان هستیم ، کرد بر و حی نکردم سنگو
نیکو مباش چون نوح علیه السلام از ایمان آوردن ایشان نومید شدند
دعا کرد قال نوح و گفت نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا ای پروردگار من مگذار از کافران هیچ کردنده و باشنده انک
ان تذرهم ... کسی که سرای گیرد و در وی ساکن گردد آنرا
دیار گویند چون نوح علیه السلام این دعا کرد همه کافران هلاک شدند مگر
عوج بن عنق که وی از اهل ... بود زیرا که از سبب وی بزرگی در هیچ
خانه ساکن نمیتوانست بود و وی هلاک نشد و بزیست تا زمان
موسی علیه السلام بر دست وی هلاک شد انک ان تذرهم یضلوا عبادک یعنی
که تو اگر بگذاری ایشانرا و هلاک نکنی یضلوا عبادک گمراه کنند بندگا
ن ترا ولا یلدوا الا فاجرا کفارا و نزایند مگر فرزند بدکردار فاجر کفار
یعنی کفر اختیار کننده و این دعا وقتی کرد وقتی بود که معلوم شده بود
بوحی که فرزندان ایشان ایمان نخواهند آورد زنان ایشان عقیم شدند
پس از آمدن عذاب بچهل سال چون ... دعای بد کرد بر قوم
دعای نیک کرد رب اغفرلی ای پروردگار من و آمرزیده کار من بیامرز مرا
ولوالدی و مر مادر و پدر مرا و هر دو مومن بودند ولمن دخل بیتی
مومنا و بیامرز کسی را که در خانه من یعنی در کشتی من ...

و یا بر دین وی و او مومن باشند چنین نعمت را بلیتها نشود ذکر
چه داخل کشتی بود باشد و للمؤمنین و المؤمنات و بیامرز همه مردان با ایمان
و همه زنان با ایمان تا قیامت در این آیت اشارت است بر انبیا و
اولیا و مظلومان قهر نه بر اعدای و انبیا مظلوم هلاکت اعدا و اولیا بیت در جنگ
جو آهنیم و در صلح جوی موم بر دوست مبارکیم بر دشمن شوم و لا
تزد الظالمین الا تبارا و مزید مکن بیدادگران را
مگر هلاکت و عقوبت التبار و التبیر هلاک کردن به دعا کرد کافرا
ن را و بیدادکاران را اگر گوئیم ظالمان و اگر گوئیم مراد از ظالمان کافرا
نند اگر رشود دعای او مستجاب شد در حق کافران و لیکن امید
میداریم که بر همه مومنان رحمت کرده شود و همه بیدادکاران بغیر هلاک
شوند مستجاب تا از مومنان باشی و از کافران و از ظالمان نباشی
تا بغیر هلاک نگردی رحمت رسول علیه السلام انه من قال من قرا
ن من المؤمنین الذین یدرکهم دعوت نوح علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

قل بگوی ای محمد کفار مکه را و غیر ایشان را اوحی الی وحی فرستاده شد
من انه استمع آنکه گوش داشتند نفر گروهی من الجن از پریان
فقالوا پس گفتند انا سمعنا ما شنیدیم قرآنا عجبا قرآنی عجب که
عجب هرگز مانند آن نشنیده بودیم ... یهدی
الی الرشد راه نماید بصواب و درین رشد و الرشد در راه

الرشیانی

یهدی الی الرشد فآمنا به یعنی ایمان آوردیم باین قرآن ولن نشرک
بربنا احدا یعنی هرگز بعد ازین شریک نیاریم بخدای خود هیچ کس را و درین سخن
شناعت است بغلیظ بجد غوای بنسبت این پریان و هم زنش هرکه قرآن
مکرر که ایمان نمی آرند باوجود آنکه خود را از علما و عقلا و فضلا میدارند تا
زاجون شریکی چیدارند بحضرت واجب الوجود یک ربریان قرآن شنودند
ایمان آوردند و ایشان دایم میشنوند و نمی گرویدند ذالک فضل الله
یؤتیه من یشاء در تفسیر نمی آورد است که این قصه در سال
دهم از نبوت بود و این چنان بود که حضرت رسالت علیه السلام در
زمینه نخله با یاران خود نماز بامداد میگزارید که گروهی از پریان آنجا
رسیدند و قرآن شنودند و رقص و وجد در دلهای ایشان پیدا
شد و دوستی رسول علیه السلام در دلهای ایشان پیدا آمد پی ها
قد شدند و بقوم خود رفتند و این حال را گفتند و آمدند شبی دیگر بخدمت
رسول علیه السلام ایمان آوردند و در لیلة الجن غیر از عبدالله بن مسعود
کسی دیگر با رسول علیه السلام نبود و عبدالله را گفت رسول علیه السلام
خطی کشید و ورا فرمود تا در میان بنشیند و رسول علیه السلام بر پا براد
دعوت کرد باسلام و ایشان بسیار بودند و ایمان آوردند در صحیح
آورده‌اند که هیچ کس از صحابه با وی نبود و رسول علیه السلام گفت پریان
سه گروهند و بعضی چون سگان و بعضی چون ماران و بعضی چون
مرغان به پر و بال در هوا می پرند و بعضی بر صورت بهیمی که خرابند

بحجون تعرف

میکردند و لیلة الجن در مکه بود در موضعی که او را حجون گویند حجون
گورستانیست متبرک در مکه بحجون بقیع در مدینه و گذشتن ان نزد
استماع قرآن کرده بودند مروی است از عبد الله ابن مسعود گفت از قومی
شنیدیم که گفتند که ما در سفر بودیم ماری دیدیم که کشته و در خون غلطیده
یکی از ما آن مار را در زیر خاک دفن کرده ما رفتیم بعده قومی ما را پیش آمدند
گفتند که آنکس که شما در زیر خاک کردید عمرو را گفتند عمرو کیست گفتند مار
که شما او را دفن کردید در فلان موضع او از یاران رسول علیه السلام بود از
پریان و نام وی عمرو بود و استماع قرآن کرده بود و ایشان دو قبیله از ین
جنان نصیبین بودند عمرو از ایشان بود و دیگر قبیله کافر بودند عمرو در کشتن
و مرتبه شهادت یافت وَاَنَّهُ تَعَالٰی جَدُّ رَبِّنَا بزرگست بلندست بزر
گواری پروردگار ما التی هی المنزلة من الجد بزرگی و گفت مَا اتَّخَذَ
صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا نگرفته است هیچ کس را بزنی و فرزندی چونکه گرفتن
زن و فرزند از نقصانات و حضرت او از نقصان منزه است الفتح
فی اَنَّهُ و ما بعدها و قری فی سبعة وَاِنَّهُ بالکسر عطفا علی اِنَّا سَمِعْنَا
لِاَنَّهُ مبتدا محکی بعد القول و کذا الکل البواقی وَهِیَ ثلثة عشر مو
ضعا و بالفتح عطفا علی اَنَّهُ استمع فیکون من الوحی الیه ای الی
النبی علیه الصلوة والسلام و علی الهاء فی آمَنَّا بِهِ و تقدیره و صدقنا ربنا
علی ... فکانه قیل صدقنا و صدقنا انه تعالی جد ربنا و هکذا
... ن الاشعران ... ولغة العرب وَاَنَّهُ کَانَ یَقُولُ

فکانه قیل فامنا به

سفیهنا علی الله

بزرگی را

سفیهنا علی الله شططا بزرگیه بود که می گفت بی خرد ما بر خدای تعالی سخنی
دور از حق و دروغی بزرگ و آن ابلیس بود با کافران لعنت الله علیه
که شریک میکنند حق تعالی را و اثبات زن و فرزند میکردند پس ها
ن گفتند که چون ما قرآن شنیدیم دانستیم که این دروغ بود ثبوت
زن و فرزند که حق تعالی را شریک بوده است و نفی زن و فرزند چون
در قرآن این سخن ایشان را منع کرده شده است و دلیل عقلی نیز نفی
نفی شما میکند پس ما را دلیل عقل و سمع آمد و دانستیم حق تعالی را در جمیع
نعوت بی نیاز است [illegible] ایشان معاندند و قیل بی عقل اند سفیه
بالاخذ السفهاء جماعت المشططا روی و قیل دروغ گوی القهر فی انه
ثلثان وکان یقول تنازعا فی سفهنا وسفیهنا اسم کان و یکون
خبره مقدما علی الله متعلق بیقول وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ
وَالْجِنُّ عَلَی اللهِ كَذِبًا بدرستی که ما گمان می بردیم که هرگز نگوید آد
می و پری بر خدای تعالی دروغی یعنی گمان می بردیم که ایشان راست
میگویند خدا را اثبات زن و فرزند و شریک تا قرآن را شنیدیم و دانستیم
که این دروغ میگویند ما از ایشان بیزار گشتیم و مسلمان شدیم کذبا
صفت مصدر محذوف ای قولا كذبا ای مکذوبا فیه وَاَنَّهٗ كَانَ
رِجَالٌ مِنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ
رَهَقًا بدرستی که بودند مردانی که از آدمیان که پناه میگرفتند
بمردانی از پریان پس زیادت کردند این آدمیان پناه گیرنده

محذوف

پس پریان را تکبر و بزرگی و بزرگ منشی دادی و تباهی کردند معنی رهقا
یا زیادت کردند پریان آدمیان را گمراهی و تباهی بسبب آنکه بریشان
پناه گرفتند و در جاهلیت کافری رسم این بود که چون کافران بهمه سفر
رفتندی و در بیابان فرود آمدندی و گفتندی که پناه میگیریم بمهتران
پریان درین موضع از بدی قوم او و ازین سخن پریان را تکبر و گمراهی
زیادت شد که آدمیان از ما می ترسند از ما و پناه می گیرند پس این پریان
که قرآن را شنیدند و دانستند که هیچ کس را فریاد نمی رسد مگر الله تعالی
و پناه گرفتن روا نیست مگر بحضرت او ازین خطاب برگشتند و توجه
بحضرت جل جلاله کردند پس چون مومن باید که برسد در بیابان در سفر
و یا در هر جا بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید قل اعوذ بک
من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون معوذتین بخواند
و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق و ذرأ و برأ
هیچ چیز بوی ضرر نرساند ان شاء الله تعالی یکی از یاران رسول علیه
السلام را گفت در وقت کفر کافری در سفر بودیم در بیابان ناگاه
گرگ آمد و یک گوسفند را از رمه شخص گرفت و هی بر آن شخص
فریاد کرد که ای نگاهبان پریان ما در پناه تو آمده ایم و بتو پناه
می گیریم آواز شنیدیم که ای گرگ گوسفند را رها کن که وی با ما
پناه گرفته است در حال گرگ گوسفند را رها کرد و برفت و این
سنت راه بشر نعوذ بالله من الغضب تو راست که بری خوانی

۲۰۲

زنی که کافر بود

نادان

بنابرانکه از بوی وزن بر بودنان شود د عتق و بکتب وجوبت جمعیت
نکی دبوی سوختن وچراغ بر نهادن از دفع مضرت پریان نکنی وانهم
ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا و بدرستی که پریان کافر
کان بردند چنانکه شما کافران می بردید که هرگز زنده نکند خدای تعالی هیچ
کس را بعد از مردن زنده و پریان که قرآن شنودند این چنین گفتند و از یمن
بمرتق دیده برگشتند در سیر نیز تعرض است مر کافران مکه را و تحملان یکون
الضمیر فی انهم وظنوا راجعا الی رجال من الانس و کما ظننتم کان
خطابا علی اسناد العطف من المستمعین و قیل این دو آیت از سخن
پریان نیست بلکه از جمله وحی است و عطف است بر انه استمع
تقدیر عبارت: قل اوحی الی انه کان رجال من الانس و
جن نائمه وانهم ای کفار الجن ظنوا کما ظننتم ای
ایها الکفار من الانس والاول اولی بغرینتها فاقبلا الا
تین وما بعدها وهو قوله تعالی وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت
آسمان را
حرسا شدیدا وشهبا و پریان گفتند که بدرستی ما بسودیم
طلب خواستیم که باسمان بر آییم پس آسمان را یافتیم آسمان را پر کرده شده
از نگهبانان قوی و بسیار و آتشها روشن الحرس جمع الحارس
گردن
معنی فهو اسم جمع و کذالک وصف بشدید الحراسة نگاه بانان یعنی
پاره از شعله بود بسیار که انداخته شود به دیو تا که بزند و با آسمان
ن بر نیاید وانا کنا نقعد منها مقاعد للسمع باز پریان گفتند

هر بیتی که ما بودیم که می نشستیم در جایهای نشستن از آسمان از برای شنو
دن سخن فرشتگان یعنی پیش ازین توانستیم که بر آسمان بر آییم
و بر یکی جای ایستیم نشستی و سخن فرشتگان می شنیدیم فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ
يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا پس هر که از ما اکنون میخواهد بر آسمان بر رود و گوش
دارد سخن فرشتگان را می باید از برای خود ستاره که راه او را نگاه میدا
رد و می زند شعله ای مانند تیر تا با آسمان بر آید مَقَاعِدَ جمع مقعد است جای
نشست الْآنَ اکون ... مبني على الفتح بملازمة لام التعريف الرصد
نگاهبانان اسم جمع او جمع راصد الرصد و ... دخشتن و
نگاه داشتن وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ
رَبُّهُمْ رَشَدًا و ما نمی دانیم که بلا و عقوبت خواسته شده است با
اهل زمین یا خواسته است با اهل زمین پروردگار ایشان نیکی و رحمت
یعنی بعد ازین ما نمیدانیم چنانکه پیشتر ازین نمیدانستیم پس منع کردن
ما را از آسمان بسبب نیکی اهل زمین است یا بسبب بدی ایشان عبد
الله بن عباس رضی الله عنهما گفت هر قبیله را از پریان کسی بود
که بر آسمان بر شدندی و جای نشستندی ... چون وحی
آمدی همه پس سر بر داشتندی چون وحی آمد همان فرشتگان شنید
ندی آوازی مثل آواز آهن که بر سنگ زده شدی همه فرشتگان سجده
میکردندی تا وحی آمدی و از فرشتگان که وحی با ایشان آمدی بر
سیدندی که چه وحی آمد اگر حکمی بودی که بهر آسمان بودی پس قبول

ادری

زدندی و اکنون چنین بود که نعلی بر زمین داشتی از قحط و با فراخی و مردن
دیگر آن بالکه تر فرشتگان گفتندی و بر زبان شنیدندی و فرود آمدندی
و این خبر به دست شان بودی که به بر پرستان بودند و ایشان و فال گویان گفتندی
و دروغ بسیار بر آن آمیختندی و سبب فساد و خلق شدندی چون حق تعالی
مصطفی علیه السلام را بخلق فرستاد و آسمان را با نگاهبانان قوی کرد تا دیوان
را منع کنند و در کشاف آورده است که رفتن ستاره پیش از رسول
علیه السلام بود فاما بسیار نبود چون او را بخلق فرستاد و آسمان پر شد از
نگاهبانان فکان فرت این فره پریان گفتند اِنّا وَجَدنا کُنّا نَقعُدُ
تا آخر ایشان کسان بودند که قرآن را استماع کرده بودند یا از دیگر پریان
قلت احتمال دارد که ایشان بوده باشند و ظاهر اینست وَاللّهُ تَعالیٰ اَعلَمُ
و چون ستاره که از پیش در رفتن گرفتند ابلیس گفت کاری بزرگ پیدا شده در
زمین که پریان را باز داشتند (از آسمان) و لشکر خود را فرستاد تا از هر اقلیمی یک مشت
خاک بیاوردند ابلیس بسیار بوی لعین بوی کرد و گفت این کار در زمین
تهامه یعنی در زمین عرب پیدا شده است و این نشان پیغامبر آخر الزمان
است و معجزه او است بعد از آن پریان را فرستاد تا آنجا رفته تا
تفحص کنند ایشان را بر زمین عرب آمدند مصطفی علیه السلام را دریافتند
در نماز که قرآن را میخواند چون بقوم خود باز گشتند این قصه را بیان کردند
و گفتند ما دانستیم حکمت در باز داشتن ما چه بوده است وَاَنّا لَمّا سَمِعنا
الهُدیٰ و گفتند بر زبان بر راستی و درستی که او ما نیکانیم و بار

يان هستند و وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ و از ما نیز جز از نیکان هستند
یعنی کافران و فاسقان كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بودیم ما بر دینها
و مذهبهای مختلف یعنی جهودان و ترسایان و گبران و این
سخن بر بیان است که قرآن را شنیدند و قوم خود را پند میدادند تا
ایمان آرند و دین مسلمانی قبول کنند و چنانکه بودند نباشند یعنی همه
نیکان و پاکان باشند طریق راه طرایق جماعت اَلْقِدَدُ پاره از
چیزی قِدَّة بجماعت والمضاف من قوله كُنَّا طَرَائِقَ محذوف
اي كنّا اصحاب مذاهب مختلفة شبهت المذاهب بالطرائق المختلفة فا
الاستعارة المصرحة وَأَنَّا ظَنَنَّا و بدرستی که ما دانستیم به یقین
أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ که هرگز عاجز نتوانیم کردن خدای تعا
لی را در زمین اگر ما چیزی رساند از بلا وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و هرگز او را نتا
جز عاجز نتوانیم گریختن و ما بوی ضرر نتوانیم رسانیدن والمراد بالظن
اليقين الاعجاز عاجز کردن و در گذشتن هربا و بين الهرب گریختن و
وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ و بدرستی که ما چون شنیدیم راه راست
را یعنی قرآن را که راه راست می نماید گرویدیم ما بان و تصدیق کردیمش
فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا پس هر که گروید بخدا
ی خود پس نترسد کم کردن و ظلم کردن یعنی کم نکنند ثواب طاعت
او و زیادت نکنند عذاب معصیت را ای فهو لا یخاف المبتدا
محذوف البخس کم کردن الرهق در رسیدن بودی رهقا یعنی در رسید

رسیدند از حق تعالی وَ اَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ و بدرستی که از ما بریافت
مسلمانند وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ستمکاران اند و ظالمان و کافران اند فَمَنْ
اَسْلَمَ فَاُولٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا پس هر که اسلام آورد پس ایشانند
که طلب کردن راه راست و قصد کردند راه حق را التحری بادی کردن
الاقس و داد دادن التحری صواب کردن و جستن و قیل سزاوارتر
جستن و بعد از این یاد کرد عذاب کافران و ظالمان و گفت جل جلاله
وَاَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران و
کافران پس باشند هیزم مردوزخ را وَاَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ
ان مخففه من الثقیله و ضمیر شان اسمها محذوف یعنی بدرستی
شان آن کافرانست که اگر راست بستادندی اهل مکه بر راه
اسلام با همه آدمیان و پریان اگر ایمان آوردندی و راستی کردندی
لَاَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا یعنی هر آینه دادیم مایشان را آب بسیار
نعمت بسیار دادیمیشان را چون همه نعمتها خوبست ذکر سبب و اراده
سبب از مسبب است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا آزمودیم ایشان را به دادن
نعمت که شکر میگویند یا نی چون نعمتها بسیار داده میشود به که شکر نیز
بسیار شود نعمت بیا بهره زیاده شود لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيدَنَّكُمْ
الایة شکر نعمت چندانکه نعمتهای تو ... من بی تو دمی قرار نتوانم
کرد احسان ترا شمار نتوانم کرد گر بر تن من زبان شود هر موئی یک
شکر تو از هزار نتوانم کرد نیست عارف و فیست که استقامت ظاهره

و بشنیدن جواب آرد تا مشرق بزیادتی معارف آلهی شود قال النبی علیه
السلام استقیموا و لن تحصوا یعنی راست بایستید و شمرده آن را اشمار
نتوانید کرد یا ثمره آن را ندانید یا نتوانید راست ایستادن از جهت
دانستن و توانستن دشوار کردن قال سید الطایفه جنید رحمة الله علیه کن
طالب الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان الرب یطلب الاستقامة
والنفس تطلب الکرامة چون خدای تعالی استقامت را یاد کرد
سزای عدم استقامت را نیز یاد کرد و گفت وَمَن یُعرِض عَن
ذِکرِ رَبِّهِ و هرکه روی بگرداند از یاد کردن پروردگار خود و غفلت
او بکند یَسلُکهُ عَذَاباً صَعَداً در شکنجه سخت
و دشوار تر الاحد و دشوار نصیب هر چون طالب و مرید صادق نیست
که دایم بذکر حضرت مولی مشغول باشد و ملول نگردد و روی بگر
داند که بعذاب فرقت و تاریکی دولت ابدیه مبتلا گردد نعوذ
بالله من ذلک و قاست ذکر است و صفا صفا از ذکر همی نور فزا
یه ته را   در راه حقیقت آورد گمره را   هر صبح و هر شام ورد خود ساز
هر گفتن لا اله الا الله را - قال النبی علیه السلام حکایت عن ربه
تبارک و تعالی انا جلیس من ذکرنی باید که تلقین ذکر از کامل
مکمل بگیرد تا نتیجه آن ظهور کند حضرت شیخ ما رحمة الله علیه
میفرماید که از مقلد کامل کار بر نمی آید کامل و مکمل می باید و آن کاملا
پیش ... رسیدی که بجمیع سجدها و بر روی زمین و یا بمنها اعضا که باید

بحمد الله [illegible]

سجده کرده میشود هر فرزندی تنها را بست فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا یعنی
جز او مخوانید خدای تعالی را بجلالش یعنی کار مشوید و خلاص پیش آرید مر
جوهر مسجد بفتح جیم و بکسر جیم بکشد جای سجده کردن چون مسجدها
خدای تعالی را بلند در وی یاد کردنی می کنید و سخن دنیا مگوئید و خصومت
مکنید در وی و آواز بلند مکنید در وی را هر زینه و جای باز
مسازید جز طاعت در وی مکنید یعنی نگاه داشتن حرمت مسجد از
آداب دینست و مسجد ما عظم از جمله موضعها در آسمان و زمین
چنانکه در حدیث آمده که رسول علیه السلام جبرائیل را گفت سَلْ لِي
رَبَّكَ عَنْ اَحَبِّ الْبِقَاعِ اِلَيْهِ لا علم بها قبلی فعرج جبرائیل ثم
نزل فقال یا محمد قال الله تعالی شَرُّ الْبِقَاعِ الْاَسْوَاقِ وَخَيْرُ الْبِقَاعِ
الْمَسَاجِدُ جبرائیل گفت که حق تعالی میفرماید که بدترین جایها بازارهاست
و بهترین جایها مسجدهاست در منبه العباد در آورده است که بهترین ذکر
آنست که خفیه در بازار مشغول باشد که خرید و فروخت در بازار اورا
از ذکر باز ندارد و در وقت خواجه بهاء الدین رحمة الله علیه در بازار بخارا ذاکرا
ن بسیار بودند روزی درویش صاحب وقت مسافر در آمد و در
بازار بخارا گفت که شهرهای دیگر در مسجد و خانقاهها این مقدار
ذاکر نیست قال مجاهد اتفق علی انه المستمع فی اول سوره یعنی بگو
ای محمد که وحی آمده مرا که بدرستی که چون استاده بنده خدای تعالی یعنی
محمد علیه السلام در قریه نخله میخواند یعنی نماز با مراد میگذارد و قرآن

يسطفی نزالیستند بریان که یا شنو بروی افتنده کان یعنی زخادم
گرنند و بر شنیدن قرآن رغبت کردن وخوالستن که بریکدیگر افتنده
بنه نلشان یدعوجان ای داشیان ایاه لبد بالکسر جمع لبدة
وهی جماعة الخصم بضم اللام واحد قلبهم مقام الجمع والقراة بهما
وقیل این ابتداء اخبار است از حق تعالی گفت چون بنده خدا
یعنی مصطفی علیه السلام پیغامبریرا آشکارا کرد وگفت لا اله
الا الله وحده لا شریک له وقرآن میخواند وخلق بوحدانیت
شهادت میخواند خوالستند کافران که باشند بدو گرد کننده گرد
وی وگرد آمدند بروی تا ماحق تعالی ویرا نصرت داد نگاه
داشت ویرا از شر ایشان وگفتا سبب ترابت بایت آینده که قل انما
ادعو ربی بگوی ای محمد بدرستی که میخوانم و پرستش می کنیم پروردگار
کارخود را ولا اشرک به احدا وانباز نمی آرم بجزای خود هیچ
کس ودیم چیزی را القرات وقال انی لا املک لکم ضرا
ولا رشدا بگوی ای محمد که من نتوانم که شمارا زیانی رسانم
وکفر ولا نفع دهم شمارا ویا راه راست دهم شمارا در دست
ما هیچ چیز نیست جز پیغام رسانیدن بر که قبول نکند بعذاب
مبتلا شود الضر کز تو رسانیدن قل انی لن یجیرنی من الله
احد ا بگوی ای محمد که هرگز نرهاند مرا از عذاب خدای تعالی هیچکس
ولن اجد من دونه ملتحدا و هرگز نیابم از غیر خدای تعالی
بهیچ پناه

یعنی بروجه سهو ... اگر ... بفرمان ...

نیز پناه گاهی که در وی گریزم و پناه برم از عذاب خدای تعالی
بجز آنکه بلاغاً من الله و رسالاته یعنی مگر رسانیدن خبر و شریعت حق
و بیان کردن پیغامهای خدای تعالی این دو چیز مرا پناه و گریزگاه باشد
از عذاب و سبب نجات در دنیا و عقبی این تقریر بلاغاً بدل باشد از ملتحداً و در
ملتحداً استثنا باشد بر بلاغاً و در آنچه که الا متصل باشد و لا املک
نفعا الا ما و باقی کلام مستثنی باشد لکن ان لا اجیرنی بلاغاً
ان یکون الا بمعنی غیر و یکون صفت الملتحد شبه اصل
حق است که در رسانیدن سخن حق تقصیر نکنم و دیگر خبر ریب نیدن
شرایع و بیان کردن احکام شرع خداوندان بتجربه معلوم شده است که
هر چند به تبلیغ احکام شرع بظالمان و مبتدعان کرده می شود بخلاف
ایشان را نیکو نامی غایه و همه دوست می شوند بار خدا تعالی الا بلاغاً
رسانیدن الملتحد پناه گاه الا التی دنیا گرفتن ومن يعص الله ورسوله
و هر که گناه شود وی فرمان خدای تعالی و رسول وی را فإن له
نار جهنم پس مر وی راست که آتش دوزخ خالدين فيها أبداً
و دایم باشند در آتش دوزخ یعنی هر که کافر شود و ایمان بخدای
تعالی و رسول وی نیارد همیشه در دوزخ باشد نعوذ بالله من
التفسير ذلك مراد از عصیان اینجا کفر است من شرطیه فلهذا جمع بعض
بخلاف نیار که جزا وحده التطبیق له نظرا الی اللفظ و جمع
خالدين فيها نظرا الی معناه و فیه جواز مقدر ای ثبت لهم

جهنم خالدین فیها ابدا حتی اذا رأوا ما یوعدون

ای المهلة دهر الله تعالی مهلت داده است این کافران را تا ببینند

آنچه بیم داده میشوند بآن یعنی قهر خدای تعالی ایشان ببینند در دنیا و عقبی

فسیعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا پس هر ریستی که برایشان

باز رد بود که برانند که کیست ترا یاری کننده وی کم شده لشکر وی نیز

چنان بود که کافران میگفتند که ای محمد کاری بزرگ پیش گرفته و همه عالم

دشمن اند و ترا یاری کننده نیست و لشکر نداری ما از تو می ترسیم

ازین دعوی پیغامبری باز گرد تا ما ترا نصرت کنیم حق تعالی در روز جنگ

بدر بایشان نمود و در آن نصرت پیغامبر ایشان نمود و پیغمبری یاری کرد

الشعور مرت شدن علی یعلمون الا استفهام بعده و ناصرا [illegible] تمیز وکذا

عددا من جملة نسبت الجملة ای من اضعف چون کافران گفتند که این

کی خواهد بود که عذاب بیاید این آیت آمد قل ان ادری بگوی

محمد که من نمیدانم اقریب ما توعدون که نزدیکست آنچه وعده کرده

می شوند و بیم داده میشوند از عذاب خدای تعالی ام یجعل له ربی

امدا یا پدید کرده است الله تعالی مرین عذاب را وقت معین یعنی

من نمیدانم تا خبر کرده نشوم که دورست این عذاب یا نز

دیگر عالم الغیب یعنی الله تعالی غیب را میداند فلا یظهر علی غیبه

احدا پس دانا نکرد هیچکس را بر غیب خود الا من ارتضی

من رسول مگر کسی را که پسندد از پیغمبران که او را بغیب خود دانا کرد اند

بوجه یا بالمهام

بوحی یا بالهام یا بفراست یا بسبب یا بخواب صاحب کشاف گفته
ست که درین آیت ابطال کرامتست مر اولیا را زیرا آنکه آن کی نیک
کرامات را نسبت کرده میشود باینان اگرچه پسندیده باشند ما رسول
نیستند و عبارته هکذا و فی هذا ابطال الکرامات لان الذین تضاف
الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین فلیسوا برسل الی آخره
بدانکه معتزله که کرامات اولیا را منکرانند و این آیت مسکین اولیا را
منکرانند زاینان بوده است امام فخر الدین رازی و بر ایشان گوید
حق و مذهب اهل سنت و جماعت که کرامات اولیا حق است چنانکه در
علم کلام مذکور است و این آیت دلالت بر ابطال کرامات نمیکند بر تقدیر
تسلیم اگر دلالت کند بر یک نوع اطلاع بر غیب دلالت کند نه همه بدانکه انکار
اطلاع بر غیب مر غیر رسول مصطفی علیه السلام انکار نص قرآن است
قال الله تعالی وَلَقَدْ اَوْحَيْنَا اِلَى اُمِّ مُوسَى اِلَى قوله اِنَّا رَادُّوهُ اِلَيْكَ
وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و مادر موسی رسول مصطفی نبود و از و
نبت و ... تا وقت نبوت مدت مدید بوده است و نیز انکار است
و بسیاری چیزها که از غیب مشایخ کبار مروی است و ما نیز انکار است
مر بسیاری چیزها را مشاهده کرده ایم از اولیا پس این آیت را
تاویلی باشد والله تعالی اعلم و بخاطر فقیر می آید چیزی و آن اینست
که بطریق منع بگوییم مر معتزله را که نشاید که مراد از غیب لوح محفوظ
باشد چنانکه در سورت نون والقلم گفته صاحب کشاف فی قوله تعالی

چیزها

اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ در سورت والنجم و اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ
ای اللوح یعنی غیب وحی باشد بتأویل مقصود و این معنی من سبب
است و رین قی یا جرئت بر کار رسول معنی لغوی مراد باشد چنانکه
معتزله میگویند در این آیت وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا قالوا
والمراد بالرسول العقل على ما في علم الاصول و رؤیای صالحه از نبوت
است قال النبي علیه السلام لم یبق من النبوة الا الرؤیا الصالحة قال
صاحب المثنوی من فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله [illegible] قیل
في ارم الفراسة من عرف بعضره عن التي [illegible] و امثال [illegible]
[illegible] من یدوم المراقبة [illegible] و اکل الحلال لم یخط [illegible]
رحمه تعالى وقال علیه السلام الرؤيا الصالحة جزء من ستة واربعين جزءا
من النبوة و في الرؤيا اطلاع على الغيب [illegible] ولیا را بشنو
دانکه آنچه از اهل سنت گفته [illegible] حق تعالی است اگر صحبت ایشان
باشد و صحبت ایشان در یافته [illegible] دل مرده او بازنی [illegible]
زنده باشد آنکه زیشان [illegible] نکند — همین که اسرافیل وقتند اولیا
مرده را زایشان حیاتست نما [illegible] مرده اندر گور تن [illegible]
[illegible] را آوازشان اندر کفن فَاِنَّهُ [illegible] که خدای تعالی [illegible] در [illegible]
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا [illegible] آن پیغامبر را از پیش
او نگهبانان یعنی فرشتگان می فرستد تا [illegible] آن [illegible]
فرستاده شده را به پیغامبری تا ابلیس علیه اللعنة و دیگران [illegible]

نکرد از نزد

نکرد از چون حق تعالی وحی فرستادی گرد کرده آن پیغمبر را فرشتگان
گرفتندی آن پیغمبر را خبر کردند که آن ابلیس است که می آید و اولیاء الله
نیز محفوظان عنایت حق تعالی می باشند آنچه که جمال و جاه جا
ننه و مایست تعالیم و درینا و جانه ماینت ما را بر از انکه عالمی خصم شوند
بشنو لیس ما سپاه و جانانه ماییست و اولیا را علماء اند و این
ن نصیب تمام دارند از روایت و لایت نبی متبوع است و تولّی علیه
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و النبی علیه السلام الشیخ فی قومه کالنبی
فی امته سنت اولیاء الله را نهایت نیست چه برتر از عرش و کر
سی و فلک ساکنان مقعد صدق‌اند اللهم اجعلنا منهم وارزقنا
محبتهم و متابعتهم و صحبتهم لیعلم تا بدانند خدای تعالی در حال
چنانکه میراثست در معانی و میراثست در استقبال این فعل ذاکر
لیعلم أن قد أبلغوا [illegible] را که رب اینند پیغامبران رسالات ربهم
پیغامهای خدای تعالی و تغییر نکردند و قیل تا بیان کنند الله تعالی
را یا تا بدانند [illegible] و رسول که تا رسانیدند فرشتگان پیغامهای حق تعالی
را و احاط بما لدیهم و رسیده است علم حق تعالی بآنچه نزد ایشان است
که بتبلیغ رسالات کردندی بی تغییر و تبدیل و تقصیر و احصی کل
شیء عددا و دانسته است خدای تعالی شمار همه چیزها را و قطره‌ها
بارانها و ریگ بیابانها و کف دریاها و احوال بندگان را نصیب
موحد اینست که با ادب باشد و از حیا نعت حضرت او با حذر باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

يا أيها المزمل اي مرد جامه بخود بپيچيده وقيل اي آراسته بلباس
پيغمبري قم الليل برخيز در شب وشب بيدار دار ونماز كن وقرآن
بخوان وذكر پروردگار كن الا قليلا مگر اندكي از شب كه آن اندك نيمه
شب باشد او انقص منه يا كم كن از نيمه شب قليلا اندكي كه يك ثلث شب
باشد او زد عليه يا زيادت كن بر نيمه شب يا مقدار چهار دانگ او را دا
دند كه بيدار باشند نصف كه سه دانگ باشد يا كمتر از نصف كه دو دانگ باشد
ويا زيادت كه چهار دانگ باشد سبب نزول اين سورت اين بود كه چون
وحي آمد بترسيد رسول عليه السلام كه ديوانه شدم گفت زملوني در
جامه بپيچيد مرا جبرئيل عليه السلام آمد وگفت يا ايها المزمل تزمل مز
مل در اصل متزمل بود تا را بزا بدل كرديم وادغام شد مزمل شد بدو تشديد
قيل ثم قم نصفه بدل منه چون آيت آمد مصطفى عليه السلام
با ياران بيدار مي بودند از شب دو دانگ شب وسه دانگ وچهار
دانگ شب همه شب را بيدار بودندي ونماز ميگذاردندي از ترس
انكه تغيير نشود در فرمان تا آنكه پايهاي ايشان ورم كرد ورنگها
ي روي ايشان بگشت ومتغير شد وپاي مبارك رسول وپاها
ي ايشان ورم كرد حق تعالى اين حكم را از ايشان برداشت و
پنج وقت نماز فريضه شد ودر حديث آمده است كه هركه نماز خفتن
ونماز بامداد بجماعت بگذارد ثواب آن يابد كه همه شب را نماز

نماز گزارده

سورة ... رضي الله
وعن ابي بن كعب [رضي الله عنه]
عن النبي صلى الله عليه وسلم
انه قال من قرأ سورة
المزمل رفع عنه العسر
في الدنيا والآخرة ... تفسير
زاهدي

بر کنار دریا نشسته بیک قول تا یکسال زمین بود و بیک قول دیگر نقل بنزدیک
اهل سلوک شب بیدار بودن و دوازده رکعت نماز در شب گذارد
ن مستحب است یا ازین سه شب یا ازان سه شب و در نماز شب فضیلت
بسیار است چنانکه در احادیث وارد شده است قدس تعالی جده مومن
را از بیخ دیدن دنیا ان الله تعالی ورتل القرآن ترتیلا و آهسته خواندن
قرآن یعنی باداء حروف و نگاه داشتن وقوف المرتیل آهسته و
خواندن و در حدیث آمده است که قرآن خوان را گفته شود که در بهشت
دایمی و قرآن میخوان باهستگی و بر هر بابی که میروی چنانکه در دنیا
میخواندی که آخر مرتبه درجه تو بازپسین آیتی باشد که برخواندی و عبدالله
بن مسعود گفت قرآن را باهستگی بخوانید و زود زود مخوانید چنانکه شعر میخوا
نید بپاشید در عجایب آن بایستید و دلها را متحرک سازید و حرکت دهید
یعنی چنان خوانید که دلها متحرک بوده و قصد شما آن نباشد که زود بسوره
آخر برسید فقیر میگوید چون در بلده فاخره بخارا رسیدم و شهر
بزرگ آمده بودم در منزل فتح آباد مقابل قبر شیخ سیف الدین
باخرزی رحمة الله علیه حجره بود در آنجا بودم شبی بکار آمد که
از غلبها بیشتر مشغول بودم حضرت شیخ علیه السلام در خواب دیدم
که قرآن میخواند آهسته در خواب بخاطرم آمد که چرا آهسته میخوانید باز همه در
خواب بخاطر گذشت که ورتل القرآن ترتیلا در حق این شخص و همینا
اشارت در قراءت در تفسیر قاضی بیضاوی قیام نموده بود و این

نعمما رجل مسلم سأل الله خيرا من الدنيا والآخرة الا اعطاه ايا
ه وذلك في كل ليلة من المصابيح حضرت شيخ جنيد رحمت
الله عليه در خواب ديده شد پرسيده شد که حال چيست جواب گفتند
ما نفعت العبارات وفنيت الاشارات نفعنا الا ركعات ركعنا
ها في جوف الليل يعني فايده نکرد مرا تعريفات وتصنيفات در تصوف مگر
فايده کرد مارا چند رکعت نماز که در شب گزارده ايم وقيل بدرستي شرا
در وقت قيلوله هست پس روز اعانت کند بر شب بيدار تواني بشد نعلی
هذا تسبيح اليوم ومثل الاول التسبيح لشر اسراعا والاقبال والادبار في الا
مور ومنه السباحة في الماء لان فيها اضطرابا واقبالا وادبارا يکي از
اکابر دين گفته اند که من در سفر و در حضر هرگز قيلوله را ترک نکردم تا در
شب تو نم بود و در نقل چنين آمده است که حضرت رسول عليه السلام هميشه
رعايت خانه نو کردي از بهر اين گفته شد که نزار و نزار آورده است پس را
نقلست از رسول عليه السلام روز در خانه در عايشه رضي الله عنها در
خانه نان مي پخت گفت يا عايشه بار ديگر دهم مرتبه يا پاره خمير گرفت و نان
واين نان نه پخت گفت يا عايشه دست حق به وي رسيده و آتش بر و
ي کار نمي کند اميد ميداريم که هر چيز نکرده ايم فاما دوستي محمد عليه
السلام داريم که مارا از آتش دوزخ نگاه دارد بمنه وکاله وکرمه اين
فقير ميگويد که خليفه ما خواجه علاء الدين عطار مکتوبي نوشته فرستاده
بودند و نامه وي را در آخر نوشته آن کاغذ در آتش افتاد و سوخت و نام

ايشان نسوخت

بندان خلوت وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خویش
وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و ببر از خلق بسوی وی بریدن بزرگ یعنی قطع [illegible]
در دل هیچ دوستی دیگر مدار [illegible] ز غیرت. غائب دل ز غیرت گره داده [illegible]
که غیرت را نمی شاید در این خلوت [illegible] رفتن تا در منزل بهره [illegible]
بهر ز خودی [illegible] وقت تو خوش و این معنی را طالب [illegible]
مذنبی ماسوی الله گویند و این معنی بکثرت ذکر حاصل آید و بعضی [illegible]
لیه و بخدمت شیخ کامل مکمل [illegible] تربیت حق و صفا [illegible] هر کس
باشد [illegible] و رق بیک نظر به ذکر شیخ که محبوب حق مجذوب مطلق
باشد [illegible] تصفیه و تخلیه ظاهر و باطن حاصل آید که با نوع عبادات
ظاهره و باطنه حاصل نیاید آنکه [illegible] شمس الدین [illegible]
مرده [illegible] کند [illegible] حضرت [illegible] و حضرت [illegible] رحمه الله
علیه میگفتند اگر فضل [illegible] بفضل خویش قبول کرده است و این
میگفتند آنرا که در [illegible] ودر اجزای [illegible]
الذکر [illegible] لیلی [illegible] قیل رب المشرق و
المغرب ای هو رب المشرق والمغرب [illegible] آخر [illegible]
ان [illegible] تبتیلا [illegible] لا اله الا هو نیست هیچ
خدائی جز او فاتخذه وکیلا پس بگیر او را کارساز خود یعنی کار
بی خود [illegible] بگذار القرات برفع [illegible] خبر مبتدا [illegible] مجرور [illegible]
[illegible] فی قوله تعالی و اذکر اسم ربک وکیلا

این کلمه بود و از آن گفت ناکرده و گناه نکرده و این در حقیقت جنت حضرت
عزت جنت فردوس دانست بی گمان و اما صبر و هر آنچه باید
رنج بر ملامت سکوت از خلق در شب چو از این مشغول بفراغت قرین
و ذکر در تحت جود الهی هستی بعد از آن حکایت ارض سما باید شد
شده مقام الهی که آن صبر است در بلا و جفا و استعمال اوامر و دین از
بشارت کریم بشنود خوب آن سبب گشت جل جلاله و انبیا یعنی تا یعقوب لو
و صبر کن ای محمد که گفته‌اند ترا صبر و ثبات و همچنین
تو دوست منی و ما تو را دیده‌ایم چون که ما و تحمل گرفته‌ای کار ما کردی
غم خود را گره ... خصم مشو ... آنکه جمال چاه جانانه ندیست
عالم همه در پناه خانه ماست ... از ... بیت
جانانه ندیست هر که بدگو شود ابدالحق چاره کار اختیار
خاموشی و هیچ مرتبت را از حق بود نفس ... در شبهای تار و روزها
فصبر صبرا جمیلا و بیا ... نیکو یعنی تعرض بحوادث ایشان مکن
... بیت ... این آیت ... که اتقوا المشرکین
منسوخ است نصیب درویش آنست که از منکران تحمل کند و بار ملامت بکشد
تا عاقبت ... یابد. درویشی تو ... بار ملامت بکشم ... این بار
ملامت بکشم که عمر ... کند جفاهای ... بار ... تا ملامت بکشم
این فقیر را در ... وقت پیدا شده بود و ... بود که هیچ ...
و ... نفس ... بود و ... مشغول بودم ...

از دزد دانم

بزرگ روا دو کافر با رنجش داده در روی این بود و هجرشان کردن در سیر
شد و حضرت خواجه ما فرمود رحمة الله علیه [illegible] در بیان
متحیر بودم و قبض عظیم داشتم در شهر بخارا در آمدم گفتم این
[illegible] می‌کنم در پیش خرقه روم و [illegible] جا که بخارا کنم در مسجد
[illegible] دیدم چیزی نوشتم گفتم دلا از این یک که نوشته‌اند چون دیدم این
بیت نوشته بود ای دوست بیا که ما ترا ایم بیگانه بیگانه آشنا ایم [illegible]
از [illegible] روی در بیابان [illegible] عظیم [illegible] تا [illegible]
روز [illegible] تجلی [illegible] بالقبض [illegible] و [illegible]
[illegible] البسط والوصال [illegible] بر روی [illegible] همه [illegible]
[illegible] وذرنی والمکذبین
[illegible] کافران [illegible] در روز [illegible]
نعمت که با آسایش [illegible] ایشان [illegible] این آیت
از برای نبی مصطفی علیه السلام [illegible] والمکذبین تحمل ان یکون مفعولا به
ویحتمل ان یکون مفعولا معه ومهلهم الا قلیلا و مهلت ایشان را
اندکی یعنی تا وقت مردن ایشان را آن اندک بود [illegible]
کافران [illegible] بود که در جنگ بدر کشته شدند بس بیان کرد
عذاب کردن ایشان را در قیامت که چگونه خواهد بود و گفت جل جلاله
ان لدینا انکالا بدرستی که نزد ماست در روز قیامت از برای کافران
بندها [illegible] گران وجحیما و آتش سوزان وطعاما ذا غصة

و خوردنی گلوگیر و آن زقوم است و ضریع و غسلین وَعَذَابًا أَلِيمًا و شکنجه در
دناک و آن آتش دوزخ است نعوذ بالله منها در حدیث آمده است که چون
دوزخیان خوردنی بخورند در گلوی ایشان سخت شود و چهار صد سال
نه بر آید و نه فرو رود چون مصطفی صلی الله علیه و سلم این آیت را برخواند
بیهوش گشت امام حسن بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز شام
طعام پیش آوردند این آیت پیش خاطر وی آمد تا سه شبانه روز چیزی نخورد
چون شب چهارم گذشت بیمار شد باز همین آیت پیش خاطر وی آمد گفت طعام
برگیرید و گریستن گرفت فرزندان وی رفتند و شیخ ثابت بنانی را
و غیره را خبر دادند تا آمدند و بسیار الحاح کردند تا یک شربت آب بخورد نقل شد
و قیل غلها و کرانها الانکال جامعة الغصة گرفتن طعام در گلو قیل
يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتْ بدرستی که این کافران
را نزد ما بندها است و غیر آن هست در روزی که بجنبد زمین و کوهها از
برای سختی روز قیامت است وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا و باشد
در آن روز کوهها همچو ریگ روان فرو ریخته المهیل فرو ریختن یوم ظرف
الی فی الدنیا معنی الفعل ثبت ذلک العذاب النکال یوم ترجف
آیة إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ بدرستی که
سوی
فرستادیم شما ای مکیان پیغامبری بزرگ یعنی محمد مصطفی را علیه السلام
گواه بر شما در روز قیامت كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا چنانکه
فرستادیم بسوی فرعون پیش ازین رسولی یعنی موسی را علیه السلام به معجزه

فعصى فرعون الرسول

فعصى فرعون الرسول پس بی فرمان و سرکش شد فرعون آن رسول را
فاخذناه اخذا وبیلا پس گرفتیم فرعون را گرفتن سخت الوبیل گران
و ناگوار یعنی غرق کردیم فرعون را با لشکرش در آب دریا و بعضی خود را با
ری دادیم پس ای مکیان اگر ایمان نیارید شما را عذاب کنیم در دنیا
آخرت نصیب بر درجتی توانید که بیرون روی فاجر با خود یکی نام یکی عزبا
را بگذاری و اگر نی بعذاب مبتلا شوی نعوذ بالله من ذالک فکیف تتقو
ن پس چگونه پرهیز کنید از عذاب قیامت و یکی چهاری شوید ان کفرتم
اگر کافر شوید و ایمان نیارید یوما روزی را یعنی در روزی که یجعل الولدا
ن شیبا پیر داند کودکان را در پیران و سفید سران جمع شیب شیبت یوم
مفعول به تتقون و لیس بظرف الکفر فهم ای ان متم علی الکفر فی الدنیا
فکیف تتقون فی یوم القیامة من العذاب یعنی غمهای بسیار
و اندوه و غمهای بیشمار باشد در قیامت تا غایتی که کودکان از ترس آن
پیر شوند و این بر حقیقت باشد یا بر سبیل مجاز پیر گرداند کنایت با
ز بسیاری غم و اندوه و هر دو گفته شده است و در حدیث آمده است که فر
شتوم آدم را که دوزخی را از بهشتی جدا کن از فرزندان خود آدم گوید
کی از همه ایشان چند بیرون فرستم فرمان آید که از هزار یکی به بهشت
و باقی را به دوزخ آن وقت از هیبت این سخن و از ترس دوزخ هم
پیر شوند و مردم چون مستان بی‌خبر شوند صحابه گفتند حال ما چه باشد
رسول علیه السلام گفت امید دارم که یکی از شما باشد و هزار یاجوج

و نتیجه دیده دیدم همه بشنید تا بکشیده ای به شب و شنید و نکیر و شما
مرحق تعالی از رسول اعجب بپرسم گفت [illegible] همچون بگرداد دوری سفید شد
در فراخ شاخ سیاه و باقی کافران بکشند در کشاف آورده است که
و سیاه ارزق
شب بخوابید ذات بوان موکها فردا که برخود بست سیر و سفید روی شد
برسید مرا بود تا اکنون قیامت را بجا بدیدم و عذابهای او را دیدم
خبر رسید تر پس آن برسم بقول الحق بجای نام برسد [illegible]
بالشک ازان دیگر قیامت را نبینم السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ آسمان شکافته
شود آن روز از هیبت قیامت با وجود چنان بزرگی این فرزند آدم
نبود بتحقیق دانی که حال تو چه باشد کَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا وعده [illegible]
و ما و وعده الله تعالی با آمدن این روز کرده شود یعنی البته خواهد بود
إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ بدرستی که این آیتها که درین سورت است
پند و وعظ و نصیحت است مر خلق را فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا
و علم مراد ازان توحید است و مراد از ایمان آورد نیست که مراد از توحید [illegible]
را بجای آورد نیست و نهی حذر کنید و اگر [illegible] بیاورده چنانچه رسول علیه
فرموده است الایمان [illegible] قَيْدُ الْفَاتِكِ الله و المؤمن
لا یفتک [illegible] یعنی [illegible] آمنت بالله [illegible] هر که خواهد بگیرد بخدای خود را
[illegible] ایمان آرد و علم مرا توحید است و [illegible] چون آیتهای بر
ایشان را شنیدند و در بندگی کردن کوشش بسیار کردند تا رنجور شدند
بر ایشان [illegible] رنجه کرد و سبک کرد از برای ایشان و گفت

[illegible]

[illegible]

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ
طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ بدرستی که خدای تعالی تراي محمد میداند
که تو بر خیزی بنماز کردن در شب در کمتر از چهار دانگ شب و در نیمه
شب و در دو دانگ شب و برخی خیزد با تو بعضی از مؤمنان که با تو میباشند
نافع و ابو عمرو و شامی نصفه و ثلثه بخفض خوانده‌اند معطوف علی
ادنی و جر منصوب تقدیر ظرف است و باقی بنصب نصفه و ثلثه
خوانند عطفا علی ثلثی اللیل وَاللَّهُ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ دانست که
شما نتوانید بر پای داشتن شب را فَتَابَ عَلَيْكُمْ باز گردید
شما با آسان تر یعنی برداشت رنج را از شما یعنی فرض بودن قیام شب
دور کرد از شما چون پیش قیام لیل شده بود بر حضرت مصطفی و یاران بیدار
می بودند چنانکه پایهای ایشان ورم کرد و پیهای ایشان
بگیرد حق تعالی از ایشان برداشت فرض بودن قیام لیل را فَاقْرَءُوا
مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ پس بخوانید آسان شد بر شما از قرآن در
نماز شب و بقول دیگر درجه نماز ما بعد بیان کرد حکمت نسخ
وجوب قیام شب را و گفت عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ
حق تعالی دانست که بدرستی که باشند از شما بیماران ممنوع از شب خیزی
بیماری بر سر ایشان غالب است وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ
فِي الْأَرْضِ و دیگران بگشت که سیر کنند از شما در زمین يَبْتَغُونَ مِن
فَضْلِ اللَّهِ میجویند روزی از فضل حق تعالی یعنی بازرگانی میروند

وسود این جنبت نماز طاعت زنده کانی تو ویکنند بیماران را و رنجوران
نماز شب نتوانند کرد و ما از برای این معنی فرض بودن نماز شب تخفیف
کردیم وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ رفتن در زمین وَآخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ
اللهِ دیگران باشند میروند در زمین از بهر جهاد با کافران که نماز شب بر ایشان دشوار
دشوار شود بر ایشان فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید آنچه آسان
شود بر شما از قرآت و در نماز شب و مفسران گفته اند که این در اول اسلام
بود منسوخ شد به پنج وقت نماز و درین آیت دلیل هست که کسب کردن حلال
بمنزلهٔ جهاد است چون هر دو را حق تعالی جمع کرده وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ و به پای دارید
نماز را یعنی بگزارید نماز دایم و ترک نمیکنید وَآتُوا الزَّکَاةَ و بدهید زکوة
را وَأَقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدای تعالی را وام دادن
نیکو یعنی صدقه بدهید با اخلاص و قرض گفت صدقه را تا بنده چون
بگذارد صدقه وامدار باشد بیافتن ثواب از خدای تعالی
بحب جایی که همه عالم ملک و ملک حضرت عز و جل جلاله و از برای بنده
فقیر وام میطلبد نصیب مومنی است که کدیان را یا بنده
و چیزی بیابد از بهر آنکه این کدایان ولی خاص الله تعالی باشد
وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا
دنیا همه یک نمیند خیر میفرستد خالق همانست که به این
وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ و هر چه پیش از برای
خود فرستید از نیکی و طاعت تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ بیابید آنرا نزد خدا
خیر ان شود

خدای تعالی یعنی در بهشت ثواب آنرا بسیار بیابند هُوَ خَیْرًا وَأَعْظَمَ
اجرا یعنی بهتر است از نفقه که بر بهشت ... از بخیلی کردن و مال
را برای میراث خواران گذاشتن و بزرگتر از روی مزد یعنی مال
که صدقه کنی بهتر و ثواب آن بزرگتر است از آن مال که بگذاری
یک را ده و ده را هفتصد و ... هفتصد را ... چهارصد بلکه فردا ده گرد
برگیرد حق تعالی هُوَ خَیْرًا ضمیر فصل خیرا مفعول ثان لتجدوه والاولی
الهاء وکذا الیسر وَأَعْظَمَ أَجْرًا تمییز او وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و
مزد خواهید از خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ بدرستی که خدا
ی تعالی آمرزنده گناهانست و بخشاینده بر کردارانست نصیب نبود
ابدست که توحید نباشد هرچند گناه دارد کرم بین و لطف خدا و گناهکار کند
کرده است ادبشر مباد گفت غفورم بیامرزم گناهانت را و رحیم
و رحمت را نثار تو سازم ... ندارم هیچ گونه نوشته راه بجز لا تقنطوا
من رحمة الله اللهم لا تجعلنا من غیر رحمتک

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

یا ایها المدثر ای مرد جامه در خود پیچیده قُمْ فَأَنذِرْ برخیز
پس بیم کن خلق را و بترسان ... ب خدای تعالی ... متدثر
و بر قول بعضی از مفسران این اول سورت که وحی آمد و آن چنان
بود که رسول علیه السلام ... از وحی ... امیرفت در شارع ... بود
... جوان ... آوازی شنید

بیامد اندر کرد و تختی دید از زبر وی شخصی دید نشسته و میگوید یا محمد انت
رسول الله و انا جبرائیل ترسیدن آمد و گفت من بی ترسیدم دیو
نشوم خدیجه گفت رفتی محمد مانا که تو دیوانه نشوی که همیشه راست میگو
یی و مهمان نیکو داری و خویشان نیکویی میکنی گفت در سوم آیت بر
چون آب ریختند چه مرد سر پیچید و سر بنهاد جبرائیل علیه السلام آمد
و این آیت آورد یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر
و پروردگار خود را به بزرگی و پاکی یاد کن و ثیابک فطهر
و جامهای خود را پاک کن و قیل تن خود را پاک کن از معصیت و ا
از محبت دنیا و قیل دل خود را پاک کن تا حلاوت طاعت یابی
والرجز فاهجر و از عذاب بپرهیز از بتان و قیل از شرک
و قیل از جمله گناهان الرجز بالضم و بالکسر المعنی بهما الحجز برید ان
از کبی و لا تمنن تستکثر یعنی چیزی بده بکسی تا بیشتر بستانی
و این حکم خاصه مصطفی را بشد علیه السلام فاما امت را روا است
چون او مخصوص بود بکار بمکارم اخلاق و قیل منت منه بطاعت
حق تعالی بسیاری که هر چند داشت کنی شکر از نعمتهای و بجای نتوا
نی آوردی   شکر نعمتهای تو چندان که نعمتهای تو   من بی تو دل
قرار نتوانم کرد   احسان ترا شمار نتوانم کرد   گر بر تن من زبان شود
هر مویی   یک شکر ترا هزار نتوانم کرد   و قیل عطایی مده که از آن
روا داری بر فقیر شمار کنی که من بتو چندین عطا دهم دارم و لربک فاصبر

و بزرگ خواب خود صبر کن در رنجها و بلاها و محنتها و جفاهای کافران
تا جزای ایشان بدهد ترا یاری کند فاذا نقر فی الناقور پس چون دمیده
شود در صور فذلک یومئذ یوم عسیر پس آن روز
روز دشوار بود علی الکافرین غیر یسیر بر کافران نه آسان
باشد آن روز یعنی بر همه خلق دشوار باشد آن روز بر کافران دشوارتر
از رسول اکرم علیه السلام چگونه دل خوش باشد شما را اسرافیل صور
بر دهان نهاده است و گردن بجانب آورده و گوش نهاده تا کی
فرمان شود تا صور در دمد گفتند یا رسول الله چه گوییم گفت بگویید
حسبنا الله ونعم الوکیل علی الله توکلنا یکی از کبرا امامت میکرد
در نماز بامداد و این سورت بر خواند چون باین آیت رسید فاذا
نقر فی الناقور نعره زد و بیهوش افتاد و جان بحق تسلیم کرد
النقر در دمیدن الناقور صور ذرنی ومن خلقت وحیدا و
بگذار مرا ای محمد با کسی که آفریدم او را تنها وحیدا حال من الفاعل
او المفعول وجعلت بود او را مال و فرزندان نبود تا من آفریدم و برا
و را به کس کرد در آفریدن له مالا ممدودا و گردانیدیم او را مالی بسیار
زیادت شونده و باز رکیبی و کشت ورزی و گله ستوران و رمه گوسفندان
و سیم و زر از صد درم دادیم او را مال بسیار شونده وبنین شهودا و دا
دیم او را پسران حاضر یعنی با او بودندی در مکه که از وی غایب نشدند
از بیکری ولید سیزده پسر بود و بقول دیگر هفت پسر بود و این بیت

ولید مغیره بود لعنت الله علیه بعد ازین مال وی که ایشان کر فرستادند
بنین شهودا فرمان ذکر ابنی خوردی و بسیار نشستنی نشسته اند از گرسنگی
مردند وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا و کستر انید بر وی یعنی بسیار کردیم نعمت
دنیا را بروی بسیار کردنی ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ باز طمع میکنند که تا نه آ
بجنان است که زیادت کنیم بمال وی را کم کنیم اِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا
برابر آیات ما بود این کافر ولید آیات ما را و نتیجه و معجزات مصطفی را کردن
کش و ستیزه نصیب تو نیست که انکار ایمان حق یکی و ا و لیا ی آن حق
دشمن نداری که بتقبه آبی بجا کشوی   بس ترا بی بالنسبه دو بر
چیستی بر نزاع بر چه با کیستی   با دم شیران تو بازی میکنی   با مو ا کر تر
کربازی میکنی قال النبی علیه السلام حکایت عن رب العزت جل جلاله
من عادی لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة عذاب این دشمن دوز
ست را بیان کرد و گفت سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا که بر نهم در رسانیم
که خدا وند عالم بکوه دشوار بر آمدن در دوزخ یعنی بفرمائی تا کوه مشغول
بر آمدن آتش بر این هفتاد سال باید تا بر سر آن کوه برسد باز فر
شتگان بزنجیر تا ببر مد ایش وا از آنجا بیند از ند بیابان همچنین
عذاب بکشد و بر انعوذ بالله من ذالک الصعود کوهی از آتش سبب
نزول این آیت این بود که چون سورت حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ
اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ غَافِرِ الذَّنْبِ فرود آمد مصطفی علیه السلام در مسجد
حرام در آمد کفار قریش نشسته بودند این سورت برایشان ادا کرد
بی جعفره

بن مغیره نزدیک او بود گوش داشت بار دیگر برخواند ولید برفت
در پیش کافران مکه گفت والله که من از محمد چیزی شنیدم که سخن
آدمیان و پریان نیست جادوئی و فراوتیا دیدم که هیچ سخن را نرم
بودم و آن چیز نیست که هر روز زیاد تر خواهد شد کافران گفتند
ولید میل کرده است بدین محمد و چون وی مسلمان شود همه مکه مسلمان
شود چونکه دیوانه قریش است یعنی مقبول ایشانست ابوجهل لعین
نزدیک ولید آمد و گفت تو بطعام ابوبکر و محمد میل کردی و برا سخن آمد در
پیش کافران آمد و گفت محمد دیوانه نیست شاعر و کاهن نیست و دروغ
گوینده نیز نیست از بهر آنکه این چیزها ازو ندیدیم پس فکر کرد که وی جادو است
از بهر آنکه زن را از شوهر جدا میکند و این چنین کس جادو باشد کافران
همه گفتند راست میگوئی پس این آیت آمد اِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ یعنی که ولید فکر
پیشه کرد و قدر و اندازه کرد که محمد را علیه السلام و قرآن را فَقُتِلَ
كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ پس لعنت کرده شده و باز
لعنت کرده شده باو ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ کشید ادبر
وَاسْتَكْبَرَ پس نگریست پس روی ترش کرد و روی در آورد
انکار است و عداوت پس روی گردانید از ایمان و تکبر کرد و گردن
کشی کرد از این روی چنین فَقَالَ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ پس
گفت نیست این قرآن مگر جادوئی که محمد از کسی میگیرد و روایت
میکند از بهر چون از عرب جادوئی نیست اِنْ هٰذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

بست بین فرشت مگر بسخن آدمی این ملعون اول دانست بزرگی قران فانه
یعنی ابوجهل بر گشت نصیب تو اینست که از اولیاء حق دور بشید وبا
ایشان صحبت نداری که منوچه انکار این نا اقرار ترا بزبان برد
با دیگران نه نشین که صحبت بد گرچه پاکی تورا پلید کند افتابی بدین بزرگی را
زره ابر ناپدید کند با صادقان عاشقان حق تعالی صحبت دار تا از ایشان
نا شوی صحبت مردانت از مردان کند ابر گریان باغ را خندان
کند با عاشقان نشین همه عاشقی گزین با آنکه نیست عاشق یکدم مشین
قرین سخن کیست فرت من المنکر کانهم نفرتهن الاسد عذاب ابو را
یاد کرد گفت جل جلاله سَاُصْلِیهِ سَقَرَ زود باشد که اربه ولید را در دوزخ
وما ادریک ما سقر و تو چه دانی ای محمد که چیست دوزخ لا تبقی و لا تذر
نگذارد و نماند این دوزخ از دوزخیان هیچ چیز را نی گوشت را و نی استخوان را
نی را ... نماند باز پیدا شود لواحة للبشر سیاه کنند باشد این دو
زخ پوست روی دوزخیان را همچون شب تاریکی ناپیدا شده است این
دوزخ دوزخیان را ناپیدا شوند باشد هر پوست آدمی را وفت کند باشد هر
استخوانهای نعوذ بالله من ذالک لواحة خبر مبتداء محذوف ای هی
لواحة علیها تسعة عشر بر آن دوزخ باشد نوزده فرشته
که زبانیه دوزخ گویند ایشان را وجاء فی الحدیث ان اعینهم کا
لبرق الخاطف و اسنانهم کصیاصی البقر تخرج لهب النار من
افواههم منهم یعنی چشمهای ایشان همچو برق باشد و دندانهای ایشان

همچون شاخهای گاو

بجهت آن خدای که فرشته را از دهان ایشان آتش بیرون می‌آید
منیر ... مستنیر ... مثال ... نگذارند ...
ایشان را دشمنی کشند و بهی ... از زمین نزعت عنهم الرحمة
و در دلهای ایشان رحمت را کشیده باشد یرفع احدهم سبعين
الفا بيده منهم حيث اراد من جهنم یعنی یکی از ایشان بند دوزخ
هفتاد هزار کس را برباید که خود را بر یک حد ... قوتهم لتنقلبن ...
از ایشان قوت همه آدمیان و پریان باشد چون این آیت بر ابوجهل
گفت محمد میگوید دوزخیان نوزده‌اند شمار بر ایشان غلبه چی توانید کردن که
وان بقوت بود گفت من هفده کس را بس باشم ده تن را به پشت
و هفت تن را بشکم و دو دیگر را شما کفایت کنید حق تعالی این آیت
را فرستاد جل جلاله وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما
گردانیدیم دوزخیان را مگر فرشتگان و دیگر فرشته را نگماشتیم ملک الموت است
روح همه را میگیرد اگر نوزده فرشته را قوت دهیم تا آدمیان را بدوزخ
برد هیچ عجب نیست بر آنکه در تفسیر آورده است که روایت کرده است
که گفت بسم الله الرحمن الرحيم نوزده حرف است هر
که یکبار با اخلاص بگوید از نوزده فرشته عذاب خلاص یابد گفت ...
نوزده هزار گردانیدیم بیان کرده گفت جل جلاله وما جعلنا عدتهم
الا فتنة للذين كفروا وما گردانیدیم شمار زبانیه را نوزده فرشته
مگر ... عذاب کافران خلاص یابد ... نوزده اگر ... گردانیدیم شما ...

بیاورند بآنچه حق تعالی فرموده است یا مکر از برای آزمودن مرایشان را که
ایمان می آرند یا نی اگرچه ما می دانستیم که ایشان ایمان نخواهند آورد و
الفتن والفتون والفتنة آزمودن و سوختن و عذاب کردن باز
بیان فایده دیگر کرد جل جلاله و گفت که لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا
الْکِتَابَ و نوزده یاد کردیم زبانیه را در قرآن تا یقین شود اهل تور
یت را و انجیل را که قرآن کتاب سماویست و راست است و در
چونکه در کتاب ایشان نیز چنین بود وَیَزْدَادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیمَانًا
تا و تا افزون کند این عدد مخصوص که نوزده است مومنان را
ایمان یعنی مومن ایمان بنده چون بایشان زیادت شود تا فزو
ن شود و ازدیاد کردن الازدیاد و افزون کردن چیزی لازم است و فی
الافتعال وَلَا یَرْتَابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ یا از برای تا
که فرستاد تا در شک نیفتند اهل کتاب و مومنان در حق قرآن
بودند و رسالت محمد علیه السلام وَلِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
و تا بگویند منافقان که در دلهای ایشان بیماری نفاق است و تمسک
وَالْکَافِرُونَ و کافران گویند مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا
چه خواست خدای تعالی باین مثل و شمردن آنکه نوزده جز فرستاده کم و بیش
نیست مَثَلًا تمییز لهذا او حال منه المثل والبیان وفی ماذا وجهان
ان یجعلها ماذا شیئا واحدا ای شیء اراد فیکون مفعول اراد و الثانی
ان یجعل ما بمعنی ای شیء و ذا بمعنی الذی ای ای شیء الذی اراده الله بهذا اجالی
گمراه می

ی من جهت المنزلة كذلك يضل الله من يشاء و يهدي من
يشاء و همچنین فرو می گذارد در گمراهی خدای تعالی بجای آنکه ... دین چون
ابو جهل گفت ... گفت شکر خدایرا ... محمد بیش از نوزده تن این آیت
آمد و ما يعلم جنود ربك الا هو و نداند لشکرهای خدای تعالی را مگر وی
... همه بر سید ... فرشتگان ... آسمان ... دوازده
... زمین و ما هي الا ذكرى للبشر و نیست این
صفت کردن خبر کردن زمین دوزخ که یاد دهنده آدمی را تا پند گیرد از عذاب
... دلایل ... و آیات قران ... آدمیان را
كلا حقا که چنین است که کافران میگویند که قیامت و دوزخ نخواهد بود والقمر
بحرمت ماه والليل اذ ادبر و بحرمت شب چون باز گردد والصبح اذا
اسفر و بحرمت سپیده دم ... و چون روشن شود انها
لاحدى الكبر ... که سقر یکی است هر آینه از درکه های بزرگ دوزخ
از هفت درکات جهنم لظی حطمة سعیر سقر جحیم هاویه نعوذ بالله
منها من ذلك الكبر جمع الكبرى و تانيث الاكبر و قيل ... که این سقر
یکی است از بزرگ ... نذيرا للبشر در حالتی که ترساننده است مر آدمیان را
و ... لمن شاء منكم ... مر کسی را ... اجال ...
مفعول ... جعلنا ... الاخيار ... نذيرا للبشر ...
منكم ان يتقدم او يتأخر ... مرکب ... که
... بهشت ... یعنی ...

دین بتعلق نمود دیگر باشد که قوله تعالی لمن کان شاء منکم فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر لمن شاء یتقدم او یتأخر علی ذنب بر ما
دهند مثلا اصحاب الیمین بهشت کرده باشد و در دوزخ با آنچه کرده
در دنیا مگر یاران دست راست بهشتیان که حق تعالی ایشان را بیا
مرزد بکرم و فضل خود و ایشان را در دوزخ جاوید نگذارد وقیل مرا
اطفال مومنان که ایشان گناه ندارند پس در دوزخ محبوس نباشند
در حدیث آمده است که طفل را گویند که در بهشت درآی و او گوید آنی درآیم
تا مادر و پدر من در نیایند والاطفال کافران ایشان خادمان اهل بهشت
باشند وقیل مراد از اصحاب یمین علما و امت اند وقیل مراد از اصحاب یمین کسانی
اند که اعتقاد در عمل خود نکنند بلکه اعتماد بر فضل حق تعالی کنند خواجه
ما رحمة الله علیه می گفتند که ما فعلی نیست ما را حق تعالی بفضل خود قبول کرده
است   آنرا که در برزید معبود لا العلة   او را چه حاجت آید رنج چها
رهینة بین بیت را بجیبا ر بخواند وقیل هم الملائکة فعلی الوجه الاول
مستثنی متصل و بمعنی الی رهینة نیست بمونث رهن الرهین الرهن کرده شده باشد
ن کالجریح لانه فعیل بمعنی المفعول فیستوی فیه المونث والمذکر
بیم وانما هی اسم بمعنی الرهن کالشتیمة بمعنی الشتم قیل کأن کل نفس
بما کسبت رهن فی جنات باشند این اصحاب یمین در بوستانهای
جنات هم اصحاب الیمین او من ضمیر یتساءلون عن المجرمین می پرسند
اصحاب یمین از گناهکاران چون بینند ایشان را در دوزخ ما سلککم

فی سقر

في سقر چه چیز در آورد شما را در دوزخ. این سؤال از برای توبیخ چنین باشد
بجواب سرزنش قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين
جواب گویند دوزخیان که نبودیم ما در دنیا نماز کنندگان و نبودیم
ما در دنیا طعام دهندگان مر گدایان را. اصلی لم نكن حذف النون از
تخفیفا وكنا نخوض مع الخائضين و بودیم ما در دنیا که در می
آمدیم بکارهای باطل با باطلان الخائض در کار باطل و باطل گو نباید درآمدن
وكنا نكذب بيوم الدين حتى أتانا اليقين و بودیم ما در دنیا که
دروغ گوی میداشتیم پیغمبران را در روز قیامت تا آمد ما را مردن پس
یقین شد ما را روز قیامت حق است دوزخیان چهار جواب گویند سبب
درآمدن در دوزخ را اول آنکه نماز را ترک کردن و دیگر آنکه زکوة با گدا
یان و طعام و صدقه با یتیمان نداده اند دیگر آنکه با اهل باطل یار شده اند و دیگر آنکه
قیامت را منکر بوده اند نصیب تو اینست که نماز را ترک نکنی و حق فرایض و صدقه
را و طعام و صدقه نفل را از فقیران باز نداری و با اهل بدعت و فاسقان
یار نشوی و با شنیعان ننشینی و با دانشمندان جاهل و امرای بیکار یار نشوی
و از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت مراد اصحاب
یمین طفلان مؤمنانند و این فرزندان گنهکاران ایشان پرسند که درآورد شما
را در دوزخ ایشان جواب گویند ما نماز نمی کردیم و طعام بمسکینان نمیدادیم و
در باطل با باطلان خوض میکردیم با طفلان گوینده ما نیز این همه میکردیم و در روز قیا
مت انکار میکردیم پس از حال دوزخیان خبر کرد و گفت جل جلاله فما

اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ بدرستی و راستی که آفریدیم فرزندان آدم را از
آمیخته آب مرد و زن الامشاج المختلط خلط ... نبتلیه
زنایم وی را بکارهای شریعت تا پیدا شود از وی که با خیر بود
فرمان‌برنده یا بیشتر چنانکه ما دانسته‌ایم از وی بعلم قدیم فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا پس گردانیدیم این آدم را شنوا و بینا از قطره آب منی و
شنوا و بینا آفریدیم إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
بدرستی که ما نمودیم آدم را هر راه نیکی و بدی و حق و باطل تا وی می‌رود
و دین حق گزیند تا شکر گوید یا نگوید اگر شکر گوید و ایمان آرد عمل نیک
کند یعنی ... و اگر شکر نگوید ... فرشته دو کند ... نبود
بمثل از همه کرم آدم بود بهشت کردیمش از خاک فرزندان
را از آب منی آفریدیم و شنوا و بینا کردیم ... ایشان را و راه حق
بنمودیم ایشان را اگر ایمان آرند و عمل نیک کنند جزای ایشان
بهشت جاودان باشد اگر ایمان نیارند و عمل نیک نکنند جزای ایشان
دوزخ باشد چنانکه بیان کرد حال دو طایفه را تا اگر ... و گفت
جل جلاله إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا بدرستی
که ما آماده کردیم کافران را زنجیرها و غلهای گران و آتش سوزان
بعد ازین حال مومنان را بیان کردیم و گفت جل جلاله إِنَّ الْأَبْرَارَ
يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا هر آینه نیکوکاران
مومنان نیکوکار بیاشامند در بهشت از شراب ... بنوشند ...

۱۲۱

سفيد و خوش بوي تر از كافور و قيل كافور چشمه ايست عينا
يشرب بها عباد الله يعنى آن كافور چشمه باشد كه بياشامند و بهشت
بندگان خداي تعالى ابرار يعني ... يفجرونها تفجيرا
... در منازل خود بر كه خواهند روان ميكنند و بهشتي
... و دنيا جز كردگار ... وصفت اين جماعت
... يوفون بالنذر ويخافون يوما كان شره
مستطيرا ... كه جزئ وي پراكنده باشد يعني بدي
و عذاب وي آتش ... و بجمله گناهكاران برسد و اما روز
... از زمين و آسمان ... ستاره ... بريزند
... كرد بر هوا ... آفتاب و ماه را نور نماند و زمين
... زمين ... مقدار چهار صد و چهل ...
... عاقل كه از آن روز بترسد و ...
... آورده ... اين آيت را كه در
حق امير المؤمنين على كرم الله وجهه و اهل بيت وي نازل شده است
... روزه نذر داشتند از براي صحت شاه زاده ها و در
... مسكينا ويتيما واسيرا امير المؤمنين على رضي الله
عنه ... دنيا ... و ... آخرت مسكين ...
... و درين قصه مبالغه بسيار كرده اند كه ...
... و نصيب ... اينست كه محبت

لم

دیت منتظران و امی ... و اتباع او را افتخار خود سازد قید

علیه السلام کل مومن لی قدر ... و دوازده امام و اولاد ایشان

و سادات جمیع آن نسب را دوست دارد و هشت اشارت

... [illegible] ... و صد هزاران صد هزاران

آفرین بر جان او و بر قدم ... فرزندان آن شه ...

... قریش ... [illegible] ...

... [illegible] ... خورشید ... هست ... دیگر

... [illegible] ... در حق ایشان آمد که در یک روز طعام داد مسکین

و یتیم و اسیر را ... [illegible] ... اینست که گفت جل جلاله و

يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ...

... میدهند برای دوستی حق تعالی با وجود دوستی طعام

و حاجت بوی و گدایان را و یتیم ... و اسیر را یعنی ...

... [illegible] ... إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُر

يدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا بدرستی که ... [illegible] ...

... برای رضای حق تعالی ... [illegible] ...

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ... [illegible] ...

... خدای تعالی در آن روز ... [illegible] ...

... شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ ... [illegible] ... آن روز ... وَلَقَّاهُمْ ...

... [illegible] ... حق تعالی ...

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ ... نَضْرَةً وَسُرُورًا

وَجَزَاهُمْ ...

بر ایشان زود و ایشان تازکی رویها و شادی دلها و دشمنان را و
سیاه رویی و غم و اندوه رسد و بی اندازه [illegible] تازکی نکاه ایشان
بنگنجد بیش بهشت آوردن و دادن فوقیهم و نقیهم
یعنی مستقبل است بقول بعضی نکاه خواهد داشت ایشان را خدا
و دادن روز قیامت وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ
حَرِيرًا یعنی و جزا دهد ایشان را بسبب صبر کردن ایشان در
محنتها و بلاها در بهشت جا دادن و جامهای حریر نرم چون در دنیا
درشت ناخوش و بلا بود و در عقبی عطا بود و در دنیا ایشان را غم بود
در عقبی شادی بود و در دنیا ایشان را غم و زندان بود و در عقبی بهشت جا
و زندان بود و در دنیا ایشان را جامهای زبر بود و در عقبی ایشان را
جامهای حریر بهشت فروترین کسی را هفتاد حله و حریر پوشانند هر یک
بر دیگر و بهتر [illegible] و سبز بر تن یا رنگی دیگر و [illegible] هر یک همچو
برگ گل بود چون از جامه ایشان خبر کرد از تخت
بهشت ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
یعنی تکیه زده باشند در آن بهشت بر تختها بجا آراسته در شبستان
بوستانی و در پیش هر کوشکی گلستانی چون در دنیا بر بستر فقر کرد
و فاقه و قناعت نشستند در خانهای تنگ تر بسر برده باشند در
بهشت چنین منزلها نیز یابند ایشان مُتَّكِئِينَ حال است و ضمیر
منصوب فی جَزَاهُم وکذا قوله تعالی لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا

سورة دهر

ولا زمهریرا حال من ضمیر فیه المستتر فی متکئین یعنی بهشت
دران بهشت نه آفتاب و نه زمهریر یعنی که سرما چون در دنیا کسی را
دیده‌اند زمستان دیده بودند وقت را ترک نکرده آن جماعت بهشتی
را در دنیا بکنند و چون کافران در تنعم بوده بکنند در زمستان
بستان در گرمای و سرمای دوزخ در مشقت چون از جای و جامه ایشان
خبر کرد آن سایه و میوه ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله وَدَانِيَةً
عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک باشد بآن بهشتیان سایهای درختان بهشت
وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ای قربت منهم یعنی نزدیک کرده شده
بآن بهشتیان میوهای بهشت نشسته و خفته و ایستاده آن میوه‌ها
می‌رسد و نزدیک میشود و هیچ بر سر درختان نباشد ...
گفت زمین بهشت از نقره باشد و خاک او از مشک و تنه درختان
از زر و نقره و شاخهای او از مروارید و زبرجد و یاقوت و میوه
ی او بشما نزدیک باشد که دست شما بوی برسد ... رطب و میوه از
درخت میگیرید و می‌خورید چون دوستان او در دنیا بودند که
و میوه الوان بلون نبود و درختی داد ایشان را ... و زخمهای
زقوم و ضریع وَدَانِيَةً علی جنة ای واثنیتهم جنة دانیة
... ظلالها ... اللذائذ ...
العرجون جمع قطف میوه درخت چنانکه ... زکی ...
بهاره بهشت بود از تجلی جمال حق و شادی ...

... جمال الانوار

ابن ... فریدون ... ازاد ادا ... بنا ...

الخبر از صفات ذات وی چنین بود چون بنده

عتاب ما کردند من نیز عتاب کردم حتی یتبوأ الا جنان الا جنة

و تحقیق آن آنکه این کرم دادر دنیا و عقبی همه از وی بود که توفیق وفا

ثبت او داد جزای طاعت نیز و داد پس هر که قبول کرد مردود

نگردد و هر که رد کرد مقبول نگردد   و از لطف تو هیچ بنده نومید

نیست مقبول او جز قبول باز نشد **فضلت** بکدام ذره پیوسته بر

آن ذره به از هزار خورشید است. من تحتها تذلیلا بلا علتی و من

خدمت دکر و بطاعت او نعمت دیگر یاد کرده شود و از شرح

نعمای بهشت خبر کرد و گوشه جمال جلال ویطاف علیهم بآنیة

من فضة دگر داین شود در بزم بهشتیان آب جامهای بطلر

بنها و قدحهای نقره واکواب و کوزهای بی دسته کانت قواریر

قواریرا من فضة مگر بشنوی آن کوزهها از شیشهها که از نقره

باشد یعنی آنرا صفای آبگینه باشد و سپیدی نقره که هرچه در وی

او باشد از شربتهای رنگ برنگ از بیرون او همی نموده باشد علما گفتند

عباس رضی الله عنهما گفت که اگر از نقره دنیا قدحی ساخته شود که

نگرند از برکنی بنشد آنچه در درون او باشد ننماید همچنین باشد

و شیشه دنیا از خاک باشد قدح بهشتی اصل او با صفا از نقره بود قواریرا

قواریرا کانت القراءات بتنوینهما و ترک تنوینهما تنوین الاول

و ترک الثانی من فضة بیان الاصل القواریر که اینکه شی قدروها

اندازه کرده باشند شرابهای بهشت را درآن کوزها یا اندازه کرده
باشند فرشتگان بخشش چون ایشان در بهشت تشنه شوند اندازه کرده
که شراب با کوزه برابر باشد بران مقدار که بهشتی سیر شود نه
بیشتر باشد و نه کمتر این نوع بالذت می باشد و شاید که این اشارت
باشد اقداح راح بمقدار حوصله ارواح باشد در معارف الهی
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا داده شوند آن بهشتیان را دران بهشت
كَأْسًا شراب قدحی را كَانَ مِزَاجُهَا باشد آمیزش وی زَنْجَبِيلًا
زنجبیل نیز خوشبوی می باشد در عرب و نیل چشمه باشد در بهشت نا
م برده شد و عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا چشمه باشد که نام برده شود
سلسبیل یعنی خوش و گوارنده بگویند که نام برده شده و فرمان بر
دار سقی متعدی بمفعولین می باشد یقال سقی الماء مضاف
و مجزوف می باشد از کاسا ای شراب کاس چون لباس بهشتیان
و منزلها و میوها و شربها و قدحهای ایشان گرد صفت خادمان
ایشان نیز کرد و گفت جل جلاله وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و میگردد بر ایشان
وِلْدَانٌ کودکان و بچگان و غلامان مُخَلَّدُونَ جاوید کرده شده
کان گوشوارها در گوش کرده کالیین برگزیده شوند و از جمال و
خود بزرگ نشوند و بعضی گویند خادمان بهشتیان فرزندان کافران که
در خرد بمیرند و بعضی گویند این خادمان باشند که حق جل و تعالی ایشان
در بهشت آفریده است باز صفت دیگر یاد کرد اذا رأیتهم حسبتهم
[illegible]

ببيني آيد گرد خادمان حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا پنداري وبيني كه
مرواريدهاي سفيدند پراكنده ودر خيمه شده اند از غايت سپيدي و
پاكيزگي چون مرواريدهاي باشند وبه ازين يكديگر در بيت طرفهاي بر
بي خدمت كردن بهشتيان ايستاده اند خادمان ايشان چنين خوب
باشند داني كه مخدومان چون باشند وَإِذَا رَأَيْتَ چون بنگري ثم
آنجا يعني در بهشت ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا بيني تو خوشيها ونعمتهاي بسيار
وَمُلْكًا كَبِيرًا و پادشاهي بزرگ قال النبي عليه السلام أَدْنَى
أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً مَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُلْكِهِ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ يَرَى أَقْصَاهُ
كَمَا يَرَى أَدْنَاهُ يعني كمترين بهشتيان هزار ساله مملكت خود
را بينند از دور همچنين نزديك بينند كه آنرا زوال نباشد ملك بزرگ
بقول خواجه محمد علي حكيم ترمذي رحمة الله عليه برمراد خواهش جهان كردن
بقول امام مقاتل رحمة الله عليه ملك كبير آنست كه هفتاد هزار خادمان در
دربان باشند هر بهشتي را چون فرشتگان بيايند از همه دستوري خواهند
بعد از ان در پيش بهشتي درآيند وسلام حضرت خداي تعالى برسانند وهر يكي
هديه آورده باشند كه هرگز چشم كسي چنان نديده باشد وهيچ گوش نشنيده باشد
وبرخاطر كسي نگذشته باشد فرشتگان گويند خداي تعالى از تو خوش
خشنود است اين اول بهشتي خوشتر از همه نعمتها باشد وقوله تعالى
وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ وَمَلِكًا كَبِيرًا در قرات عايشه رضي الله عنها
آمده است يعني پادشاه بزرگ را يعني خداي تعالى را صفت كرد

بهشتیان و جامهای ایشان را یاد کرد و گفت جل جلاله عالیهم بر بالای
ی بهشتیان بود ثیاب سندس یعنی جامهای دیبای تنک خضر
ی سبز سندس دیبای سبز است و استبرق و جامهای سطبر بر هم چونی
باشد بمعنا دجله هر یکی بر یکدیگر بر و جامهای زبرین ایشان باشد دیبا
ی سبز تنک سبکی هر جامه همچون [illegible] برک [illegible] القرات یکون عالیهم فهو
مبتدا و خبره ثیاب سندس و منصب ظرف ای تعلبت بها [illegible] عالیهم
او حال من ضمیر عالیهم ثم صفت دیگر بهشتیان کرد و گفت جل جلاله
وحلوا آراسته شوید بهشتیان [illegible] و دستبندها من فضة
از نقره و عادت ملوک و اشراف قریش عرب این بود که دستبندها
ها در دست کردندی و مفاخرت کردندی بآن حق سبحانه و تعالی بهشتیان
را بآن صفت دیگر کرد شان و گفت جل جلاله وسقاهم ربهم بدهد ایشا
ن پروردگار ایشان شرابا طهورا یا شربت پاکیزه که چون خورده شود
بول نگردد بلکه عرق شود و از تنهای ایشان بیرون آید بوی مشک چند.
دلهای ایشان را پاک کند از کینه و دشمنی و دوستی غیر حق سبحانه
و مقربان حضرت عزت را جل جلاله از بطنان یعنی از زیر عرش قدحها
ی شراب طهور از زبرجد سبز و یاقوت سرخ و از نقره سفید برپی شند
بی واسطه دستی بالب ایشان و [illegible] آن را [illegible] روان را فر
ستند [illegible] و [illegible] و غلامان دهند [illegible]
[illegible] شراب بهشتی بخورند [illegible] جمالی [illegible] کردند [illegible] بیچون

دیدار
[illegible]

... و بی حرمت و مکان بیشتر ... و تعالی الله ...
ازین ... من المتقین ... ان هذا کان لکم
جزاء ابدرستی که این نیکیها که یاد کرده شد بهشت و بود و
بند ... شما را پاداش کارهای نیک مر شما را کان سعیکم مشکورا
بود و هست پاداش شما پذیرفته و قبول کرده شد و کان
ای نیکی شما ... بسیار بخشش است حضرت باری تعالی
انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا بدرستی که فرستاد
دیم بر تو قرآن را فرستادنی برگزیده و غیر ... فرستاد اگر یکبار
بفرستادی یاد گرفتن بر تو دشوار بودی چون ... فرستادیم قرآن را
و تو پیغمبر ترا دانیم و بخلق عالم فرستادیم اگر ترا مر بخانند و بگویند
شاعر و ساحر گویند بر جفای ایشان صبر کن بی تکلف ... فاصبر
لحکم ربک یعنی صبر کن ای ... حکم خدای تعالی بر تو رسانیدن
شریعت و احکام و اسلام بر دروغ داشتن خلق مر ترا و ...
... و لا تطع منهم آثما او کفورا فرمان برداری مکن
ازین کافران ... بزه کار را و ناسپاسی را یعنی ولید بن مغیره
و عتبه را ... ایشان گفتند ... محمد ... مال ... صاحب
جمال ... این کار ... بگردد و بقول دیگر ابوجهل هست که رسول علیه السلام
را از نماز گزاردن منع کرده بود و اذکر اسم ربک و یاد کن
نام خداوند ... تعالی بکرة در بامداد یعنی نماز بامداد بگزار و ...

وَاَصِیلًا و شبانگاه یعنی نماز پیشین و نماز دیگر را و من اللیل فاسجد له

و بعضی از شب که شب پیش درآمده کن مر پروردگار خود را یعنی نماز شام و

نماز خفتن و نماز تهجد بگذار وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا و به پاکی یاد کن مر او را اندر

درازی شب دراز یعنی نماز شب گذار و قول دیگر هر دو آیت که یاد کردن

بان مر خدای تعالی را در همه اوقات اِنَّ هٰؤُلَآءِ یُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ

به راستی این گروه دوست میدارند دنیا را وَیَذَرُوْنَ وَرَآءَهُمْ و میگذارند

وَرَآءَهُمْ از پس خود یومًا ثقیلًا روز گران را یعنی قیامت را

همه از برای دنیا ست که بدان دل خود مشغول باشند و از بیم آن

روز غافل گشته آن یکی برای غم آخرت نباشند اشان فانما موحد از غم

باشد و تدبیر دنیا بقدر حال بکنند فاما شغل ایشان همه غم دنیا

باشد مرد باش پیوسته در جمال ما غلام عشق ایزد یعنی

گر عشق نفس خوردی قوت همه عمر بیش نیرزد در آن قوت هست

جنت کرده اندر نظر و اگر خدمت حق از خوف هست موهی باشم

سعادت دید من زانکه گشاد این همه خطا و بطریق تعریض و تعمیر

یعنی سرزنش تعزیر و تنبیه بیان کرد ایشان و گفت نَحْنُ

خَلَقْنٰهُمْ ما آفریدیم ایشان را و ما استوار کردیم

مفصلها و پیوستگیها و رگهای ایشان را و بقول دیگر ما

قوی کردیم جای استخوانها و بیرون آمدن بول و غایط را یعنی چون

چون چیزی بیرون آید بهمه آمیخته چونین هست چه باید که شب و روز

بان وجان

وشددنا

دنیوی دورا

زنجیر خود را بطلب کردن و دوستی آن بمشرق دارند و پیچ قدم پی
نهم دنیا نرسند و از خالق و رازق خود جز روی گردانند و بیان کرد که
ما قادریم بر این کافران زینت کنیم و بدل ایشان دیگران را بیافرینیم چنانکه
حق تعالی وَإِذَا شِئْنَا و چون خواهیم که هلاک کنیم ایشان را بَدَّلْنَا أَمْـ
ثَالَهُمْ تَبْدِيلًا بدل کنیم بنده های ایشان را بدل کردنی یعنی ما
این توانا ایم و ما قادریم و مختاریم و حکیم و غفاریم و کریم و ستاریم
و نه و ایشان را هلاک کنیم تا بجز کایمان آرند إِنَّ هَذِهِ بدرستی که این سوره
تَذْكِرَةٌ پند است مر دوستان را و خطی است مر دوستان را چونکه در بیان اهل
بهشت یافت و بیان رفتار ایشان نیست فَمَنْ شَاءَ پس هر که خواهد حال
ایشان را و اعمال ایشان را و جزای ایشان را اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا گیرد به
خدای خود راهی یعنی بندگی کند و رضای او و هوای خویشتن را بگذا
ری و به دو قبله ره مقصود نتوان رفتن است یا رضای دوست بر
یا رضای خویشتن وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و نخواهید شما چیزی را
مگر در وقت خواستن خدای تعالی یا مگر خواستن حق تعالی آن چیز را
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا بدرستی که حق تعالی هست [illegible]
بنده کند آنرا و نیکو استوار که غلط بر وی روا نیست يُدْخِلُ مَنْ
يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ هر که را خواهد در رحمت خود در آرد یعنی ایمانش دهد
و بهشت جاودان وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و کافران
و ظالمان را و ستمکاران را یعنی آماده کند شکنجه دردناک یعنی که عذا

و ببینند قرآن و به دوزخ باور ندارند و به بهشت و جز این کرد ایشان

القراءت فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

والمرسلات ... بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْمُرْسَلَاتِ بحرمت بادهای فرستاده شده عُرْفًا پی در پی

همچون یال اسب متصل یعنی متتابعة ... و قیل بحرمت فرشتگان

فرستاده شده به کارهای نیکو العرف یا لست و کار نیکو ... تعالی

للمعروف و قیل بحرمت فرشتگان فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا پس

بحرمت بادهای سخت رونده و سخت رفتنی وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا و بحرمت بادها

که ابر را پراکنده کنند پراکنده کردنی فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا پس بحرمت آیتها

ی قرآن که جدا کنند حق را از باطل فرق جدا کردنی فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا

پس بحرمت فرشتگان که اندازند وحی را در دلهای پیغمبران عُذْرًا

از برای تمام کردن حجت أَوْ نُذْرًا یا از برای ترسانیدن یعنی خدای تعا

لی کتابهای خود را فرستاده به پیغمبران تا با امتان خود رسانند و علمای

امتان ایشان نیز گردانند بر سبب ... تا خلق ترسانند یا عذر

نباشد یعنی حجت تمام کنند بر ایشان تا خلق نگویند که ما نشنیدیم و نترسانیدیم

ما را کسی نرسانید و ما را از روز قیامت خبر نکرد و بحرمت این خبرها که

إِنَّمَا تُوعَدُونَ به درستی که آنچه وعده کرده میشود شما یا آنچه ترسانیده

میشوید شما از معاد لَوَاقِعٌ بدرستی افتاده است و بشنو

یعنی قیامت بهشت و دوزخ حق بوده بی شک فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ پس چون ستا

رگان ...

بر باد و کل کننده

بادها بحر

نگهبان پُسُفت بود دیره شوند فرو ریزند تنبیه پرکردن و اذا
فُرِجَت و چون آسمان شکافته شود اول شبست شود پس شکافته
فو ابیرانه جدا شود و یا ذره شود آنگاه نیست شود و ذکر
فی التغییرات اول حال السماء شبست شدن ثم انشقاق
فرو ریزد ثم تنشح چون نشه الانفراج حتی یناتینی فیضرها
ثم بگذرد و اذا الجبال نسفت و چون کوهها برکنده شوند و بباد دا
ده شوند او ابرکنده شوند پس ذره شوند در هوا همچون پشم رنگین
پس ریزه ریزه شوند همچون گرد پس ناچیز شوند گویا که هرگز هیچ نبود
ند و اذا الرسل و چون پیغامبران اقتت کرده شوند جواب
و اذا النجوم طمست تا امینی محذوف ابست یعنی چون این کارها واقع
شود قیامت بپاید لای یوم اجلت بهر کدام روز را تاخیر کرده
شده است این کارهای بزرگ استفهام از برای تفخیم باشد لیوم الفصل
جواب گفت که از برای روز جدا کردن حق از باطل و ما ادریک
ما یوم الفصل و چه دانی تو ای محمد چه بزرگ ست روز جدا کردن
حق از باطل چه دانی تو بزرگی روز قیامت را یعنی چون روز قیامت
نفخ صور شود زمین بر خود لرزیدن گیرد و آسمان ترقیدن گیرد
و کوهها از جای در هوا شوند و ستارگان فرو ریختن گیرند وای و
بلا کرد آن روز مرکه فراد را چنانکه حق تعالی گفت ویل یومئذ
للمکذبین یعنی وای در آن روز مر دروغ دارندگان را و قیل

وادیی است در دوزخ که آنرا ویل گویند که همه باندازه نرکها ...
این جای کافران باشد نعوذ بالله من ذلک أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ
و هلاک نکردیم قوم پیشین را یعنی قوم نوح را ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ
الْآخِرِينَ پس از پی ایشان در آوردیم و هلاک کردیم امت پسین
را یعنی قوم عاد و ثمود را و قوم لوط و فرعون و غیر ایشان را چون ایما
ن نیاوردند به پیغامبران خود كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ همچون کنیم بگناهکاران یعنی کافران
امت ترا بقهر خود بگیریم و هلاک کردانیم و ترا بایشان نصرت دهیم
چون منکران قیامت را یاد کرد و از هلاک کردن ایشان نیز خبر کرد
اشارت بدلایل قدرت خود کرد که ما قادریم که قیامت را بیاریم و
همه مردگان را زنده کردانیم و دوستان را به بهشت بریم و دشمنان را
بدوزخ چون این همه ممکن است پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ ایا نه آفریدیم شما را
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ یعنی از آب پاک آب پدر و مادر است فَجَعَلْنَاهُ
پس بکردانیدیم آن آب را و نهادیم فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرار
گاه استوار که آن رحم و زهدان مادر است إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ تا
باندازه دانسته شده یعنی وقت دانسته شده که نه ماهست و یا
بیشتر و یا کمتر فَقَدَرْنَا یعنی قدرت یافتیم باندازه کردیم ما آن وقت
که کم و بیش نکردد فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس ما نیک اندازه کنندگا
نیم ای المقدرون پس چون دلیل ظاهر شد با وجود این کافران

منکر شوند

نمی‌بینند قدرت مارا بزنده کردن قیامت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
هلاکی باد منکران مر ایشان را و چه کلام در ان روز أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ
كِفَاتًا آیا نکردانیم زمین را کفاتا گرد کننده و فراهم آورنده أَحْيَاءً
زنده کان را وَأَمْوَاتًا و مردکان را یعنی زمین را جای قرار زنده کان
و مردکان کردانیدیم وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ و کردانیدیم
نیز هم در زمین کوههای استوار بلند و چندین منفعتها در
این کوهها نهادیم از زر و نقره و آهن و غیر آن الرسو استوا
ر شدن الشموخ بلند شدن وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا و دادیم
شمارا آب خوش شیرین خنک با وجود این کافر تکذیب میکرد داده شد
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ یعنی وای و هلاکی باد ایشان را یعنی کافران را در ان
روز هلاکی باد در ان روز در دوزخ دارنده کافران یعنی کافران را انْطَلِقُوا
إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و گفته شود مر کافران را بروز
قیامت که بروید بسوی آنچه بودید شما که دوزخ کوی میدا التشیر سیعا
مر ان را باور نیز یعنی بروید بدوزخ الانطلاق رفتن انْطَلِقُوا
إِلَى ظِلٍّ بروید بسوی سایه دود دوزخ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ که او را
سه شاخ باشد یعنی بزرگ و از همه طرف کافران را گرفته باشد شعبت
شاخ شعب جمع است لَا ظَلِيلٍ آن سایه دود دوزخ خوش و خنک
نباشد الظلیل خوشنده و قیل تمام و خوش نباشد وَلَا يُغْنِي مِنَ
اللَّهَبِ کفایت نکند آن سایه از آتش دوزخ نیز بهیچ نمیگردد

وزین نباشد انها ترمي بشرر كالقصر يعني كه آن آتش دوزخ مي ورز

شرارها یعنی جگرها را وقیل ... کوشکها که آن جگرها باشد همچون کوشکهای

بزرگ کانه جمالات صفر و گویا که آن اخگرهای آتش شتران شد

بسیار که بزودی میزند القصر کوشک وقیل درخت سطبر جمیل اشتر

یعنی آن جمع و ابل ... ویل یومئذ للمکذبین وای و بدا بر دروغ داران رو

ز مرکویان را که دروغ گوی میداشتند مر پیغامبر را هذا یوم لا ینطقون

این روز نیست که در وی سخن بگویند کافران یعنی در روز قیامت وقتی

باشد سخن بگویند دران و مراد بهمه روز نیست ولا یؤذن لهم فیعتذرون

دستوری داده نشود مر دوزخیان را تا سخن گویند و عذر خواهند

هند بقول امام مقاتل مقدار چهل سال سخن نگویند از سختی عذاب

در روز قیامت ویل یومئذ للمکذبین وای دادن روز جزا کو

فرانرا هذا یوم الفصل این روز جدا کردن میان دوستان

و دشمنان جمعناکم و گرد کردیم شما را والاولین با امتان

پیشین فان کان لکم کید فکیدون پس اگر هست شما

را مکر و حیله در دور کردن عذاب فکیدون پس مکر کنید مرا

عذاب را از خود دور کنید و این سخن مر کافران را دادن روز

جون چنان دشمنان را یاد کرد حال دوستان را یاد میکند و میگوید

جل جلاله ان المتقین پرهیزگاران از زنا و دور باشنده گان از کفر

و ... فی ظلال در سایه ها باشند در بهشت ... و عیون در چشمه ها

بی ارودانی

میان آب روان و فواکه و میوه‌ها مما یشتهون از آنچه آرزو برند
دلهای ایشان و گفته شود ایشان را بخورید و بیاشامید از نعمتهای بهشت
هنیئا نوشش و گوارنده و خوش باد شما را بما کنتم تعملون باآنچه کردید
شما عملها شما در دنیا یعنی جزای کردار نیکو است این انا کذلک
بدرستیکه ما همچنین نجزی المحسنین جزا دهیم نیکوکاران را الا جزای
نیکویی کردن ویل یومئذ للمکذبین وای بلا و هلاکی مر دروغ داران
روز کلوا بخورید ای کافران از نعمتهای دنیا و تمتعوا و برخور
داری کنید از النعم برخورداری گرفتن قلیلا اندکی یعنی روزی چند انکم
مجرمون بدرستیکه شما گناهکارانید و مستحق دوزخ شده‌اید که از دنیا بهره
آمدنت ونزد وعذاب دوزخ گرفت زشت نعوذ بالله من ...
یعنی عطا ... گناه کردن ویل یومئذ للمکذبین وای و هلاکی
دران روز مر دروغ دارندگان را و اذا قیل لهم و چون گفته
شود مر کافران را ارکعوا نماز گذارید لا یرکعون نماز نکنند الی
کوع ... کردن ویل یومئذ للمکذبین وای و هلاکی د
ران روز مر کافرانرا بقول امام مقاتل این در دنیا بود که مصطفی
علیه السلام ثقیف را گفت نماز گذارید ایشان گفتند
ما ایمان آریم ولیکن نماز نگذاریم از ما ننگ آید که رکوع و سجود کنیم
... پس بیایند ... ضرر رسانیدن و بدگویی
کردن و بقول عبد الله عباس رضی الله عنهما این در قیامت

[illegible]

خواهد بود چون کشف کند از ساق روشن سختی شود چنانکه در
سوره ن والقلم گذشت فبای حدیث پس بکدام سخن بعد
پس قرآن چیزی دیگر چون بآیات بینات قرآن ایمان نیاوردند
بکدام سخن بگر سخن ایمان خواهند آورد یؤمنون یعنی ایمان خواهند
بهیچ سخن والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم عم

یتساءلون اصل عم عن ما بوده است یعنی از چه سوال میکنند
می پرسید بر یکدیگر التساؤل که از یکدیگر پرسیدن باز خبر
کردن گفت جل جلاله عن النبا العظیم الذی از خبر بزرگ
می پرسند الذی هم فیه آن خبر که ایشان در وی مختلفون
اختلاف میکنند الاختلاف خلاف کردن یکدیگر و اصرار کردن مو
ن میگویند که قیامت حق است و نبوده بود چونکه حق سبحانه و تعالی
از وی خبر کرده است که آمدنی است این خبر بزرگست چونکه
گفته است که دشمنان گفتند حق نیست و حق سخن نبی و کافران میگفتند
که حق نیست و سخن خدای تعالی نیست شکر گوییم که دوستیم لی از
کافران حق سبحانه و تعالی نام ما در دیوان مومنان نوشته بی آنکه
از فاسقی و شیدی بوده باشد در ازل پس می باید که دایما در
شکر او مشغول باشیم نظم من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسا
ن ترا شمار نتوانم کرد گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار
نتوانم کرد

سخن تو خبر بزرگ

نتوانند کرد چون سبب در تعیین اقوال خود داده‌اند و انکار ایشان کرد و گفت
جل جلاله كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که زود باشد که بدانند این کافرا
ن که این خبر بزرگ راست است چون در گور درآیند و عذاب
گور را ببینند ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس حقا که زود باشد تا بدانند
این کافران که این خبر بزرگ راست و از حق بوده است چون
بقیامت زنده شوند و عذاب دوزخ را ببینند بعضی میگویند که این
تکرار از برای تاکید است و بعضی میگویند تکرار نیست یکبار دانستن در
گور باشد و یکی در قیامت و ابن عامر ستعلمون بتای خطاب خوانده
است و معنی این باشد که زود باشد که بدانید که این خبر بزرگ راست
چون بقیامت زنده شوید و بعذاب دوزخ درآئید كَلَّا
ع است و السلام حی بود بمعنی حقا دین آیت بر این معنی شاید که باشد
یعنی حقا که قیامت خواهد بود و این سوگند است و اگر حرف بود
دفع کلام این باشد باز ایستید ای کافران از این اعتقاد بد که قیامت
نخواهد بود سَتَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید چون حضرت خدای تعالی
ذکر انکار کافران و قدرت خود را بیان کرد بدلیلها که پیداست
که انکار نمی توانند کرد چونکه بعضی زیر پای ایشان و بعضی بر بالای ایشا
نست و بعضی در ذات ایشان است و گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ
مِهَادًا یا نکردیم مانند بساط شما که در وی می بنشینید و زراعت
و تجارت در وی میکنید و زندگانی و مردگی شما در وی است المهد گستردنی

یعنی پهن کردن المهاد را آرامگاه یعنی فرو دند تعالی قادر است

همه را زنده گرداند و قیامت را بیارد دوینکه قادر است بر آفریدن

زمینها و آسمانها قادر است بر آفریدن زمینها و آسمانها قادر است

بر هست کردن شما وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا یعنی کردیم کوهها را میخهای

زمین تا نجنبد در تفسیر آمده آورده است که زمین را بیافرید

زمین می‌جنبید کوهها کوهها را بیافرید تا قرار گرفت آفریدن زمین

و آسمانها را نه بینید بلکه ما اعتقاد داریم که چنین است فاما آفریدن خود

را و آسمانها را نه بینید اینکه به هیچ وجه انکار نمیتوانید کرد چون نیست بودیم

هست کرد ما اشارت بیان کرد و گفت جل جلاله وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا

و گردانیدیم و آفریدیم شما را جفتها یعنی جفت نر و ماده و سفید

و سرخ و سیاه و زرد و کوتاه و غیر آن الازواج جمع زوج یعنی جفت

جفت یا گونه گونه وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و کردیم خواب شما

را در راحت شما سبات آسایش تن و قیل راحت وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ

لِبَاسًا و کردیم شب را پوشش شما تاریکی شب همه چیز را بپوشید و در

گشت تاریکی شب فی بده بپیدا است وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا

و گردانیدیم روز وقت زندگانی شما در وی گشت کنید و چون

مانده شوید در شب آسایش کنید و معلوم شماست که به هیچ وجه انکار

نمیتوانید کرد العیش والمعاش زیستن و زنده گانی کردن معا

شی یعنی معاشا وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا و بنا کردیم

بر شما محکم

البسوار

بر زبر شما هفت آسمان محکم که بمرور کهنه و سست نشود و افتاده جمع
شدید وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و کردیم آفتاب را چراغ تابان
سوزان الوهّاج درخشیدن وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
مَاءً ثَجَّاجًا و فرستادیم از ابرها که نزدیک باشد بباریدن آب
بسیار ریزان الثجّ ریخته شدن الثجّ ریزانیدن و قیل فرستا
دیم بادها که ابر را عصر و فشرده میکنند تا باران از وی بیرون می آید و
باین قول من بمعنی با باشد و بالمعصرات خوانده شده است
و قیل از آسمانها باران فرستادیم در کشاف و کواشی در شرح
کشاف و یمنی آورده است که باران تنها از آسمانها می آید و
در تفسیر تیسیر صاحب مغفور رحمت الله علیه آورده است عبد
الله ابن عباس رضی الله عنه گفت که باران از زیر عرش فرود می
آید از رزق حیوانات و در نوادر شیخ بزرگ محقق خواجه محمد پارسا
ترمذی چنین کرده است که بوحی حق تعالی باران می آید که از زیر عرش
برمی آید از آسمانی به آسمانی تا آسمان دنیا میرسد باد را فرمان میشود از
بحر الحیوة که تا بمعونت غربیل بنزد آنرا فرشتگان در موضعی می نهند
ازین سخن معلوم می شود که قول منجمان و فلاسفه باطل است
که میگویند که ابر از دریا می آرد و این قول مردود از معصرات آسمانها
است قول امام حسن بصری رحمة الله علیهما و امام قتاده است
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا تا بیرون می آریم بآن آب بسیار دانه بمعنی

گندم و جو و شیران را زدند و گیاهی که علف ستوران باشد پدید
آریم از صروف و الوان و اشنان دنیست مین که عند بعضی هی برگ ابدر
وار بید بقی باد ستراي آفرینیم و بیرون می آریم از عدم و خلق میکنیم
جنات الفافا و بیرون می آریم جنات بسیار بوستانهای سبز نبوی
کوشتهای در هم پیچیده باشد از بسیاری الفاف جمع لف چونکه
دلایل عظام یاد کرد بر قدرت تام خود بر آمدن قیامت گفت
ان یوم الفصل کان میقاتا بدرستی که روز قیامت جدا کرده
میشود دوست را از دشمن وحق را از باطل هست تا وعده گاه کرد
آمدن همه خلق در وی برای شمار جزاء العمل جدا کردن یوم ینفخ فی
الصور آن روز جدا کردن روزی که دمیده شود در صور و صور
مانند شاخی است که اسرافیل علیه السلام در وی دمد و قیل جمع صورة
ای علی تقدیر کون الصور بمعنی المذکور جمع صورت فتاتون شمار کرد
ن افواجا پس بیایید بعرصات قیامت گروه گروه و جما
عت در حدیث آمده است که ده گروه بیایند اهل عرصات یک
گروه بصورت بوزینه و خوکان باشند و یکی دیگر پیش زیر بر ری
پای بالا و سر فرو میروند و این رباخواران را باشند و دیگر نابینا و
کور باشند و این گروه قاضیان باشند و فقیهان باشند
که در حکم فتوی میل کرده باشند بناحق و دیگر گنگ باشند و
بی زبان باشند که در طاعت عاجز آیند و دیگر زبانها می خایند

این عاملان

بی سامانان باشند و بعضی بصورت بوزینه که نمامان و سخن‌چینان بوده باشند و دیگر گروه
بصورت خوکان باشند که حرام خوارگان باشند و گروهی بر سر نگونسار باشند که رباخواران باشند و گروه
دیگر را زبانها از دهن بیرون آمده باشند ایشان علما اند و واعظان که عمل بخلاف کنند و کسانی باشند که
مردم را ایذا رسانند ... و سعایت کنندگان نزد سلطان باشند و دیگر گروه
از مردار گنده‌تر باشند ایشان کسانی باشند که ... ز ... و
حرام گرفته باشند و حق خدای از مال نداده باشند و گروه دیگر را جامها کرده
از قطران باشند ایشان متکبران و فخر کنندگان باشند بمال
دنیا و دنیا داری کرده و دیگران گروه کم و زیادت تفاوت کرده باشند بصو
رت خوکان باشند نعوذ بالله من ذلک و این بدبختان باشند و ...
ن ... مومنان و صالحان باشند بعضی بصورت آفتاب و بعضی
بصورت ستاره باشند وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا و گشاده
شود آسمان پس باشد درها یعنی آسمان پاره پاره و درها کرده
آنگاه ناچیز شود و تبدیل کرده شود درهای آسمان تا فرشتگان فرود
آیند امام حمزه و عاصم و امام کسائی فُتِحَتْ بتخفیف خوانده‌اند و باقی
قراء فُتِّحَتْ بتشدید خوانده‌اند وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ
سَرَابًا روان کرده شود کوه‌ها اندر زمین پس گردند چون آب شوند یعنی
ناچیز شوند سراب گویند آنچه در نیم روز نماید در بیابان مانند
آب و هیچ نباشد چون این چنین عقوبت دوزخیان باشد آمد
إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستی که دوزخ کمینگاه است

[illegible]

بهر خلق که هر که به بهشت رود بنهره بگذرد و هر که به پل بسته بود در
دوزخ وانداده حسن بصری روایت کرده‌اند روایت کرده شده است که هر
صراط سه هزار ساله است هزار سال برآمدن او باشد و هزار سال هموار بود
و هزار سال فرود آمدن او باشد تیزتر و باریکتر گناهکاران و
وبعض هر جماعت عذاب تر لیکن بعضی زود بگذرد و بعضی را بیش
هشت هزار سال باید که بگذرند بمقدار بنای دنیا تا آخرت دنیا
دکه زان نتوانند گذشت و در دوزخ افتند و بر هر یکی را نوبتی بکشند بعضی
را بر شمشیر کنند و بعضی را زیر قدم تقل کرده بکشند از این سخن ارزش
لا خواننده بود در جهنم الا بنا رسانی بهار که برادر خشیت بود و از
انتهاب خواننده بود در جهنم رحمه الله علیهم اجمعین و بقول دیگر در حاد
لکمین کابیت لابثین فیها احقابا بر رسیتی که بهشت دوزخ مرصادا
یعنی جایگاه از جای بازگشت و جای بایست که همیشه در دوزخ
باشند لابثین فیها احقابا باشند که فراز در دوزخ روزگار در
ازلی نهایت کذا فی الکشف و الکواشی و لیس المراد [illegible]
خصوصا الحق روزگاران حقبه هشتاد سال مراد است لا
یذوقون فیها بردا ولا شرابا نچشند در آن دوزخ
و یاد از آن روزگاری هیچ خنکی و آشامیدن هیچ راحت نباشد
ای [illegible] الشرب آشامیدن و قیل بردا الای نوما یعنی
[illegible] خواب خورد فی [illegible] البرد خنکی و قیل خواب

الا حمیما

[illegible] و نیکی [illegible] یگانه دوزخیان [illegible]
[illegible] و اگر فی [illegible] دیدیم دوزخیان [illegible] فی [illegible]
[illegible] دیدیم [illegible] کرد [illegible] بستان [illegible]
[illegible] از کوه نیست [illegible] عذاب سخت [illegible] عذاب
آتش دوزخ نیست [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] الذی فی خون و دیدیم دوزخیان و فی [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] جسا با بر
[illegible] که این دوزخیان بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] قرآن را ترجمه [illegible] داشتند
[illegible] مترجم و دلیل عقیده [illegible] و کفر [illegible] تمام [illegible] داشتند
[illegible] که در کار [illegible] نصیب مومن [illegible] که حساب خود [illegible]
بکند و توبه استغفار و عذرخواهی بکند و بعد از نماز دیگر [illegible]
[illegible] حکمت خواندن سورت [illegible] بعد از نماز دیگر
[illegible] والله اعلم [illegible]
[illegible] کردیم [illegible]
[illegible] بخشند [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] عذاب و این [illegible]
[illegible] آیت [illegible]

زمهریرها با باد است فی عدد مخصوص شده در تفسیر ...

روایت کرده‌اند که زنبوران و ماران ... بر سر ... مشود ...

گردنهای شتران ببارد و ... باقی ... شتران ببارد ...

... میان دو دوزخ ... نشود معنی این آیت که

زدناهم عذابا فوق العذاب این باشد که زیادت کنیم ایشان را

عذابی بر بالای عذاب و قوله تعالی فلن نزیدکم الا عذابا ...

... عذاب ... نعوذ بالله منها و منا ... از جمال

دشمنان و کافران خبر کرد از جمال دوستان و مومنان متقی خبر

کرد و گفت جل جلاله ان للمتقین مفازا حدائق و اعنابا بدرستی

که مومنان پرهیزکار راست رستگاری یافتن بهشت و ... و باغها

آراسته و نعمتهای و انگور الوانی در حدیث آمده است که خوشهٔ انگور

بهشتی چندان کلان باشد که اگر زاغ از بالای او بپرد یک سال بپاید

او نرسد و چون حق در بهشت در آید هفتاد هزار باغ بیند و در هر

هزار باغی هفتاد هزار درخت بر هر درختی هفتاد هزار برگ و بر هر برگ

هفتاد هزار نوشته اند که لا اله الا الله محمد رسول الله امة مذنبة

و رب غفور در روایت آمده است که چون میوهٔ بهشتی از بن ...

آن میوه دیگر بیرون آید بفرمان خدای تعالی روایت کرده شده است

که چون میوه‌های بهشتی بر ... نوع ... سیر شود روایت کرده

شده است ... و کواعب اترابا و ... این بهشتیان را باشد ...

نار بستان

و بستانها بزرگ همه دار یعني خوردنی بهشتي که هرکس سیر نگردند وَكَأْسًا
دِهَاقًا نبیدها از شراب بهشتي پر است جامها پیاپي پیوسته نخان بهشتیم
امی مزجی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا نشنوند ایشان در بهشت
در بهشت سخن بیهوده و نه دروغ داشتن تو اگر که چون در مجلس
بت نه پاک بوده باشد از سخن چنین و دروغ و سخن کی و فحش در آخرت
نبود ایشان جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا بدین را گویند جزاي
دهند ایشان را پاداش بسیار از بهشت از پروردگار تو و قیل عطا ی
کافي باشد یعني بس کننده نصیب درویش است که دائما باید که بعبادت
و مراقبه و مجاهده و محاسبه و مشاهده اشتغال نماید از منزل و تکذیب
انبیا و اولیا حذر کند از غافلان و از همه آزادان دور باشید سخن بجو
هر چه از مخالفان نزد و انی است نهي ... صحبت بیگانگان حذر
کن چنانکه از شیر درنده حذر میکني با هرکه نشستي و نشد جمع دلت
وز تو نرمید ... آب کلفت زنهار ز صحبتش گریزان میباش
ور نه نکند روح عزیزان بخجالت صحبت مردان از مردان کند
ابر کرمان باغ را خندان کند با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکي ترا
پلید کند آفتاب بدین بزرگي را ذره ای ابر ناپدید کند رَبِّ السَّمَاوَا
تِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ آفریدگار آسمانها و زمینها و
آنچه میان هر دو است خداي تعالي مهربانست لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ
خِطَابًا نتوانند خلق بوی سخن گفتن از براي شفاعت کردن

رحمن

مر بغرتان و المقالات رب السموات نعمه النبأ و تبين عما يوم يقوم
الروح والملائكة صفا لا يتكلمون گفته اند که بعضی گويند که جبر
ئيل است تعالى در روزی که باشد روح و فرشتگان صف زده يوم ظرف
لا يملكون است يا ظرف لا يتكلمون باشد يعنی در آن روز سخن نگويند الا
من أذن له الرحمن مگر آن کس که خدای تعالى او را دستوری
و فرمان کند سخن گفتن وقال صوابا و گفته شده باشد يعنی در دنيا
مؤمن شفاعت کند مر مؤمن را و بيان شفاعت حق است پيغا
مبران را و اوليا را و علما را و شهيدان را و هر که را خواهد خدای تعالى بگر
وند جبرئيل عليه السلام و قيل فرشته از همه فرشتگان بزرگتر که وی
تمام صورت باشد و همه فرشتگان يک صف باشند بعد از سرش هيچ چيز بر
گرد زمين در روی زمين نباشد و غير از اين نيز گفته اند ذلك اليوم
الحق يعنی روز راست و ثابت و پاينده بی شک فمن شاء اتخذ الى ربه
مآبا يعنی پس هر که خواهد بگيرد بخدای خود تعالى بی بازگشت يعنی ايمان آرد و عمل صالح
کند تا وی برسد برحمت حق تعالى در بهشت انا انذرناكم عذابا قريبا
بدرستی که ما ترسانيديم شما را بعذاب که نزديکست آمدن آن يوم ينظر المرء
ما قدمت يداه در روزی که بنگرد مرد آنچه پيش فرستاده باشد دو دست
او از نيکی و بدی ويقول الكافر يا ليتني و بگويد کافر يا ليتني کنت
ترابا ای کاشکی من خاک شدمی چنانکه حيوانات ديگر شدند حق سبحا
نه و تعالى همه مخلوقات را زنده کرد ميان ايشان داد خود را از يکديگر

بستانند

ست نزدیک بچه گوسپند پیش خر باشد نه زده باشد و پیش شاخ دهند و
زمرد هم ستور نا و چون ایشان زنده گردند فرمان آید که من شما را ازبرای
... شما آدم آفریده بودم در دنیا بشما معاشرت کردند کو ببین آنچه تو داناتي
فرمان ... دادی ایشان کردند کار نیکی چون ... و ستمها و ... بادادند و
نعمتهای خوب ایشان خوردندی درین سختی بگذشت بعد از آن کافران بینند
دوزخ ... درخ گوید کاشکی شدیم از آنچه بیا کردند فرمان آید که همه خاک شوید
چون ذکر شوند کافران آرزو برند چهار ایشان را گوید کاشکی ما نیز خاک شدیم
همچون ایشان تا عذاب نبری خلاصی یافتمی چون این سورت تمام کنی گوئی
نَحْنُ [illegible] فَاغْفِرْ لَنَا وَلِ[illegible] آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا [illegible] أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ يَا
ارحم الراحمین وصیت والدین رحمه الله علیه با این فقیر ... بود ... شما
را ... سورت بخوانند قیل مراد الذین کافر ابلیس لعنته الله ... آدم
بیس ... ذکر بودی بهجود آدم والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه حق سبحانه و تعالی درین سورت به پنج چیز سوگند یاد کرده است
و مفسران اختلاف است که آن پنج چیز چیست اصح اقاویل اینست که
این پنج فرشتگانند که بکارهای حق تعالی ایشان را مشغول کرده است و ما
این قول اختیار کردیم وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ای نزعا غرقا یعنی
آن نزع ... اغرقته و استغرقته ای اغرقته بعنی ... النزع کشید
ن والغرق ... بسختی یعنی بحرمت فرشتگان که بکشند جانهای

و ق ب

کافر را کشیدن بسختی چون تیر کاردن رب بکار زند بیرون
و نیز بار نشاطش تا جان کندن بر کافر سخت شود نعوذ بالله
منه وَالنَّاشِطَاتِ نَشطًا و بحرمت فرشتگان که بگیرند جانهای مو
منان را بآسانی و بنرمی بیرون آرند نَشَطَهُ الدَّلوَ مِنَ البِئرِ ای اخرجه
کذا فی الکشاف یعنی بهمچون بیرون آرنده دلو را از چاه وَالسَّابِحَا
تِ سَبحًا و بحرمت فرشتگان که شتابند در فرمانهای حق تعالی سبح
شتاب کردن نیز در کار یقال فرس سباح سبوح یعنی اسب تیز رو سبح
در فتوا اسرعته فی السیر فی سهولة وکانه فی الماء فَالسَّابِقَاتِ
سَبقًا پس بحرمت فرشتگانی که بر یکدیگر پیشی گیرند در طاعتها و خبرها فَالمُدَبِّرَا
تِ اَمرًا پس بحرمت فرشتگان که تدبیر میکنند کارهای عالم را و آن جبرائیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است علیهم السلام و گرفتن جانها جبر ست
بال بر لشکرها و بادها موکل است و میکائیل بر بارانها و نباتات و کل
و اسرافیل بر لوح محفوظ الطامة الکبری بکشد و ی را آسمان میگیرد و بعض فرشتگان
دیگر میرسانند و بقول دیگر اسرافیل را حق سبحانه و تعالی دانا میکرد
آنچه بر بود فرشتگان دیگر میرسانند چنانچه آدم در فرشته دانا کردند
نبینانی بر واسطه کبنی جواب قسم مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که
یاد کرده شد که شما زنده خواهید شد بعد از مردن یَومَ تَرجُفُ الرَّاجِفَةُ
در آن روز که بلرزد لرزنده الرجفة الزلزلة یعنی زمین بجنبد چون در صور
دمیده شود اول بار همه چیز بمیرند تَتبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پس وی در

آید التبع

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ والتابعه والردف و پس دمیدن یعنی بار دویم که صور
دمیده شود و زمین بجنبد و خلق زنده شوند میان دو دمیدن چهل سال
باشد قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلهای مردمان روز طپیده شود و ترسیده
بود أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ چشمهای ایشان روز از ترس خوار و ذلیل باشند
بیننگ فرو شده باشد. بسیار شد ایشان خداوندان دنیاوی کافران
صفت قیامت را شنیدند عجب داشتند و گفتند که حق تعالی از آن
خبر کرد وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ میگویند کافران که
آیا باز گردانیده شوند که ما خواهیم بود بحال اول و باز زنده شویم چنانکه اول بودیم
الی قیاه یعنی زندگانی از مرگ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً و گفتند
کافران تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ یعنی باز زنده شدن ما دوباره كَرَّةٌ باز گردانیدن
خَاسِرَةٌ زیانکار یعنی اگر حال چنین باشد که باز زنده شویم ما زیان
کار باشیم که هیچ نیکی نکرده‌ایم و ایمان نیاورده‌ایم چون کافران منکر شدند
از آمدن قیامت و دور داشتند حق سبحانه و تعالی برایشان رد کرد
و گفت جل جلاله فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ پس بدرستی نیست این زنده
گردانیدن ایشان و رد کردن بحال اول مگر یکبار بر زدن یعنی دمیدن
در صور فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس ناگاه ایشان باشند حاضر باشند در روی
زمین قیامت که آن زمین نزدیک باشد چون منکران محمد
علیه السلام یاد کرد از حال فرعون و از کار موسی علیه السلام خبر داد که
بجهت تسکین ایشان نیز خواهد رسید پس گفت جل جلاله هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

خبا محمد

بیز محمد

آیا آمد بتو ای محمد علیه السلام خبر پیغمبری موسی و از
دیگر اذ ناداه ربه چون ندا کرد او را خدای تعالی بالواد المقدس طوی نام وادی
بود اذهب الی فرعون انه طغی فرمودیم که
موسی علیه السلام برو بسوی فرعون و ... که از حد
گذشته است و دعوی باطل میکند خاک بر دهان وی خود را خدای میگوید
فرعون لعنة الله علیه فقل پس بگوی فرعون را هل لک الی ان تزکی
آیا هست ترا رغبت بدان که پاک شوی از گناه و ایمان آری بخدای تعالی
و اهدیک الی ربک فتخشی و راه نمایم ترا بخدای تعالی
تا ... بترسی ... فاریه الآیة الکبری پس
نمود موسی علیه السلام فرعون را نشان بزرگ یعنی عصا و ید بیضا و ید
بیضا آن بود که دست خود را موسی علیه السلام در بغل خود نهاد چون
... بیرون آورد روشن ... بود و ... عصا و ید بیضا اگر بود
زیرا که ... فرعون ... تصورات بدیدنا آ
وردن ... عصا ... فکذب وعصی پس دروغ
داشت فرعون موسی را ... ثم ادبر یسعی پس
... موسی فرعون برگشت از قبول کردن ایمان و کوشش
کردن ... و موسی علیه السلام دشمنی کرد فحشر پس
گرد کرد فرعون ساحران و لشکر و قوم خود را فنادی پس
... آواز داد ایشان را فقال انا ربکم الاعلی پس گفت

من پروردگار بزرگم

پروردگار برا از کفر شی صفت ... علیه یعنی بدان خدای تعالی فرو دوشد
... آخرت ... فالقره ... پس گرفتش خدای تعالی نکال الآخرة و
الاولی ... سوی آخرت و دنیا و در دنیا آخرت گردیش در آب و در آتش
سوختش آتش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ بدرستی که درین شرا
ب ... است ... را که ... از خدای تعالی لعبرة ... والکفت
... در خلق ... که ... حق را ... و باید
... نا ... از ... مجرم ... ای رسولان ... زنکوی
... خوا ... مخوق دارند ... جا کری ...
... نادب ... که نا دری از ... ان ...
... که ... را ... تو ... بستی ... ان را کی ... بد
بستان کی ... ایر بستر که ... ایوان بلند ... را فرزند
... کت و الکفت ... کرد ... المیان ... بعضی را یاد کنیم تا عبر
باشد والله اعلم ... علیه ... و ... روایت کرده است
که فرعون علیه اللعنه در خواب دید کی ... ملک
از فراب ... و ... آب غرق کنند و لشکر را نیز ... انجا ...
همچنین کی ... بیدار شد ... و قوم خود را خبر کرد و
... دانستند و فرعون را ... جادوگران بودند یعنی
... هزار ... همه را جمع کرد و ... همه جمع کرد و خواب را باز گفت
گفت ... این ... ما را چهل روز مهلت ده ...

ونوبت دیگر دیوان رفتند و کلمه شنیدند و خبر بدیدند
و نیکبختی شنیده بودند و شب چهارم بودند در روز دیگر نشستند در
پیش دیگر دیوان پیش دیوانی که چیزی پرستیدند این کلمه را ایشان خبر کنند از پیش
قبل فرعون و دیوان در آن وقت بآسمان رفتندی و از فرشتگان سخن می
شنیدندی چون موسی در دنیا پیدا شد حق تعالی به جمله ملایکه پیش خبر کرد
یعنی با اهل آسمانها بگفتندی وحی آمد به جمله که مادر بنی اسرائیل
پیغامبری نو بهم آورد که ملک فرعون بر اندازد و فرعون را هلاک کند و این
در سکندریه بود بعضی در مصر خواهد بود و در شب جمعه فلان ماه معین
و چونکه به ساعت از شب بگذرد از پشت پدر بر رحم مادر آید و دیو چون
شیاطین این وحی در آسمانها شنیدند بزمین آمدند و منجمان و کاهنا
ن و ساحران را خبر کردند که چهار روز دیگر همچنین خبر به خواب دیدند و ایشان
به پیش فرعون آمدند و گفتند که حال چنین است فرعون گفت چه حیله میکنند
تا در وی راه آگاهی و بکشیم تا شخص موجود نشود و گفتند ما مصلحت آنچه کردیم تا
مادر شب چهارم مردان بنی اسرائیل را از زنان جدا کنی تا این شخص موجود
نشود چون شب چهارم شب چنین کردند و همه مردان بنی اسرائیل در جا
ی جمع کردند و هر یکی را چیزی دادند و گفتند همه امشب اینجا باشید
یک صحبت در ایستادند و شد منجمان در آن شب بیدار و حاضر بودند تا اگر
کسی از برخاستن بود دربان بود و باوی در شهر مصر رفتند و عمران از بنی اسرا
ئیل بود و فرعون نمیدانست و همه بنی اسرائیل بان و لشکر فرعون را بر آن گ

شهر منزه دو شوی مر عمران را گفت که از در گنگ همی با من بزمی دیابا
همای خواب پس عمران خمار کرد تا آن وقت رسید که خدای خواسته بود
زن عمران با خبر شد که عمران در شهر است نزدیک عمران آمد و بر دو جمع شد
نزدیک بر و موسی علیه السلام از پشت پدر به رحم در آمد عمران گفت مر زن
خود را که وای کسی که فرعون از وی می ترسد از زنده خواهد شد بمر خود بنهان
دار این پسر را چون منجمان آمدند نهاد تفکر کردند نشانی یافتند که موسی علیه
السلام از پشت پدر به شکم مادر در آمد فریاد و نعره بر آوردند با آواز بلند که فرعون
شنید و بیدار شد و از منجمان پرسید که این چه حالت است منجمان گفتند که او از بنی
اسرائیلیان باشد که با یکدیگر بازی میکنند فرعون نگران شد چون روز
شد منجمان با دو ... و جامهای دریده پیش فرعون آمدند و
گفتند آن دشمن تو پیدا شد در شکم مادر فرعون غضب کرد با ایشان
گفتند ما تدبیر کنیم چون از مادر بیاید بکشیم موسی علیه السلام خود کشته
خواهد فرعون لعین غمناک شد همه زنان بنی اسرائیل را جمع کن و فر
زندان ایشان را که در این ماه آمده اند پسر را بکشی و دختر را بگذ
ار فرعون چنین کرد نود و نه هزار طفل را بکشت از بنی اسرائیل
تا بکشم الله صاحب دیده شد صد هزاران طفل ... موسی علیه
السلام را حق تعالی نگاه داشت و با ... آنست که هیچ کس تقدیر خدای
دیگر نکند کرد رها بقضا باید داد چون قضا رفت حکم شد
تقدیر ... دفع ... نگاه را ... بکشد
هر که گردن ننهد بر قضای ...

هر ... ضعیف ... بایان ...

چون کافران قیامت را منکر شدند حق تعالی قدرت را بیان کرد که
وی قادر است بر زنده کردن و بر هرچه خواهد کرد گفت جل جلاله أ
أنتم أشد خلقا ای شما قوی ترید از جهت آفریدن أم السماء یا آسمان
بناها رفع سمکها بنا کرد او را خدای تعالی و برداشت سقف
فسواها پس راست کرد او را که در وی هیچ شکافی و عیبی نیست یعنی
آن خدای که قادر است بر آفریدن آسمانها با عظمت او بیشتر که قادر
است بر آفریدن و زنده کردن خلق بعد از مردن ایشان و قدرت
خود را باز یاد کرد و گفت جل جلاله وأغطش لیلها و تاریک کرد
شب را اگر آسمان پیدا شود یعنی وی باز قدرت خود را یاد کرد و گفت
جل جلاله وأخرج ضحاها و بیرون آورد چاشتگاه را یعنی نور آفتاب
از پس تاریکی پیدا کرد در آسمانها پس هر شب نمونه مرگ و هر روز نمونه زنده گردانیدن و زنده
کردن است پس مردم را در شب بخواب برد چون روز شود همه را بیدار سازد
والأرض بعد ذلك دحاها باز قدرت خود را یاد کرد و گفت زمین
را بعد از آن گسترانیدن و پهن کرد و زیر بود آب عبدالله بن عباس
رضی الله عنه گفت اول زمین را آفرید لیکن فراهم کرده نشد تا آسمانها را
آفرید عبدالله بن عمر گفت رضی الله عنه نخست زمین کعبه را همانند سر بر روی
آب پدید آمد دو هزار سال پیش از آنکه آسمان دنیا را آفرید بهزار سال بعد از آن
آسمان دنیا آفرید و زمین را که زیر کعبه بود بیرون کشید و بیرون
گسترانید أخرج منها ماءها و مرعاها بیرون آورد از زمین آب
نیز آبها و چراگاه

رنجها از جهان او و نیز بیرون آوردن و بستورن خود از زمین بیرون آورد
و جبال را که میخها است از زمین آفریده و زمین را بکوهها بسته والجبال ارسیها
و استوار کردن و ایستانیدن متاعا لکم و لانعامکم یعنی
آفرید تا برخورداری و منفعت شما باشد و علف ستوران شما باشد
چون بدین نعمتها شکر نکنید و بر در ابطال انعام اسقلیت ننمودید
ترسید و بپرهیزید از عذاب بزرگتر که در پیش است فاذا جاءت الطامة پس چون
بیاید الطامة الکبری بلای بزرگ و هولناک یعنی قیامت و قیل غلبه کند و قیل
جمله کند و قیل بهنگام آن آواز اسرافیل باشد که در صور دمد یعنی چون
بیاید قیامت یوم یتذکر الانسان ما سعی در آن روز یاد کند و یاد
کند یعنی آنچه کرده باشد در دنیا از نیکی و بدی و برزت الجحیم لمن یری
و پیدا کرده شود دوزخ از برای کسی که بیند یعنی همه خلق دوزخ را ببینند و دو
زخی را بدوزخ برند و بهشتی را به بهشت برند فاما من طغی اما آنکه بی فر
مانی کرد حق تعالی را و از حد درگذشت و آثر الحیوة الدنیا یعنی برگزید و نیک
و اختیار کرد زندگانی نزدیکتر را یعنی دنیا را بر آخرت فان الجحیم پس بدرستی که دوزخ
هی المأوی جای بازگشت او در این آیت و عید بزرگ است مر اهل
دنیا را از حرام پرهیز ناکردن را و اما من خاف مقام ربه و اما آنکه بترسید
از ایستادن پیش پروردگار خود و نهی النفس عن الهوی و باز داشت
نفس خود را از هوا کرده با آنچه نشاید و قیل مراد نفس فان الجنة
پس بدرستی که بهشت هی المأوی جای بازگشت و جای بازگشت یعنی

هر که حد ما نفس خود را نگاه دارد و بی فرمانی خدای تعالی در دنیا نکند بهشت
جای او باشد که هرگز بیرون نباید آمد ابو بکر وراق رحمة الله علیه گفت حق
تعالی در دنیا و آخرت نجات از هوای نفس که فرمان حق نکند نیافرید
پس نما طریقت مرد . تا بالغ شود که از هوای نفس که مخالف خود را خلاص
می باید ... المطالب الا بجز مخالفت هوی نیست تا بالغ نشود اینجا که
مفسران گویند این روایت در حق مصعب بن عمیر و برادر وی عامر بن عمیر
نازل گشت که با مشاهده زاده کان عرب یکی دوست و دیگر کافر ... عامر بن
عمیر که کافر بود در روز جنگ بدر برادر وی مصعب بن عمیر گشت این آیت
آمد فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا و آیت دوم وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ
رَبِّهِ آمده در حق مصعب بن عمیر آمد که وی در جنگ احد کشته شد حق
عند ربه و آن چنان بود که ابو سفیان پدر معاویه لشکر عظیم آورده
در احد که کوهی است نزدیک مدینه رسول علیه السلام و دیگر لشکر
اسلام در دست مصعب بود ابن قمیه نام کافر پهلوان لشکر کفار
بود نیزه رسول علیه السلام را نیزه انداخت مصعب خود را در پیش
داشت تا نیزه بوی رسید و رسول علیه السلام ... علیه
السلام را فرشته اکرفته مانند مصعب تا زمین نیفتند و ابن قمیه لعنت
الله علیه نعره زد که محمد را کشتم امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه وی را کشت و لشکر
کافران در انتظار رسول علیه السلام حمزه را شهید کردن چنانکه در تاریخ
مذکور است پس این آیت آمد که وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ تا آخر در
حق مصعب آمد

[illegible] مذهب [illegible] سلام [illegible] دیدن [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] گفت [illegible] دید [illegible]

[illegible] فعل و از [illegible] برود [illegible]

[illegible] کنند [illegible] گشتن [illegible]

[illegible] و ظاهر الروایت عام است در حق [illegible] قال النبي

علیه السلام بئس العبد عبد یهوی [illegible] بنده است بنده بهوای

گمراه کننده و خواجه محمد بن علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه گفته است که [illegible]

[illegible] است [illegible] و عبادت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مشاهده کردم گفتم چند روز روزه دارم [illegible]

[illegible] از من دور شود روزه نیت کردم و بخدمت شیخ خود [illegible] گفتند

[illegible] رحمة [illegible] چون این مراد [illegible] فرمود [illegible] آوردند و

[illegible] را [illegible] طعام بخورد و این حدیث بخواند که بئس العبد [illegible] و

[illegible] گردند و گفتند ما تجربه کرده [illegible] خوردن اولیتر است از

روزه داشتن نظم نفس خود را زن بدان از زن بتر زانکه زن جز

دست نفس و کار نفس مثنوی نفس خود کرده [illegible] [illegible]

[illegible] روزه [illegible] فرمودست نظم [illegible] مثنوی

با نفس خود اند [illegible] هر که [illegible] [illegible]

[illegible] مثنوی [illegible] [illegible]

[illegible] و این [illegible] در [illegible] و گفت [illegible]

می‌بایست تا اندکی تجربه کنند و بار دیگر عمل کنند باز این ارشاد فرمو
ند که در عبادت نافله نیز چنین می‌برد و حقیقت عبادت نافله باید که با
دل شیخ فانی فی الحقیقه باشد چرا که وی از همه کیفیات خلاص شده است
و هموار کرده می‌شود   هیچ اندوه دگر نخورد   هیچ بخته باز
در کوزه ننشیند الخالی لا یرد و این فقیر از ایشان پرسیدم که اگر چنین
شیخ یافته نشود چه توان کرد و به شب‌ها که بکنند بعد از نماز استغفا
ر کنید و حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمة الله علیهما این فقیر را فرمود
ند که بعد از هر نماز بیست بار استغفار کن و بگو این کلمه را أَسْتَغْفِرُ اللهَ
الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ به همه حال حیث بود و همه
مافات می‌شود قال النبی علیه السلام إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي فَاسْتَغْ
فِرُ اللهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ یعنی در دل حق بر در حیث بود بهمین سبب
بسیار استغفار می‌کنم در هر روز صد بار يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّا
نَ مُرْسَاهَا یعنی پرسید ای محمد که قیامت کی ظاهر بود پدید آمدن
او فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا در چیست ای محمد از یاد کردن قیامت یعنی
زمانی وقت آمدن او إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا بخدای تست پایان
او یعنی دانستن او آورده‌اند که قیامت کی بیاید دیگر او کس نداند
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا جز این نیست که تو بیم کننده آنکس را که بترسد
و توبه کند از قیامت تو نمی‌دانی که کی خواهد بود فاما بیم دهنده کسی را
از آمدن قیامت كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا گویا که ایشان آن روز را

ببینند

بیندیشند قیامت را لَمْ یَلْبَثُوا تا نشنیده و در دنیا اِلَّا عَشِیَّةً اَوْ ضُحٰیهَا

ی و نیمروز باشد گویا هم در پیش ایشان اندک و کوتاه نماید بقدر زمانی

ی ... در گوشه ... که قیامت را ... نیم روز

در دنیا ... نمود با آنکه ... گذشت

... کار را بخیر گردان ... یا ارحم الراحمین — وقف

بسم الله الرحمن الرحیم عَبَسَ روی ترش

کرد محمد علیه السلام وَتَوَلّٰی و روی بگردانید اَنْ جَاءَهُ آمد بوی الْاَعْمٰی

نابینا یعنی شخص ابن ام مکتوم و نابینا سبب نزول این سوره آن بود که

و در مکه درویشی شخص ابن ام نام روزی در مجلس رسول علیه السلام این

زبان ... میخواند نابینا گفت یا محمد عَلِّمْنِی مِمَّا عَلَّمَكَ اللّٰه یعنی بیاموز مرا از

آن علم خدای تعالی ترا آموزانیده است و ندانست که رسول علیه السلام بکه

مشغول است رسول علیه السلام روی از وی بگردانید و روی ترش کرد

از نابینا یعنی بی خبر کردند ... شد و از مسجد بیرون آمد جبرائیل علیه

السلام آمد و آیتی میان رسول علیه السلام و کلانتران مکه ... رسول

... [illegible] و در دیدن چشم او نقصانی پیدا شود باز حجاب برداشت

و این آیت آمد در حال رسول علیه السلام دانست که این از جهت نابینا

بوده در عقب نابینا رفت و ویرا دریافت و عذر خواست و گفت تا زنده

باشی نفقه تو بر من باشد و هر بار دیگر رسول او را بدیدی گفتی مرحبا

بالذی عاتبنی فیه ربی خوش آنکسی که عتاب کرد مرا از بهر وی خدای من

بودن رسول علیه السلام ... کلانتران ...

حاجت طلبت و دیر تر او رسد و دیر آیت مشرف ابطال اسباب و کمال داده
نشان در طالبان علم و یا دین محروم میشود و نصیب تو اینست که هر فقیران می
کرم کنی و با ایشان تقرب جوئی   بین فقیران اغنیه خویش نفیس کنی
تعظیم شان آمد عبس با وجود بیرون بهل فقر طلب   آن سبق بود که عالم
بود [illegible] نرزد بیز دهشت ن به یکی جود طلب وما یدریک
توجه دانای ای محمد لعله یکی بود که یعنی آن نابینا یزکی پاکیزه شود
بآنچه از تو بشنود و عمل کند او یذکر یا پند گیرد از گناه پرهیز کند
اصل تیزکی و تذکر اول اشارت ابی تهذیب بالنفس علی المهمه
للازمة و الثانی اشارت الی الهدی بالاستعانة انشابرة و تشعبه   [illegible]
بظاهر و درین نیز اشارت است که مومن را باید که دائما طلب علم دین را
من مشغول باشد تا از دعا [illegible] حق بکشد   تا در قلب کو هر کار ذکه فی [illegible]
بهوی و [illegible] فن [illegible] صحبت [illegible] نشنو هر چیز که در جستن آن
فتنفعه الذکری تا که بسوی کنندش بند و سعظ الذکری و اما من استغنی
و اما آنکه توانگر شده است و بیزی [illegible] علم و ایمان ندارد فانت له تصدی
بی [illegible] رو می آنی [illegible] می آری بوی و گوش بسخن وی
میداری وما علیک الا یزکی و چیست بر تو ای محمد یعنی بر تو
چه بکشد اگر توانگران و کافران که پاکیزه نشوند و ایمان نیاورند
ست [illegible] باشد مر تو هیچ نیز نیست تو را نیز فرمان ما ایمان و   [illegible]
عزت بایشان [illegible] در بر دانی آن نیست واما من جاءک
یسعی

و [illegible] دکانرا به تمامی می‌شناخت یعنی آن نابینا که آمد تا علم آموزد
[illegible] و میرسید الحمد لله تعالی و قبل میرسید در
[illegible] وقت آمدن چون راه نمی‌دید [illegible] پس تو ای محمد
روی در هم میکردانی و بجانب توانگران دکانشان روی می‌آری
و بایشان مشغول میباشی چون باشی ای درویش طالب [illegible]
بینائی [illegible] همچنین عتاب میکنند معلوم میشود که کرم ربانی
و لطف حق تعالی در حق فقیران و طالبان رضا و لقای [illegible]
[illegible] ونا کرده [illegible] حق تعالی
[illegible] علیه السلام [illegible] مرفوع الذنوب
[illegible] تو خبیث خود
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] خوب بینند
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
پس هر که خواهد [illegible] فقیران و توانگران [illegible]
آورد [illegible] دولت و سعادت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] این قرآن [illegible]
[illegible] گردانیده [illegible] بلند کردانیده شد
است [illegible] دست نویسنده کاتب

[illegible]

كرام يعني عزيزان نزد حق تعالى اند بررة نيكوكاران يعني فرشتگان
كه نيكوكاران اند همه مطيع فرمان خداى و قيل بعضي گويند بررة پرهيزگاران
اكرام به عزت مع الاكرام البررة يعني برره بمعنى عزت يعني قرآن
داند باشد باكرام برده باشد مرتبه يعني فرشتگان مقرب باشد قتل الانسان
پس آن لعنت كرده شده باد آن ما اكفره چه كافر كرد اورا بخداى
بي فرزند همه اين فرشتند و بقول امام مقاتل مراد از اين انسان عتبة بن
ابي لهب است و قصه او مشهور است كه او داماد رسول الله بود
و بعد از مبعث پيش رسول عليه السلام آمد و دختر رسول را طلاق داد
و آب دهان در روي رسول انداخت رسول عليه السلام گفت اللهم
سلط عليه كلبا من كلابك يعني اي بار خدايا بگمار بر وي سگي از سگان
خود را دران سفر آن ملعون را شب بر وي آمد و بخورد و آن چنان
بود كه در بيابان رسيد كاروان مكه گفت ايشان را كه اينجا شيران
درنده بسيار و ... بشنيد چون شب شد ابو لهب گفت من مي ترسم
كه دعاء محمد در حق پسر كار بكند و آن همه جمع شدند و عتبه را ميان خود جا
بدند شب شير درآمد و هيچ كس را نگرفت مگر عتبه را پاره پاره كرد و بخورد
من اي شيء خلقه ياد كن آفريدن خود را كه از چه چيز آفريده
است خداي تعالى ترا بيان كرد و گفت من نطفة خلقه از آب مني آفريده
و برا فقدره پس اندازه گردانيد وي را چهل روز آب بود در
شكم مادر و چهل روز خون بسته و چهل روز ديگر گوشت پاره بود

از آن روح

... بدو ح در وي آمد چون مدت ... گذشت ثم السبيل يسره پس

بيرون آمدن از شكم مادر آسان كرد پس مدتي عمرش داد كه خواست

ثم اماته فاقبره پس بميرانيدش پس بگور كردش يعني امت گور كردن

بياموخت كردن و شستن و نماز جنازه بروي گزاردن ... همچنين

... و حرمت ... و نعمت و همچون حيوانات ديگر نكرد ...

ثم اذا شاء انشره پس چون خواهد كه زنده گرداندش روز قيامت از حضرت

... تعالى كه ... كلا لما يقض ما امره

... آن كه فرمود ...

حق تعالى ... يعني با وجود چندين دلايل آن كه ذكر ... و عمل

... باز دليل قدرت خود را ياد كرد و گفت جل جلاله فلينظر الانسان

الى طعامه پس بنگرد آدمي بطعام خود كه چگونه آفريديم ...

... و گفت جل جلاله انا صببنا الماء صبا بريختيم آب را از

آسمان ريختني ثم شققنا الارض شقا پس شكافتيم زمين را شكافتني

فانبتنا فيها حبا پس رويانيديم در زمين حبه‌ها كه قوت شماست

... و گندم و غير آن و عنبا و انگور را كه نان خورش شماست در

... بسيار ... و نخلا و درخت خرما آفريديم

... رويانيديم در زمين ... و بوستانها با ديوارها و قيل باغها

... با درختان بسيار سبز ... در يكديگر

... غلبا سبز كردن ... عظيم العنق ...

اول را آفرين

[illegible]

که همه و مير ما را آفريديم و با همه را که نيست بود آفريديم و همه را کرد
از بهر بهره برداري و منفعت گرفتن خلق لا لأنعامكم از بهر بهره دا
ي و منفعت مستومات شما لطافي نماند كان صنم خويش لاتی نكرد
بر جرم آن كرم با شما نكرد يعني همه را فريد و هر بنده كه نان خود داد دو
نعمت و ايمان هر كه فرستاد و مومنان را داد و مومن قرآن او بي ترا تو
بكرم او منسوب شده و فرقبول نكرد و به تيره ضلالت او بهر كشد چون نعمها
ي خود را ياد كرد و اين نور د ... از قيامت خبر كرد و گفت جل جلاله فاذا
جاءت الصاخة يعني او چون بيايد آواز كننده يعني دميدن كننده صور
در قيامت و قيل قيامت الصاخة نام كردن يوم يفر المرء يعني آن
روزيست كه بگريزد روي مردم من اخيه از برادر خود وامه از ماد
ر خود وابيه و از پدر و صاحبته از زن خود و بنيه از پسران
خود در قيامت هيچ خويش بر واي يكديگر نباشد و بقول بعضي اين در
حق كسي كه دين مسلمان نباشد و اين همه كافران باشند اما مومنان
يكديگر را شفاعت كنند بقوله تعالى الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض
عدو الا المتقين يعني دران روز همه دوستان باشند با يكديگر المتقين
كه خداي تعالى ترسان باشند يعني مومنان از خداي تعالى ترسند كه يكد
يگر را دشمن نكنند و شفاعت كردن حق است باذن الله تعالى انبيا و
اوليا و مومنان را شفاعت خواهد بود و مذهب اهل سنت و جماعت
لكل امرئ منهم يومئذ شأن يغنيه هر مردي را از ايشان در آ
ن روز كار

نه روز کاری باشد که مشغول کند ایشان را از غیر حق تعالی و قیل ابن عطا
مست در حق ما کان در مقام هیبت در حق مومنان در جنب
من مه وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ روی ها در آن روز روشن باشد ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ
یعنی رویهای مومنان چنین روشن باشد که اثر وضو و بیداری شب در
روشنی که در از فضل تعالی در رویهای ایشان نشسته بود در
آن روز که گرد نشسته باشد این نور دیده شود تَرْهَقُهَا فرو پوشد
آن را حق فرو پوشد ایشان قَتَرَةٌ گرد سیاه و قیل تاریکی همه دود
أُولَٰئِكَ ایشان اند الْكَفَرَةُ ناگرویدگان الْفَجَرَةُ نابکاران
یعنی بر کفر و بر گناه اند نعوذ بالله من ذلک

وقف بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب در پیچیده شود یعنی
روشنایی وی برگرفته شود وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و چون ستارگان تیره گردند
و ریزنده شوند وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و چون کوهها از جای خود
رانده شوند و ناچیز کردند وَإِذَا الْعِشَارُ و چون ماده شتران آبستن
ده ماهه که بهترین مال عرب است عُطِّلَتْ کنده رسته شوند بی خداوند
و بی رمه که آن ها باشند از ترس قیامت یعنی اهل دنیا از مالها
بی خبر باشند و مهمل بگذارند وَإِذَا الْوُحُوشُ و چون جانوران
دشتی رمنده زمرنده حُشِرَتْ ایشان را در میان ایشان انصاف
داده شود که گوسفند بی شاخ را گوسفند با شاخ زده باشد و مثله

روشن و تابان از خاک چهره
شادان مستبشره
یعنی ...
عجیب روشن
انبوه

شاخ ببندند و میوهٔ شاخ بریزند و رنج ببرند طفلان که خون مردم گرد ریزند و طعام با
نزیشی می کنند وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و چون دریاها مسجرت تفسیر شود
زبیر آتش شود و قبل آب زیره شود تا جحیم شود و جحیم آب گرم گردد
تا شراب دوزخیان شود بر آتش شود الی کعب رضی الله عنه گفت
که شش چیز پیش از قیامت پیدا شود آفتاب و ماه تا تب سیاه گردند
و ستارگان فرو ریزند و کوهها از جای خود برخیزند و ناچیز شوند
پس زمین بجنبد و جنبش گیرد تا هفتم زمین را ببینند و آتشها ببینم نیز
بیند و باد عظیم پیدا شود بعد از آن در صور دمیده شود و همه خلق
بمیرند مگر آنکه خدای تعالی خواهد و ابو العالیه گفت رضی الله عنه این شش جهت
که از اول سورت یاد کرده شد پیش نفخهٔ دویم صور باشد و آنکه بعد از آن
باشد وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و چون تنهای مردمان زوجت جفت کرده شود
و هر یکی را بمثل او جمع کرده شود نیکان با نیک و بدان با بد وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ
سُئِلَتْ و چون دختر زنده بگور کرده شده سئلت بأی ذنب قتلت
پرسیده شود که بچه گناه کشته اند یعنی مادر و پدرش را عذاب کنند و از
برای کشتن او و آن چنان بود که چون یکی از عرب دختر رسیدی دختر
پنج ساله شدی و یا شش ساله که شد ویرا زنده در چاهی انداختی و
چاه را پر خاک کردی از بهر اینچنین میکردند که از داماد ننگ عار داشتند
و ننگ آن که فرزندان را بعد از چهار ماه از شکم می انداختند آن
نیز همی میکنند و خون ناحق می کنند چون بچه را زنده را مینکنند وای بر

بن بنا رخداي تعالي مي زبينند وَإِذَا الصُّحُفُ وچون نامهاي كردار بنده
گان نُشِرَتْ باز كرده شود يعني نامه هر كس را بوي دهند وَإِذَا السَّمَاءُ
وچون آسمان كُشِطَتْ باز كرده شود از بيخ برد نشسته شود وَإِذَا
الْجَحِيمُ وچون دوزخ را سُعِّرَتْ تيز كرده شود وچون
عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر تني وهر كسي مَا أَحْضَرَتْ آنچه حاضر كرده است
در قيامت جواب آن علامتهاست يعني هر گاه كه اين دو وا
زده چيز بيايد نشان در دنيا ونشان در قيامت يعني آخرت بداند
هر كسي كردار خود را از نيكي وبدي وجزاي آن بوي رسد چون قيامت
شود ونه كافران گفتند كه اين سخن خداي نيست ومحمد دروغ ميگويد
كه حق سبحانه وتعالي بسوگند ياد كرده وگفت اين سخن منست كه جبر
ئيل عليه السلام رسانيد فلا نه چنانست كه كافران ميگويند أُقْسِمُ
بسوگند ياد ميكنم بِالْخُنَّسِ بستارگان باز شونده يعني باز گر
دنده جمع خانس است الخنوس از پس رفتن الْجَوَارِ روندگا
ن جمع جاريه است الْكُنَّسِ پنهان شونده گان جمع كانس است
وآن پنج ستاره است از مشرق تا مغرب زحل ومشتري ومر
يخ وزهره وعطارد وقيل همه ستارگان اند كه شب پيدا شوند
وبروز پنهان شوند بسبب آفتاب وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ
چون تاريك شود وَالصُّبْحِ وبحق سپيده دم إِذَا تَنَفَّسَ
چون روشن شود وبحق آن چيزها كه ياد كرده شده آنكه هر

نزديك كرده شود از خداي تعالي

وچون بهشت را أُزْلِفَتْ

نزديك كرده شود

رسیده که قرآن لقول رسول کریم یعنی بدرستیکه این سخن خواندنا
یی است رسول نیکوی برگزیده یعنی جبرائیل علیه السلام آورده و رسانیده
علیه السلام و سخن محمد نیست صفت جبرائیل کرد و گفت من الله
ذی قوةٍ با قوت است عند ذی العرش نزد خداوند یعنی خداوندی که
آفریننده عرش است و هیچ مخلوقی بزرگتر از عرش نیست مکینٍ
یعنی منزلت بلند دارد مطاعٍ فرمان بردار شده است یعنی فرشتگان
ورا فرمان بردار باشند ثمّ امینٍ آنجا یعنی در آسمان زمین رسته
است او در رسانیدن چیز و خیانت نمیکند وما صاحبکم بمجنون و
بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که نیست یار شما یعنی پیغامبر
شما محمد علیه السلام دیوانه نیست و عاقلترین همه خلق است اما کفار
بر رسم عادت پرستان که عمل نمیکنند ورا دیوانه میگویند چون ایشان را
ه بالافق المبین خلق نپندارند که چون دیوانه ام ولقد رآه بالافق
رفیق محمد المبین به ... شیخ ما ابو منصور ماتریدی سمرقندی که پیشوای
اهل سنت و جماعت است رحمة الله علیه از امام حسن بصری رحمة الله
علیه روایت میکند که معنی این آیت آنست که بدرستی که محمد علیه السلام
خدای تعالی را دید در حالتی که محمد بود در کرانه سرا یعنی در شب معراج چون
از هفت آسمان درگذشت بجایی رسید که او را افق اعلی گویند
که هفت آسمان و هفت زمین در پیش آن حلقه باشد در بیابانی ق
لنبی علیه السلام والصلوة رأیت ربی فی احسن صورة یعنی

(۲۴) بپروردگار

و به دیده ور دیدار خود در حالتی که من بوده ام در بهترین صفتی این باشد که
بحقیقت این چیزها که سوگند یاد کردیم که محمد به آیت بزرگ بنشیند که محمد
و بر صفت ایراد و وقتی که بود محمد در افق مبین [illegible] چون
بدین باشد محبوب باشد و بعضی گویند که معنی این آیت این است که
رسیدن که محمد جبرئیل را در افق مبین که آن تا بر آمدن آفتاب است
و اول بر کار عقل یک دانند که معنی اول مناسب است بحضرت مصطفی
علیه السلام و ما هو [illegible] و این عقل باشد بر صاحبکم یعنی بحضرت
این چیزها که سوگند یاد کرده شد که حضرت محمد علیه السلام با خبر است و ما هو
علی الغیب بضنین بر کلمهای که از قرآن دانسته می شود [illegible]
در دنیا و آخرت [illegible] خواهند داشت [illegible] بعضی یعنی بخیل است
و در رسانیدن شرائع شریعت و درین آیت دلیل است [illegible] که کسی در بیان
علم شریعت بخیلی نکند و ما هو بقول شیطان رجیم گفتار
دیو رجیم [illegible] نیست کسی [illegible] و این کلام قرآن که میخوانند
کلام [illegible] دیو نیست حق تعالی سوگند یاد کرد بآن چیزها که
[illegible] که سخن من است و در وی هیچ سخن دیو نیست دیو در وی [illegible]
[illegible] روی قرآن نکند و باز آید [illegible]
از کمال [illegible] که قرآن [illegible] و شیطان
از آن روی [illegible] حکیم سنائی غزنوی [illegible] قرآن [illegible]
که [illegible] جهان [illegible] کرد [illegible]

روایت سنی

مصطفی

[illegible]

بمعنی آن جهان رست از عقوبت و این جهان رست از فتنه کرد نعیم
مستعان الشریف بنه بپیوند شود و نور آتش در دو چشمت مشترین
مژده و تشنه بستانی چون مستانی دیدتیز کرد عاقبت زندگی خواهد بستانی
و قفه عشر
پایانی بسم الله الرحمن الرحیم
اذا السماء انفطرت چون آسمان شکافته شود و بطرق و اذا الکواکب
انتثرت چون ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند و اذا
البحار فجرت و چون دریاها رانده شود در یکدیگر کشاده شود تا
همه یکی دریا شود منصور ماتریدی رحمه الله علیه گفته است که همه دریاها
گرد کرده شود و در شکم ماهی که زمین بر پشت وی است در آورده
شود و زمین را هموار کرده تا همه بنا بر روی بیشی در وی نماند و بقولی
دیگر آب همه دریاها در زمین فرو شود و خشک شود و بقول دیگر
همه را یکی دریا آتش کرده دوزخیان را عذاب کرده شود نعوذ بالله
من ذلک و اذا القبور بعثرت و چون گورها زیر و زبر شود غیر
آنچه در گورها باشد انگیخته کرده شود در این آیت دلیل است که حشر جسمانی
حق است و بدانکه حشر دو نوع است یکی روحانی و آن آنست که روح را
در قالب در آرند و اما قالب دیگر و حشر جسمانی آنست که روح را
در قالب در آرند و قالب را باز پس گردانند چنانکه در دنیا بود و
قوله تعالی علمت نفس ما قدمت و اخرت چون این ها پیدا آید هر نفسی
آنچه پیش فرستاده است از خیر و شر و قصه و فرزندان نیکو و آخرت
و آخر

و دیگر بسی بنده بیش از نیکیها و بدیها و قیل ، قدمت آنچه کرده است
از نیکیها و ترک کرده است ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول
علیه السلام که گفت هر که مردم را به راه راست بنماید ویرا همچندان ثواب همه
ایشان باشد بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هر که مردم را به راه بدعت و ضلال
دعوت نماید ویرا وبال همه ایشان باشد بی آنکه از وبال ایشان چیزی کم گردد
و لفظ حدیث اینست: ایما داعٍ دعا الی الهدی فاتُّبع فله مثل اجر من
اتبعه و لا ینقص من اجورهم شیء و ایما داعٍ دعا
الی الضلالة فاتُّبع فعلیه مثل وزر من اتبعه و لا ینقص
من اوزارهم شیء ، یا ایها الانسان ما غرک
بربک ای آدمی چه فریفت ترا و دلیر کرد بر بی فرمانی پروردگار
تو الکریم نیکوکاری که بر تو نیکوییهای بسیار کرده است
او را که ... وی فرمانی کردی این عطا گفت رحمت الله علیه
فتعرّفک من صحبت ... فریفت ترا که بر خدای تعالی و صحبت
با او ... اتتجر مع الله فان لم تستطع فاصحب من
یصحب مع الله ... صحبت با الله دارید و اگر نتوانید
صحبت دارید با کسی که او با الله صحبت میدارد   غرق یم آب هر
... در دو ... جان ... هیچ دردی بر آن نخواهد بود که
... و مشغول یا ... از ... او فی جنب ... حقیقت
شب و روز ... شود که ... بوده ایم و با تو بوده ایم ...

به مشغول بودي   ديدار اشتياق بدم تو ميد   تا بتو مشغول تو باعز يد
هم مقاتل گفت دلير کرد او را عفو و عذر خداوند تعالی چون از دولی ناز
بگرفت مثا ذکر نکنه يعني حق عنه مرا دلير کرد بر کناه خدای بجسته برون و
اميرالمومنين علي رضي الله عنه روايت کرده اند که ايشان چند بار غلام خود
را آواز دادند و آواز مي شنيد و جواب نمي داد امير از وي پرسيد چرا
جواب نميگوئي گفت مرا اعتماد است بر کرم و عفو تو که مرا نخواهي زد امير
گفت ترا آزاد کردم چون عذر کرم من کردي خواجه ... رحمة الله عليه   ابو والد
ميفرمود که چون بر گشت او ... بشيمه ... ابي ...
رباعي ياد دارم   جز لطف تو ... جز لطف تو ...
... کريم ... داشت ... لطف تو کار ... الذي
خلقك ... آن خداوندي که آفريد ترا فسواك پس راست کرد
دست يعني راست کرد اندامهاي ترا و هفت اندام درست داد
فعدلك پس برابر گردانيد ترا يعني معتدل مزاج آفريد ترا يعني
بر چهار طبع راست بر کرد و قرين پس راست بالا کرد في اي صورة ما شاء
ركبك ... بر ... بر هم ... يعني اعضاي تو بر هم
... التركيب بر هم ... يعني آن خداي که ترا راست کرد در ...
... شکم مادر ... و چشم ... درون ... که ...
... بسيار ... آن عاجز است پس ... و ...
... کردي كلا بل تكذبون ... که ...
... در ...

تا روز آمدن قیامت و جزا جحود میکنید و کمان می برید که شما را

حساب و عذاب روز جزا نخواهد بود و از پس مردن زنده نیست و

غافل نیستید وَإِنَّ عَلَيْكُمْ بدرستی که بر شما است لَحَافِظِينَ نگاه

نگهبانان یعنی فرشتگان کِرَامًا بزرگوار و نیکوکاران کَاتِبِينَ

نویسنده دو فرشتگان روز باشند و دو فرشته شب يَعْلَمُونَ

مَا تَفْعَلُونَ میدانند آنچه میکنید از نیکی و بدی و همه را می نویسند و

نابود ... امام ... استرحمه گفت چون شب شود و بنده نیکی

کرده شود و گر بدیها کند غافل شود در پیش آمده است معتبر ...

بیچیده نیست دو فرشته ترش نیکر دو دندان تو ... و ...

قلم او زبان تو ... نیست و تو شرم نمیداری ... از خدای

تعالی و هر چه میخواهی میکنی و میگوئی خدای تعالی به بنده نزدیکتر است

بهر نزدیکیها چون فرشتگان نویسند نسخه ها سازند نیکی و بدی را

حق تعالی فرماید تا مقابله کنند و آنچه فایده و منفعت آنچه در نوع ...

است که بنده خواهد کرد بسر خویش کم و بیش نیابند بر چه مباحات باشد

محو کنند و آنچه طاعت و معصیت باشد بگذارند از بهر ثواب و عقاب

نعیم ... که غافل نباشند و عبادات روی آوردند إِنَّ الْأَبْرَارَ

بدرستی که نیکوکاران و مؤمنان لَفِي نَعِيمٍ هر آینه در آسایش بهشت در بهشت

وَإِنَّ الْفُجَّارَ و بدرستی که بدکرداران لَفِي جَحِيمٍ و کافران هر آینه در آتش

دوزخ باشند يَصْلَوْنَهَا در آیند در آتش دوزخ يَوْمَ الدِّينِ در روز

بترش دمان

... تو بیکار ... نیست ... دهان ...

جزا یعنی قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نباشند این بدکرداران از دو
زخ غایب شونده کان یعنی همیشه باشند و مراد از فی ارکوارنه
وقتی که خدای تعالی خواسته باشد بعد از آن بیرون آیند و برین تقدیر
معنی این باشد که کافران و فاسقان غایب نباشند از درامدن
بدوزخ پس از برای تعظیم روز قیامت یاد کرد وگفت جل جلاله
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ
و چه دانا کرد ترا ای محمد یعنی چه دانی تو ای محمد روز قیامت چیست
باز چه دانا کرد ترا روز قیامت چیست بعقل چه دانی بزرگی و هیبت روز
قیامت را چند بینی پس از آن بزرگتر بیان کرد و علم روز قیامت را
وگفت يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا آن روز نتوانند هیچ کس مر
هیچ تنی را رهانیدن از عذاب خدای تعالی و این در حق کافران
باشد که دوستی میکردند با یکدیگر را یاری دهند و مومنان را شفاعت
انبیا و اولیا باذن الله تعالی باشد وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یعنی حکم
کردن در آن روز همه کان خدای تعالی را باشد و غیر او را نباشد
شیخ واسطی گفت رحمة الله علیه که نزدیک اولیا و عارفان را حکم
نیست در دنیا و آخرت جز خدای تعالی و عوام خلق ندانند و هر
کسی که میکند اللهم ثبتنا على الشريعة الطريقة والحقيقة
تمت

بسم الله الرحمن الرحيم

ویل وادی

ویل نیز وادیست در دوزخ که زرد آب دوزخیان بجا
خیزد بیشتر که در وی ... بسیار باشند در وی زنان دوزخیان مرسید
المطففین یعنی هر کسی که ... کنند که کم کننده کان را الذین اذا
اکتالوا علی الناس ... بگیرند ... از مردمان یستوفون
تمام ... و اذا کالوهم ... تمام بگیرند یعنی حق است و چون پیمایند
... از برای ایشان ... بار کنند از برای مردمان ...
یخسرون کم دهند یعنی ... خود ... نکنند و ... کنند ...
... کم دهند ... آورده است که ... کرم گفت ... شد
بکمال ... در دوزخ ... گفتند ... تر باشد گفت آری گواهی
... آتش دوزخ ... یعنی ... تمام گرفتن و کم دادن عادت
... سوی ... که ... و ... مرث ...
... بر ... که هیچ کس ... در ... الا یظن
اولئک آیا ... کم دهند و زیادت گیرند انهم
مبعوثون که ایشان زنده ... بعد از مردن این کار را باید که
... توبه کنند و ... هر کسی که گناه ...
قیامت را منکر بود ... زنده ... بعد از برای
... در روز ... مردمان ... از برای
... کار ... کنند ... برای ...
... ست ... زنج ... کنند ... از ...

که وی باز ایستند و توبه کنند و کم دادن و زیادت گرفتن را چون دانند

کافر باشند و جای ایشان در دوزخ باشد و نام ایشان و کردار ایشان

در سجین باشد چنانکه گفت جل جلاله کلا ان کتاب الفجار یعنی گناه

اعمال و کردار کافران لفی سجین بهاینه در زیر هفتم زمین است

که جای بودن ابلیس است و لشکر او و ما ادریک ما سجین

و چه دانی تو ای محمد یعنی قوم تو نه دانند که چیست سجین بیان کرد

و گفت جل جلاله کتاب مرقوم نامه ایست نوشته شده است

که هرگز محو نشود در حدیث آمده است که سجینا اسفل سافلین از زمین

ویل یومئذ للمکذبین وای و هلاک در آن روز در دوزخ دارند

کافرا و رسول را حق نگفتند و حق مردم زیادت گرفتن و کم دادند

اخبار گفت جان کافران را آسمان برند راه ندهند و در بسته شود در

بر زمین برند زمین قبول نکند بسجین برند که جای ابلیس و لشکر

وی باشد نعوذ بالله من ذلک الذین یکذبون بیوم الدین و آن کافرا

ن و فاجران باشند که ایمان بروز قیامت نیاورده اند ایشان را

مراد از فجار کافرانند و ما یکذب به و دروغ گوی میدارند بعثرا

و آمدن روز قیامت الا کل معتد اثیم مگر گناه کاری

آن ... گذرنده تا کم دادن و زیادت گرفتن از حد در گذشته

است بس کافر شده است اذا تتلی علیه آیاتنا چون خوانده میشود

بر وی آیتهای ما یعنی قرآن قال اساطیر الاولین گویند آن

کافران که

و دیگر ... افسانهای گذشتگان پیشینیان یعنی قرآن را افسانه میگفتند کَلَّا
نه چنانست که ایشان میگویند بَلْ رَانَ چنین است که زنگ نهاده است
عَلَىٰ قُلُوبِهِم بر دلهای ایشان مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنکه می کردند
یعنی گناهان ایشان سبب آن شد که دلهای ایشان سیاه شده است
و حق را قبول نمیکنند که ... رسول علیه السلام فرمود چون بنده
گناه کند نقطه سیاهی در دل وی پیدا شود و اگر توبه کند دل او روشن شود
اگر توبه نکند همه دل او سیاه شود ... گفت ... رحمة الله علیه گفت که
مراد اول چیزیست که ... بر دل پیدا شود چون اثر ...
گویند یعنی ... و سیاهی چون گناه بیشتر کند دل سیاه تر شود یعنی سیاهی
در دل پیدا شود و همه دل را بگیرد چون بیشتر شود طبع و ختم گردد یعنی قهر و
لعنت پیدا شود بقیامت کافر از دنیا برود نعوذ بالله من ذالک چون
ابلیس لعنت الله علیه پیدا شود ... کافران از دنیا برود نعوذ بالله من
ذالک از ... کافران خبر داد گفت جل جلاله كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ
لَّمَحْجُوبُونَ حقا که این کافران باشند در آن روز قیامت از خدای خود
باز داشته شده گان یعنی خدای تعالی را نبینند چنانکه مومنان بینند این
آیت دلیل است که مومنان را دیدار ظاهر بود و کافران را دیدار حق است
مر مومنان را و ... نه بینند و ... پس اهل ایمان ... دیدار
چونکه ... ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ پس ... کافران
در آیند ... در دوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود هَٰذَا الَّذِي

بدین دوزخ است که شما در دنیا دروغ میداشتید در بعضی تفسیرها آمده
است از دوزخ چون حال فجار و کفار بیان کرد حال ابرار و دوستان را
بیان کرد و گفت جل جلاله كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ حقا
که نامه نیکوکاران برزینه باشد در زیر آسمان هفتم در زیر عرش وَمَا
أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ و چه دانی تو ای محمد که چیست علیون بیان
کرد حق تعالی و گفت كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ یعنی
علیون نامه ایست نوشته شده که حاضر آرند آن را فرشتگان مقرب و از
عبد الله بن عباس رضی الله عنه علیون نهجی است در بهشت از زبرجد
سبز در زیر عرش و بقولی نزدیک سدرة المنتهی است و بقولی معالی
ساق عرش است و بقول دیگر بهشت است چون عملهای نیکان را بآسما
ن برند فرشتگان مقرب از هر آسمان در پی وی بروند تا بنی که جای وی
بنشانند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ برزینه نیکوکاران در آسایش باشند
در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته از در و
یاقوت بر بالای این تختها نشسته باشند نظر میکنند از وی اهل بهشت بسوی
نعمتهای بهشت و نکتهای ایشان که برابر دنیا باشد بیکر نظر میکنند
و این کسانی باشند که هرچه خدای تعالی ایشان را فرموده بجا کنند و آنچه
عمر توبه کنند
هرچه ایشان را باز داشته باشد بایستند و گر گناه کرده باشند با فرصت
برابر باشند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ بشناسی تو
ای محمد در رویهای ایشان تازگی و نعمتهای بهشت و نکتهای آسایش را

درهای نعیم

بهره یعنی بنگرند همچون آفتاب بدرخشند و بعضی و بعضی همچو
ماه کان یسقون داده شوند یعنی رحیق از شراب صافی خالص وی
تیز نشیند که در وی هیچ مضرت نباشد و همه منفعت باشد مختوم
به مهر کرده، بیت. ختامه مسک و مهر وی مشک بود تر مزد
وی بوی مشک باشد. اللهم ارزقنا منه   بهر محمد رب حق تصور
این مرغان که از این آب شوند وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَا
فِسُونَ در این نعمتها فرمانی نمایند که آن خانهای یعنی عمل صالح بتما
کنند و بکنند و از کردار بد دور باشند یعنی بگویند این نعمتهای وضب کنند
ازا؛ لیتنافس رغبت کردن در چیزی شب و روز همت شما بر دنیاست
بهشت نیست همچنین میکنید   که رشک چه بر بر بر   کی رشک بر
ست انبیا را سفرهای دور میکنید از برای دنیا و نمیکنید از برای
آخرت بنماز جماعت نمی آئید و مالها را در کار دنیا بسیار خرج میکنید
و از برای رضای خدای تعالی دانگی بفقیران نمیدهید وَمِزَاجُهُۥ و آمیزش
آن رحیق مختوم مِن تَسۡنِيمٍ باشد از چشمه که نام آن تسنیم است
عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ چشمه است آن تسنیم که بیاشا
مند از وی بنده کان مقرب یعنی برگزیده کان خدای تعالی که در چشم
نامی شنا فته و از گناهان دور بوده عبد الله بن مسعود گفت
رضی الله عنه که تسنیم خاص مقربان باشد و دیگر بهشتیان از آن
در شراب خود بیامیزند تا لذت آن زیادت شود و چشمه تسنیم

جای دو روح بار بیرون بود

از بهر ایشان بود که شرابهای بهشت فرود آید و شیرین ترین شراب کنند
است بیان کرد حق تعالی که کافران چه میکردند در دنیا با مؤمنان إِنَّ الَّذِ
ينَ أَجْرَمُوا بدرستی که آن کسانی که گناه میکردند و کافر بودند در دنیا
همچو ولید مغیره و ابوجهل و یاران ایشان كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا
يَضْحَكُونَ بودند که می خندیدند بکسانی که ایمان آورده بودند و افسوس
میکردند بمؤمنان فقیر همچون بلال و صهیب و عمار و غیر ایشان
رضی الله تعالی عنهم و میگفتند اینها بهشتیانند هرگز نخواهد بود نصیب
که بدوستان ما را اعتقاد به نیکی و این از عزیزی که با ایشان
آنزت فقیران صالح و بی خبر بود تا از شفاعت ایشان محروم ماند
وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ و چون بگذرند بر مؤمنان بچشم و
ابرو اشارت میکنند و افسوس میدارند و تسخری میکنند بر مؤمنا
ن وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا و چون باز گردند کافران
با اهل خودشان و یک کافران دیگر باز گردند فَكِهِينَ شاد
مان و خندان و تسخری کرده بودند و افسوس داشته اند شاد ما
ن باشند وَإِذَا رَأَوْهُمْ و چون ببینند کافران مؤمنان را گویند
زبان کاران که بی روی محمد میکنند و بی بی جستند از منکران که در د
نیا از آنکه معتقد صالحان نی باشند همچنین میگویند و از دولت و
سعادت صحبت اولیاء محروم می باشند و عذاب قبری بینند
بدانکه ... شوند فابر حال این طایفه رحم ببینند فاما از حال باطن ...

جز ۱۲ ...

نه بخوردند ... بی نصیب گشتی کشوت را بزد قصد صورت کرد برخیزد

و طلب دین شریعت تعالی وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ و دینا

برایشان فرستاده نشده‌اند که بر ایشان نگهبان باشند تا ایشان را بازدارند

و راه حکمت بنمایند [illegible] روز قیامت الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ

الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ أهل ایمان وروده در دنیا خندند

بر کافران یعنی کافران را در عذاب و عقوبت آخرت می بینند

و شادی میکنند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته

در بهشت یعنی در خیمه‌ها از یاقوت و مروارید نشسته می‌نگرند از بهشت

و دوزخیان که در آتش سوزان دوزخ میگردند چنانکه سنگ آسیا بر

بر می آیند فرو می روند چنانکه نخود در جوش دیگ در جنانش دیده شوند

و میخندند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بر رسیدگی که جزا داده

شد مر کافران آنچه بودند که میکردند در دنیا از استهزاء و افترا

و تکذیب جزا دادند و بالله التوفیق

بسم الله الرحمن الرحیم

کافران می پرسند که قیامت کی خواهد آمد جواب آمد که إِذَا السَّمَاءُ

انْشَقَّتْ چون قیامت بیاید آسمان بشکافد و پاره پاره شود و

بر زمین افتد از هیبت آن روز وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و

بشنود آسمان فرمان خدای تعالی را قبول کند چون آنکه سزاوار است

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و چون قیامت بیاید چون که زمین را باز کشیده شود

جمله کشتیها را بار کنند تا همه را گرد و در جنبش کرد و بار زمین و بعد از نخچیر
تن دوست و جانوران تا به تخلیق در وی گنجها چنانکه در حدیث آمده است که
وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و بیندازد زمین آنچه درون وی است از گنجها
و مردگان و تهی گشت خالی شود زمین در درون وی هیچ چیز نماند
وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و بشنود زمین حکم خدای خود را و سزا
ست زمین را که فرمان برداری کند مر خدای تعالی را بهجای وی را و اذا نه — و مقدرت
راست آید ذلک هذا الامر کذا کمه نتیجتین و لن یبین بعز از
چنین بلند که یاد کرده شوهر شش زنده کرده شود و حساب کرده شود
و جزا داده شود هر نیکی را و بدی را يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ای آدمی إِنَّكَ كَا
دِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا بدرستی که تو کوشنده مر پروردگار خود را کار
کردنی فَمُلَاقِيهِ پس ببیننده تو بروز قیامت جزا کردار خود را از نیکی و
بدی از کدح کار کردن و قیل کار رنج کردن الملاقات دیدن یعنی هر که
بر رنج میکند جزای آن بوی میرسد و خواهی رسید پس نیکو آن یاد کرد
و گفت جل جلاله فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ پس اما هر کسی
که داده شود نامه وی را بدست راست وی فَسَوْفَ يُحَاسَبُ
حِسَابًا يَسِيرًا پس شمار کرده شود کردار وی را حساب کردنی آ — کرده شود
سان یعنی عرض کرده شود کردار وی را و مناقشه کرده نشود و گر حساب
بود در عذاب افتد وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا و باز گردد در
بهشت بسوی کسان خود که مؤمن بوده باشند در دنیا و بسوی آنچه

ما اگر حساب کرده
کردار وی بود

از حق تعالی

حق تعالی بدی داد آنچه در بهشت است از حور و قصور و بساتین و ریاحین و
نهرها مر شما را پس گفت رضی الله عنهما که چون که حق تعالی خواهد که بنده
خود را نیکو دارد و بر وی رحمت کند بدو گوید که ای بنده من چنین گناه چنین
کردی در آن وقت و در آن جای و من بر تو پرده پوشیدم و ترا آمرزیدم و
بنده آن نامه را پنهان بخواند باز نامه نیکیهای وی بر دست راست وی بر
بنده نهند و گوید هَاؤُمُ اقْرَؤُا کِتَابِیَهْ بیایید و بنگرید نامه مرا و بخوانید
نیکیهای مرا وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ اما آن
کسی که داده شود نامه او را از پشت او فَسَوْفَ یَدْعُوْ ثُبُوْرًا وَیَصْلٰی
سَعِیْرًا پس هرآینه او خواند یعنی بطلبد هلاک شدن خود را یعنی آرزو
برد که ای کاش نیست شدمی و همیشه مرده ماندمی تا در آتش در نیامدمی
چون کسی را نامه از پشت دهند گردنش بر تابند تا روی او پس پشت
شود و دست چپ وی را بشکنند و بسوی پشت آرند و دست راستش
را غل کنند و نامه در دست پشتش نهند و قرائت عاصم و حمزه و ابو عمرو
و حمزه یَصْلٰی بفتح الیا است و باقی قرا یُصَلّٰی بضم الیاء و بفتح صاد
و تشدید یُصَلّٰی لام بلفظ مجهول خوانده اند مومن اگرچه فاسق باشد نامه
وی بر دست راست وی دهند بیان کرد که بچه سبب کافر را نامه
بر دست چپ دهند و گفت جل جلاله اِنَّهُ کَانَ فِیْ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا
بدرستی که بود آن کافر در میان قوم خود دلخوش شادمان زیستی
و بهوای نفس خود کار کردی و بر دایره شریعت نداشتی و غم

آنرت نبودش هرچه میخواست میکرد ومال مردم میگرفت ونبود
ناحق میکرد ودر راحت وآسایش چو من غمناک می بود وفرزند و
زنان از پروردگار خود وبگزاف قناعت کرده بود   ملک د
نیاتن پرست از احوال ماعاد منشق لایزال ودیگر کافر قیامت منکر بود
دنیا که خبر کرد جل جلاله وگفت اِنَّهٗ كَانَ فِيْ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا یعنی ابه دنیی که کافر در
دنیا گمان می برد که هرگز باز نگردد یعنی میگوفت که بعد از مرگ هرگز
زنده نخواهیم شد وهرچه میکنیم حساب نخواهد بود نصیب مومنان است
که ملحدان وحیاحیان واز اهل بدعت وحرام خوار که هرچه باشد بخورند
بگیرند واز ایشان دور باش که ایشان در حقیقت منکران قیامت
اند وبسیار وقت باشد که خود را سنی نام کرده باشند وگویند که خصم اما
یی مردم از آن ماست وهمه دنیا که بن فاطمه زهراست وعلی واهل حق
را دشمن میدارند ومرید بسیار گیرند   بیت   ای بسا ابلیس آدم رویی
پس بهر دستی نباید داد دست ای برادر دور باش ازین نو
ع مردم وخدمت علمای حقانی ومشایخ محقق کن تا ایمان بماند نعوذ
بالله من ذالک ظاهرهم الرفض وباطنهم الکفر المحض واین طایفه را
مزدکی خوانند ومذهب باطل ایشان هرکس نداند در وقت سلطان
محمود غزنوی بسیار پیدا شده بودند سلطان ایشان را برانداخت باز
در زمان سلطان سنجر ماضی ظهور کردند شیخ الاسلام احمد جامی رحمه
الله علیه ایشان را بشناخت وبسلطان گفت تا ایشان را برانداخت

ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ بَلٰى اِنَّ رَبَّهٗ

دیگر تو ما از بر

وحق تعالی از بری رد کردن و گفتن کافر که قیامت نخواهد بود و بیر
کنند یاد کرد که احوال و اهوال ربسیار بر آدمی خواهد گذشت در همه آن
حق تعالی بینا بود بحال آدمی قادر بود بر زنده کردن در روز
قیامت پس گفت جل جلاله فلا بیس نیست چنانکه کافر میگوید که آمدن
قیامت را منکر میشود أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند میخورم بشفق یعنی آن
سرخی که بعد از افتاب پیدا میشود و قیل به روز را مراد بیت دیگر
مت شب وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و بحرمت آن شب که او را گرد کند
از مخلوقات که در شب آرام گیرند الوسق گرد کردن وَالْقَمَرِ إِذَا
اتَّسَقَ و بحرمت ماه چون که جمع شود نور وی و تمام شود یعنی در ایا
م بیض الاتساق بهم آوردن و تمام شدن لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ
طَبَقٍ چون بضم با خوانده شود معنی اینست که هر اینه بر نشینید شما بر اینه
بر حالی سعد بس حالی یعنی بر گردید از حالی بحالی یعنی بعد زندگی
بحال مردگی میرسید و از پس مردن زنده میشود و بعد ممات قیامت
حشر آید و حساب و کتاب بینند و صراط را و دوزخ را و درکات او را
و منازل او را بر اینند و بینند و ما را بهمه حالها قادر و علیم و بصیر دا
نید و اگر لَتَرْكَبَنَّ بفتح با خوانده شود چنانکه قرات ابن کثیر و
حمزه و کسائی است لَتَرْكَبَنَّ و اول قرائت باقی قراست معنی
چنین باشد با این قراءت که بحرمت جبرئیل که تو ای محمد بر نشینی بر آسمانها
طبق از بر طبق یعنی در شب معراج و مولانا فخر الدین رازی در جعا

و انکار این نه کرده است بر حقیقت معراج رسول علیه الصلوة
والسلام بیست هشت هزار ساله راه را قطع کرد چنانکه امام فخر
الدین رازی در معالم گفته است که این قطع مسافت بعید
در مدت اندک محال نیست چنانکه بعلم اقلیدس معلوم شده است که آفتاب
را که جسم عظیم است که صد و شصت بار همچون کرهٔ زمین است در
آن وقت مقدار است تیز رود در وقت دویدن قدم بنهد و بردارد
و هزار ساله راه قطع کند و در آن حدیث که رسول علیه الصلوة
والسلام از جبرئیل علیه السلام پرسید که وقت نماز شد گفت لا نعم نصود و
دلیلست بر حقیقت این سخن پس اگر بجذبات الوهیت سرور
پیغمبران این مقدار مسافت را در یک شب قطع کند محال نباشد
پیش اولیاء الله این ظاهر است چون ارواح ایشان را عروج می
افتد از خواجه فیض و رشتی [illegible] که صاحب وقوف قرآنست رحمة الله علیه
گفت که ذکر معراج بسیار کردی در مجلس خود خواجه امام شمس الدین
فیض [illegible] گفت مرغ دلش آشیانه آن ندارد از برای آن سبب
رد میکند اللهم ارزقنا تصدیق الانبیاء گر تو خود را بدانی که چیستی
و کیستی امثال این چیزها بر تو پوشیده نماند گر همی دانی بجوز [illegible]
خود را نی تو کمتر [illegible] نجوز [illegible] جمله [illegible] این گر بدانی [illegible]
و یقین اللهم ثبتنا علی تصدیق الانبیاء و الاولیاء و ارزقنا [illegible]
[illegible] چون حضرت ذو الجلال بیان کرد حال آدمیان را [illegible]

ازان پس که

ازان سپس که بنده دیگر گردد و کافران کفر خودرا ترک نکردند و ایمان نیاوردند
گفت من جانب الله بطریق استفهام بر وجه تعجب فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
پس چه بوده است این کافران که ایمان نمی آرند با وجود چندین دلا
یل عظام و بر قراءت دوم لَتَرْكَبَنَّ معنی این باشد که چه بوده است
این کافران که ایمان نمی آرند بمعراج محمد رسول الله علیه الصلوة والسلام
وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ و چه بوده است
داین کافران که چون خوانده شود بریشان قرآن سر بر زمین نمی
نهند یعنی نماز نمی گذارند و انقیاد احکام شریعت نمیکنند و قیامت را
منکر می شوند و مصطفی علیه الصلوة والسلام این آیت را بر خواند و
سجده کرد بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ کافران میگویند که قیا سجده
مت نخواهد بود و نشر حشر نیست که ایشان یکذبون دروغ
گوی میدارند پیغمبر را و قرآن را وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و خدای تعالی دا
ناتر است بآنچه ایشان پنهان میدارند در دل خود جمع میکنند در سینه
خود از انکار بعث و نگاه داشتن چیزی در درون نامی و بفرق فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ پس خبر ده ایشان را بر طریق استهزا خبر کن ایشان را بشکنجه درد
ناک جاودانه در دوزخ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لیکن کسانی که گرویدند و عملهای نیک کردند استثنای منقطع است
فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ یعنی استثنا منقطع است مر ایشان
را ست مزد هرگز کم نشود و باخر نرسد المن بریدن و منت نهادن

والله تعالی اعلم و بالله التوفیق و منه الشکران والامتنان

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ بحرمت آسمان با برجها یعنی دوا
زده برج که حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت است آفتاب در
هر سی روز یا بیست روز یا سی و یک روز یا بیست و دو روز آفتاب
یک برج را قطع کند و در هر دو روز و نیم ماه یک برج را قطع کند این
بیست هشت روز باشد و در دو شب ماه پوشیده گردد و آفتاب
یکسال باید تا فلک قطع کند و ماه در سی روز یا بیست روز آن
را قطع کند و این دلیلست بر کمال قدرت آفریدگار عز و جل از بهر
این معنی سوگند یاد کرده با آسمان با بروجها و بقول دیگر بهمه ستار
گان مراد است و بقول دیگر درهای آسمان مراد است وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ
و بحرمت روزی وعده کرده شده است که خواهد آمد یعنی روز
قیامت وَشَاهِدٍ و بحرمت گواه یعنی روز آدینه که گواهی میدهد
بر عملها وَمَشْهُودٍ و بحرمت حاضر آمده شده در وی یعنی روز عرفه
که فرشتگان در وی حاضر شوند و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم مقدر
است یعنی بحرمت این چیزها که شما زنده کرده خواهید شد از مرد
ن و قیل بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که کافران عذاب کرده
خواهند شد و قیل جواب قسم اینست قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ و بحرمت

[illegible]

چیزها یاد کرده‌اند که لعنت کرده شدند و از رحمت حق تعالی دور
کرده شدند یاران خندق الاخدود یعنی خندق و این اصحاب اخدود
سه گانه بودند که مؤمنان را عذاب میکردند که از دین خود برگردید و هم
مانا از دین خود برنگشتند یکی انطیانوس رومی بود و دوم یوسف ذو
نواس بخت و سیم بخت النصر مشهور در فارس خندقی عظیم کنده بود
و آن را از یک سو چهل گز بود به پهنای او دوازده گز بود و پر از آتش کرده
کرده بودند و هر مؤمنی که از دین خود برگشتی وی را در آن خندق انداختندی
فاما هیچ مؤمنان نه برگشتی و در میان درآمدندی و در بین سورت
آن مراد است که در نجران بود ملکی بیم موضع و جهود بود و آن مؤمنان
بر دین عیسی بودند علیه السلام و آن ظالم جهود انجیل بر زمین برفت و
مؤمنان بسوخت و انجیل را بسوخت و سبب آن بود که مردی از مؤمنا
ن از قوم حضرت عیسی علیه السلام در نجران افتاد در میان جهودان
و از بسیاری آن جهودان به برکت وی مسلمان شدند و بر دین عیسی
علیه السلام درآمدند و این ملک جهود را خبر آمد و خندق عظیم کند
و پر آتش کرد هر که از دین ترسایی برنگشتی او را بر آتش انداختی و زنی
پیش از رسول را بود علیه السلام هر که در آتش در آوردی ضرری نرسیدی
تا زنی آوردند و فرزندی شیرخواره داشت خواست از دین برگردد برای
آن فرزند آن فرزند گفت صبر کن ای مادر که این آتش نیست همه گلست و ریحا
ن است و بقول وهب آن کسانی را که در آتش انداختند دوازده

بزرگ بس بودند و بتولها کلی معتاد بزرگ بس بودند چراغان آتش
زبانه زد و از خندق بیرون آمد و گرد کافران گرفت و همه بسوخت
و این قصه را قاضی عبد الصمد غزنوی در تفسیر خود آورده است و
و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است مطلب از مختصر این سخن نصیب
درویش آنست که در بلای ظالمان از دین مسلمانی برنگردد و
تو کار خود را کرده بنحوی ظالمان نشود و از صحبتشان دور باشد و از برای
دنیا ایشان را خدمت نکند و از صحبتشان دور باشد و توکل بر حق سبحانه
و تعالی کند کسی که او را غم دین باشد و متابعت سید المرسلین
کند و غم دیگر کم بود حکیم غزنوی میگوید رحمة الله علیه   شعر

مسلمانان مسلمانی مسلمانی   در این آیین پدر نیاید پشیمانی پشیمانی
جهان پر دیو شد و لند و نکرد تیز اسب را   که تا ندر گردن این ا
سلام جز افت تکیه باید   شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دل
کر جو و منزه زین دولت جو بس کو باشد یونانی تا   مسند نیز براتی کا
مکام و دام چون مردان   جمال نقش آدم نقاب غیب شین

قوله تعالی النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدل اشتمال است از خود در
معنی چنین باشد که لعنت کرده شدند یاران خندق که از آتش
بودند و زبانه زننده اند یعنی آتش بزرگ که در خندق بود و آنکه
زانکه خندق کننده بودند و پر آتش کرده و مردم را عذاب میکردند
نزد خندق و آن گفت اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون آن که

اذا
بزرد

قرار برنشاندند آن خندق کننده بودند نشستگان بودند القعود و
جمع القاعد یعنی همه ایشان بر تختهای نشسته بودند بر کنارهای
آتش و گواه بودند آن مردم را در آتش می انداختند وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُو
نَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ و ایشان بر آنچه میکردند به مومنان حاضر بودند و رحم
نمی کردند شادمان می بودند بآن عذاب مومنان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ
إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و عیب نمی کردند آن کافران مر
ایشان را هیچ عیبی نداشتند از مومنان کافران عیب نمی کردند ایشان
مومنان را کافران عیب نکنند ایشان مگر آنکه ایمان آورده بودند
بخدای غالب بر همه چیز که لایق ستایش است و ستوده شده است در
همه صفات الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن خدای که
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
و خدای تعالی بر همه چیزها گواه است و داناست بر همه چیزها بسزا
دهد کردارهای وی را در برابر نیکی و بدی یعنی این کافران بر مومنان هیچ
عداوتی و دشمنی نداشتند مگر بدین جهت که ایشان ایمان آورده
بودند بخدای که موصوفست بصفات کمال و منزه است از نقصان
پریشانی کننی
و زوال بعضی می باید که بجنبد کسانرا دوست دارید که ایمان
آورده اند بخدای دشمن نکنند هیچ کافران [illegible] کار بر [illegible] میکنند
و عیب نمی برند بر این که مریدان و دوستداران بکشند ایشان را
عیب خویش اینست که دوستان حق تعالی دشمن نکنند و چه [illegible] برد

بس تو ای شبنم که این نرا میرا فزون زد و سند درا آن باشد
تو بازیگه شیران چنین بادم شیران با پلنگ چیره با کیستی بانزاع دو بر چیستی
اما ابوبکر فعال باشی ابوجهل صفت مباش بوجهل میکنی تازی کرکی بما
سنت الهی برین رفته است که هر صدیق را زندیقی باشد که بوستا
ن عارفان از جویبار منکران آب میخورد حق تعالی کافران ابیا
ن کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فتنوا
بدرستی که کسانی که عذاب کردند مردان مومن را و زنان مومنه
را در خندق انداختند ایشان را ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس توبه نکردند
از کفر و گناه برنگشتند فَلَهُمْ پس مر ایشان راست عَذَابُ جَهَنَّمَ
عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ و مر آن کافران بود عذا
ب آتش سوزان در دنیا که بیم از آن خندق آتش بیرون آمد و
ایشان را بسوخت همه خلق بدانند که آتش بفرمان خدای تعالی می سوزد
حق تعالی صفت مومنان کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
بدرستی که آنکسانی که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند ایشا
ن را باشد بوستانهایی که میرود در زیر درختان او جویها
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ و این است رستگاری بزرگ یعنی
آن مومنان که با آتش افروز صبر کنند مر ایشان راست بهشت جاو
یدان و خلاص یافتن از عذاب ابدی إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ

إنه

بدرستی که زدن گرفتن خدای تو سخت است البطش گرفتن سخت إِنَّهُ
هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ بدرستی که خدای تعالی آفرید خلق را بار دیگر با
ز زنده گرداند بعد از مردن و قیل عذاب کند کافران را در دنیا باز گردا
ند عذاب را بر ایشان در آخرت وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ و آن
خدایست که نیک آمرزنده گناه مومنان است و دوست دارنده توبه
کنندگان تا توانی دوست دارا و را یعنی مومنان را که دوست حق
تعالی اند و دوستان خاص او را که اولیاء اند برنجانی که هلاک
شوی   ای بسا کس که صورت را زد   قصد صورت کرد بر الله
زد ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خدای عرش مجید است و بزرگ است هیچ
چیز از مخلوقات همچون عرش نیست المجید بزرگ امام حمزه و کسائی
بکسر دال خوانده اند و باقی قرا بضم دال خوانده اند فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ
کننده است آنچه خواهد هر کرا خواهد هر چه نصیب تو نیست چند بری
و راضی شو بقسمت الهی   قسمت قسام بین هیچ مکو هیچ
کار بهتر نمیشود چون تو در روحی هیچ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ
الْجُنُودِ آیا آمد بتو که آمد بتو سخن های لشکرهای فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ
و آن لشکرهای فرعون و ثمودیان بودند که ما ایشان را نیست کردیم
بعذاب بزرگ و کافران این امت را نیز هلاک خواهیم کردن اما
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه آنان که کافر
شده اند در انکار اند آن عذابها را با وجود آنکه میدانند و

زیان

برو میکنند وبی آرند و بقرآن که نام ها آلهی است و کتاب عزیز بزرگ

قرآن منزلی است والله من ورائهم محیط وخدای تعالی

داناست بجای این کافران و تواناست بهلاک کردن ایشان

واز پس پشت ایشان محیط است یعنی گرداگرد ایشان را گرفته است

که نتوانند گریختن از عذاب او بل هو قرآن مجید نه چنانست که کافرا

ن میگویند که قرآن شعر است و سحر الملک و سخن محمد است بل

چنین است که قرآن بزرگ است فی لوح محفوظ و سخن خداست

و در لوح محفوظ نوشته شده است از تغییر و تبدیل یک حرف در وی

کسی زیادت و کم نتواند کرد عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت

که اول در لوح محفوظ نوشته شده است که لا اله الا الله وحده لا

شریک له دینه الاسلام و محمد عبده و رسوله من آمن با

لله و رسوله ادخل الجنة و عبدالله بن عباس گفت لوح

از یکدانه مروارید است درازی سفیدی وی همچون از آسمان تا

زمین بپهنای از مشرق تا مغرب کرانهای وی مرصع کرده است بجوا

هر و غلاف وی از یاقوت سرخ است قلم او از نور است سر او بمشرق گشت

پایان او در کنار فرشته ایست نام او ترنوش و لوح در لوح است

یعنی که دکی است در بالای آسمان هفتم امام نافع محفوظ بضم

خوانده است و باقی قرا بجر الظاء خوانده اند و بالله التوفیق

بسم الله الرحمن الرحیم

والسما ذ ر

د بخشاید و بحرمت آسمان و الطارق و بحرمت همه ستارگان که
شب پیدا شوند و بروز ناپیدا شوند الطارق بشب آمدن وما ادریٰك
ما الطارق و چه دانی تو ای محمد که چیست طارق حق تعالی
بیان کرد و گفت النجم الثاقب ستاره که روشن و تابانست
وقیل مراد از الطارق آن ستاره ایست که شب برود و یعنی را برند
تا بر آسمان بر بیایند بقول بعضی مراد زحل است و بقول بعضی مراد ثریا مرادست
و جواب قسم اینست ان كل نفس لما علیها حافظ اما عا
صم و ابن عامر و حمزه بتشدید لمّا خوانده اند و آن کلمه نفی است و لمّا
بمعنی الّا است و معنی چنین است که بحرمت آسمان و ستارگان تابان
که بشب پیدا آیند و یا بحرمت ستاره که شب پیدا آید که نیست هیچ
کسی مگر بروی است نگهبانی از حق تعالی و باقی قرّاء بتخفیف لما خوانده
اند و میم زایده است و این مخففه است از ان ثقیله ای انه و النجم
و الثاقب و معنی چنین باشد که بحرمت آسمان و ستارگان که بر کسی که
هر نفسی هست هر آینه نگاهبانی از حق تعالی بقول بعضی آن نگاهبان
فرشتگانی اند که اعمال بندگان را بنویسند از نیکی و بدی تا در حق
و جزای آن بندگان برسانند و بقول بعضی فرشتگان هستند که
مومنان را نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است
که هر مومنی را صد و شصت فرشته موکل است که او را نگاه میدارند
از دیو چنانکه کوزه شهد را نگاه میدارد عسل را از مگس تا غایتی

تقدیر کرده است چون تقدیر مهربه نه پرورد فلینظر الانسان مم خلق
پس بنگرد آدمی که از چه چیز آفریده شده است از آب ریخته شده در رحم
مادرش دیگر یخرج من بین الصلب والترائب که می بیرون می آید آن آب
از میان پشت پدر و زنان بستانها یعنی سینهٔ مادر که در حیوان و پستان
فان الترائب جمع التریبه که چون حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد
که فرزندی پیدا شود قوت شهوت مرد و زن هر دو را برانگیزد تا بهم آیند
و از پشت پدر و سینهٔ مادر آبی جدا شود پدر و با هم بیامیزند و چهل روز نگه
نشسته باشد پس چون گوشت خمیره بعد از آن فرشته [illegible] حق سبحانه و تعالی
بفرستد در درون شکم مادر تا بفرمان حکم رب بنویسد کردارش را که چه
خواهد بود و اجلش را که بچه برسد و روزیش را که چند بخورد و دیگر آنکه نیک بخت
است یا بدبخت بعد از آن روح را در وی دمند تا زنده شود بنگر تو نیست
که بدانی اول خود را که چه بود و از چه جا پیدا شدی اول آب گنده و آخرت
خاک پراکنده پس چگونه بشر که شوی زنده چنانکه گفت خدای پاینده انه
یعنی که خدای تعالی که آفریدش در اول على رجعه لقادر باز گردانید
تن آدمی هر آینه توانا است یوم تبلى السرائر در روزی که آشکارا
کرده شود کارهای پنهان فما له من قوة ولا ناصر پس نباشد
مر این کافر را هیچ قوتی و یاری کننده بیک قول از این کارهای پنها فر
پنهانهاست چون نماز و روزه و غسل از جنابت و شیر آن که در قیامت
آشکارا آنکه رب ذکر کرده است در حدیث آمده است که رسول علیه

الصلاة والسلام

و در حدیث آمده است که چهل روز نطفه
باشد و چهل روز خون بسته

ببارد و بیدار کند که سه چیز است که به آدمی آرد و ترک نه هر و لی حق تعالی
حق تعالی بشد ما از روز و شبل عبادت و بقول دیگر کنایت پنهان باشد
د که طاعات و صحیحها ازین قبیل بکشد که ایشان اظهار نکنند و الله اعلم وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الرَّجْعِ و سوگند است بآسمان با باران وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و سوگند است بزمین
است که نیز بشکافد گیاه و درخت إِنَّهُ بدرستی که قرآن لَقَوْلٌ
فَصْلٌ حدیث سخن خدای تعالی است و جدا کننده است میان حق و باطل
وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست این قرآن سخن بیهوده و هزل و سخن
آدمیان إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستی که ایشان کافران مکر
میکنند بتو ای محمد در جفای کافران نصیب درویش اینست که
بگزیند ... و چون جفا پیران انت صبر کنند و بحق تعالی توکل کنند که او کریم
است جزای ایشان را همه وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ آنرا که
توی خرقه و شریان نشود آنرا که تو ... بیچاره نخواهد شد فَمَهِّلِ
الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا مهلت ده و فرصت ده
ای محمد آن کافران را اندکی یعنی روزی چند زمان ده ایشان را و
تعجیل مکن در دعا کردن بر ایشان که ما ایشان را هلاک خواهیم کرد چنانکه
چنانکه بدر کردیم نصیب درویش اینست که تواند دعای بد نکند بر
ظالمان و بر دشمنان خود و حجبت و شدات خلق را از حق بیند
و تعالی بیند و شکر گوید که از منکران نیست جز محمد را ابو جهل
باید که ببیند و ابوبکر را نیز باید که در جمع بیکرد جان هم بولهبی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى بپاكي ياد كن اي محمد خداوند
را كه برتر است از همه بقهر و استيلا نه بمكان و بقول بعضي بپاكي يا
دكن نام پروردگار خود را و بقول ديگر بگوي سبحان ربي الاعلى پس
فرمود رسول عليه السلام كه در سجود بگوئيد سبحان ربي الاعلى چون
اين آيت آمد كه فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس فرمود كه در ر
كوع بگوئيد كه سبحان ربي العظيم معلوم شد فسبح باسم اسم زيادتست
الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى آن خدائيكه آفريده است چيزها را پس راست كرد
هر مخلوقي را چنانكه خواست آدمي را بشكل ديگر و شتر را بشكل ديگر هر يك
را چنانكه در بايست آفريد بحكمت بالغه وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى آن خدا
ي كه اندازه كرد روزي ها را و شير آن را پس راه نمود مر طلب كردن هر
چيزي را بآنچه مي بايست و راه نمود بحاصل كردن آن و الهامات آلهي
مر انبيا را و حيوانات را طلب كردن دارو يا و غذا با حكمت بزرگ است
در كشاف و كواشي آورده است كه چون افعي كور شود الهام
دهد حق تعالي وي را كه برگ بادبان نرم بخشم بمالد و چشم كند و بينا شود بقد
رت الله تعالي و امام حمزه و كسائي قدر بتخفيف خوانده باقي قرا بتشديد
خوانده اند وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى آن
خدائيكه چراگاه را بيرون آورد سبز و تازه و پس گل و ريا حين

بني آدم را

بیرون کرد ا بیرون شتی خشک و ریزه از برای ستوران شما در صحرا و جهت علفها
بیآمد و کرد تمام کیاه در زمستان رختکا و نفع گیرید و تابستان
از سبز و تازه او و قشلاقی و دیولاقی برای ستوران شما بیرا آورد
و از برای شما نیز بهشتی و دوزخی بیافرید جل جلاله سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر تو فر
آن خوان کردیم ما ترا و قیل برای خوانا کردیم ما ترا فَلَا تَنْسَىٰ پس
فراموش مکن إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنرا که خدای تعالی خواهد که نسخ کند پس
تو فراموش کنی او را لفظا و معنی چون منسوخ شود فراموش
شود إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ بدرستی که خدای تعالی میداند
آشکارا و پنهانرا برآنچه ظاهر نسخ کند در تو فراموش کرداند چرا که
او بست دانا بمصالح خلق هرچه را خواهد نسخ کند وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ
و آسان کنیم مر ترا راه عمل نیک یعنی آسان کنیم مر تو را راه بهشت را
یعنی از دین آنچه آسان باشد ثابت داریم و آنچه دشوارتر باشد
نسخ کنیم فَذَكِّرْ پس وعظ گوی بقرآن و شریعت إِنْ نَفَعَتِ
الذِّكْرَىٰ اگر سود دارد پند و وعظ و اگر سود ندارد دوستا
مرا او اهل ایمانرا سود دارد و کافرانرا الزام حجت باشد نصیب
تو اینست عالم حقانی اینست که وعظ گوید اگر چه فاسقان را و جهله
گرانرا سخت آید و نفعی نگیرند ازین آیة دانسته می شود که وعظ و
نصیحت را هیچ وجه نتوان ترک کرد تقدیره ان نفعة المو
عظة او لم تنفع هكذا فسره المفسرون بعده بیان کرد که کرا سود

نمیدارد و کرا سود نمیدارد و گفت جل جلاله سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ
هر که پند گیرد از وعظ هر که از خدای بترسد وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى
الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ بدبخت دور شود از وعظ و پند
قبول نکند بدبختی که در آید در آتش بزرگتر که هفتاد بار از این آتش
دنیا زیادت باشد در گرمی ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس
آن بدبخت در دوزخ نمیرد تا خلاص شود از عذاب و نه زندگی
درو بی آرزیش باشد یعنی از سختی عذاب وی چنان باشد که در وقت
مردن و جان کندن چنانکه بیمار [illegible] در نزع میگویند مرده است و نه زنده
است نصیب توانگرست که وعظ و نصیحت او صحبت با ایشان خود — از من بیت
[illegible] و نصیحت ربانی را ترک نکنی و از ایشان نگریزی و ایشان را به دل
دشمن نداری و فقیر میگوید که بنده حق طالب همیشه در طلب
کردن نصیحت و پند است و اول پای از پیر [illegible] و بعده از استاد
و بعده از شیخ و بعده از الهامات الوهیت که فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ
تَقْوَاهَا پس [illegible] باشند که از رفتن موعظت منکر دارند و بیا
[illegible] و با ایشان حقانی به حقارت نظر کنند و تشنیع کنند فانما
فقط و همین ایشان حق تعالی می باشد آن دشمنی ایشان را هیچ زیا
ن ندارد بلکه [illegible] دارد چراغی را که ایزد برفروزد
کسی کو پف کند ریشش بسوزد پس فرمان ما یاد کرد و گفت پس
فرمان را یاد می کرد میگوید جل جلاله فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ بتحقیق که
بلاغ شد

بهشت شد و خلاص یافت از عذاب آنکه و نماز برای خدای تعالی
یاد کرد و نام او را گفت و نماز گزارد یعنی الله اکبر گفت و خدای تعالی را
به بزرگی یاد کرد و نماز گزارد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت رستگاری
دریافت آنکه صدقهٔ فطر داد در اول روز عید فطر و تکبیرات نماز عید
گفت و نماز عید گزارد دو رکعت و آورده است که امیر المؤمنین رضی الله
عنه گفت باکی نیست اگر در نامهٔ تو همین آیت را یابم یعنی قد افلح
من تزکی چون صدقه فطر و نماز عید با تکبیرها بجای آورده ام مرا
همین بس باشد بنواهی آید و الله تعالی اعلم که درین آیه اشارتست
بمنازل سلوک اول توبه است و تزکیه نفس بازالت صفات ذ
میمه و اکتساب صفات حمیده دوم مداومت بر ذکر لسانی و قلبی در
رحمی و سری پس رسیدن بمشاهدات قد افلح من تزکی اشارت
باول است و ذکر اسم ربه اشارت بر دوم فصلی به سیم چو
ن صلوة معراج مومن است و قرة عینی فی الصلوة اشارت بر
اینست و الله تعالی اعلم بل تؤثرون الحیوة الدنیا ابو
عمرو بیا دغایب خوانده است و باقی قرا بتا خطاب یعنی بلکه
است که شما کافران می گزینید زندگانی نزدیکتر را یعنی دنیا
را بر آخرت و وعظ و پند را قبول نمیکنید از قرآن و اهل قرآن و
والاخرة خیر و ابقی و حال اینست که آخرت بهتر است
از دنیا و باقی تر هر که خوش باشد این را بدانید مرا انکه حق سبحانه و تعالی

بیان کرد که سبب کفر وحق ناقبول ناکردن دوستی دنیاست وزینت

بود وسلطنت وحکومت چه نبی علیه السلام حب الدنیا راس

کل خطیئة بسیاری از امیران ودنیاداران باشند که هرگز بو

عطا اهل حق بی عزوغنا وسلطنت سر بجنبت میکند نقر وفنا و

مسکنت آن سوی مات میکند ان هذا لفی الصحف الاولی

صحف ابراهیم وموسی و برد بستی که آنچه درین سوره

یاد کردیم از وعده ووعید ودلایل توحید وغیر آن بوده است

ودر کتابهای پیشینیان که آن کتاب ابراهیم وموسی است

علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتیک حدیث الغاشیة بدرستی که آمد ترا

ای محمد سخن قیامت که فرو پوشیده است مرهمه چیزها را

وبقول دیگر غاشیه نام دوزخ است که فرو پوشیده است همه کافر

را که حق تعالی فرانرا یاد کرده تا خلق بترسند وجوه یومئذ

خاشعة رویهای باشد دران روز ترسان وخوار وذلیل از

ترس قیامت عاملة کارکننده ناصبة رنج بینده بکشد

در دوزخ وکارشان این بود که فرمایندشان تا بر صعود بالا

زنجیرها برایند وچون برایند باز برانند زیر ایشان را وصعود کوه است

از آتش دوزخ وایشان کسانی باشند که در دنیا کار نا کرده

بلکه در جها

قیامت را در

غرض وطلب دنیا ... زینت ... نظر ... باشد ... بلیه ...

رنجها دیده اند از برای رضای خدای تعالی باشند تصلی
نَارًا حَامِيَةً در آیند در آتشی که سخت گرم باشد در حدیث است
که دوزخ را هزار سال تافتند تا سیاه شد و همچنان هم سیاه است
و ابو عمرو و ابو بکر تصلی بضم تا مجهول خوانده اند یعنی آورده شود تُسْقَى
مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آب داده شوند در دوزخ از چشمه گرم که گرمی وی
بغایتی رسیده است که از وی گرم تر نباشد لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ
إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ نباشد دوزخیان را در دوزخ خوردنی مگر از خار
خشک که زهر دارد و قیل درختی است در دوزخ یعنی زقوم لَا
يُسْمِنُ فربه نکند وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ و سود ندارد و کفایت
نکند از گرسنگی یعنی در خوردن وی نفعی نباشد صفت دوزخ
بیان کرد صفت بهشتیان نیز کرد و گفت جل جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
نَاعِمَةٌ رویها باشد در آن روز تازه از اثر نعمت لِسَعْيِهَا
رَاضِيَةٌ از برای کوشیدن و عمل نیکو کردن در دنیا خشنود باشند
و همچون ماه شب چهارده باشند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت
بلند باشند لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً نشنوی در آن بهشت سخن
بی‌معنی و بیهوده و باطل در بهشت همه حکمت و حمد و ثنا گفته شود
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در بهشت چشمه آب روان باشد و مرا[د]
در این جا چشمه‌های روان بسیار است فِيهَا سُرُرٌ
مَرْفُوعَةٌ در آن بهشت تختهای بلند و آراسته که

اگر از ... آن چیزی ببینند تعجل بدیر تا پایان ... مرتبه و در حدیث
آمده است که ان المتحابین فی الله لتری غرفهم فینظر الیهم اهل الجنة
کما ینظر اهل الدنیا الی کواکب السماء یعنی کسانی که یکدیگر را دوست دارند
برای رضای خدای تعالی در دنیا بر ایشان درجهای بلند باشند که
نظر کنند ایشان اهل بهشت چنانکه اهل دنیا ستارگان را بر آسمان
می بینند و چون خواهند که اهل بهشت تا بر بالای آن تختها بنشینند
پست شود و باز بر بالا گردد وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ و در آن تختها
کوزها باشد بی دسته پر از شراب بر لبهای جوی بهشت یعنی [illegible] که آن
ریحان از جواهر مختلفه یعنی بعضی از زر و بعضی از نقره و غیر آن
وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و همه بالشها افراخته شده به پهلوی یکدیگر
یکی صف صف نهاده وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و بساط [illegible]
[illegible] مخمل و بساطها باشد در بهشت گسترده شده و گفته اند نهالیهای
مخمل دیبا و در منازل بهشتیان چون تختهای بهشتیان را رسول
علیه الصلوة والسلام بیان کرد کافران گفتند چون بر روند بر
تختهای بلند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد أَفَلَا يَنظُرُونَ
إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ پس نمی نگرند بشتران که چگونه آفریده شده
است چون خواهند که سوار شوند پست شود باز بلند شود چه
چندین منفعتها در وی آفرید [illegible] تعالی در شتران وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ و چرا نمی نگرید بآسمان که چگونه بلند کرده شده است و

إلى الأرض

نازنینی کی نی شنیدست و چون بچشم نگرند بر زمین که چندین هزار عجیب
بینند بقدرت در وی آفریده شده است آن خدای که بر آفریدن این
هر نقا درست بر آفریدن دوزخ و عذابهای وی و بر آفریدن بهشت
و نعیمهای وی چنانکه خبر کرد و گفت جل جلاله در اول این سوره فذکر
انما انت مذکر پس ای محمد تو بنده و بر این تو بیند و بنده و لست
علیهم بمسیطر و نیستی تو برگماشته شده بر این کافران تا ایشان
را بستم و زمانی تا ایمان آورده ند و این آیه منسوخ است بتحقیق یعنی
بآیه فاقتلوا المشرکین و قیل معنی اینست که تو جبوریستی بر ایشان که
راه راست در ایشان نهی و نبرا کی انک لا تهدی من
احببت تو راه دلیلت بنمای و شطاکری و بنده بر تا کرا مساعدت کند
که حق را قبول کند و تا کرا این سعادت بر بن دارد حق تعالی قبول کند
زهی بی سعادتی که محمد رسول الله پیش وی فرستد و برا نشناسد
و ایمان بوی آرد بلکه دشمن گیرد وی ای بسا دولت که آید که گاه
سوی دولت گرکرد وازرا ای بسا معشوق کاید ناشناخت پیش
بر کجی نزاند عشق باخت این غلت جو دید که ماست ما وین تقلب
قلب راسوی التفاتست دیده کدل هست بین الاصبعین
چون قلم در دست کاتب ای حسین جز نیاز جز تضرع کار نیست
وین تقلب قلب را چون بار نیست ای قلم بنگر چه اجلالیستی
که چنین انگشتی میکردیستی الا من تولی و کفر فیعذبه الله العذاب

سعادت

لیکن آنکسی که برگردد از ایمان و کافر گردد از ایمان و کافر شد دانسته
پس عذاب کند خدای تعالی ورا عذابی بزرگتر یعنی در دنیا و آخرت
این تقدیر استثناء منقطع باشد و اگر استثنای متصل باشد
معنی چنین بود که تو پند ده قوم خود را سود دارد پندهای تو را
مگر کسی که کافر شود که او را سود ندارد و دیگر معنی آنکه تو چیره
نیستی بر کشتن ایشان مگر بر کسی که روی بگرداند از ایمان آوردن
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستی که بما بیست بازگشت ایشان ثُمَّ إِنَّ
عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بر ماست شمار کردن اعمال ایشان و جزا
دادن ایشان ما جزای کردارهای ایشان بدهیم ترا ای محمد بر ما
ن برایشان شریعت را تا دعوت بکنی برایشان اللّهم ثبّت
قلوبنا علی دینک و طاعتک

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْفَجْرِ بحرمت سفیده دم که وقت روشن شدن روز
است از جهان تا دیکی شب و این دلیلی بزرگست و ظاهر بر هستی
حق سبحانه و تعالی و بر قدرت و علم و حشر و نشر و بقول عبد
الله بن عباس رضی الله عنه مراد از فجر نماز بامداد است و بقو
ل بعضی مراد از سفیده دم اول ماه ذوالحجه است وَلَيَالٍ عَشْرٍ و
بحرمت شبهای دهه ذوالحجه که همه جا حیا نمست و بقول
بعضی دهه اول ماه رمضانست وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ بحرمت جفت یعنی روز
عید قربان

به تقدیر نمیلبد و بحذف است وقف بقول بعضی مراد از شفع آفریده
شده است و از وتر آفریدگار است و غیر این نیز گفته اند و حمزه و کسائی
بکسر واو خوانده اند و باقی قرا بفتح میخوانند وَالَّیْلِ اِذَا یَسْرِ
یسر است شب چونکه رود یعنی رفته شود بقول بعضی مراد ازین
شب آن شب است که حاجیان در وی از عرفات بمزدلفه روند
و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم محذوفست ای لیعذبن یعنی
این چیزها که یاد کردیم هر آینه عذاب کرده شوند کافران هر آینه لیعذ
بن مثل فی ذلک هَلْ فِی ذٰلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ هست درین چیزها که یاد
کرده شده سوگند بزرگ مر کسی را که بعقلست یعنی عاقلان دانند
که سوگند بزرگست باین اشیا که مظاهر عجایب قدرت و بدایع حکمت
درین مقام انبیا و اولیا اند که دیده دل ایشان بنور معرفت نیکان
روشن است و بواطن ایشان مستور است بمنزله شب روی را بر
این معنی بار است روی ناشسته بیند روی حور ... گفت
الا بالجنون اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ اِرَمَ آن
میدانی که چه کرده است حق تعالی بکافران پیشین یعنی میدانی که خبر
بنا کرد حق تعالی عادیان را که ایشان را ارم نام بوده است و
ایشان دو عاد بوده اند عاد اولی پسر عوص بن ارم بن
سام بن نوح بود و وی از قوم هود بود و عاد پسین را دو پسر
بودند نام یکی شداد نام یکی شدید و ایشان قوم هود و صالح بوده اند

و قيل ارم نام بوستاني بود كه شداد بنا كرده بود و على الاول ارم
شهري چنان بلخ و بغداد وعلى الثاني المضاف محذوف اي بعد نصب
دار ارم ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي كه آن ارم بوستان شداد با بوستا
نهاي و عمارتها بوده كه لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ كه آفريده نشده
است مثل آن در شهرها و قيل ذات العماد يعني دراز بالا بودند كه قامتها
هر يكي پانصد گز بود شداد بن عاد را نه صد سال عمر بود آن ملعون
دعوي خدائي كرد و همه روي زمين را گرفت و بهشتي ساخت در
بيابان عدن و در مدت سيصد سال چون تمام شد خواست تا
بلشكرهاي خود در وي در آيد در آن بهشت كه مثل آن كس نديده بود و
صفت آن در كتابها كرده شده است چون نزديك رسيد حق
تعالى همه ايشان را بيك آواز كه از آسمان آمد هلاك كرد وَثَمُودَ و
نه بيني و نداني كه چگونه هلاك كرد خداي تو ثمود را كه قوم صالح بو
دند عليه السلام الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ آنان كه ببريدند
سنگها را در كوه سنگها و خانها ساختند از سنگ بريده در موضعي كه
آن را وادي القرى نام است و هزار و هزار و هفتصد كوشك كنده بو
دند در كوه با خانها و دو اقها همه را حق تعالى هلاك كرد چون اشتر صا
لح را كشتند وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و نه بيني و نداني كه چه كرد خدا
ي تو بفرعون كه با ميخها بود كه مردمان را چهار ميخ كردندي نقول
شيبه ... ابن عباس رضي الله عنهما مراد از ميخها آنست كه لشكر

بسيار داشت

بنا دوخته و بسیار میخها بود که میخها استوار کردندی و هلاک کرد
ندی و آنچنانکه خلاف روایت کردندی که فرعون را خزینه داری بود حزبیل
مرا ایمان آورده بود پنهان از فرعون بموسی علیه السلام و خویشاوند نیز
دیگر فرعون بود و زن وی مشاطه دختر فرعون بود این زن نیز
ایمان آورده بود بموسی دختر فرعون آسیه خاتون نیز ایمان آورده
بود که او را نیز هر یک نوع عذاب کرد و هلاک کرد ایشان را و از ایمان بر نگشتند
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ آن کسانی فرمانها کردند حق تعالی را در شهر
ها فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ بسیار کردند در شهرها تباهی
یعنی گناه بسیار کردند گناه را فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَ
ابٍ بیامد سخت خدای تو بر ایشان تازیانه شکنجه را امام سدی
گفت یعنی هر یکی را دیگر گونه عذاب کرد عاد را باد ثمود را
بآواز و فرعونیان را بغرق کردن آب إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ
بدرستیکه پروردگار تو بر رصاد است المرصاد راه گذر و قیل را
هنگامه گذر بر وی باشد یعنی خدای تعالی میداند و می بیند و میشنود
و هر چه بر خلق میرود و هر چه میکنند بر وی پوشیده نیست در دنیا
کافران را عذاب کند و در آخرت نیز هیچکس از وی پنهان نماند
و قیل فرشتگان خدای تعالی بر صراط اند با گرزها و انبورها بر پل
صراط هفت جای به پرسند اول از توحید ایمان دوم از
نماز سیوم از زکات چهارم از روزه پنجم از صله رحم ششم

از طهارت و شستن جنابت از جهت نمازها دوری و غرور ایشان چون از بیش
احوال اصحاب گویند به بهشت روند و اگر نه بدوزخ افتند نعوذ
بالله من ذلک چون حال کافران گذشته را بیان کرد و
عذاب ایشان را یاد کرد از عادت ناپسندیده ایشان خبر کرد
که در نعمتها شکر نکردند و ایمان نیاوردند و در بلا صبر نکردند
با وجود آنکه حق تعالی داناست و بیناست اِنَّ رَبَّكَ لَبا
لْمِرْصَادِ اشارت بآیت باز از حال کافران این امت خبر
کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ اما
کافر یعنی را بهمه کافران چون بیازماید مر اورا پروردگار او فَأَكْرَمَهُ
مر گرامی کرد با او با مال و فرزند وَنَعَّمَهُ و بناز و نعمت پس
پروردگارش فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ پس این کافر گوید پروردگار
من نیکویی کرد و عزت و حرمت خود درین بیند که حق تعالی ویرا
مال داد و خوش وقت گردانید بنعمتهای وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ
و اما چون آزمود ویرا فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ کرد بر
وی روزیش را فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پس میگوید مرا خوار ی
من خوار کرد کم شدن روزی را سبب خواری خود داند مقصود
که کافر از دنیا دیدن است و حرمت و عزت بمال میداند و خواری
و ذلت بفقیر میداند فاما مومن عزت و حرمت بتوفیق ایما
ن و قناعت و تقوی و زهد می بیند و خواری و ذلت بمعصیت

دکفر و جرم

دیگر و حرام می‌بینند حق تعالی فرمود اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ
و نگفت اِنَّ اَکْرَمَکُمْ اَعْلَمُکُمْ و اَغْنٰاکُمْ وَ اَقْوٰیکُمْ
حق سبحانه و تعالی بر کافران این اعتقاد کرد و گفت جل جلاله کَلّٰا
بَلْ رٰانَ الستر این کافران ازین اعتقاد نه چنانست که ایشان ا
عتقاد کرده اند بلکه چنین است لٰا تُکْرِمُوْنَ الْیَتِیْمَ نیکوئی نمی‌کنند
بیتیمان و این دلیل بدبختی و خواری ایشانست و مومنان نیکی میکنند
بیتیمان و این نیکبختی و کرامت ایشانست تا آخر یتیمین والله تعالی
اعلم کافران بیتیمان چیزی نمیدادند وَلٰا تَحٰاضُّوْنَ عَلٰی طَعٰامِ
الْمِسْکِیْنِ دیگر یکدیگر را نمی‌فرمودند بطعام دادن گدایان و خود نمی
دادند نیز وَ تَاْکُلُوْنَ التُّرٰاثَ اَکْلًا لَمًّا و میخوردند
میراث را خوردنی فراخ و این هرچه یابند میخوردند فرقی نمیکنند
میان حلال و حرام گوئیا در دنیا حرام نیست نصیب مال خود را و
نصیب مال دیگران میخوردند و هیچ غمی نخورند و اندیشه که کتر
از ستوران نباشند ستور را بوی میکنند اگر مصلحت بیست
و نافع است میخورد و آنچه نیست نمیخورد وَ تُحِبُّوْنَ الْمٰالَ حُبًّا
جَمًّا و دوست دارید مال را دوستی بسیار حلال باشد یا حرام
همه گرد میکنند از تکرمون تا تحبون تا خطاب خوانده است و بیاء
غیب نیز خوانده شده است بدانکه نکتش این مردم زمانه
گویند فربهی به که بداند چه حلال و چه حرام اما مال بسیار

می باید که باشد چه حلال و چه حرام علی الخصوص شیطان و دانستن
خدای ناترس انهم لم نجعلنا من المتقین کلا نه چنانست که شما
میگوئید مال یتیم را میخورید و از حرام پرهیز نمیکنید باز ایستید ازین
همچنین مکنید اذا دکت الارض دکا دکا چو کوفته شود ز
مین را کوفتنی یعنی جنبانیده شود چو زمین را جنبانیدنی سخت تا
هموار شود و در وی هیچ کوهی و بلندی نماند وجاء ربک و
بیاید فرمان پروردگار تو یعنی همه خلق زنده شوند و جزا داده شوند
والملک صفا صفا و بیایند فرشتگان در حالتی که صف صف
صف ها بهفت صف باشند گرداگرد آدمیان را و بر پا از گرفته وجیء یومئذ
بجهنم و آورده شود دوزخ را در آن روز نه
هزار مهار بر وی نهاده بکشند بهر مهاری بر بست هفتاد هزار
فرشته باشند و مردود دوزخ را او از غریدن باشد ابو سعید
خدری روایت کرده است که چون این آیه آمد وجیء یومئذ
بجهنم تا آخر رنگ مصطفی متغیر شد که هرگز چنان متغیر نشده
بود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه او را در کنار گرفت و گفت
یا رسول الله چه گشت رسول علیه الصلوة والسلام این بگفت
که جبرئیل مرا خبر کرد از حال قیامت یومئذ یتذکر الانسان
در آن روز پند گیرد آدمی وانی له الذکری و چه سود دا
رد آدمی را پند گرفتن در آن روز در دنیا پند نگرفت و حق تعا
لی را فراموش کرد

ی را قبول نکرد و این دنیا را رد کنا را ترک نکردی و منه الفا
ی بدل من الاولی و هما بدل من اذا دکت الارض وجواب اذا
دکت یتذکر تقول یا لیتنی قدمت لحیاتی بگوید کافر در قیامت
ای کاشکی من پیش فرستادمی در دنیا ایمان و طاعت را
از بهر زندگانی و آخرت را فیومئذ لا یعذب عذابه ا
حد ولا یوثق وثاقه احد و دو قراءت است یعنی یعذب
و یوثق بفتح هر دو نیز قراءت است یعنی یعذب و یوثق بر اول
معنی چنان باشد که دران روز عذاب نکند خدای تعالی هیچ کس را
بند نکند چون بند کردن او هیچ کس دران روز و بقراءت دوم معنی
چنین باشد که دران روز عذاب کرده نشود هیچ کس چون عذاب
کافر و بند نهاده نشود هیچ کس چون بند کافر یعنی در قیامت عذا
ب کرده شود مر کافر را و بند نهاده شود مر وی را عذابی که عذاب
کرده نشود مر کافر و بندی که در دنیا و آخرت همچو عذاب هیچ کس نبوده
باشد و نخواهد بود یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک
راضیة مرضیة گفته شود مر مومن را وقت مردن و قیل در
وقت زنده شدن بقیامت ای نفس آرمیده بایمان و طاعت
باز گرد بپروردگار خود یعنی برحمت او خشنود شو از خدای تعالی
و خدای تعالی از تو خشنود فادخلی جنتی و درای در
بهشت جاویدان عبد الله بن عمر روایت کرده است که چون

بیدار

مؤمن را اجل آید پس دو فرشته بیاید بر سر بالین او بگویند ای جان
آرمیده بخرامان و بهشت خود ببر و دنیای با نعمت و آسایش از
خداوند تعالی خشنود تا بهشت و جان او بشادی بیرون آید و عالم از
نور او منور گردد و فرشتگان آنرا بر آسمان نظاره کنند و در پایی عرش
نزدیک بنده این مؤمن را آمرزش خواهند فرمان آید تا جان حق
تعالی را سجده کند و فرمان شود میکاییل را تا آن جان نزدیک تن باز
با مؤمنان برد و گور بروی فراخ کرده شود تا راحت و آسا
یش بجان آن بنده رسد اگر چیزی از قرآن خوانده باشد نور قرآن گور
وی را منور گرداند و نخسپد چون کسی که نو عروس باشد خالیه بخند اللهم
ارزقنا و چون اجل کافر در رسد دو فرشته بیایند بر سر بالین وی
و بگویند ای نفس پلید بیرون آی از تن پلید بعذاب دردناک خد
ای تعالی از تو خشنود نیست نعوذ بالله من ذلک و من قهر
العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد یعنی میگوید بکلمه لا زاید و معنی چنین باشد
که سوگند یاد میکنم باین شهر مکه یعنی بحرمت این مکه و بعضی
میگویند که لا زاید نیست و معنی چنین باشد که نه اهمیت چنانکه کا
فران میگویند که ما را رنج و محنت و عذاب نخواهد بود اقسم بهذا
البلد بحرمت مکه و انت حل بهذا البلد و حال اینست که تو ای محمد
نی در این شهر مکه یعنی روا است که در این شهر تنگی کنی با کافران

خوش

بکشی بهر اکه خواهی از ایشان و عمر تر از این روایت و تراه و است
ایشان است از روز که فتح مکه باشد و والدٍ و ما ولد یعنی پدر و ما ولد
و پدر است و فرزندان که ازایشان مراد آدم است و فرزندان دیگر مراد ابر
ابراهیم است و فرزندان او و بقول دیگر هر پدر و فرزند که باشد
لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِي كَبَدٍ براستی که آفریدیم آدمی را در رنج
و رنج دیدن آفریدیم او را تا رنج دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را
راست بالا ازین انسان بقول بعضی همه آدمیانند و بقول دیگر آدم
است و بقول امام مقاتل مراد ازین انسان کافری معین است که در قریش
مشهور بود بقوت و زور و دشمن رسول بود علیه السلام نام
او کلده است اَيَحْسَبُ اَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ که هرگز نشود قادر
بر وی هیچکس یعنی گمان می برد که خدای تعالی قادر نیست و دیگر
بسا کسی ابر کرد که درین گمان بود که ناگاه درد شکم گرفت و در
ذکر غلطیدن گرفت و میگفت کشت مرا خدای محمد يَقُولُ میگوید اَهْلَكْتُ
مَالًا لُبَدًا اینست که کردم یعنی خرج کردیم مال بسیار در دشمنی محمد
و دروغ میگفت چون وی فقیر بود حق تعالی بر وی آن گفت قبلها
اَيَحْسَبُ اَنْ لَمْ يَرَهُ اَحَدٌ و گمان می برد که این کافر که
بوده است و را هیچکس یعنی خدای تعالی میداند که وی دروغ
گوی است و دروغ میگوید و شرم نمیدارد از خدای تعالی و
از خلق و بقول دیگر مراد ازین انسان که میگفت ابو جهل است

لعنة الله علیه بعد از ان حق تعالی یاد کرد دلیل بر قدرت خویش بر
زنده گردانیدن آنکه وی را زنده کند و عذاب کند و این دلیل در نفس کافر
بود پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ و نیافریدیم مر این کافر
را دو چشم بینا وَلِسَانًا و زبان گویا وَشَفَتَيْنِ و دو لب بر بالای
یکدیگر نهاده وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و بنمودیم وی را دو راه راه نیکی و بد
و گفته اند دو پستان نهادیم آن خدای که قادر است بر آفریدن این چنین
تواند همچنین که خواهد و همه چیز را داند پس چرا این کافر نداند و خبری
نکرد و [illegible] رسول [illegible] قادر است بر هلاک کردن
او و زنده کردن او و عذاب کردن او و زنده کردن او و عذاب [illegible] کافر
از عذاب آخرت غافلست و علم آن ندارد و نمیداند که چه راه دشوار در
ره در پیش دارد و [illegible] حق تعالی از غفلت این انسان خبر کرد
و گفت فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس چرا این کافر نگذشت [illegible] دشوار
را که آن عقبه قیامت است و گفته اند [illegible] بگذاشته است [illegible]
و بقول کعب الاحبار آن عقبه هفت درکات دوزخ است و بقول دیگر
کوهیست در دوزخ نیز یا صراط و بقول امام کلبی آن عقبه پلیست
در [illegible] که بر بالای دوزخ نهاده شده است از موی باریکتر
و از شمشیر تیزتر سه هزار ساله راه است هزار سال بر رفتن هزار سال هموار
و هزار سال فرود آمدن و بر هر جنبی چندان بگذرد که از [illegible]
یکی از [illegible] بعضی همچون برق بگذرند و بعضی همچون باد و

و زنده

بعضی همچون

بی راه شوند بسبب تمیز و بعضی چون دیوان و دواب و بعضی نیزان
نیزان و بعضی افتند در دوزخ و نتوانند بگذشتن و بقول بعضی مراد عقبه
نفس اماره است بطریق استعاره المفرحه کردن اعمال صالحه را تشبیه کرد
در بیست بگذشتن از عقبه یعنی باین تقدیر چنین باشد که ذکر کرده و عملهای
نیکو که سبب باشد آن رهایی وی را از دوزخ و عملها آن نیکها است که بیان
کرد و گفت جل جلاله وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ گردن از بنده
گی یعنی بنده را آزاد کردنست أَوْ إِطْعَامٌ یا دادن طعام فِي يَوْمٍ
ذِي مَسْغَبَةٍ روز با گرسنگی یعنی در روزی که در وی گرسنگی باشد يَتِيمًا
ذَا مَقْرَبَةٍ بی پدری را که با خویشی باشد یعنی خویشاوندی با
أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا گدایی را که با خاک باشد یعنی گدایی که بر خاک
یعنی طعام دادن از برای رضای خدای تعالی باشد از برای ریا و
ریا نباشد ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا یا باشد از آن کسانی که
ایمان آورده باشند یعنی این آزاد کننده و طعام دهنده از جوانان باشد کی
از قرآن شنوند و باز و... وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و این جوانان یکدیگر را
وصیت کننده باشند بصبر در بلاها و طاعتها وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ
و وصیت کنند یکدیگر را برحم کردن بر خلق أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
ایشانند که یاران دست راست اند یعنی نامه او را در قیامت بدست
راست دهند یا ایشانند که یمن و برکت باشند ایشان یعنی بر ایشان

باشند نصیب درویش اینست ازین آیه که این خصلتها را بجای میکنند یاد
نت دو نصیحت کردن بصبر در طاعتها و بلیها سیوم رحم کردن بر
همه مخلوقان چهارم آزاد کردن بنده بتمام یا مدد کردن در بهای
او پنجم طعام دادن مستحقان را برای رضای حق تعالی نشان نیکبختی
این کارها باشد وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و آ
نکه انکار کرده اند بآیتهای ما یعنی بقرآن و پیغمبران و دلایل توحید
ایشان خداوندان شومی بسبب بدیهای ایشان نامهای ایشانرا بدست
چپ دهند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ بر ایشان باشد آتشی که همیشه د
ران آتش باشند نعوذ بالله من ذلک القراءة موصدة بلا همزة و
بالهمزة قوی وبالله التوفیق وعلیه التکلان

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالشَّمْسِ بحرمت آفتاب وَضُحَاهَا و بحرمت روشنایی آفتاب
وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بحرمت ماه چون برآید در شب پس از آفتاب و این
در نیمه اول ماه باشد در شرح کشاف سید یحیی نیز باین معنی آورده
است که امام فراء گفت که ماه نور از آفتاب گیرد و شیخ ابو منصور
ماتریدی نیز گفته است که احتمال دارد که چنین باشد یقال فلان
یتبع فلانا فی کذا ای یأخذ منه بر نیت تقدیر و بعضی چنین گفتند
که بحرمت ماه چون زرد گیرد از آفتاب و علمای علم نجوم بر اینند

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا

والنهار اذا جلیها و بحرمت روز که روشن کند دیدار را یا تاریکی را واللیل
اذا یغشیها و بحرمت شب چونکه بپوشد آفتاب یا زمین را والسماء
وما بنیها و بحرمت آسمان و بنای آسمان والارض وما طحیها
و بحرمت زمین و گسترانیدن وی یعنی پهن کردن وی ونفس
وما سویها و بحرمت تن آدمی و راست کردن اعضای او فا
لهمها فجورها وتقویها پس بیان کرد حق تعالی وی را دا
د تقوا و خیر ترسی در دور راه گناه و کافری و بدی را قد افلح من ز
کیها و بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که نیک بخت شد کسی که
نفس خود را پاک ساخت از کفر و گناه و عمل کرد با آنچه امر فرموده شده
بود و قیل نیک بخت باشد کسی که حق تعالی وی را پاک کرده از کفر و گناه
وقد خاب من دسیها و بر و بیتی که زیان کار شد و هلاک شد و نو
مید شد کسی که نفس خود را بپوشید و کفر و گناه و عمل نکرده با
آنچه فرموده شده بود از نیکیها و قیل هلاک شد کسی که حق تعالی وی را تو
فیق طاعت نداد و نفس او را خوار و ذلیل کرد پس از آنکه کافرا
ن نفس خود را بکفر و گناه پوشیدند و حق تعالی ایشان را عذاب کرده
فرداد و گفت جل جلاله کذبت ثمود بطغویها دروغ گوی داشتند
ثمودیان رسول خدای را که آن صالح پیغامبر بود علیه السلام بسبب
نافرمانی خود اذ انبعث اشقیها چو نکرد خاست و شتافت
بر کشتن بدبختترین ثمودیان که قدار بن سالف بود یا مصدع دهر بود

و شتر ماده و شتر بچه را معجزه او بود که فقال لهم رسول الله ناقة
الله وسقيها پس گفت مر ایشان را پیغمبر خدای تعالی که صالح بود دور باشید
از شتر ماده خدای تعالی و از کشتن وی و دور باشید از گرفتن نصیب آب
او یعنی نخست وی را تمام بوی بدهید فكذبوه فعقروها پس دروغ
گوی داشتند صالح را پس پی کردند شتر را و کشتندش فدمدم عليهم
ربهم بذنبهم فسويها پس هلاک کرد حق سبحانه و تعالی
ایشان را بسبب گناه ایشان و برابر کردیم در هلاک کردن خورد
و کلان را برزمین برابر کرد شان ولا يخاف عقبيها و نترسید خدای
تعالی از عاقبت کار ایشان یعنی هیچ کس را بخدای تعالی اعتراض نرسد
که هرچه کند در ملک خود کند و قیل نترسید آن بدبخت تر ایشان
از پایان کار خود و القراءت بالفاء فلا يخاف و بالواو
و این قصه گذشت در سورة الحاقة والله المستعان

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل اذا يغشى بحرمت شب چونکه بپوشد تاریکی وی عالم را
والنهار اذا تجلى و بحرمت روز چونکه روشن شود و
بدانکه روز و شب دو دلیل اند مر خلق را که گاهی کم شود و گاهی
یکی زیاده شود و از پس یکدیگر در آیند تا عالمیان بدانند که
این از خدایست دانا و توانا و قدیم و حکیم و کریم و رحیم و تا
دیگر آنکه بو برد و دو شنا ایر را بیارد و بر عکس تا خلق را صفا

بس نکند

بنعمة ربه ... الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ و بحرمت خدایی که آفرید نر
و ماده را و قیل بحرمت خدایی که آفریننده است نر و ماده این نیز
دلیل اعظم است بر بزرگی از دلیل توحید و اسلام نر و ماده را
در دو جنس شکم مادر همه یکسان آفرید مر خدای عظیم قادر حکیم کرد
بر انبازی و انباز نیست او را که آفرینش او جز بشر و با عیب و معیوب
و عاجز خدا را نیست پیدا است إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ بدرستی که کوشش شما
پراکنده است بعضی دنیا می طلبید و بعضی آخرت و بعضی هر دو
و بعضی رضا و لقای مولی تعالی یعنی عمل مومنان برای بهشت است
و عمل کافران برای دوزخ و این آیت در حق ابی بکر صدیق رضی
الله تعالی عنه و ابی سفیان بن حرب نازل شده است یعنی پدر
معاویه و قیل در حق ابی بکر نازل شده است که بلال را خرید از خواجه
او [illegible] بهای گران و آزادش کرد و چنان بود که ابو بکر از
[illegible] می گذشت آواز شنید که شخصی احد احد می گفت آن کا
فر را [illegible] آمد و گفت که این کیست که احد احد می گوید گفت غلام
منست [illegible] ایمان آورده است در آفتاب خوابانیده ام و بر
[illegible] بر شکمش نهاده ام و سنگی بالای وی نهاده ام تا
[illegible] بر گردد و انکار کرد ابو بکر بهای گران داد و او را
خرید و آزاد کرد و جماعه دیگر نیز که [illegible] عذاب می کردند و آن
جماعت کسانی بودند از برای اسلام آوردن ایشان را نیز خرید

آزاد کرد و این آیت در حق او نازل شده است فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ و ابوبکر
بداد مال خود را از برای رضای حق تعالی و خوشنودی خلاص کرد و اتقی و از
خدای تعالی بترسید وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و راست گوی داشت خدا
ی تعالی را و رسول او را به نیکوتر چیزی یعنی بهشت که بهشت بگفتن لا اله
الا الله فَسَنُيَسِّرُهُ پس هر آینه آسان کنیم ما وی را لِلْيُسْرَىٰ مر آسا
نتر را یعنی راه بهشت را آسان کنیم بر وی توفیق دهیم چنانچه
ابوبکر را توفیق دادیم وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ و اما کسی که بخیلی کرد
و مال خود را نداد و در رضای خدای تعالی خرج نکرد بی نیاز داشت
خود را از خدای تعالی و نیز حذر نکرد وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و
دروغ گوی داشت به بهشت فَسَنُيَسِّرُهُ پس هر آینه آسان
کنیم وی را لِلْعُسْرَىٰ مر دشوارتر را یعنی راه دوزخ را آسان کنیم بر
وی چنانکه این کافر را که بلال را عذاب میکرد تا از اسلام [illegible] مال وی چون
بمرد و افتاد در دوزخ یا افتاد در گور و قیل به سود داشت مال و
ی إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ هر آینه بر ماست بیان کردن راه راست که بیا
ن کنیم و هر که خواهد که ایمان آورد توفیق دهیمش وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ و
الْأُولَىٰ بدرستی که مر راست این جهان و آن جهان هر که از ما چیزی طلبد
بدهیم چنانکه ابوبکر را دادیم هم دنیا دادیمش و هم شفقت پدرش و مادر
ش و پسرانش و دو خواهرانش همه ایمان آوردند و هیچ کس را از ا
یشان بی بهره دست نداد فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ پس بیم کردیم و ترسا

سانیدیم

[illegible]

بیم کردم شما را از آتشی که زبانه میزند یعنی بزرگست چون که بانو زبانه‌ها

دوزخ مثلها بر میزند دوزخ زنجیرها و غلها در گردن وی است و دوزخیانرا

عذاب کرده اند بر سر وی میزنند در آتش، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى در نیاید در آن آتش زبانه زننده مگر آن کافر بدبخت کرده

در دنیا سخت بدبخت [illegible] تعالی از وی روی گردانیده است و حق را قبول نکرده

است الا الاشقى الذى یعنی شقی باشد و مؤمن عاصی را حق تعالی بیامرزد یا

در دوزخ برد و عاصی را بقدر گناهش بدارد و آخرش بیرون آرد

مرجیه میگویند مؤمن در دوزخ در نیاید و تمسک بدین آیت میکنند و جواب

آنست که مراد ازین آتش آتش مخصوص است و مرجیه را اندک میگویند

با وجود ایمان بنده را گناه زیان نمیدارد وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي

يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى و بر آینه دور کرده شود ازین آتش آنکه یاد کردیم

ازین پرهیزکاری که میدهد مال خود را در کار رضای حق و پاک میدارد مال خود

را و تن خود را از کفر و گناه و جرم همچون ابوبکر الاتقى یعنی المتقی بود

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى و نیست مر کسی را نزدیک آن متقی

نعمتی که او را جزا باید داد یعنی ابوبکر را منت نبود از هیچ کس [illegible] که

[illegible] آزاد کرد [illegible] رضای حق تعالی بود نه از برای چیزی دیگر

[illegible] إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى یعنی نکرد ابوبکر این کار را مگر

[illegible] طلب کردن خشنودی پروردگار خود برترین همه [illegible]

[illegible] وَلَسَوْفَ يَرْضَى [illegible] ابوبکر خوشنود شود

ما ممن بهشت از خدای تعالی درین صورت وفضل ابوبکر معلوم بود و

ایمان بر آن بود که حضرت ابوبکر و حضرت عمر و حضرت عثمان را دشمن میدا

رد و ایمان بر کسی باد که ابوبکر را دشمن میدارد و ایمان بر خارجی که شاید

دان امیر المومنین علی رضی الله عنه را دشمن میدارد بدانکه این کار تا وقتیکه

بی بنگرد هر چهار یار بوده است و در پس ری از موقنان نیز بوده

است و خواهد بود الی یوم القیام اللهم اجعلنا منهم

تفسیر سورة الضحی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالضُّحَى بحرمت چاشتگاه و قیل بحرمت چاشتگاه درستکه حق

تعالی سخن گفت بموسی علیه السلام وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و بحرمت

شب چون بیارامد یعنی چون تاریک شود و خلق در وی بیارامند وقیل

بحرمت شب معراج مصطفی علیه السلام مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ

وَمَا قَلَى که بگذاشت ترا حق تعالی و دشمن نگرفت ترا سبب نزول

آن بود که کافران مکه پیش جهودان خبر فرستادند که وقت بیرون آمدن

پیغامبر آخر الزمان شد یا نی که در میان ما کسی پیدا شده است محمد نام

و دعوی پیغامبری میکند و صفت وی را بیان کردند جهودان

گفتند وقت بیرون شدن پیغمبر آخر الزمان شده است و این مرد

را که دعوی پیغامبری میکند از سه چیز بپرسید که از اصحاب کهف

دوم از ذو القرنین سیوم از روح اگر دو را بیان کند و آن دو

را بیان نکند پیش ما فرستید تا ما به بینیم که راست است یا دروغ

رسول الله علیه السلام

رسول الله را ... پیغمبر را ... قرآن همه از این سه چیز پرسیدند گفت فردا جواب
گویم و ان شاء الله نگفت جبرئیل نوزده روز بعضی گویند بیامد و بعضی گویند چهل
روز نیامد و بعضی گویند بیست و پنج روز نیامد کافران همه گفتند خدای محمد
محمد را بگذاشت و دشمن گرفت بعد از آن خدای تعالی این سورة را فرستاد و سوگند
یاد کرد به این چیزها که چاشتگاه روز و شب که بگذاشتم ... هر که سوگند بغیر حق
تعالی یاد کرده شود و بنزدیک بعضی کلمه رب مقدر است یعنی بحرمت
رب الضحی و بحرمت رب اللیل و بعضی بزرگان نیز گفته‌اند که رب را
بتقدیر کردن نیست از بهر آنکه این سوگند است بمصنوعات عظام حق
تعالی یعنی سوگند است بمصنوعات آفریدن این خلق مخلوقات عظام و این
سوگند بمثل نشان بهتر است از بهر آنکه محبی سوگند بمحبوب و معشوق
بمثل عاشق که محبوب بگوید بحرمت روی من و بحرمت کوی من و بحرمت
روی من عاشق داند لذت این سخن را بیت همه روی خوشش همه موی خوشش
همه پیچ زلفش همه دوا همه شیوه خوشش همه میوه خوشش همه نطق تو خوشش همه صفا
عاشق داند زبان عاشق ای دوست تو بیتی چه دانی کو سالها
ساحری چه داند اقرار بنی لن ترانی مسکین که نه از حرارت عشق را
نصیب ندارد [illegible] و مهر آتش تو جز بولهب ندیدم [illegible] حضرت
[illegible] لَكَ مِنَ الأُولَى و هر آینه آن جهان ای محمد ترا
بهتر است ازین جهان یعنی ترا دشمن نگرفتیم و نگذاشتیم و در
آن جهان و آخرت ترا بهتر از دنیاست که [illegible] وصال دائمی

وضحا

وتخلل ذاتی خواهد بود و مقام محمود آخرت و مشهود و بیشک از مهر
نه آنرا که تامل انجا دست دهد ترا ولسوف يعطيك ربك فترضى
و بهایه بدهد ترا خدای تعالی بسبب رضای تشوی تو از وی یعنی
ران جهان حق تعالی چندان عطا دهد که راضی شوی از وی و
آن دیدار او باشد و شفاعت امت و سیر فی الله که غیر متناهی
است محمد رسول الله و مقام محمدی در صفات محمدی بقدم ابدی بر صفد
سیر کند این غیر متناهی بود و تمادی مقام محمود مع تفا
وت درجات معهود وی راضی باشد رسول علیه السلام فرمود
دنیایی از امت من در دوزخ باشد من راضی نشوم این نیز از
اسم رحمت بار تعالی است امید بسیار است ازین آیت نصیب
عاشق آنست که رضای محبوب بجوید اگرچه طلب او از نهایت نیست
هر دو عالم بعاشق عرضه کنند التفات بآن نکند دیگر ز آب سیر شد
من نشدم ز بی زبی لایق این کمان من نیست در دین جهان [illegible]
کو نکنه تمام بجز کینه جرعه ام من چه زنکم اقرا باز بمن زای عبد الله
عباس رضی الله عنهما از مصطفی علیه السلام روایت کرد که او گفت
من از خدای برسیدم ای کاشکی نپرسیدمی گفتم یا رب ابرهیم
را خلت دادی و موسی را کلام بی واسطه شنوانیدی و سلیمان
را ملک عظیم دادی مرا چه دادی این سوره الم نشرح در بیان
آن عطای حق تعالی که داده بود بمصطفی علیه السلام آمد الم یجد
کم یتیما فآوا

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ یافت خدای تعالی ترا بی پدر و مادر پس جای داد
ترا به پیش عمّت ابوطالب پدر رسول مرده بود و او در شکم مادر بود
و مادرش مرده و [دو] ساله بود و جدش عبد المطلب مرد و هشت
ساله بود و قیل ترا در یتیم یافت پس در کوششها و دلها جای داد
و بدو نسبتی تعظیم نما فرید وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ یافت ترا گم راه
پس
نمی‌دانی یعنی تو پیغمبر نبودی و قرآن و عرفان نبود ترا فهدی
پس ره نمود ترا به پیغامبری و قرآن و عرفان و قیل در خردگی راه گم
کرده بودی و در کوچهای مکه مانده بودی ابوجهل ترا گرفت و آورد
و بجدّ تو ابوطالب دادش و قیل در سفر شام راه گم کرده بودی و شبی
که از کاروان جدا شده بودی و ابلیس لعنه الله مهار شتر ترا گرفته
بود و از راه دور انداخته بود جبرئیل علیه السلام ابلیس را بپر خود
زد بولایت حبشه انداختش و ترا بکاروان رسانید و قیل معنی
ضالا محبّا باشد یعنی یافت ترا دوست خود پس راه نمود ترا
بمعرفت ذات و صفات خود وَوَجَدَكَ عَائِلًا یافت ترا
فقیر فَأَغْنَىٰ پس توانگر کرد بمال خدیجه رضی الله عنها و بغنیمتها
فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ اما یتیم را قهر مکن و مال او را مگیر و تا
ربیب بعد از یتیم را چون تو یتیم بودی میدانی که حال یتیمان چه باشد
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما خواهنده را بانگ مزن و چیزی بوی
بده اگر چه اندک باشد یا بجوابی خوش گوی و از فقر خود یاد کن

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و ما منکر باش نعمت پروردگار ترا که پیغمبری
پیغمبری دادن است و غیر آن سخن گوی و خبر کن آن نعمت را و شکر گوی که
این نعمتها را ما بتو دادیم بسبب کسب مردم نعیب دولت این است
که از دل خود یاد کند فقیر بود غنی شد جاهل بود عارف و عالم شد یتیم بود
یعنی کسی نداشت که تربیت کنند ش در دین استاد و شیخ را بیر را ..
حق تعالی ما تربیت کردیم ترا در دین اسلام و ویرا توفیق دادیم تا
زیر داری شیخ وابسته کرد و اگر نعمت نکردی از سعادت
ابدی محروم بودی خدمت کسی کن چو دولت توخی مکش که
مانند دل در تو عیب کم گوید ما اما هنر تو کم کن به نزد یک
و ما بیش دانا نعمتها را یاد کن ای شکر نعمتهای تو چند انکه نعمتها
ی تو الحمد لله رب العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم الم
نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آیا کشاده نکردیم مر ترا سینه ترا
یعنی ما کردیم روشن دل ترا با ایمان و حکمت و پیغمبری و این قول
اما معانی است و بقول کلبی کشادن سینه او بود بنا بکلمه چون رسول
الله علیه السلام چهار ساله بود در پیش دایه خود حلیمه خاتون حی
بود و بصحرا رفته بودند با بچکان قبیله ناگاه جبرائیل و میکائیل
آمدند رسول الله علیه السلام را از میان ایشان گرفتند و بکنار طرفی
بردند و سینه او را بشکافتند و دل او را بیرون آوردند
در کشت زدیم

بشکافتند و دل او بآب زمزم بشستند و خون بسته از دل او گرفتند و
بیرون انداختند و گفتند این بخش و بهرهٔ دیو است و هیچ زحمت
به رسول از آن نرسید و دست بر شکم او مالیدند چنانکه بود شد
ووضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک و نهادیم از تو
آن دو بار گران دیم بار گناهت را که گران کرده بود پشت ترا
و انقاض گران کردن چنانکه هر باری که از کسی دوتا شود از غم
بار غم و اندوه چنانکه یکی چیزی که بر دلش از اندوه بار گران است گویند
من دوتا شدم است و هر کسی چنین گفته اند یعنی گویند این بار گران
کم آمدن بود که دوتا کرد پشت ترا و وعده کرد و از شفاعت کردند
ولست فی ... مرتضی یعنی گویند چنین که فرمان و
نقل ... که روا باشد که این بار درد و ناپایند بود چنانکه این نقل
... یعقوب بن ... و ... ایوب
بعضی ... و بر داشتن این بار غم و اندوه بآن باشد که معهود
و ... این ... مبدل شود چنانکه هم ابن الفارض
سقتني حميّا الحب راحة مقلتي وكأسي محيّا من عن الحسن جلّت
ورفعنا لک ذکرک و بر داشتیم و بلند کردیم مر
ترا یاد کرد تو یعنی هر جائی که حق تعالی را یاد کنند ترا نیز
یاد کنند و هر بانگ نماز و خطبها مصطفی را همچنین
... اضحی خویش ... تا بگفتی جبرئیل ...

کرترا این دولت هست از هر کسی بهتر بی بود با کشش [illegible] بیا بر
آن سپهر خود در حب عاشق و معشوق نشسته بر دوام در
دو عالم بهره‌مند و نیکنام همچنانکه حق تعالی ترا یاد کند ترا نیز یاد
کنند در بانگ نماز و خطبه‌ها و در کلمهٔ توحید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّ
سُوْلُ اللّٰهِ در دنیا و آخرت شرف دادیم ترا که هیچ کس را ندادیم
کنتم خیر امة در حق تو و امت تو گفتیم سلام علی خاتم الانبیا و
سلام علی سید الاصفیا   محمد که عالم همه از نام اوست   سجود ملایکه
ز اکرام اوست   حبیب مساکین و محبوب حق   که از شرم رویش
کند گل عرق   طفیل وجودش زمین و زمان   منور ز نور رخش مکین و مکان
غلام تو شاهان روی زمین   تو بانی نوایان امت قرین فَاِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا هر آینه با دشواری آسا
نیست هر آینه با آن دشواری آسانی دیگر است چو این آیت
آمد رسول علیه السلام گفت بشارت مر شما را که یک دشواری را
دو آسانیست هر که را از مومنان دشواری پیش آید و صبر کند
و طاقت نگزارد این دشواری را با آسانی بدل کند در دنیا
بدادن نعمت و در آخرت بدادن جنت و بعد از قبض بسط
باشد و بعد از فراق وصال بود   حکایة نومید نباشی که ترا
یار براند گرت امروز براند نه که فردات بخواند   با امید
معاملت [illegible] بان و گر نه طاقت هجر یار که دارد   اِذَا نُمَا
قرت بلا البلد

تنجیه برای نفکرونی المنسی فعسر بین یسرین اذا ذکره
نشرح صحت و نعمت که بود به بیماری و فقر و زحمت چون
... بار صحت و نعمت بیاید پس یک عسر را دو یسر بود فاذا
فرغت فانصب پس چون فارغ شدی از نماز فانصب به رنج خود
بدعا و الی ربک فارغب و به پروردگار خود خواهان و
می و تضرع و زاری کن و لقای او را طلب کن که مقصود
از طاعت اینست یعنی بعد از نماز نیاز پیش آر و لقای حق تعالی
جو دولت دنیا و آخرت از حق تعالی طلب کنید چون بنده نماز بگذارد
و دعا کند نماز او را بر وی باز زنند بنده دایم خدمت او را
رجوست خدمت عاشق همه دیدار دوست عاشق عشق خدا آنگاه ورزد
جبرئیل موذن الله ورزد و امام شمس العارفین سجاوندی رحمة الله
علیه گفته است که بنده باید که مزد نطلبد مسئله شرعیه است که غلام از
برای خواجه خود کار کند مزد طلبی معنی باشد دولت و سعادت در
عبادت است بنده کی کنی تا شوی عاشق اجل بنده کی کیست
ابد در عمل بنده آزادی طمع دارد زجر عاشق آزادی نجوید تا
ابد الآباد ازو تمنا بکرد و حب بلیک

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالتِّينِ و بحرمت انجیر وَالزَّيْتُونِ و بحرمت زیتون که ازوی
روغن زیت بیرون می آید و قیل مراد دو کوه است بشام که طور

سینا و دیگر را طور زیتا گویند و این دو کوه انجیر بسیار شود
و زیتون وَطُورِ سِينِينَ و بحرمت کوه بابرکت یعنی آن کوه که حق تعالی
بموسی علیه السلام سخن گفت وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و بحرمت این
شهر راست و استوار و قیل ای بمکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ بدر
ستی که آفریدیم آدمی را فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ در نیکوترین صورتی و بنا
ترین بالایی التقویم راست گردانیدن جسم و سر است یعنی اسم
یعنی نیکوتر قامتی و صورتی ببیم حیوانی را حق تعالی برین صورت نیافرید
و هیچ چیز را آن جمال نداد که آدمی را داد پس خبر کرد که آدمی برین خوبی
صورت نماند و گفت جل جلاله ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
پس باز گردانیدیم آدمی را بفرود ترین فرودان یعنی چون بی ایمان
بمیرد و بقعر دوزخ برسانیم إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مگر آن کسانی که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند که ایشان را بدوزخ
در نیاریم فَلَهُمْ پس ایشان را باشد أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مزدی بی
بره و کم شده یعنی مزد ایشان را بدهیم و بهشت در آریم که هرگز بپایان
نرسد و بقول دیگر معنی این آیت باشد که باز گردانیدیم آدمی را بفرو
دترین حالتی یعنی به پیری رسانیدیم او را و تن او ضعیف شد و عقل
او نقصان یافت و جمال او کم شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّا
لِحَاتِ لیکن آن کسانی که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند
فَلَهُمْ پس مر ایشان راست أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مزدی بی پایان و تعلی الا

ول الا ستغلیل

و زیتون کوه

نا المستغنی متصل و نی نقصانی منقطع فما یکذبک بعد بالدین
پس بعد از آن ای کافر که دروغ میداری بقیامت و قیل
فما یکذبک فمن یجعلک یا انسان کاذبا بالبعث بعد ظهور
تکذیبک به پس از بیان حجج ساطعه و براهین قاطعه و احوال الجنین
که بر تو گذشت از اول حال تو که نبودی پیدا شدی و آب منی بودی و
علقه شدی و مضغه شدی و طفل و جوان و پیر گشتی بالدین
بروز حساب و جزا یعنی بقیامت و قیل دروغ گوی میدارد
ترا قیامت ای محمد یعنی ما یمنعنی من حی یکشر بعد ازین پس از پیدا بیان
حجت و برهان الیس الله باحکم الحاکمین ایست خدای تعالی داور
ترین داوران یعنی داد دهنده ترین داد دهانان یعنی بر کافران و جور
کنان بر همه چیز حاکم است انتقام از همه دشمنان بکشد و دوستان
را عزیز دارد در دو جهان پس ای محمد دشمنان بر ضد ترا بد گویند
غم مخور که حاکم مطلق منم این دشمنان بیکار شود و دوستان همچو ماه
بدر بر صدر فلک نشسته دوان سیر نگذارد انانکه سگان
دشمنان همچون سگان بر بدر تو بانگ میدارد بیهوده صدر تو
این سگان گویند از اقصر سور از حسد و عو عو کنان بر بدر تو
هر که بر فکر تو دارد دل اگر گردنش من زنم زود در دو اللهم اجعلنا
من اولیاء کرم بحق حبیبک

بسم الله الرحمن الرحیم

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ يعني بخوان قرآن را بنام
پروردگار خود يعني بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بگوي چون
قرآن بخواني و بقول ابن عباس و عايشه و مجاهد و عطا و حسن
بصري رحمة الله عنهم اول سورت كه آمد اقرأ بود و بقول امير المومنين
علي رضي الله عنه الحمد لله رب العالمين اول آمد و بقول بعضي
يا ايها المدثر آمد اول و عايشه ميگويد اول چيزي كه برسول ما بيد
بشد خوابهاي راست بود هر چه شب خواب ديد روز بوي رسيد
بي همچنانكه ديده بود و از آن خلوت را دوست داشتي و تنها
كرفتي و بكوه حرا رفتي و در غاري كه آنجا بود ميبودي تنها بار دو
ني آوازي شنيدي كه يا محمد هيچ كس را نديد بار دوم باز آواز شنيد
و هيچ كس را نديد بار سيوم باز آواز شنيد كه يا محمد ديد شخصي چون
آفتاب روشن و بر تختي از زر نشسته و تاج از نور بر سر نهاده
و حله سبز پوشيده بصورت آدمي رسول عليه السلام بترسيد و خوا
ست كه خود را از كوه اندازد آن شخص كفت منم جبرئيل و تو
پيغامبر آخر الزماني مترس و او را در بر كرفت و كفت اقرأ يعني بخوان
اي محمد كفت خواننده نيستم تا سه بار چنين كرد باز كفت اقرأ باسم
ربك الذي خلق رسول عليه السلام بخانه باز كشت و دل او هم
لرزيد و كفت زملوني او را بپوشيدند تا ترس از دل وي برفت
كفت كه من مي ترسم كه ديوانه شوم يعني او را جامه در پيچيد

در آنكه تو بر نبوي

منم ببینی تو بر بچه‌ها رحم میکنی تو برگزیده ... نشوی و مهمان نیک
میداری و خویشان عزیز میداری و مردم را درکه زنها یاری میکنی پس
خدیجه رسول را علیه السلام پیش ورقه بن نوفل برد و او پسر عم خدیجه
بچه بود و بدین حضرت عیسی علیه السلام درآمده بود و خط عبری
نوشتی گفت ای پسر عم از برادر زاده خود محمد بشنو که چه میگوید رسول علیه
السلام آنچه دیده بود با ورقه گفت و ورقه گفت این جبرئیل ناموس اکبرست
بر پیغمبران می آید ای محمد جبرئیل گفت بدرا که ما ترا برگزیدیم که برگزیده دار نشویم
مگر بزبان
نخوانده باشم و این بار زبر نبه گوید یاد گیرد پس من بگوی ربک
الذي خلق جبرئیل پای خود را بر زمین زد چشمه آب روان پیدا شد
طهارت ساختند رسول را بیاموخت و دو رکعت نماز رسول علیه السلام
با ایمان
با او بود و گفت ورقه گفت تو فرخ که کسی را دعوت کنی گفت بلی ورقه گفت
اگر فرخ بودی من ایمان آوردمی ای فرزند اگر من زنده بودمی در آن
وقت که ترا از شهر بیرون کنند من ترا مدد و نصرت بسیار کردمی
بعد ورقه فوت شد رسول علیه السلام گفت من وی را بخواب دیدم
که جامها سفید داشت یعنی بهشتی بود و این تصدیق وی را فهم
اگر دینه والله اعلم خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ آفریدیم آدمیان را
از پاره خون بسته یعنی آدم را از خاک آفرید و فرزندان او را از خون
بسته وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ بخوان ای محمد جلال
آنچه فرو دهی تو کریمی ... را او نهایت نیست آن خدای که بیاموخت

و نیز خط نوشتن را بقلم آن کریم که نعمت آفریدگار است زیبا و نیکو بر
آدمیان را علم و خط علم بزرگست که دنیا تعلق بدان دارد که اگر نیز خط
نبودی کار فرزندان آدم نظام نیافتی عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ
بیاموزانید چیزی آدمی را آنچه نمی دانست و قیل مراد ازین آن د
آدم است یعنی آدم را بیاموزانید الله تعالی همه اسمی را و آنهای که نمی
دانستند و قیل مراد محمد است علیه السلام که بی خط و کتابت تعلیم او نیز
داد این را بوی آموزانید بدانکه گفته اند که سبب نزول سوره و نزول
او متارخ است بمدت در میانه كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى حقا که
آدمی و قیل ابو جهل است بر اینه در میگذرد در گناه کردن و در بی
فرمانی کردن از جهت آن را که نه بیند خود را آن که آدم که همی بیند خود را
مستغنی بی نیاز و توانگر إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى بدرستی که باز گشت
همه بخدای تعالی است بی مال و جاه و عاجزی و فقیر و محتاج گشت یحیی
ابن معاذ گفت که طغیان دوست داشتن دنیا و طغیان علم
و طغیان علم آن باشد که معتقد خود باشد و
عجب آرد و طغیان مال آنست که متکبر شود و از عبادت باز ماند أ
رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى دیدی تو ای محمد آن کسی که باز میدا
شت بنده را چون نماز میکرد و نماز کننده بود محمد علیه السلام و با
ز دارنده ابو جهل لعنة الله علیه و این ملعون سوگند خورده
بود که اگر محمد را ببینم که نماز کند و خدای خود را سجده کند پای
بر گردن او نهم.

[illegible] که گفتم [illegible] رسول علیه السلام [illegible] باز
[illegible] پیش تو [illegible] کرد اگر نزدیک من آید فرشتگان او را لخت
لخت کنند [illegible] رسول علیه السلام نماز میگزارد و آن
ملعون قصد آن سرور کرد نزدیک او رسید باز پس گریخت که
فرشتگان [illegible] ترا [illegible] که گفت میان من و محمد خندقی پر
آتش پدید آمده [illegible] قصد من کرد اگر باز نمی گشتم میسوختم و آن
[illegible] میکرد سبب این آیت آمد که أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا
إِذَا صَلَّىٰ دیدی ای محمد [illegible] و دانستی که ترا چون نماز داشتم از دشمن تو
چون قصد تو کرد چون دانستی خبر کن از [illegible] باز گفت جل
جلاله أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ دیدی تو ای محمد
[illegible] که دشمن ترا از نماز منع کرد اگر بر راه راست و تقوی [illegible] بنده
[illegible] باشد [illegible] چون دانستی [illegible] خبر کن باز فرمود جل جلاله
أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ آن دیدی و دانستی که این دشمن که ترا
[illegible] دارد و روی از حق بگرداند و ایمان نمی آرد عذاب [illegible] را
[illegible] چون دانستی [illegible] خبر کن [illegible] باز فرمود جل جلاله
أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ آن دانستی این دشمن ملعون تو که خدای تعالی
میبیند [illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] گفت چون رسول علیه السلام ابوجهل از نماز باز [illegible]
رسول علیه السلام [illegible] از عذاب خدای تعالی [illegible] زد

تن ملون ... مرا زده ... خود میفرمایی ... انت ... بود ...

بود که کمر بر خود و ... مبین ... تبت یدا ... بیت این ...

یعنی اگر این لَئِن لَّمْ يَنتَهِ باز نگردد ابوجهل ازین کار لَنَسْفَعًا بگیریم

بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ بموی پیشانی او را بخواری و برزمین زنیم و از موی

پیشانی این دروغگوی خَاطِئَةٍ خطا کننده فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس بخواند

ابوجهل قوم خود را و لشکر خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ما نیز بخوانیم

زبانیه دوزخ را یعنی فرشتگان عذاب را كَلَّا نیست چنانکه او

میگوید لَا تُطِعْهُ فرمان بردار او مکن وَاسْجُدْ سجده بکن وَاقْتَرِبْ

و نزدیکی جوی ... من بعیب و ... امر معروف و نهی منکر تا

که در کار خود استوار باشی و از دشمن نترسی که حق تعالی معین و ناصر

او باشد چنانکه مصطفی علیه السلام مولانا جلال الدین رومی رحمة الله علیه

در مثنوی در حق مصطفی علیه السلام میفرماید   چون بر شود بر فلک ...

شب روان شیر نگذشت از بانگ سگان   داعیان همچنین سگان

چون تو بانگ میدار سوی ... تو کار هادی این بود تو هادیی

ماتم آخر شدن ... شادی   چون روان کن ای امام المتقین این خیال

اندیشه کن را تا یقین   هر که در فکر تو دارد دل ... کردنش را من ز

... شاد روان چراغ او به پیش ... خود چه باشد آب ...

... اللهم اجعلنا من التابعین للنبی الامی محمد مصطفی صلی

الله علیه و سلم علیه و علی آله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که ما فرستادیم فرو از در شب
اندازه کردن یعنی شبی که حق سبحانه وتعالی در وی تقدیر کند در آن سال نو
بدرو جبرئیل قرآنرا که در شب قدر از لوح بیکبار آورد تا بیت العزت
از در آسمان چهارم بست سه زمان در بیست سال بفرمود و بقول درست
سه سال بجا بجا ... بیا آورد و برسول علیه السلام و ما ادراک ما لیلة
القدر و تو چه دانی ای محمد که چیست شب قدر لیلة القدر خیر
من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه که در وی هزار ماه
همه روز روزه دارد و همه شب بیدار دارد و نماز گزارد و این شب در
ماه رمضان است و هر سال باشد و بیشتر علما بر آنند که در دهه آخر و در طاقها
ی ماه باشد و در همه ماه احتمال دارد که باشد در جفت و طاق و بعضی میگویند
در شب بیست هفتم است و هر که نماز شام و خفتن را بجماعت بگزارد
از شب قدر نصیب یافته باشد و حکمت در پنهان داشتن آنست که
شبها بیدار باشی تا ثواب آن بیابی بیابی الیلی خوابی که بطالت
طاعت کرده بدرو بهرمه روزه دار آن هر شب شب قدر تَنَزَّلُ
الْمَلَائِكَةُ فرود می آیند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل در آن شب
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بامر پروردگار خود از وقت فرو رفتن آفتاب
تا بر آمدن صبح مِنْ كُلِّ أَمْرٍ برای هر کاری نیک و بد تا سال دیگر
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى معنی آن باشد که همه شب خیر باشد از شیطان در آن

آن شب همچنانکه در دیگر شبها کردن نتوانند شب بی آفت است
شیطان کاری نتواند کرد دیگر آنکه سلام گویند فرشتگان مر
مؤمنان و مؤمنات را که بیدار باشند در آن شب فرشتگان بر وی گذر کنند و سلام
گویند بر وی حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب تا دم سپیده یعنی طلوع شدن
صبح و روشن شدن صبح قال النبی علیه السلام مَنْ قامَ لَیْلَةَ القَدْرِ
اِیمانًا واحْتِسابًا غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ عایشه
رضی الله عنها از رسول پرسید که اگر من شب قدر را دریابم چه دعا
کنم رسول گفت علیه السلام بگوی اَللّهُمَّ اِنَّکَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفْوَ
فَاعْفُ عَنّی اَللّهُمَّ [illegible] تَوَفَّنی مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنی
بِالصّالِحِین در تنبیه الغافلین آورده است که در شب قدر حق
تعالی جبرئیل را علیه السلام فرماید تا فرود آید با فرشتگان بر زمین و علم
سبز با وی آن علم را بر بام کعبه زنند و فرشتگان در زمین پرا
کنده شوند و سلام گویند بر هر که بیدار باشد از مؤمنان ایستاده باشند
یا نشسته و در نماز و یاد و ذکر حق تعالی را دریابند و بر دعا ایشان
آمین گویند تا صبح بر دمد جبرئیل علیه السلام ندا کند یا معشر الملائکه
الرحیل الرحیل یعنی ای فرشتگان باسمان روید فرشتگان بگویند
یا جبرئیل حق سبحانه و تعالی چه کرد با مؤمنان محمد جبرئیل گوید حق سبحا
نه و تعالی بنظر رحمت در ایشان نظر کرد و گناهان ایشان را عفو کرد و بیامرزید
مگر چهار تن را مدمن خمر را یعنی شراب خوار را و عاق را یعنی پدر و مادر

خوزا

آزار دو...

نماز را و قاطع رحم یعنی کسی که با خویشان خود نه پیوندد و حق خویشی
بجای نیارد و مشاحن یعنی کینه دار را که سخن نگوید با برادر دینی
تا این جماعه را نیامرزد دیگر همه را آمرزیدی پس ای مسلمانان از
این جماعت مباشید توبه کن تا از فضیلت شب قدر نصیب یابی
و در تفسیر ابو سعید حنفی آورده است که هر که شب قدر دو رکعت
نماز بگزارد و در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار قُل هُوَ اللّٰهُ اَحَد و بعد
از سلام هفتاد بار استغفر الله بگوید از جای برنخیزد تا بر وی و
بر پدر وی و مادر وی رحمت کرده شود و حق سبحانه و تعالی فر
ماید فرشتگان را تا نیکی بسیار در دیوان اعمال او بنویسند تا سال دیگر
و فرماید برای این بنده مؤمن درختان بهشت نشاند و کوشکها بنا کنند در بهشت
والله تعالی اعلم پس باید که در هر ماه رمضان این دو رکعت
نماز را بعد از وتر بگزاری و تا باشد که بدین ثواب مشرف شوی
و بعد از نماز تراویح هر شبی دو رکعت نماز گزاردن باید شب قدر
در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار چنان باشد که قرآ
ن را دو بار ختم کرده باشد ثواب قل هو الله احد چنان باشد که برابر
سه یک ختم قرآنست اَللّٰهُمَّ ارزقنا بفضلک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه
اهل کتاب یعنی جهودان و ترسایان و مشرکان عرب یعنی
بت پرستان پیش از آمدن رسول علیه السلام اتفاق داشتند

هزاران دین خود بر میکنند خویش بر من دین میزنند میکنند هر که کرد ایمان
با قوم بهر ور بیا دیده آدم زه بت بخمیر از خوی خدمت آکسیر کن هم زند
جور میکش ای دل از دلدار تو عیب کم کن بندهٔ الذین آمنوا کم کن بد
دیده شاهراه با حق سبحانه و تعالی خبر کرد از حال ایشان و گفت انّ
الّذین کفروا بدرستی آن کسانی که کافر شدند و نگرویدند من
اهل الکتاب از جهودان و ترسایان والمشرکین و از
بت پرستان و ترسایان فی نار جهنّم در آتش دوزخ خالدین
فیها جاوید باشندگان در دوزخ نعوذ بالله من ذالک اولئک
هم شرّ البریّة ایشانند بدترین آفریدگان از خوکان و خرسا
ن و گاوان و خران و از همه آفریدگان بدتر اند حال دوستان را بیان
کرد و گفت جلّ جلاله انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات او
لئک هم خیر البریّة بدرستی که آنان که گرویدند و ایمان آو
ردند و کارهای نیکو کردند ایشانند بهترین خلقان این آیت دلیل است
بر آنکه مومنان صالح را عزت و حرمت بسیار است نزد حق سبحانه
و تعالی برتر اند از عرش کرسی و خلا ساکنان مقعد صدق عند
ایشت که پیغامبران و آدمیان افضل اند از رسل ملائکه و
رسل ملائکه افضل اند از عامهٔ آدمیان و مومنان صالح افضل اند از
عامهٔ ملائکه دلیل بر این آیت جزاؤهم عند ربّهم جنّات
عدنٍ تجری من تحتها الانهار خالدین فیها جزو پاداشت آن نزد پرورد

دگار ایشان

ر دکر ایشان بهشت ها است یعنی دلیل است که میروند زیر درختان
بهشتی جویهای از آب و شیر و عسل و شراب بهشتی و این جویها بر
روی زمین بهشت میرود یعنی معنی خالدین فیها ابدا جاوید باشند
مکان در ان بهشتیان همیشه رضی الله عنهم خشنود باشد حق سبحانه
وتعالی ازین بندگان مومن ورضوا عنه و این مومنان نیز
خشنود باشند از الله تعالی ذلك لمن خشی ربه این همه
مرکسی را باشد که از خدای تعالی بترسد و از گناه باز ایستند شیخ ذ
والنون مصری گفت رحمة الله علیه که رضای بنده از حق تعالی آن
باشد که راضی باشد بهرچه برسد بوی نعمت و بلا و مصیبت و درین آیت
دلیل است که ترسیدن خدای تعالی بهترین همه طاعتها است اللهم ارزقنا
بمنه

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبانیده شود
زمین را جنبانیدنی یعنی سخت جنبانیده شود که بر روی زمین
هیچ عمارتی و کوهی نماند و بلندیها و پستیها همه برابر و هموار شود
و صورت زمین را بدل کنند و قیل ازین زلزله دو بار باشد
یکی در انکه خلق را هلاک کنند و یکی در ان وقت که خلق را زنده کنند و قیل
ازین زلزله در اول باشد و بس و قیل در دوم باشد و بس خبر داده حبیب
کمان اینست واخرجت الارض اثقالها و بیرون آرد
زمین بارهای خود را یعنی آنچه در زمین باشد از مردگان و کنجها

به بیرون افکنده بود بیرون زمین وقال الانسان ما لها و میگوید انسان
یعنی کافر منکر قیامت ما لها چه بود این زمین را که چنین تزلزل می
جنبد یومئذ در آن وقت که اینچنین شود تحدث اخبارها سخن گوید
و خبر دهد زمین از آنچه بر پشت وی رفت فاما مومن معتقد قیامت گوید
هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون یعنی این قیامت
است که وعده کرده خدای تعالی آمدت و بیاد و راست گفتند پیغمبران در سخن
آن چنین آمده است و قیل جملة این مراد است بدل من اذا و عا
مل فیها تحدث والمفعول الاول لتحدث محذوف ای تحدث زمین
الخلق اخبارها یعنی در آن روز زمین خلق را خبر کند از هر چه بر وی
کرده اند از نیکی و بدی بان ربک اوحی لها سبب آنکه
خدای تو فرماید زمین را تا خبر کند که فلان کس بر زمین چندین نماز
گذارده و روزه داشت و کارهای نیک کرد و فلان کس بر من خون
ناحق کرده زنا کرد و بدیها کرد و همه اعضا گواهی دهند و زمین گواهی دهد
بفرمان خدای تعالی این را منکر مباش از سر تا بفرش همه فردند
بشنوند اگر عقل تو بآن نیست مولانا جلال الدین رومی از خبر میدهد ان در
در مثنوی نسبتی کان نیست مخفی از خرد بیت بیجون فرد بی میزد
باد را بی چشم اگر بنیش نداد فرق کی میکرد اندر قوم عاد آتش نمرود
را گر چشم نیست با خلیلش چون ترحم کرد نیست گر نبودی
نیل را آن نور دید از چه قبطی را ز سبطی میگزید گر نه سنگ و کوه باد
بهر او کی بس

پدیدار شد ایشان تیز داوری را و بشود این زمین رنجه شدن یافت از بهر
روز از فرزندی جنبنده اگر نه بودی جنبیده دل فرزند را چون پدیدی
شدن آن فرزانه را در قیامت این زمین باز گوید که زنا دیده گواهی باده
نا برایی که حکیم است خبیر . مثل فرا شود بزیر یومئذ یصدر الناس
اشتاتا لیروا اعمالهم در آن روز باز گردند مردمان از
جا بگاه پراکنده تا نموده شوند جزای کردارهای خود را آیت
را دو معنی گفته‌اند اول آنکه مردمان پس از حساب باز گردند بهشتیان
به بهشت با رویهای تابان و خوش حالان و دوزخیان باز گردند به
دوزخ با رویهای سیاه و غلها و زنجیرها در گردن تا در دوزخ جزای
کردارهای خود را نموده شوند دوم آنکه باز گردند از گورها تا بجای حساب
و جزا نموده شوند جزای کردارهای خود را فمن یعمل مثقال ذرة
خیرا یره پس هر که بکند باندازه چه ذره خردی یا اندازه ذره که
در روزن خانه در میان شعاع آفتاب دیده شود از نیکی جزای او را ببیند
ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره و هر که باندازه ذره از بدی
کند جزای او را ببیند بعضی گویند اگر کافر باندازه ذره نیکی کند جزای او را
در دنیا ببیند در تن خود و مال خود و فرزندان خود تا چون بمیرد ویرا هیچ
نیکی نباشد و مومن که اندازه ذره بدی کرده باشد عقوبت آن در دنیا
ببیند در تن و یا رنجی و بلای و بیماری یا در مال و فرزندان و
ی نقصان شود که تا چون بمیرد ویرا هیچ گناه نباشد تا بقیامت

عذاب نکند پس نصیب بودن ایشانست که دوزخ بکشند و اگر توبه کنند توبه و
استغفار عذر آن بخواهد اللهم اجعلنا من الصالحين برحمتك يا ارحم الرا
حمين ـــــــــــ بسم الله الرحمن الرحيم
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا بحرمت اسبان دونده ضبح که دم میزنند و دم
زدنی در حالی که دم زدن ایشان دم زدنی فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا
بحرمت اسپان که می دوند بر سنگ و آتش می آرند از سنگ بسم
نشان بود بر زمین و یا سنگ ریزه دوند در شب فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا
پس بحرمت اسپان که غارت کنند در وقت صبح دم مر کافران را
فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا پس برانگیزند به پایهای خود گرد را از زمین که بو
یا بدوند فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا پس در میان جمع دشمن شوند
در آن جای دویدن یعنی حمله کنند در جنگ و خود را در میان لشکر
خصم اندازند إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستی که آدمی وقیل الکافر لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ
بود مر پروردگار خود را ناسپاس یعنی شکر ناکننده است
نعمت حق تعالی را وقیل بخیل است وقیل کنود کسی است که تنها
خورد زاد خویش کند وقیل کنود کسی است که تنها بخورد و [illegible] بخود
را برهنه دارد و عطای خود را باز دارد وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ
لَشَهِيدٌ بدرستی که این آدمی بر این کواهست بر بخل [illegible] کند
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و بدرستی که این آدمی از بهر دوستی
مال سخت است یعنی بخیل است مال بسیار جمع میکند و زکوة
نمیدهد و از

بمیانه جمعیت اعدا سوگند بر نیست مقصود و دوید تیز دوید بغبار
و بر انگیزد و میانی نمیکنند بدو سنان حق تعالی ... ایست که جود
ناسپاس ... دوستی کریم و بر بدی ... دشمنی بخشم بر ایشان ناز
... ایشان محروم ... همه جنبش دشمن یاران شویم بر
... ساخت بیم میکنم از غایت جهل و ... قصه آزار خونریزان خدا
... موکلی ... خروش رد تا گرد ظلمت نمایی تا ابد کور مردی ام
بس ... ختم ... زادی ... ختم آن سپیدنا بیش ...
... چه ... افلا یعلم ... بن آدمی اذا بعثر
ما في القبور چون زیر و زبر کرده شود و شورانیده شود آنچه در
گورها ست یعنی چونکه زنده شود در روز قیامت روح را ...
... جمع کرده شود و درین آیت دلالت بر ... حشر اجساد
در گورها ... وحصل ما في الصدور و جدا کرده شود
... آنچه در سینهاست یعنی آنچه در دلهاست از کفر و ایمان و
نفاق جدا کرده شود و جزای آن داده شود ان ربهم بهم يومئذ
لخبير ... که ... داناست در آن روز آگاه ...
... اعمال ... و اعتقادهای ایشان را و به هر جزای ایشان
مرا ... يوم القيامة مع الكافرين

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ... قیامت که کوبنده است دلهای مردمان را

بزرگ واندوه مَا الْقَارِعَةُ چیست آن کوبنده یعنی چیز بزرگست وَمَا
أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ وچه دانی تو ای محمد که چیست آن کوبنده
یعنی چیز بزرگست یَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ کر
پست کرده شد
یعنی ... بزرگی کشته شد وهنگام روز که باشند مردمان دران
دران روز چون پروانه پراکنده وضعیف بیچاره وقیل همچو
ملخ پیاده انبوه بعضی در بعضی در افتاده وضعیف وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَا
لْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ وباشند کوهها همچو پشم رنگین الهنوش زده باد
کرده شده یعنی کوهها بدین بزرگی ومردمان باین قوت ومال وکثرت
زینت قیامت همچنین ضعیف میشوند بیان حال مردم کرد وگفت قال
جل جلاله فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ پس هر که گران شود مَوَازِينُهُ بر کشیدهای
وی جمع موزون یا ترازوهای وی جمع میزان باشد فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ پس وی در زندگانی باشد پسندیده یعنی در بهشت باشد وَأَ
مَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ واما هر که سبک آید بر کشیدهای
وی یا ترازوهای وی فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ پس مادر وی یعنی جای با
زگشت وی دوزخ باشد الهاوی فرو افتادن از بالا وَمَا أَدْرَاكَ
مَا هِيَهْ وچه دانی تو ای محمد چیست این دوزخ بیان کرد وگفت
نَارٌ حَامِيَةٌ آتشیست سوزان نعوذ بالله من ذلك برحمتك یا
ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ فخر کردن به بسیاری مال وفرزندان

[illegible] کردن

و ببودن آن مشغول کردید و نه شنیدید حق تعالی حتی زرتم
المقابر تا مرده شدید و بگورستان رسیدید این آیت در شأن جهودا
ن فرود آمد نصیب مومن اینست که بسیار بدنیا مشغول نشود و
استعداد آخرت و مردن کند و توبه و استغفار روی آرد کلا سوف
تعلمون حقا که زود بدانید که در چه غلط بودید آنرا در
وقت مردن بدانید ثم کلا سوف تعلمون پس حقا که زود
که بدانید که در چه غلط بودید در گور چون عذاب گور را بچشید ببینید
که در چه کار بودید و چه غافل بودید از برای آخرت خود هیچ غم نخوردید
از برای اهل و فرزندان چندان غم خوردید که از دو بخت آن برگشت
از برای روز قیامت غم نخوردید الهی ما همه را از خواب غفلت بیدا
ر گردان از حق النبوت هشیاری بخش باز فرمود کلا لو
تعلمون علم الیقین حقا که اگر بدانید دانستن یقین که شما را چه
کارها خواهد بود پس پیش از مردن مشغول آخرت شوید و غم دنیا
بسیار نخورید و جواب او مقدر است باز فرمود لترون الجحیم
هر آینه ببینید دوزخ را و هر آینه باز تاکید کرد و گفت ثم
لترونها عین الیقین پس هر آینه ببینید دوزخ را
هر آینه دیدند که بچشم اینجا علم الیقین داری فردای قیامت
عین الیقین شود و هیچ سود ندارد و چون دعوت کرده
باشید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم پس هر آینه

رسید، شود دران روز قیامت از نعمت که خدای تعالی در دنیا بما
داده بود شکر نعمتهای تو چند اگر عذر تقصیرات من چند نکه تقصیر
ات من هم کردیم آنها را بکجا خرج کردید و در دنیا تو کجا حاصل کردید
و شکر نعمتهای الهی از خواب غفلت و از شکر کردن نعمت
و از عذاب قیامت نگاهداری آمین یا رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَصْرِ بحرمت روزها و قیل بحرمت شب و روز و قیل
بحرمت نماز دیگر اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ بدرستی که همه آدمیان
همیشه در زیانکاری اند اِلَّا الَّذِیْنَ آمَنُوْا مگر آن کسانی که گرویدند
وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای نیک کردند وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ
دیگری را بکارهای حق وصیت کردند یعنی خود کار نیک کردند و دیگرا
را وصیت کردند و فرمودند وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و یکدیگر را وصیت بصبر
فرمودند در بلاها و عطاها و طاعتها نصیب تو اینست که
خود را از زیان ابدی نگاه داری و عملهای نیکو کنی و دیگران را
بران داری و امر معروف و نهی منکر کنی تا سود دو دنیا
حاصل کنی والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَةٍ
وای مر هر بدگوی و غیبت کننده را در پیش روی لُمَزَةٍ هر
بدگوی و غیبت کننده را در پس و بقول دیگر ویل وادیست

در دوزخ

در دوزخ بر افگند ... و زمر باب دوزخیان که از خمهای ایشان
... باشد و دوزخ ... ایشان ... وادی ... که کوین باشد و
غیبت کنند ... و این سوره در حق ... فرود آمد که رسول ...
و مومنان را غیبت کردندی و سخن ... کنندی در روی ایشان
عیب تو گویند که زبان خود را از برگشتن ... داری و خدای
تعالی ... الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ
آنکه گرد کرد مال او شمار کرد ... و گردش ... برای ... روزگار
... يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ گمان می برد که مال وی جاوید
گرداند وی را در دنیا كَلَّا نه چنانست که او گمان می برد بلکه ...
و مال وی را از عذاب قیامت هیچ سود ندارد لَيُنْبَذَنَّ هر آینه انداخته
شود این غیبت کننده را فِي الْحُطَمَةِ در دوزخ هر آینه وَمَا أَدْرَاكَ
مَا الْحُطَمَةُ و چه دانی تو ای محمد که چیست این حطمه درکه ایست
از دوزخ که هرچه در وی اندازند بشکنند نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ این حطمه آتش خدای تعالی است بر افروخته
شده است ... و غضب او بر ... و بر سر دلها إِنَّهَا عَلَيْهِم
مُؤْصَدَةٌ ... که این آتش دوزخ بر ... دوزخیان در بسته باشد
همیشه که هرگز از وی خلاص نیابند نعوذ بالله من ذلك فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ
... یعنی ... این دوزخیان
... بزرگ کشیده ... از آتش دوزخ ... کردنها

بیابان باشند بر قول ابن شیبه بیست و هفت بند می شد نه بند و بود ا
دیگر در پایهای دوزخ را از پس بند و بند نهاده‌اند بستونهای آتشین و استوار باشند
بجیر یا کنند تا ایشان نومید شوند از بیرون آمدن تغییب تو اینست از بد گفتن
بر مسلمانان هجو کردن و غیبت کردن توبه کنی و زبان را بتلاوت قرآن
و ذکر و شکر مشغول داری تا باشد که ازین عذاب دوزخ خلاص یابی
ان شاء الله تعالی والحمد لله رب العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم أَلَمْ تَرَ آن دیدی تو ای محمد
كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ چگونه کرد خدای تو بیاران فیل یعنی
دانستی و خبر بتو رسید که چگونه هلاک کرد آن لشکر را که با ایشان فیل
بود بقول امام مقاتل یک فیل بود با ایشان و بقول ضحاک هشت فیل
بود فیل بزرگتر را نام محمود بود از برای آن اصحاب فیل گفته شد
و اضافت بیک فیل کرده بود این هلاک کردن لشکر در آن سال بکرد
که رسول علیه السلام از مادر آمد و فیل به شتر بود به بیست سال
و قیل به بیست سه سال و قیل بچهل سال أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ
آن کرد که ساخت ایشان را یعنی مکر ایشان را ناچیز و باطل کرد و آن
مکر ایشان آن بود که خانهٔ کعبه را خراب کنند ایشان را حق تعالی خ
ب کرد وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ و فرستادن بر ایشان
حق تعالی مرغان ابابیل را گله گله و قیل گروهای مرغان مجموع سر
ایشان مرغان همچو مرغ بود و گردنها همچو سگ همه سیاه و قیل کف

سبز بود و

سنگریزه بود خرد و بیش بزرگ بود هر سنگی بجای افکندن سجیل ای
زمستند آن چیزی بغت رابن لشکر سنگهای پخته شده با آتش و قیل
سجیل یعنی از آسمان اول فجعلهم کعصف مأکول پس
گردانید آن لشکر را همچو برگ کشت خورده یعنی چنین کرد ایشان را همچو
برگ کشت که ستوران آنرا بخورند و بچرند و در زیر پای ایشان ناچیز
شوند پادشاه نجاشی از ترسایان در صنعای یمن کلیسیا
می ساخت یعنی مسجد ترسایان راست کرد که مثل آن کسی ندیده
بود و فرمود که مردم بخانه کعبه نروند باین خانه آیند عرب شبی آنجا
روند و حج گذارند شبی آتش رفت و آن خانه بسوخت و بوی گفتند که این
ضرر کعبیان عرب بسوخته از قهر خانه الکعبه آن گاه سوگند خورد که خانه
کعبه را ویران کنم یکی از امرای وی که نام وی ابرهه بود با لشکر بسیار
فرستاد و با ایشان فیلی بود محمود نام پیش رو لشکر او را با فیل بودند
چون بولایت عرب رسیدند ملک عرب با لشکر با ایشان جنگ کردند
لشکر عرب را شکستند و ملک عرب را گرفتند فرمودند تا آن فیل را
بکشیدند چون که نزدیک مکه رسیدند لشکریان دامنهای مکه را غارت کردند
و از آن جد رسول الله علیه السلام عبد المطلب دو دویست شتر گرفتند
عبد المطلب پیش ابرهه آمد ابرهه او را عزت بسیار داشت چون
شنیده بود نام وی را ابرهه گفت چرا آمده پیش من گفت از برای
شتران خود که لشکریان تو گرفتند ابرهه گفت مرا از خوش آمده
بود

تبه در خواست نکردی کعبه را که فخر همه کعبه عرب است ... بفرمایند
کشته شود تا شتران باز دادند عبد المطلب گفت که خانهٔ کعبه را خداوندی
هست که نگاه میدارد هرا آن چهار بیت عبد المطلب بمکه آمد و مردمانرا
فرمود تا گریختند و بکوهها برآمدند و ماند قریشی دیگر عبد المطلب حلقهٔ در
کعبه را گرفت و گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا فامنع منهم حماکا
ان عدو البیت من عاداکا امنعهم ان یخربوا قراکا یعنی ای پروردگار من
امید ندارم از هیچ کس مگر از تو باز دار دشمن لشکر را از خانهٔ کعبه
که از آن تست و دشمن کعبه دشمن تو است ابرهه لشکر را آراسته و بقصد
خانهٔ کعبه روان شد تا رسیدند بخانهٔ کعبه پیش رو ایشان آن فیل بود
هر طرف که گفت آن فیل را که پی محمود ابن حرم کعبه است بسجده کن خدای تعالی
را و باز گرد در حال آن فیل بسجده کرد و باز گشت هر چند بر سر او زدند در حرم
در نیامد و عبد المطلب دعا میکرد و دو دست در حلقهٔ کعبه زده بود که ناگاه
از غیب لشکر مرغان پیدا شدند مانند فرشتگان در منقار هر یکی سنگی
مانند نخود خود گرد بر هر سنگی نام آن شخص که میرسید نوشته
بود و سنگ بر سر هر که میزدند از کلاه آهنین میگذشت و مرد را و اسب را هلاک
میکرد و همه هلاک شدند مگر آن فیل که خدای تعالی را سجده کرده بود و آن
سنگها را می انداختند یکی از لشکر گریخت و به پیش نجاشی رفت
و خبر لشکر را بوی گفت دیگر مرغ بر سر وی ایستاده بود چون خبر
را تمام کرد سنگ بر سر وی زد او نیز افتاد و مرد نصیب خویش از

و هی نعمت ...

بن قیمه آنست که بدو بیست که حق تعالی دشمنی نکند و بربنده کان حق تعالی مگر مستند و عزو بادست بیت المکه تا مرمیرخورد سازد و ایشان از ذلیل بیرون نکرد انداز بتو انیتی دروغی وجامه ایسالویسی از برای مرد آرد و نماز عبد و تعوی نوزد برای حق بود دبکند که بر تیر فذاد مردود حلق تا شود و نوف آنکه باشد که بی ایمان رود نعوذ بالله من ذالک

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه در کتاب و کوشی آورده است که در مصحف ابی بن کعب رضی الله عنه الم تر کیف و لیلاف سوره دا نشته اند و بسم الله در ما بین نوشته اند در میان این دو سوره امیر مومنین عمر رضی الله عنه هر دو سوره را در یک رکعت نماز شام خوانده است معنی وی چنین باشد که هلاک کرد حق تعالی لشکر اصحاب فیل را بس ایشان همچون برگ کشت خورده شد

همچنان شیر را خشم شیران بس نکوی کرده است ای برکه ان خشم مردان خشک کرد است بی آب خشم مردان کرد عالم را خراب بر شکر یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه در کشاف و کواشی آورده است که در مصحف ابی کعب الم تر کیف ولایلاف و دیگر سوره دا نشته اند و بسم الله نوشته نشده است و در میان ایشان و امیر المومنین علی کرم الله عنه هر دو را یکی نماز شام خوانده اند و معنی وی چنین باشد که هلاک کرد حق تعالی لشکر اصحاب فیل را بس کرد

یشانرا نیز همچون برگ کشت خورده شده لإیلاف قریش از بهر سازوار گر-
دادن قبیله قریش را که آن اهل مکه اند و از برای عزت داشتن ایشان
در سفرها تا هیچکس ایشانرا رنج نرساند که ایشان مجاوران کعبه اند إیلافهم
رحلة الشتاء والصیف از برای ملازمت کردن و خوی کردن ایشان دو
سفر را یکی در زمستان بیمن و دیگر در تابستان بشام در هر سالی دو
بار سفر کردندی و استعدادی کردن بلند در مکه کردندی از خوردنی و پو-
شیدنی بیاوردندی چندانیکه کفایت کردندی ایشانرا حق تعالی منت
می نهد بر ایشان که لشکر دشمن شما را هلاک کردیم بمرغان آسمانی تا
عزت کعبه و عزت شما در همه جایها آشکارا گردد و هیچکس قصد شما نکند
اذا کان الامر کذلک فلیعبدوا رب هذا البیت چون چنین است
پس بندگی کنند قریش یعنی اهل مکه خداوند این خانه را الذی اطعمهم
من جوع آن خدائی که خوردنی داد شما را از پس گرسنگی و آمنهم
من خوف و ایمن گردانید شما را از ترس در همه سفرها شما را
عزیز میدارند خلق و بشما ضرر نمیرسد تا بشما بسلامت میروید
چنانکه در مکه شما را عزیز میدارند و طعامها و نعمتها میدهند و نکو میدا-
رند و هیچکس ترسی نباشد شما را نی از عرب و نی از عجم پس
پس می باید که شما کافر نشوید و بندگی حضرت حق تعالی
کنید و بت پرستی نکنید و این همه عزت شما و عزت کعبه و مکه بسبب
رسول امت علیه السلام که در میان شما میدانسته بعلم قدیم را

نیز

نیز بودیم از بیم انتقام او چون او را از دشمنان نگاه میداشتیم چون او
بی‌اندازه بتر بود او را نیز نگاه داریم قال انت یا امه الا والدی
بنز ذلک الله علی البلاد نصیب در وی نیست که دو دشمنان حق تعالی
را نصرت کند تا ببرکت ایشان در امان نباشد از بلا و شر دین و دنیا وجه
ندانستی که ببرکت دوست دشمن را از هم بستریان او باز میدارد
و از دوست خدا اگر بلا را بگرداند در دنیا و عقبی از کرم او دور نباشد
بیر مکن تو غافل هر یکی دیده را گر بیم زد هم تب زد دیده را کحل دیده
بی از خاک بالش را تا بیند ازین پیر او بکش را که ازین شاگردی ور
بی افتقار بیر زنی باشی نشوی تو ذو الفقار بس رود دولتمند
باشی از انقیاد زیر ظل شیخ اهل او استاد ورنه گرچه بهتر قابلی
هیچ نکردی تو زبان کاملی همه استعداد و امانی اگر پیر کشی
بازی را دوست وای پیر یا نان ترک چه کن با شاهان
ورنه ابلیسی نشوی اندر جهان گو اگر زهری خوری شهدی شود
تو اگر شهد خوری زهری بود گر بدل گشت بدل شد کار او و ملمن گشت
نور رشد بیزار او اللهم ارزقنا حبک و حب من احبک و ... این سوره
را عمر این گفته بوده اند

بسم الله الرحمن الرحیم أرأیت الذی
یکذب بالدین آیا نمیدیدی تو ای محمد آنکس را که دروغ گوید
مر روز جزا را در آمدن قیامت و ایمان نمی‌آرد بروز قیامت که جزا

هر نوع شوند از برای حساب و جزا دادن و در تفسیر ثعالبی آورده
است که نزول این سوره در حق ابوجهل بود عادت آن ملعون اینچنین
بود که چون کسی بیمار شدی و بر سر بالین او نشستی و گفتی که مرا وصی
خود کن و چیز بمن ده و مالهای یتیم را گرفتی و اگر از وی طلب کردندی
یتیم را براندی و سخت گفتی در حق وی این آیت آمد فذلک الذی
و در کواشی آورده است که این جواب شرط مقدر است تقدیر وی
چنین است هیچ شناختی آن کافر را که قیامت را منکر است اگر ندا
نستی بدانکه آن کافر کسی است که میراند یتیمی بی پدر را از پیش خود
و حق او را میگرداند تا طعام بوی ندهد و حق وی را نمیدهد و لا
یحض علی طعام المسکین و بر نمی انگیزد یعنی نمی فرماید کسی را بر طعا
م دادن گدائی و چیزی نمیدهد و دیگری را نمی فرماید تا طعام دهند گدائی
را لطیف تر اینست که حق یتیم را نگیری و فقیر انرا طعام بدهی و بفرما
یی تا دیگر ازان بی کسی که قیامت منکر است دو چیز است اول
رحم ناکردن یتیم را و حق او را گرفتن باید که هرگز وصی نشوی و ما
ل یتیم را تصرف نکنی پیش پدر خود بودم رحمة الله علیه از
نه یتیم آب آوردند نخورد گفت در کاسه یتیمان چون آب خورم
و دویم رحم ناکردن بگدایان و فقیران و بر طعام دادن ایشان رغبت
نمودند نزول دیگر این سوره در حق منافقان آمد که در نماز با تقصیر
میکردند و کار ریائی بدیگر دند و بخیلی میکردند فویل للمصلین الذین

الذین هم

بی دهم عن صَلوٰتهم ساهون در کشف آورده است که تقدیر
چنین است پس وای مر کسی راست که از نماز خود غافل شود تا
وقت شود آن نماز و قیل ویل جاییست معین در دوزخ که زرداب
دوزخیان جمع شود در وی و هر ان و کرد مان وی بسبب ریا باشند و
دوزخیان از ان بترسند الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ آن کسانی که بنما ریشان
یند عملهای خود را بیکدیگر یعنی آنچه میکنند از طاعتها بروی و ریا
کنند و از برای رضای حق تعالی نکنند و بل ازان ایشانست نیز وَيَمْنَعُونَ
الْمَاعُونَ و باز دارند زکوة را و قیل باز دارند عاریت را یعنی
رخت خانه خود را بر همسایگان و محتاجان ندهند همچون بیل و تبر
و غیر آن از رسول علیه السلام پرسیدند که ماعون چیست آب و نمک
و آتش هر که آتش بکسی دهد چنان باشد که هر چه بآن آتش پزد بوی
داده باشد و نمک نیز چنین است و هر که کسی را آب دهد در جایی
که آب فراوان باشد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد باذن الله تعالی
و اگر جایی دهد که آب عزیز باشد باذن الله تعالی ثواب چنانست
که مرده را زنده گرداند و فقت در نگذرانی علی الخصوص نماز پیشین را
باید که بوقت گذاری و بگذرد بگذاری که در آخر وی علما را اختلاف است
بوقت ادا کنی بهتر باشد و دیگر ثواب چنانست که کار خیر با وی بسیم
و عادت نکنی برحمتک یا ارحم الراحمین
بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر

بدرستی که دادیم ما ترا کوثر را یعنی نیکی بسیار داده‌ایم ترا و تفسیر کوثر قر
آن و دانستن قرائت و تفسیر و نبوت و تحت خانه است و قیل لا اله الا الله
محمد رسول الله است در کشاف آورده است که رسول الله علیه السلام گفت
کوثر جویست در بهشت و آب وی شیرین‌تر از عسل است و سفیدتر از
شیر است و سردتر از برف است و دو کرانه وی از زبرجد است
و امتان من از ان آب بخورند اول آنکس بی که بر کوثر فقیران مهاجر
ان و غریبان صحابه باشند و آن حوض من باشد و از صدر تا منتهی
و آن چهار حوض را چهار رکن است بر هر رکنی یکی از چهار یار من نشینه
هر که هر چهار یار من دوست دارد از آن آب بدهند اش و هر که
یکی از ایشان را دشمن دارد از آن آب نه دهند اش فصل لربک و
انحر نماز گذار برای پروردگار خود و اشتر قربان کن از
برای رضای خدای خود که شرکت کا دنیا است و همه معجزات بود و کرامات دین و
تو از حضرت او است دشمنان تو سجده بتان میکنند و قربان از برای بتان
میکنند و امت تو برای تو شفاعت می کنند که من ترا شرف و عزت و نعمت
بسیار داده‌ام که هیچ نبی را نداده‌ام و هیچ امتی را نداده‌ام ان شانئک
هو الابتر بدرستی که دشمنانت دم بریده و بی خیر و بی طاعت در
کشاف آورده است که کافران می گفتند که محمد صنبور است یعنی فرزند
ندارد چون بمیرد دین وی برافتد حق تعالی فرمود که دشمن
تو دم بریده باد در کشاف آورده است ابتر جزی دم را گویند یعنی
دشمن او

دشمن تو همچو خربا دم باشد که در دنیا و آخرت ملعون است و دم بریده
بروی عذاب و لوشت باشد تا قیامت و هر که دوست تو باشد بر تو
صلوات فرستد و ترا دوست دارد و بر بالای منبرها و منارها نام ترا یاد
کنند و برای حرمت تو جان بازی کنند و بر سمای جنبه هزار عاشق
بزیارت تو بیایند. در کتب آورده که کافران میگفتند محمد صنبور است
یعنی فرزند ندارد چون بمیرد دم وی بریده شد حق تعالی فرمود که دشمن تو
دم بریده است نصیب درویش اینست که دو بیتی دو بیستان اوراد
شعار خود سازی و از دشمنان و از دوستان حق تعالی دور باشی
دوستان اندک اند و دشمنان بسیار اند یک سواره میرود شاه عظیم
رکنی الثان چنین دیدیم دیده این شاهان بی نشان چون که حکیم
اندر کنج زندان بود لاجرم زوالفرین در زندان بود و درج
در نهانی در قطره آفتاب درج اندر ذره آفتاب خویش
در نفود پنهان که روی خود را برکشد جمله ذرات در روی محو شد علم
در روی محو گشت و هیچ نشد چون قلم در دست غدار شود لاجرم منصور
بر داری شود و اگر وی حق را فرزند نباشد هیچ باک نیست همه پیروا
ن وی فرزندان معنی وی اند و درود و سلام بر فنای نبی اند را
خاتمت کما انسلام علینا و علی عباد الله تعالی الصالحین

بسم الله الرحمن الرحیم

قل یا ایها الکافرون بگوی ای محمد این کافران

عْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ نمی پرستم و بنده گی نمیکنم آنچه شما ویرا بنده
گی می میکنید در حال یعنی من بتان شما را هرگز بنده گی نخواهم کرد وَ
لَا اَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا اَعْبُدُ و نه شما بنده گی خواهید کرد در زمان آینده
آن خدا را که من بنده گی میکنم او را در حال وَلَا اَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُّمْ
و نه من بنده گی کننده ام در استقبال آنچه شما بنده گی می کردید در زمانه
گذشته وَلَا اَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا اَعْبُدُ آنچه شما بنده گی نمیکنید
مَا اَعْبُدُ آنچه من بنده گی میکنم من او را لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَ
لِيَ دِيْنِ و مراست دین من که اسلام و ایمانی و حکم سوره منسو یعنی
خ با آیت سیف فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ و سبب نزول این سوره
این بود که کافران که گفتند مر رسول الله علیه السلام که تو یکسال خدا
یان ما را بنده گی کن تا ما یکسال خدای ترا بنده گی کنیم این سوره آمد و رسول علیه
السلام بر ایشان خواند و گفت شما بدین خود کار کنید و من بدین خود [illegible]
بودند و اجازت جنگ نبود تا این آیت آمد که فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ و این
آیت را آیت قتال گویند نصیب [illegible] از این سوره منفعت که خبر کند
در کوره [illegible] و پشیمان [illegible] ادیان [illegible] اشتغال نماید
تا نصرت الهی ظاهر شود در حدیث آمده است که هر که این سوره را بخواند
چنان است که ربع قرآن را خوانده باشد و در [illegible]
[illegible] آورده که این سوره و سوره اخلاص [illegible] خوانده باشد
و در کواشی آورده که این سوره و سوره [illegible] میگویند هر که این سوره

انتهى

را بخو ... از خدای که هیچ ... رسته ... و ... که در ... که هست ... بعد از تو

ره را بمعنی ... قل هو الله احد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدای تعالی
مر رسول خود را و بیاید گشادن ولایتها بر رسول خدای تعالی وَ رَاَیْتَ
النَّاسَ یَدْخُلُوْنَ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا و ببینی تو که مردما
ن می درآیند در دین خدای تعالی یعنی در دین اسلام گروه گروه و
قبیله قبیله یعنی بسیار و انبوه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس بپاکی
یاد کن پروردگار خود را بسزا یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفا
ت بسزا بگوی یعنی حق تعالی را منزه و پاک دار از آنکه وی جسم
باشد و در جایی باشد یا از چیزی باشد یا بر چیزی باشد یا همچو چیزی
یعنی همه صفات سلبی را از وی نفی کن و همه صفات پاک را اثبات
کن چون ذات و قدرت و سمع و بصر و کلام و حیوة و خلق و ارادت
و حکمت لَیْسَ کَمِثْلِهٖ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ذُو الْجَلَالِ
وَ الْاِکْرَام این اشارت بامت وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش خواه
از وی اِنَّهٗ بدرستی که وی و قیل از بهر امت کَانَ تَوَّابًا
بوده و باشد و هست و خواهد بود دیگر بار قبول کننده توبه بندگان
گناهکار و این سوره ... نازل شده است ... [illegible] بسیار
سنه ... [illegible]

آورده است که مراد ازین فتح فتح مکه است و نصرت بر همه دشمن
و خواجه ابو بکر آصم رحمة الله علیه گفته است که فتح مکه یعنی مردمی بسیار که درسینه
مکه نهان بوده است و این سوره در سینه منبر پیغمبر نازل شده است
والله اعلم تمت الله بمنه وجوده

بسم الله الرحمن الرحیم چون این آیت آمد و انذر
عشیرتک الاقربین ای محمد بیم ده و بترسان خویشان
نزدیکان خود را از عذاب قیامت رسول علیه السلام بر کوه صفا
کرد رفت برآمد و بآواز بلند خویشان خود را آواز داد چون جمع آمد
گفت بترسید از عذاب سخت و بگویید لا اله الا الله محمد رسول
الله و ایمان آرید و دین حق را از من قبول کنید عم رسول علیه السلام
ابولهب سنگی گرفت تا بزند رسول علیه السلام و گفت تبا لک
الهذا دعوتنا یعنی هلاک باد ترا از برای این طلب کردی ما را خدای
عزت این سوره فرستاد و گفت جل جلاله تبت یدا ابی لهب
القراة بسکون الهاء و فتحها هلاک و زیان کار باد دو دست
کافر که ابولهب است وتب و هلاک شد ما اغنی عنه ماله و سود
ندارد و برا مالهای بسیار او وما کسب و آنچه گرد کرد و قیل فرزندان
و سود ندارد غوائل او و پنج پسر داشت همه بقوت بسیار
گویند سیصلی نارا بدر بستی گرد و باشد که در آید این کافر نارا
ذات لهب آتشی را که زبانه زند است یعنی آتش دوزخ که
بهمت کرده

چون شتر مرد نقیبان بکشد لا المرود تا معنی ان الحطب عزیزت
حمالة الحطب و بمنصب و زود بود که زاید در آتش دوزخ
او حطب خبر کشی است خبر کشی را حمالت الحطب گویند و در خبر
آمده است که خبر کش در بهشت در نیاید فی جیدها یابد در گردن
حبل در گردن وی باشد یعنی من مسد از لیف خرما و قیل زنجیر محکم
باشد در گردن وی المسد المحکم زنجیر آهن هفتاد گز از دهان
در آرند و از دیگر بیرون برند و بر گردنش بپیچند و قیل حمالت
الحطب از بهر آن گفته است و بال که خار مغیلان آوردی و در ره مصطفی
علیه السلام و یاران او انداختی چون بیشتر ایشان پای برهنه بودند
خار در پای ایشان در آمدی و این سبب بود دایم رسول علیه السلام می گفتی
بد نصیب تو نیست که دشمنی بکنی با دوستان حق تعالی تا بعذاب مجرم
مبتلا نشوی منکر مباش چون ابولهب صادق باش و تصدیق همی بو
بکر صدیق را دوستان حق تعالی را ابولهب صفتان می باشند نعوذ
بالله منها در جمیع بسبکر و حالت بهم بوهمی باشد نعوذ بالله من ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد لکن بگوای محمد که خدای یکیست بی مانند و بی شریک است
الله الصمد تنها از جهت عدد نیست یگانست از بهر آنکه او مجرد ذات و مجرد صفات
سبب نزول این سوره این بود که کافران گفتند رسول را علیه السلام
خدای خود را صفت کن که از جنس از زر است یا از نقره یا از مس

و بزرگتر که هست یا بی حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد که بگوی
محمد که خدای من عالم است و او یکی است که در ذات و صفات بود ما
نند هیچ چیز نیست اَللّٰهُ الصَّمَدُ خدا نیست پناه نیازمندانست همه کس را
ح او بکنند و او محتاج بهیچ چیز و هیچ کس نیست و قیل معنی الصمد
که مجوف نیست یعنی در درون کاواک نیست بخوردن و آشامیدن حا
جت ندارد لَمْ يَلِدْ کسی از وی نزاد یعنی برادران و فرزند نیست
اشارتست بجمیع صفات کمال وَلَمْ يُولَدْ و او از کس نزاید هست
یعنی همیشه باشد و بود او قدیم است و محدث نیست وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا اَحَدٌ و نیست و نبود و هست و نخواهد بود و بی مانند هیچکس
در حدیث آمده است که قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ برابر ثلث قرآنست یعنی
هر که او را بخواند چنان باشد که از سه بخش قرآن یکی خوانده است نصیب
نوب بهره این است که بهره در فهم و شغل نو دانید که خدای تعالی
اینست مگر ـ هر که در عقل و فکر را بکنه ذات او راه نیست
هیچ کس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق مسجودی نیست مگر
خدای یگانه احد صمد منزه از والد و ولد بی نیاز از حوایج و مرد مید
دان میدان فصاحت را در وصف او عبارت تنگ و سابقا
ن عرصه معرفت را از تعریف بسیر و سلوک ذات او پای اث
بات منکر نهایت ارباب عقول را در بدایت معرفت او عجز و تحیر
دامنگیر ولی بصیرت صاحب نظران را در اشتغال نو

را عظمت او

دلیلی

عظمت او جز تفاسیر و تجاشی و تلاشی بسبب بی نوا هرات در
ظاهریت و باطن و بواطن اکوان در باطنیت اوی بر حجیب اکبر
مقام تجرد و تحدید از ادراک ذات صمدی و در شمر ابدی عاجز
ست اعتصام الودی بمعرفتک عجز الواصفین عن صفتک
تب علینا انا بشر ما عرفناک حق معرفتک والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الفلق بگوای محمد پناه میگیرم به پروردگار خلق
یعنی سفیده دم یعنی که از شب بیرون می آید وقیل فلق جایست
در دوزخ که چون گشاده شود فریاد از دوزخیان بر آید از سختی عذا
ود. تفسیر ثانی آورده است که رسول علیه السلام فرمود که در
جای و فلق است نشسته باشند امیران ظالم و کیب نیک وصی مال یتیما
ن بخشند و خیانت کنند و حق یتیمان را تلف کنند و کلانتران بازار
و دیها و شهرها که بد باشند و در دیوان رعیت را بیتی نکنند و دیگر کسان
امرد که لواطت نموده را دهند و دیگر آن طایفه که بایت نوا کنند
و دیگر کسانی که از برای رباطها و عمارتهای خیر و از برای فقیران
زنفاق چیزی بستانند و بخود خرج کنند وقیل فلق آنچه دیگر بدانند
در میان [illegible] تعالی آمدن دانهای خرد و غیر آنکه در [illegible] بیرون
می آید و معنی [illegible] که [illegible] بیرون می آید و چشمه آب
[illegible] بیرون می آید آب [illegible] که [illegible] می کند

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه خدای تعالی آفریده او را همچون ددان و دَد
دمان و دیوان و پریان و آدمیان وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ
و از بدی چون شب تاریک چون در آید و قیل الغاسق پروین چون
ناپدا شود وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ و از بدی زنان جا
دویان که جادوئی کنند و بدمند در گرهها و جادوئی کنند مر کسی را
وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی بدخواه چون بدخواهی کند الی والحسود
بدخواستن و بدانکه در گرانی و عنبر آن آورده است که سبب نزول
این دو سوره آن بود که رسول را علیه السلام جادوئی کردند ولید بن عاصم
جهودان و دو دختران و شش ماه در آن جادوئی بودند حضرت رسول
علیه السلام بیمار شد و بهر وسان خود صحبت نتوانست داشت و قوت
برنشستن و درشت شده بود و رسول علیه السلام در خواب بود که دو فر
شته ... یکی دیگری را پرسید که رسول را علیه الصلوة والسلام چه رنج
دیگری گفت ورا جادو کرده اند آن دیگری گفت که جادو کرده است
گفت ولید بن عاصم و دختران که در جوی که از شانه او گرفته بودند
و دندانهای شانه را و یازده گره کرده اند و بر زه کمان آنرا در غلاف
گا خرما نهاده اند و در زیر سنگ کرده اند در فلان چاه و چنین کرده اند و سبب
خلاصی آنست که کسی برود و آنرا بیارد و این دو سوره را بخوانند آن
گرهها گشاده شود و صحت یابد چون رسول علیه السلام بیدار
شد این هر دو سوره وحی یافته بود فرمود که علی را که در فلان

نجادو بود و آنرا که زبا گره بیرون آورد و چون یک گره گشاده
گشت چون زدی که مرده زنده گردد و صحت یافت و بیشتر
علماء اشعریان و معتزلیان نجادوی را منکرند و الله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الناس بگو ای محمد پناه میگیرم بپروردگار مردمان
ملک الناس بپادشاه مردمان اله الناس بخدای مردمان
من شر الوسواس از شر دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد افکننده
در دل الخناس دیو بازپس رونده و پس در کشنده در حدیث آمده است
بقول امام مقاتل و بقول امام قتاده دیو خناس در درون در درون
آدمی است در دهن و همچون سگیست دهن را بر دل آدمی نهاده است
و اندیشهای بد در دل آدمی می نهد و چون آدمی خدای را یاد کند باز
پس رود و چون غافل شود باز گردد و اندیشهای بد همچون نماز
در ... خوردن و خون ناحق کردن در دل آدمی اندازد و بیخبر
در دل آدمی در ... الذی یوسوس فی صدور الناس آن دیو که اند
یشهای بد افکند در سینه آدمیان من الجنة و الناس آن وسوسه
کننده از دیو زنده شود و از آدمیان بشر چنانکه حق تعالی گفت و کذلک
جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یعنی
همچنین گردانیدیم و گردانیدیم هر پیغمبری را دشمنان که دیوان
دیوان باشند و دیوان آدمیان و میگویند که دیو ... انه

دیو مردم است نعوذ بالله — زینهار از رفیق بد زینهار وقتی
دنیا خراب کند ترغیب درویش صادق اینست که زنهار بر در منعمی
هر که منکر درویشان باشد دور باشد و صحبت کسی که چنین نباشد او نباشد
بی مرد دور باش از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد همنشین نیک
میدانی که کیست آنکه منفعت میکند او کار بد و زهر که نشستی از تو جمع
دلت وز تو نمیرد زحمت آب و گلت زنهار از آن قوم که ایمان
نباشی و ربی نکند مرح عزیزان بخجالت و دور باشد از کسی که خود
را بصالحان و زاهدان مانند کرده است و شیخ شده است و از
حرام دنیا میگیرد و از حقیقت هیچ نصیب ندارد و مریدان را از حرام
خوردن و گرفتن منع نمیکند نعوذ بالله من ذلک و در حقیقت
از دشمنان دینست که شیاطین الانس اند بحق تعالی پناه گیرد
از وی و با فعل بد ایشان خاطر خود را بریشان ندارد و تحمل کند
باین آیه که خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین و
حق تعالی محبت صالحان و دوستان ملنبد اللهم ارزقنا الفقر
و کرمکر ای خدا بی نظیر اینست کن کو خمار حقیقه و
بی زین ممکن - گوش میکند بدان مجلس رسان که جز حقیقت
میخورند آن سرخوشان چون بابوئی رسید بی زین مخمور
ان منکر ای رب دین از تو [illegible]
بی دینی در عطایا میستانات ای دوان کرد [illegible]

بیت دوری از صحبت

زاده دل رهبر دینی خدا فتح باب کار تو تبدیل عصیان عطا کار رحیم

من پر سهو پست نسیان و خطا پر سهو نسیان مبدل کن بعلم

من پر جرم مرا کن جمله علم توفیق سلیمین و المؤمنات بالقضاء اجمعین

لك الحمد على التوفيق يا ذو الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين

تمت الكتاب بعون

الملك الوهاب على يد الفقير الحقير الراجي

عبد الله الولايتي بن بايزيد محمد

روبستاقي

و لجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء

والاموات انك مجيب الدعوات برحمتك يا ارحم الراحمين

قال النبي عليه السلام پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که بخواند

ابجد را بتمام عمر خود یکبار بزرگی دهد خدای تعالی مر او را در بهشت و

نعمتهای آن بهشت ببخشد خدای تعالی مر او را از عذاب دوزخ برهاند

و از سختیهای آن دوزخ دیگر فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم کسی

که بخواند ابجد را بعد از نماز پنج وقت بدهد خدای تعالی مر او را هزار رحمت

و هزار برکت و هزار مغفرت فرستد از آسمان روز و شب کسی که

بخواند ابجد را دوست یاری کند خدای تعالی مر او را بر دشمنان کسی که

بخواهد حج و عمره را ابجد را بخواند بدهد خدای تعالی مر او ثواب حج و عمره کسی

که بخواند ابجد را دو [illegible] فرزند نرینه بدهد خدای تعالی مر او را فرزند نرینه

بخوانند

بزرگی و پسندیده کسیکه بخواند مالی جلالی را ابجد را بر بهر خدای تعالی مرد و سال
جلال از جانبی که در شمار نباشد کسی که بخواند ابجد را بخواند که کلام او قبول شود
خدای تعالی کلام او را قبول کرد اند پیغامبر گفت علیه السلام جلالی باد
علی را که تفسیر ابجد را برابر حروف ابجد است اَبْجَدْ اَیْ وَجَدَ آدم
علیه السلام فی المعصیة یعنی یافت آدم را علیه السلام در گناه هَوَّزْ ای
اتّبع هواه فنزع عنه نعیم الجنة ای پیروی کرد آدم علیه السلام هوی
نفس خود پس دور شد از نعمتهای بهشت حُطّی ای حطت عنه
ذنوبه بالاستغفار یعنی دور کرده شد گناهان آدم علیه السلام را بتوبه
و استغفار کلمن ای تکلم بکلمات فتاب علیه بالقبول و
الرحمة ای برو ربنا ظلم کردم بر نفس خود و قبول کرد حق سبحانه
و تعالی توبه و استغفار او برحمت خود سَعْفَصْ ای ذاق علیه ا
لدنیا فاض علیه پس بخشیده حضرت آدم علیه السلام لذات
پس ریخت خدای تعالی رحمت خود بر آدم علیه السلام قَرِشَتْ
ای اقر بذنب و عنه ذنوبه ای اقرار کرد حضرت آدم علیه السلام
بگناهی که از آن گناه که گذشته بود ثَخَذْ ای اخذ من الله تعالی ای گر
فت حرمت آدم علیه السلام از حق سبحانه و تعالی قوت لا ضَظَغْ ای
اشجع عن وسوسه الشیطان یعنی دلیر شد آدم علیه السلام از
وسوسه شیطان علیه اللعنة لا یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله

تمت التمام
بعون الملک العلام

و خواهند که در دکنند و مهمان عزیز دارند و در جامه نقش بسیار
عورت و دخیمه بسته کنند و حلق و یا فرق کنند اما حلق بهتر
از فرق باشد مگر علویان را و بستر نیکو آرایسته نکنند که آن سبب خواب
دارد مشایخ ما آوند گلین و چوبین کفایت کنند و بر زمین خفتن عادت
کنند و بر ظلم قرابتان صبر کنند و بمکافات مشغول نگردند و بقلت
طعام و بقلت منام و قلت کلام و کثرت صیام اعتبار نمایند و در
لیل و نهار استغفار بسیار گویند و همیشه کلمهٔ لا اله الا الله در زبان
دارند هر کی باشند در خلا و ملا و جملهٔ عارفان تا در دریای
معرفت لا اله الا الله فرو نشدند گوهر مقصود را بر دست نیاوردند
اللهم اجعلنا علی صراط المستقیم و احفظنا من وساوس الشیطان
الرجیم تم بعون الله تعالی فی قصبة المندرنا ور فی یوم الجمعة
... غرة ... اربعة ... عبد الله بن ... محمد

ولایتی از حادثات زمانه

در زاویهٔ خاموشی

... دعا علیه وادیم	فلک تا هست او را نیست کاری
... گناه کارم	بجز کردن جدا یار از یاری
... حرز خاک کردم	با ... خطا ... نیا و کار ...
نوشتم ... خط ... نیا	نویسنده کرد ...
نوشته ماند بخود ...	نویسنده ... فردا ...

[illegible] دعا [illegible] اوقورسه [illegible]

[illegible] بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

[illegible]

تعالى عنا وعنهم [illegible] جَزَى اللّٰهُ عَنَّا [illegible]

[illegible] جزاء محمد [illegible]

[illegible]

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

[illegible]

[illegible]

سُبْحَانَ الرَّحْمٰنِ وَآمَنْتُ بِالرَّحْمٰنِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الرَّحْمٰنِ [illegible]

[illegible]

[illegible] اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ [illegible] وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا يَنْبَغِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِ